



نشرگفتار

پاپ

خراسان و ماوراءُ البحر (آسیای میانه)



مترجم: دکتر پرویز درجاد

نویسنده: آبلینسکی

تقدیم به:

مردم سرزمین‌های خراسان بزرگش که
نقشی شکوهمند در آفرینش فرهنگ
پربار و دیرپای ایرانی بر عهده
داشتند. با آرزوی رهانی از سلطه
و تلاش برای فردائی آزاد و سرشار
از زندگی.

خراسان و موارءُ الحضر

(آسیایی میانه)

نویسنده: آ. بلنتیکی

غصونستیو باستانشناختی آکادمی علوم سوره

مترجم: دکتر پرویز درجاوند

استاد دانشگاه تهران



تهران ۱۳۶۴

آ. بلنیتسکی، عضو انتیتوی باستانشناسی آکادمی علوم
شوری، از جمله پژوهشگران پرکار و معتبر اتحاد شوروی
بشمار می‌رود. او در زمینه‌های گوناگون صاحب کارهای
پژوهشی بسیار درباره خراسان بزرگ (آسیای میانه) است، که
از آنجمله می‌توان آثار زیر را یاد کرد:

تاریخ مردم تاجیک در دو جلد با همکاری باباجان غفور
أف، ۱۹۶۴ — یکی از چهار نویسنده کتاب تاریخ ایران از
روزگار باستان تا پایان سده هیجدهم — جلد سوم مجموعه آثار
بارتلد، درباره جغرافیای تاریخی آسیای میانه — مستله
مناسبات اجتماعی ایران در دوران فرمانروائی هلاکو (مقاله)
۱۹۴۸ — نقشه تاریخی هرات در سده پانزدهم از کتاب امیر
علیشیر نوائی، مجموعه مقالات، ۱۹۴۶ — سازمان پیشگیران
در سمرقند در سده‌های پانزده و شانزده میلادی (مقاله) ۱۹۴۰
— رساله مواد معدنی و زمین‌شناسی ابن‌سینا، نشریه آکادمی
علوم تاجیکستان، شماره ۱۹۵۳، ۴ — نقشه جهان در آثار
بسیرونی، نشریه دانشگاه دولتی ازبکستان، ۱۹۴۹ — هنر
باستانی و شاهنامه، انتشارات ادبیات شرق، مسکو، ۱۹۶۰
(مقاله).

قیمت: ۱۲۰ تومان

این کتاب ترجمه‌ای است از

ASIE CENTRALE

ALEXANDRE BELENITSKY

Traduit de L'anglais par P. A. AELLIG et J. MARCADÉ



تهران، تقاطع میرداماد و بزرگراه مدرس، نبش شمال شرقی، ساختمان ۲۷۹، ملیقه
دوم منطقه پستی - ۱۹۱۸۹

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ اول: مهرماه ۱۳۶۴

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

چاپ و صحافی: شرکت افست «سهامی عام» (چاپخانه ۱۷ شهریور)

سخنی از ناشر

از میان تمام پدیده‌هایی که در طبیعت توجه آدمی را به خود جلب کرده است، هیچ پدیده‌ای به اندازه خود انسان کنجکاوی و توجه آدمی را بر نیانگیرخته است. بشر همواره در تلاش بوده که خود را به عنوان یکی از پدیده‌های جالب مورد کاوش و شناسایی قرار دهد. از اینجاست که علومی چون: تاریخ، فلسفه، روانشناسی، انسان‌شناسی، باستان‌شناسی و غیره پدید آمده‌اند.

باستان‌شناسی یکی از علوم شیرین و جاذبی است که سعی دارد به کمک آثار به یادگار مانده از دورانهای گذشته، تطور فرهنگی آدمی را در سیر تاریخ کشف و فهم کند. بدین ترتیب، باستان‌شناسی، که مطالعه پیدایش و تکامل تمدنها است، تلاشی است گسترشده که در این راه، باستان‌شناس نیازمند همکاری کارشناسان بسیاری از جمله مورخ، دیرین‌شناس، زمین‌شناس، زبان‌شناس، شیمیدان، گیاه‌شناس، معمار، مهندس و عکاس است.

با وجود یکه عمر درازی از این علم نمی‌گذرد، باستان‌شناسان توانسته‌اند کشفیات مهمی درباره تمدن‌های باستانی بدست آورند. طبیعی است ایران، به عنوان یکی از کهن‌ترین و معتبرترین تمدن‌های بشری، مورد علاقه بسیاری از باستان‌شناسان قرار گرفته است. بدین‌سان، پژوهشگران باستان‌شناسی به دنبال تحقیقاتی که درباره آثار باستانی ایران انجام داده‌اند، موفق شده‌اند اطلاعات گران‌بهایی راجع به تمدن کهن ایران عرضه بدارند.

شناختن تمدنی کهن و بزرگ، آنهم فرهنگ و تمدن سرزمین خود، ما را بر

خراسان و ماوراءالنهر

آن می‌دارد تا بخواهیم در جریان کشفیات باستانشناسان در این باره قرار بگیریم. کتابی که اکنون فراوری دارد اثری است جامع درباره باستانشناسی بخشی از فلات ایران. نویسنده آن آ. بلنیتسکی، عضو انسستیتو باستانشناسی آکادمی علوم شوروی، است.

دکتر پروین ورجاوند، استاد باستانشناسی دانشگاه تهران، زحمت ترجمه این کتاب را به عهده داشته است، وی یکی از دوستداران فرهنگ و تمدن ایرانی است که در این زمینه، سالهای سال است که به کار تحقیق و بررسی اشتغال دارد و از این رهگذر آثار تحقیقی زیادی عرضه داشته است. بدین ترتیب، با توجه به صلاحیت علمی نویسنده و مترجم در این زمینه، این کتاب از اعتبار علمی والا بی بهره‌مند می‌باشد.

مترجم در مقدمه و نقدی که در آغاز و پایان کتاب آورده است توضیحات مفصلی ارائه داده و کوشیده است تا برداشتها و نتیجه‌گیریهای نادرستی که مؤلف، به سبب اغراض سیاسی و ایدئولوژی‌ای خاص خود، عرضه کرده است روش نماید. در این کتاب عکس‌های بسیاری از آثار باستانی کشف شده ارائه می‌گردد که در خور توجه است.

از آنجایی که درباره باستانشناسی فلات ایران کتابی جامع و پاسخگوی نیاز وجود ندارد و به طور قطع دوستان بسیاری هستند که علاقه‌مند به داشتن اطلاعاتی در این باره می‌باشند، مؤسسه نشر گفتار تصمیم به انتشار این کتاب گرفت. امید داریم این اثر و دیگر آثاری که منتشر کرده یا خواهیم کرد مورد قبول دوستان دانش‌پژوه قرار گیرد.

سرآغاز مترجم

از جمله درسهايي که در دوره فوق ليسانس باستانشناسي دانشگاه تهران برعهده داشتم، درسي بود به نام باستانشناسي دوران اشکاني و ساساني. از آنجا که آموزش اين درس در دوره ليسانس نيز برعهده من بود، کوشش برآن داشتم تا افزون بربسط مطالب دوره ليسانس، اطلاعات وسیعتری درباره گستره فرهنگ و تمدن اين دوران در اختیار دانشجويان فوق ليسانس قرار دهم، از اينرو برآن گشتم تا به معرفی آثار اين دو دوره درخارج ازمرزهاي چرافيايي - سياسي ايران تعزيز يه شده گنواني پردازم. براین اساس آثار واقع در «میان رودان» (بین النهرين) و آنچه که در بخش عمه سرزمین هاي وسیع آسیابی اتحاد شوروی قرار داشت مورد توجه قرار گرفتند. در جستجوی منابع علمی مربوط به اين امر با کتابی که اکنون ترجمه آن را در پيش روی داريده بربورده كردم. سالها بود که با تلاش فراوان سعی داشتم در جريان پژوهشهاي باستانشناسان اتحاد شوروی قرار داشته باشم واز اينرو برآهميت کاوش های آنها آگاهی داشتم و کتاب حاضر را اثری مناسب یافتم. اين کتاب يکی از بیست و هفت جلد کتابی است که در مجموعه *Archaeologia Mundi* در زمینه معرفی معتبرترین فرهنگها و تمدنهاي باستانی جهان زير نظر «زان مارکاده»^۱ استاد دانشگاه بريو ازسوی انتشارات معروف «نايل» انتشار یافته است. در اين مجموعه که جمعی از پژوهشگران و دانشمندان معروف مسئولیت هر جلد را برعهده داشته‌اند کار تنظیم کتابهای مربوط به ایران گنوی، قفقاز، سیری جنوبی و آسیای میانه همه برعهده دانشمندان «روس» گذارده شده است؟! . نويستنده

خراسان و ماوراءالنهر

این کتاب که با نام «آسیای میانه»^۲ انتشار یافته، دانشمندی است به نام «بلنیتسکی» عضو انسستیتوی باستانشناسی آکادمی علوم شوروی. او در زمینه آثار منطقه صاحب نوشتدها و پژوهش‌های قابل توجهی است که قسمتی از نوشهای او در کتاب «تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجده» که اثری است نوشته شده توسط چهارتن از دانشمندان شوروی، سالها پیش توسط آقای کریم کشاورز ترجمه شده است. او همراه با شادروان غفور اف ویراستاری کتاب «تاریخ مردم تاجیک» را بین عهده داشته، به ویراستاری مجموعه آثار بارتلد درباره جغرافیای تاریخی آسیای میانه پرداخته و مقاله‌های مختلفی در باره بیرونی، این میانا و... هرچه داشته است. اثر حاضر که بر مبنای پژوهش‌های باستانشناسی ربع آخر قرن نوزدهم به بعد استوار گردیده و در شش بخش اصلی تدوین یافته است، از نظر معرفی آثار بدست آمده و اطلاعات جمع‌آوری شده مانند عمدۀ کارهای باستانشناسان شوروی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه به اینکه مبنای این کتاب را دهها کتاب و صدّها گزارش و مقاله به زبان روسی تشکیل میدهد، باید گفت که وجود چنین اثری برای تمامی پژوهشگران باستانشناس جهان که به مسائل این منطقه توجه دارند، از اهمیت بالایی برخوردار است. بهمین دلیل کتاب مذبور پس از تدوین، به زبانهای زنده و معتبری چون: فرانسوی – انگلیسی – آلمانی و... ترجمه و به چاپ رسیده است. شیوه کار نویسنده از یک اصل کلی پیروی میکند که در باره تمامی پژوهشگران تاریخ و باستانشناسی شوروی حاکم است. در این کتاب مانند دیگر آثار باستانشناسان روس تا آنجا که موضوع مربوط است به معرفی آثار یافت شده، کار از اعتباری بالا برخوردار است ولی همینکه نویسنده به تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری می‌پردازد دیدگاه علمی‌اش تحت تأثیر قالبهای پیش‌ساخته‌ای قرار می‌گیرد که از نظر ایدئولوژیک در خط تایید جهان‌بینی ماتریالیسم تاریخی و تقسیم‌بندی‌های مورد قبول مارکسیستها حرکت میکند و با تلاش بسیار می‌کوشد تا یافته‌های مختلف را در قالبهای معینی جا دهد و در راستای مورد نظر تفسیر کند. از سوی دیگر دانشمندان شوروی با توجه به سیاست توسعه طلبانه و امپریالیستی اتحاد شوروی، در کار تفسیرهای خود در کتابهای باستانشناسی و تاریخ با زیرکی

سرآغاز مترجم

هرچه تمامتر برآند تا با قلب بسیاری از واقعیت‌های تاریخی، جدایی سرزمین‌های زیر سلطه سیاسی خود را از سرزمین‌های مادر، به کونه دلخواه توجیه کنند، مجموع موارد بالا من را برآن داشت تا برخلاف عده کارهای ترجمه شده در ایران که مترجم فقط رسالت برگردان کردن مطلب را در صلاحیت خود می‌بیند، با نوشتن یک مقدمه مفصل زیر عنوان «مقدمه مترجم درباره نام کتاب» و سپس نقدی بر نتیجه‌گیری‌های نویسنده در پایان کتاب، به عده موضع‌گیری‌ها و نتیجه‌گیری‌های نویسنده اشاره کرده، توجه پژوهشگران ارجمند و بهویژه دانشجویان هنری را به شگردهای زیرکانه نویسنده جلب ساخته باشم. در انجام این مقصود در چند مورد کوشش گردید تا باگذاردن زیرنویس‌هایی چند، در برابر توجیه‌ها و اظهار نظرهای نویسنده که بدون عرضه کردن مدرک قصد القام مفاهیم خاصی را دارد، توجه خواننده محترم را به واقعیت‌ها جلب کنم. در اینجا لازم میدانم پادآور شوم که اگر میخواهیم واقعیت‌های تاریخ و فرهنگ فلات ایران و ملت بزرگ ایران و سرزمین‌هایی که در طول هزاره‌ها با فرهنگ ایرانی پیوند داشته و در ساختن آن شریک بوده‌اند، براساس سودجوئی‌های سیاسی و نظرگاههای ایدئولوژیکی شرق و غرب، قلب نگردد و دگرگونه جلوه داده نشوند، باید که برای کاوش و پژوهش‌های پژوهشی باستانشناسی و بررسی‌های تاریخی اهمیت واعتباری والا قائل شویم. باید که با تجدید حیات مراکن پژوهشی دانشگاهی و دیگر مؤسسه‌ها و فراغم ساختن موجبات انتشار کتابهای با ارزش، و دست کم انتشار منظم یک مجله علمی درباره فرهنگ و تاریخ ایران و بهره جستن از آکاها و فرهنگ‌شناسان صاحب صلاحیت، حرکتی در خود را آغاز کنیم، باید که بیش از این در تمامی زمینه‌های پژوهشی مربوط به فرهنگ و تاریخ سرزمین خویش، به دیگران متکی نباشیم و ناچار به پذیرش دیدگاههای ساخته و پرداخته و جهتدار آنها که مغایر با مصالح و منافع ملی ما و سرزمین‌های دربنده گشته هم فرهنگ ما است، نگردیم. با توجه به ارتباط و پیوندهای عمیق فرهنگی و تاریخی که بین ایران کنونی و سرزمین وسیع خراسان بزرگ (آسیای میانه) از کهن‌ترین دورانها برقرار بوده، مشاهده می‌گردد که آکاها یافتن برتمامی نتایج حاصل از این بررسی‌ها برای توجیه روش و آکاها

خراسان و ماوراءالنهر

فرهنگ و تمدن فلات، نهایت ضرورت را دارد، تا جایی که بدور از این آگاهی‌ها در بسیاری از زمینه‌ها امکان یک نتیجه‌گیری همه‌جانبه به منظور روشن‌ساختن سیر و جریان فرهنگ و تمدن فلات و منطقه، کاری ناقص و ناشدنی به نظر می‌رسد. شناخت ویژگی‌های دوران آغاز کشاورزی و گسترش آن، چگونگی تمدن‌های آغاز استقرار در دهکده‌ها، دوران برنز و آهن و دوران‌های تاریخی، همه و همه در سرزمین‌هایی که «آسیای میانه» اش می‌خوانند، برای تشریع چگونگی بنیاد تمدن فلات، مهاجرت‌های انجام شده و روشن ساختن واقعیت‌های تاریخ افسانه‌ای و دوران تاریخی ایران نهایت ضرورت را دارد. از این‌رو است که ایجاد میکند تا با اختصاص‌دادن اعتبار لازم نسبت به ترجمه تمدادی قابل ملاحظه از کتابهای باستان‌شناسی مربوط به این منطقه زیر نظر باستان‌شناسان و پژوهشگران صاحب صلاحیتی که توانایی نوشتن نقد‌های روشنگرانه را برآنها دارند اقدام گردد. این کاری است که با توجه به مشکلات فراوانی که چاپ کتابهای سنگین تحقیقاتی با آن مواجه است، از عهده بخش خصوصی برنمی‌آید و اکثریت فراوان سازمانهای انتشاراتی در عمل خود را درگیر آن نخواهند کرد. همچنین ایجاد میکند تا موجبات اعزام یک هیأت علمی از باستان‌شناسان و پژوهشگران تاریخ و فرهنگ ایران برای بازدید و بررسی محل‌های باستانی کاوش شده و در حال کاوش و موزه‌های مختلف در سرزمین‌های آسیایی شوروی، با فرصتی مناسب فراهم آید، باشد که به‌یاری بررسی‌های انجام شده مستقیم و تهیه یادداشت‌ها و عکس‌ها و انجام تبادل نظرهای علمی با دانشمندان آن دیار، هیأت در بازگشت توفیق انتشار مجموعه مقاله‌هایی را بیابد که نقش اساسی در روشن‌ساختن ناشناخته‌ها، ابهام‌ها و تاریکی‌ها بر حسبه داشته باشند.

ذکر و یادآوری چند نکته: چنانچه در مقدمه به نسبت مفصل مربوط به نام کتاب، ملاحظه می‌گردد، در برابر واژه روس ساخته «آسیای میانه» عنوان «خراسان بزرگ» برای نامیدن منطقه گزیده گردید. اما در فاصله نوشتن مقدمه مزبور و چاپ کتاب، کتابی در تهران انتشار یافت که عنوان درشت روی جلد آن خراسان بزرگ است. برای آنکه پژوهشگران و علاقه‌مندان برائی یکسانی نام دچار مشکل

مرآغاز مترجم

و اشتباه نشوند، عنوان روی جلد به «خراسان و ماوراءالنهر» تغییر داده شد.
– در ترجمه متن، همچنان عنوان «آسیای میانه» به کار رفته و از به کار بردن
نام خراسان بزرگ یا خراسان و ماوراءالنهر خودداری شده است. تا دخل و
تصوفی صورت نگرفته باشد. دونام: آسیای میانه و آسیای مرکزی با مفهوم یکسان
و مترادف باهم به کار گرفته شده و تفاوتی از نظر مفهوم جغرافیایی باهم ندارند.
– آنچه که در متن با دوازده سیاه به چاپ رسیده و در واقع تأکیدها، مربوط
به مترجم است و نه نویسنده.

در اینجا لازم میدانم از بنگاه «نشر گفتار» که در آغاز فعالیت انتشاراتی
خود در امر چاپ این کتاب همت گمارده است، صمیمانه تشکر کنم. همچنین لازم
میدانم از همکاران شرکت افست که در امر حروفچینی، صفحه‌بندی، عکاسی،
چاپ و صحافی و در مجموع عرضه کردن هرچه جالبتر این کتاب نقش به سزاگی
داشته‌اند، سپاسگزاری کنم.

از دخترم مژگان ورجاوند که کار پاکنویس دستنویس‌ها را بر عهده داشته و
همسر ارجمندم خانم منیژه ورجاوند (عدالت) که من را در تنظیم فهرست اعلام
پاری داده‌اند، صمیمانه سپاسگزارم.

پرویز ورجاوند (ناصری)

شهریور ماه ۱۳۶۴

مقدمهٔ مترجم درباره نام کتاب

گفتاری درباره:

خراسان بزرگ - ماوراءالنهر و ترکستان

سالها پیش از اینکه به ترجمه این کتاب پردازم، بعداز نخستین سفری که به دعوت فرهنگستان علوم شوروی به آن سرزمین داشتم، با توجه به یادداشت‌هایی که تهیه کرده بودم به نوشتن مقاله‌ای پرداختم که بصورت جزوی از زیر نام «سیمای تاریخ و فرهنگ ایران در موزه‌های تاریخ و باستان‌شناسی اتحاد جماهیر شوروی» انتشار یافت. در آن چزوی ضمن بحث درباره آثار موزه ارمیتاژ چنین نوشته شده است:

«آثار مربوط به ایران را در این موزه در شش محل مختلف باید دید. دلیل این پراکندگی نخست مربوط است به نوعه دید و برداشتی که بدلایل سیاسی، دانشمندان روسیه درباره توجیه سرزمین‌های آسیایی جدا شده از ایران دارند. آنها آنچه را که در ناحیه خراسان بزرگ و ماوراءالنهر بدست آمده به اعتباری جزیی از فرهنگ و تمدن «آسیای میانه» می‌دانند. سرزمین‌هایی چون: جمهوریه‌ای از بکستان- تاجیکستان - ترکمنستان - قرقیزستان و ناحیه جنوبی قزاقستان، در تقسیم‌بندی دانشمندان شوروی یعنوان آسیای مرکزی شناخته می‌شود. درحالیکه سایر محققان و دانشمندان جهان نواحی چون: ترکستان شرقی - مغولستان و تبت را بنام آسیای مرکزی می‌شناسند.

بحث در باره اینکه چرا دانشمندان شوروی نواحی مذبور را پسام آسیای مرکزی می‌نامند و در برخی موارد می‌کوشند تا فرهنگی مستقل برای آن هرشه دارند، در گفتار کنونی ما نمی‌گنجد ولی جا دارد باین نکته اشاره نمائیم که قسمت اعظم این نواحی چون سرزمین زیبای فارسی زبان تاجیکستان و چهارپیهای ازبکستان و ترکمنستان، از دیرین باز جزئی از سرزمین وسیع ایران به شمار می‌رفته‌اند و همبستگی فرهنگی و تاریخی آنها با فرهنگ و تاریخ ایران انکار ناپذیر می‌باشد. این امری است که حتی برخی از دانشمندان روس چون «بلنیتسکی»^۱، نویسنده کتاب «bastanشناسی آسیای میانه» نیز ضمن بحث در باره وضع این منطقه در عهد هخامنشیان بطور وضوح به آن اشاره نموده‌اند^۲.

در آن جزو فرست آن نبود تا درباره گزینش واژه «آسیای میانه» توسط شورویها بیش از آن سخن بگوئیم، ولی حال که کار ترجمه و عرضه این کتاب پیاپیان رسیده است، دریغ خواهد بود تا درباره علت پرگزیدن این واژه جدید و هدفهای سیاسی که در پی آنست سکوت کنیم و بعثی را عنوان نسازیم. برای آنکه گفتار خود را آغاز کنیم، مناسب خواهد بود تا نخست به منابع روسی مراجعه کنیم و ببینیم که این واژه از چه زمانی بکار گرفته شده است و پیشینه آن بهچه زمانی می‌رسد.

در دائرةالمعارف روسیه تزاری، بنام «فرهنگ آنسیکلوپدیک» که جلد اول آن در سال ۱۸۹۰ و جلد آخر آن در ۱۹۰۴ بهجات رسیده است، واژه‌ای بنام «آسیای میانه» بعنوان یک محدوده یا منطقه جغرافیایی یا یک واحد سیاسی نیامده است. ولی با دو عنوان «ترکستان» و «ماوراءالنهر» در آن پرخورد می‌کنیم. در این دائرةالمعارف در زیر نام «ترکستان» چنین آمده است:

«دریخش غربی و مرکزی قاره اوراسی» (اروپا-آسیا) سرزمین وسیعی بنام ترکستان وجود دارد. این نام از مدت‌ها پیش وجود داشته است، ترکستان یعنی سرزمین مردم ترک. این سرزمین از اورال تا دریای خزر در غرب، شرق آن تا آلتای و مرز چین -

۱- A. Belenitsky

۲- پیوست مجله بررسیهای تاریخی شماره ۶ سال پنجم.

مقدمه مترجم درباره نام کتاب

در جنوب ایران و افغانستان و شمال استانهای توبولسک و تومسک. این سرزمین وسیع به تقریب په مساحت اروپا را دارد. ولی اهمالی آن بسیار اندک هستند... همه تركستان در سال ۱۸۹۹ تحت حکومت یک حکمران کل درآمد. بطور کلی هنگامیکه از تركستان سخن می‌رود سه استان: سمرقند - فرغانه و سیندريا، مورد توجه قرار می‌گیرد ولی درواقع پنج استان را درین می‌گیرد که یکی پس از دیگری در شرق دریای خزر و مرز ایران و روسیه، افغانستان و روسیه و چین و روسیه قرار گرفته‌اند که عبارتند از: ماوراء خزر - سمرقند - فرغانه - سیندريا و هفت‌رود.

در زیر نام «ماوراءالنهر» نیز چنین آمده است:

«در اوایل اسلام به رود نهر می‌گفتند و نام ماوراءالنهر به سرزمینی گفته می‌شد که متعلق با ایران بود و از آمودریا تا سیندريا کشیده شده بود و اعراب بآن ماوراءالنهر می‌گفتند.»

چنانکه ملاحظه می‌گردد تا پیش از انقلاب این واژه «ترکستان» است که درین گیرنده کلیه مستعمرات آسیایی روسیه در شرق دریای خزر می‌باشد. واژه‌ایکه در نوشته‌های دیگر اغلب عنوان «روس» یا «غربی» نیز در دنبال آن قرار می‌گیرد، تا با تركستان اصلی یا «ترکستان چین» که بآن در پراپر تركستان غربی، «ترکستان شرقی» نیز گفته می‌شود، اشتباه نگردد.

سالها بعد در دوین دائنۃ المعارف بزرگ شوروی که در سال ۱۹۵۷ بچاپ رسیده است با عنوان «آسیای میانه» برخورد می‌شود که با واژه روسی «سرودنیایا آزیا» Sredniaia Azia هنوان شده است. در زیر این واژه چنین می‌خوانیم:

«بغشی از سرزمین آسیایی اتحاد شوروی است که از دریای خزر در غرب تا مرز چین و شوروی در شرق، از مرزهای دولتی شوروی در جنوب تا منطقه آرال و ارتیش و حوضه دریاچه بالغاش در شمال. که تا حدودی به جمهوری‌های میانه شوروی محدود می‌شود: تاجیکستان - ازبکستان - تركمنستان و قرقیزستان و بخشی از جنوب قزاقستان نیز جزء آسیای میانه است.

تا انقلاب اصطلاح تركستان رایج بود در سال ۱۹۲۴ اصطلاح سرودنیایا آزیا

Sredniaia Azia برای گذاردن تفاوت میان «سردنسیای آزیا» آسیای میانه و سنترالنایا آزیا Tsentralnaia Azia «آسیای مرکزی» بکار گرفته شد. باید دانست که آسیای مرکزی به شرق کوههای پامیر نیز کشیده می‌شود.^{۳۰} چنانکه ملاحظه می‌شود در این دائره‌المعارف با صراحت آمده است که واژه «آسیای میانه» واژه‌ایست روس ساخته که نه تنها هیچگونه پیشینه تاریخی را پشتسر ندارد، بلکه بعنوان یک واحد جغرافیایی قابل توجیه، با محدوده مشخص و تعبیری چون «آسیای صغیر» یا «آسیای جنوب شرقی» یا «خاورمیانه»، شناخته نمی‌شود، بلکه همانطور که در خود دائره‌المعارف آمده این اصطلاح در سال ۱۹۲۴ برای آن گزیده شده تا با «آسیای مرکزی» اشتباه نشود. از نظر جغرافیدانان دنیا منطقه‌ای که بنام آسیای مرکزی شناخته می‌شود عبارتست از : ترکستان شرقی یا ترکستان چین - مغولستان و تبت. همان منطقه‌ای که در دائره‌المعارف بزرگ شوروی نیز بآن اشاره رفته است. در دائره‌المعارف مذبور جنوب آسیای مرکزی تا مسیر علیای «براماپوردا» پائین برده شده است.

ملاحظه می‌گردد که واژه «آسیای میانه» جز یک واژه تازه ساخته با ماهیت کامل سیاسی چیز دیگری نیست بهمین جهت از مدت‌ها پیش نیز تلاش مقامهای روسیه براین بوده تا با توصل به اقدامی بتوانند این نامگذاری سیاسی را جایبنداند و بآن جامه علمی و فرهنگی بپوشانند. در این‌باره بمناسبت نخواهد بود تا بخشی از این تلاش مدام را در اینجا شرح دهیم.

از حدود سال ۱۹۴۵ روسها کوششی را در سازمان علمی و تربیتی یونسکو آغاز کردند تا بتوانند در قالب انجام یک رشته بررسی‌های علمی، نوشه‌هایی را با هدف خاص، بنام این سازمان جهانی و با تأیید تمامی اعضاء آن از جمله ایران انتشار دهند. کوشش مذبور عبارت بود از طرح مربوط به تحقیق در تاریخ تمدن و هنر آسیای میانه. روسها با زیرکی خاصی و با استفاده از بی‌خبری مستولان ایرانی زمان، توفیق آن یافتند که سازمانی را با هزینه یونسکو بنام «یاسکا»

^{۳۰} در کار ترجمه این واژه‌ها از دائره‌المعارف روس و شوروی، پژوهشگر ارجمند جناب آقای دکتر رضا من را یاری دادند که از محبت ایشان سپاسگزارم.

مقدمه مترجم درباره نام کتاب

IASCCA بوجود آورند واژه متبور از حرفهای اول کلمه‌های عنوان زیر تشکیل یافته است:

International Association for the study of the cultures of central Asia (IASCCA) یا «انجمن مطالعه فرهنگهای آسیای میانه». روسها این انجمن را بدون صرف کوچکترین هزینه‌ای ایجاد کردند و برای آنکه بتوانند جنبه بین‌المللی آنرا در رابطه با کشورهای منطقه حفظ کنند، ترتیبی دادند تا نمایندگانی از کشورهای: ایران – پاکستان – هند – افغانستان و مغولستان نیز در آن عضویت داشته باشند. ریاست آنرا نیز مدتها شادروان باباجان عفور اف، رئیس فرهنگستان شرق‌شناسی شوروی که یک تاجیک بود پر عهده داشت. سناریوئی که روسها ترتیب داده بودند بسیار حساب شده بود، از یکسو همه کشورهای هم‌جوار منطقه مورد نظر و بویژه ایران در این انجمن عضویت داشتند و از سوی دیگر ریاست آن نیز با یک نفر تاجیک بود. روسها بعد از این مرحله گام دیگری را برداشتند و یکی از مهره‌های آنها بنام «تیورین» Tiurin که از اعضاء یونسکو بود در ۱۹۷۳ طرحی را پیشنهاد کرد تا براساس آن یک سری کتاب درباره تاریخ تمدن‌های آسیای میانه از سوی یونسکو تدوین و انتشار یابد. این طرحها بدون آنکه توجه نمایندگان ایران را در یونسکو جلب‌سازد مورد قبول واقع شد و بدون آنکه به تجزیه و تحلیل و ریشه اصلی این طرح پرداخته شود، دولت ایران نمایندگانی را به کنگره‌های مریومت باین طرح اعزام داشت. روسها با سهارت و ذیرکی سکان کار را بدست گرفتند و برنامه‌های خود را آرام آزم بمرحله اجراء درآوردند. روسها هدفی بسیار مطالعه شده را در نظر داشتند و می‌کوشیدند و می‌کوشند که گام خود را پائی تزدیک سازند. حقیقت اینست که سیاست ایرانی زدایی و اسلام‌زدایی منطقه و روی‌ساختن اجباری آن که در دوران مخفوف استالین با خشن‌ترین و شدیدترین وجوهی دنبال گردید، نتیجه مطلوب را بدست نداد و با وجود کشتارهای وسیع و بی‌سابقه و جابجایی‌های فراوان و کوچ‌دادن ایرانیان و مسلمانان به نواحی اوکراین و استقرار روسها در نواحی آسیایی، بافت فرهنگی منطقه در مجموع هویت خود را حفظ ساخت و روسی نگردید. با توجه به رشد روزافزون جمعیت در این منطقه وسیع و منابع مختلف

چشمگیر آن، روسها همیشه نگران آنند که این سرزمین‌ها روزی از زیر سلطه آنها شانه خالی کنند و بسوی استقلال ملی گام بردارند. بهمین دلیل است که تمامی پست‌های کلیدی در جمهوری‌های آسیایی در دست یک فرد روس قرار دارد. همه وزراء جمهوری‌ها دارای یک معاون روس هستند که گرداننده و مهره اصلی به شمار می‌رود. تلاش روسها برای از میان بردن فرهنگ و زبان این مردم و جانشین‌ساختن فرهنگ و زبان روس در تماسی ابعادش بجای آن، با وجود تمامی خشونتها و شگردهای سیاسی، بجایی نرسید. تگاهی به چگونگی داستان ایجاد جمهوری‌های آسیایی و اینکه چگونه محدوده ظاهری فرهنگ و زبان ایرانی را تنها به جمهوری تاجیکستان محدود ساختند و شهرهایی چون: سمرقند و بخارا و مرو و بلخ و بسیاری دیگر را از حوضه سیاسی فرهنگ ایرانی جدا کردند و اینکه با تغییر خط فارسی به روسی چگونه پیوند فرهنگی میان تاجیکها و فرهنگ ایرانی مادر را قطع کردند، همه مسائلی است که جا دارد پژوهندگانی صاحب‌نظر درباره آن بررسی و سخن بگویند و همه را از این توطئه‌ها و حیله‌ها آگاه سازند. باری زمانیکه روسها با وجود تمامی این کارها راه بجایی که می‌خواستند نبردند، حیله دیگری را پی‌گزیدند که عبارتست از عنوان ساختن فرهنگ و تمدنی خاص برای مردم این منطقه. فرهنگ و تمدنی که از انسان دارای هویتی جدای از دیگران و بویشه جدای از ایران است. با چنین تگریشی است که روسها طرح حاضر را توسط تیورین عرضه کردند. شرح چگونگی ماجرای باجراؤ در آمدن این طرح و مراحلی که پیموده است نیاز به گفتاری مفصل دارد، در اینجا تنها به مرحله‌ای از آن که مربوط است به اوایل سال ۱۳۵۸، اشاره می‌کنم. زمانی که بعد از انقلاب در دولت وقت، اینجانب سپرستی وزارت فرهنگ و هنر را بر عهده داشتم. یمن اطلاع داده شد که گردنهایی مربوط به این طرح از ۳ تا ۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ در محل یونسکو خواهد بود، از این‌رو در کمترین فرصت ممکن نماینده آگاه و توانایی را که آشنایی لازم با کار یونسکو داشت و از پژوهشگران ارزنده ایرانی است با برنامه و موضوعی مشخص مأمور شرکت در آن گردنهای ساختم. ما اطلاع یافته بودیم که روسها توانسته‌اند تدوین یک دوره شش جلدی را تدارک ببینند که برای هر جلد نیز مسئولی را در نظر گرفته‌اند که در کل

مقدمهٔ مترجم درباره نام کتاب

سردبیران هر جلد جز دو نفر که ظاهراً بیطرف بنتظر می‌رسیدند بقیه افرادی هستند تحت نفوذ و سلطه کامل روسها. آنها چنان برنامه را تدوین ساخته بودند که همه چیز براساس خواسته و نظریات آنها صورت پذیرد، به‌نحوی که ضمن حضور ایران در این جریان، هیچ نقشی باو سپرده نشود و فقط مهر تایید آن براین مجموعه که درواقع به نیت نفی هرگونه واپستگی و ارتباط فرهنگی منطقه مزبور با فرهنگ ایرانی است، خوردشود. ازسوی دیگر روسها با زیرکی مسئولیت‌جلدششم که منوط به دوران معاصر و از قرن ۱۹ به بعد است را بر عهده گرفتند تا زیرنظر ظاهری یک نفر تاجیک تدوین گردد. آنها برای این جلد اهمیت خاصی قائل هستند زیرا قصد دارند سلطه استعماری روسیه تزاری و تداوم آنرا در دوران بعد از انقلاب بر این ناحیه چنان توجیه کنند که جای هیچ حرف و سخنی باقی نماند و با انتشار این کتاب از سوی یک مرکز جهانی با تایید ایران، همگان بدانند که سلطه روسها بر جمهوری‌های مسلمان آسیایی بنابر تمایل و خواست خود آن مردم صورت گرفته است. در این جلد بجای نشان‌دادن رفتار وحشی‌گرانه و خونریزی‌های روس‌ها تزاری و فشارهای خشونت‌بار دوران استالینی، همه چیز باید وارون نشان داده شود و از شکوفایی تمدن این سرزمین‌ها در زیر چتر حمایت کشور موسیمالیستی اتحاد شوروی سخن بیان آید. باری براساس سیاستی که اتخاذ گردید برای نخستین بار روسها خود را با موضع‌گیری دقیق و حساب شده ایران مواجه دیدند و ما با جرات پیشنهاد کردیم که هر جلد دو دبیر داشته باشد که یکی ایرانی باشد و در طرح دیگر پیشنهاد کردیم که مسئولیت جلد ششم که روسها سخت بدان امید بسته بودند بیک ایرانی واگذار شود. همچنین درباره محدودیت شرکت دانشمندان دیگر کشورها که مورد نظر روسها بود، لیستی از دانشمندان جهان را برای مشارکت در این کار عرضه داشتیم تا سکان از دست روسها گرفته شود. نمایندگان شوروی خود را در وضعی نامناسب یافتند و رویاهايی را که با برنامه‌چینی‌های چندین ساله، خود را در آستانه وصول به آنها می‌یافتنند برپادرفتند دیدند و ناگزین برای مدتی کار بعده تعویق افتد.

آنچه در بالا درباره طرح مزبور بیان‌داشتیم باین‌حاطه بود تا توجه‌خواهندگان

گرامی را به مسائل پشت پرده جلب ساخته باشیم و روشن کنیم که چرا ما برروی نامگذاری‌هایی که درپی آن فرضها و نظرهای سیاسی وجود دارد، باید آگاهانه حساسیت نشان دهیم و بینفاوت از کنار آن نگذریم؛ زیرا اگر این برنامه ادامه بیابد تا یک نسل دیگر بسیاری از نامهای تاریخی در این سرزمین از خاطرهای فراموش خواهد شد. هنوز بخاطر داریم که روسها چگونه نام تاریخی منطقه «آران» را به نیت سلطه یافتن بر آذربایجان بدون هیچ ضابطه‌ای به «آذربایجان شوروی» تبدیل ساختند. و درپی آن نام شهرهای بسیاری چون: خجند و دوشنبه را به نامهایی چون: لనین‌آباد و استالین‌آباد تغییر دادند، باشد که بار تاریخی و فرهنگی بسیار کهنه‌ی را از دوش آنها برگیرند و هویتی روسی پانها ببخشند. بنابراین ضرورت دارد تا در زمینه بازگرداندن نام واقعی تاریخی – فرهنگی این منطقه بدان، کوشش گردد و از پکاربردن این واژه تازه که از نظرگاههای استعماری امپریالیزم سرخ الهام گرفته است خودداری گردد.

اینک درپی گفته‌های بالا می‌کوشیم تا بیاری مدارک و اسناد، نام واقعی این منطقه را آنچنانکه در مول تاریخ بوده است بشناسیم و برآن باز نهیم.

برای بررسی چگونگی نام این منطقه در سیز تاریخ ایران می‌توان آنرا در طی چهار دوران مورد بحث قرارداد:

- ۱— دوران اساطیری
- ۲— دوران اوستایی
- ۳— دوران تاریخی تا پایان عهد ساسانی
- ۴— دوران اسلامی

در تمامی این دورانها همبستگی ژرفی میان ایران تعزیه شده کنوئی و این ناحیه وسیع را شاهد هستیم که می‌توان از نظرگاههای گوناگون: فرهنگی-سیاسی-اقتصادی و تاریخی آنرا مورد بحث قرار داد. کاری که در این مختصر ما را مجال آن، نخواهد بود.

۱- دوران اساطیری: به اعتبار پژوهندگانی که جایگاه نخستین آریاها را در فلات پامیر می‌دانند، سرزمین کهن خوارزم و سواحل شرقی دریای کaspین از اولین ناحیه‌های بوده است که آریاییان ایرانی در آنجا ساکن شده‌اند. در آن دوران رود چیعون یا آمو دریا سراسر این منطقه را پیموده به دریای کaspین یا خزر می‌ریخته و بن آبادانی آن می‌افزود. وجود مکانهای باستانی در این منطقه شاهد شکوفایی آن در دورانهای کهن است. با تغییر مسیر رود چیعون و توجه آن به جانب شمال شرقی و ریختن آن به دریاچه آرال قسمت عده این منطقه بی‌آب و خشک می‌گردد که در گذشته پدان دشت خاوران و در حال حاضر قره‌قوم می‌گویند. به اعتباری دلیل اینکه ایرانیان به فرب، خاوران می‌گفته‌اند مربوط به آن است که در شرق این دشت ساکن گشته بودند. ناحیه‌ایرا که آریاییان ایرانی در آن می‌زیستند ایران و نجه یا ایران و یچ می‌نامیدند و ناحیه‌ایرا که هم‌نژادان آنها با سطح تمدن پائین‌تر در همسایگی و در شرق آنها ساکن بودند «توران» می‌نامیدند.

در داستانهای ملی ایران و دوران اساطیری به آن بخش از کشور فریدون که آنرا به پسر میانی خود تور واگذار ساخته «توران» گفته شده است. ماجراهی چنگهای میان ایران و توران که منجر به کشته شدن تور بدست منوچهر می‌گردد، بخش مهمی از تاریخ دوران اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. هم در این داستانهای ملی است که درباره قهرمان بزرگ اسلامی ایران «آرش» سخن رفته است که برای پایان بخشیدن به درگیریها، با رهاکردن تیر از کمان که همه جانش را در آن نهاده بود، مرز میان توران و ایران تعیین گردید. نام توران در زمانهای بعد تا حدی مفهوم جغرافیایی خاصی در ارتباط با جنبه‌های نژادی می‌یابد ولی به شهادت اوستا و کتابهای پهلوی در میابیم که تورانیان با ایرانیان از یک نژاد بوده‌اند، به عبارت دیگر اینکه تورانیان نیز از همان قوم ماساگاتهای آریایی بوده‌اند، با سطح فرهنگ پائین‌تری از ایرانیان.

فردوسی در شاهنامه اغلب از توران با همان اهمیت و علاقه یاد می‌کند که از ایران سخن می‌گوید:

به ندر بگوید که ای سرفراز جهان را بے نام تو بادا نیاز

خراسان و ماوراءالنهر

نگهدار ایران و توران تویی
به هرجایی پشت دلیران تویی
باید دانست که در دورانهای تاریخی و عهد اسلامی نیز هیچگاه کاربرد
واژه توران بعنوان یک اصطلاح جغرافیایی در نزد مورخان و جغرافیانویسان
مسلمان از ایرانی گرفته تا هرب و ترک، یکسان و همانند نبوده و سرزمین ممکن
و واحدی را مشخص نمی‌کرده است.

۲- دوران اوستایی: در کتاب اوستا نام شانزده ناحیه از ایران بویژه در شمال
شرقی و شرق به شرح زیر آمده است:

۱- آئرینه و تجه Sugada ۲- سوگده Aeriyana vaeja ۳- مورو (مرو) Muru
۴- باخندی (باختره) Baxazi ۵- نیسا یه Nisaya شهر نسا در ترکمنستان امروز
نزدیک عشقآباد ۶- هرایوه (مری یا هرات) Harayava ۷- وایکرته Vaykareta (کابل
امروز) ۸- اورو Urū (هزنین) ۹- ورگان Vahargan (گرگان) ۱۰- هرهواتی
Harahuvati (رخچ یا رخد در جنوب افغانستان)....

دوران تاریخی تا پایان دوران ساسانی

درباره نام ناحیه‌های مختلف این منطقه وسیع از دوران مادها ببعد، بویژه
از عهد هخامنشیان مدارک گویایی در دست است که به روشنی آکاهی‌های فراوانی
را در اختیار قرار می‌دهد.

۳- دوران هخامنشی: از کهن‌ترین مدارک نوشته درباره نام ساتراپی‌ها و سامانهای
ایران، سنگ نبشته‌های بیستون و تخت جمشید را می‌توان
یاد کرد. در این هردو سند معتبر، داریوش، شهربار بزرگ هخامنشی حدود ایران
آن‌زمان را با برشمودن نام ساتراپی‌ها مشخص ساخته است. داریوش در پنده ششم
سنگ نبشته بیستون چنین می‌کوید: «اینها پنهان کشورها پی که به فرمان من آمدند،
که بخواست اهورامزدا پادشاه آنان بودم: پارسه (فارس)، هزوچ (خوزستان)،
بابیروش (بابل)، اشورا (آشور)، اربایه (عربستان) = حاشیه شمالی عربستان»

مقدمه مترجم درباره نام کتاب

امروزی)، مودرایه (مصر) تی بی دریه یا (آنان که در دریا بیند = جزیره نشینان دریای اژه)، اسپرد.

(ساردیس = لودیه)، یئونا (ایونیان)، ماد، ارمینه، کتپتوکا، زرنگ (زرنج، سیستان)، هرایوا (ناحیه هرات)، هووارزمی (خوارزم)، باختریش (ناحیه بلخ)، سوگود (سند)، گندار (گندار، قندهار = ناحیه‌ای از افغانستان شرقی)، سکه (سرزمین سکاماها)، لوتگوش (سه‌گاو، ناحیه پنجاب^۶؟)، هواخواتیش (آراخوزیا، رخچ = افغانستان جنوب شرقی)، مکه (مکران)^۴.

سامانهای مزبور بزرگ‌بینیم ۲۳ ساتراپ می‌شوند که مادر زیر محدوده ساتراپهای شمال شرقی و شرقی را توضیح می‌دهیم:

پارثو، پارتیا، ناحیه شرقی «دروازه‌های خزر» که سرزمین گرگانیها در کنار دریای خزر را نیز شامل می‌شود. زرنگ = درنگیانها. سیستان در پائین بستر رودخانه هیرمند.

هرایوا، آریا، منطقه باختری هندوکش، مرکزش هرات بود.
هووارزمی، خوارزم، یعنی دشت‌های پائین بستر رود آمویه OXUS (جیعون).
باختریش، باکتریا، از دامنه‌های شمالی هندوکش تا بر سرده به رود آمویه.
سوگود، سندیانا، ناحیه میان سرچشمی آمویه و سیر دریا Jaxartes (جیعون و سیعون).

گندار، دره کابل تا بر سرده به رود سند The Indus و سرزمین غزنین.
سکه، سکستان، جایگاه قبیله‌های سکایی دره آمویه تا بر سرده به دریای سیاه.
لوتگوش، ساتاگیدی، به عقیده هرتسفلد «سرزمین هفت‌آب» پر ابرد با پنجاب امروز.

هرخواتیش، آراخوزیا، دره رود هین‌مند در جنوب هندوکش.
مک، عمان، سرزمین ساحلی جنوب ایران.
نامهای سنگ نبسته بیستون با آنچه که در کتیبه تخت‌جمشید آمده برابر است.

^۶- نقش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنابر حجاریهای تخت‌جمشید - گرلد والر - ترجمه دورا اسمودا خوب نظر، ص ۴۰-۴۷.

فقط در سنگ نبسته تخت جمشید، دو نام اضافه شده است که هیارتند از: سه گرته و هند (شمالی).

در دوران اشکانی حدود شمال شرقی به کنار چیعون می‌رسیده و تمامی افغانستان کنونی نیز بخشی از ایران بوده است. در زمان ساسانی نیز تمامی این ناحیه‌ها چزء قلمرو آنان باقی می‌ماند و نام این سرزمین‌ها در کتیبه معروف شاپور بر روی دیوار کعبه زرتشت در نقش رستم بجای مانده است: مارگو (منو)، خرو (هرات) و تمام آپارخشت - کوشان (تا حدود پشکایور «پیشاور») - کیندوفستان (هندوستان) - سوگد (سند) - و کوههای چاچستان - تاکاش (کاشن). آمیانوس^۵، ولایات شمال شرقی و شرق ایران دوران ساسانی را چنین یاد می‌کند: پارت، هیرکانی (گرگان). منو - بلخ، سند - سکستان - ولایت سکهای ماوراء آمودون - سریکا - هرات - ولایت پاروپا نیز ادها - زرنگ - رخچ - گدروزی.

در املس تاریخی ایران، بخوبی مرزهای شمال شرقی دوران ساسانی تا حد فرغانه و مرزهای شرقی تا آنسوی مرزهای افغانستان کنونی و بخشی از پاکستان نشان داده شده است.

در حدود اواخر دوران ساسانی، شاهد آنیم که براسامن ضوابط سیاسی و کشورداری آن زمان در ناحیه وسیع مورد بعث حکومت نشین‌های محلی وجود داشت که بیشتر آنها در زمینه کارهای داخلی از نوعی استقلال پرخوردار بودند ولی ممکان فرمانبردار حکومت مرکزی به شمار می‌رفتند، برخی از حکمرانان این حکومت‌های محلی نیز عنوان «شاه» داشتند و حتی حکومت در خاندان بعضی‌ها با موافقت حکومت مرکزی موروثی بود. همde این حکومت‌های محلی در این ناحیه عبارت بودند از:

کابلشاه یا کابلانشاه حکمران کابل،

ترمذشاه حکمران ناحیه ترمذ،

ختلانشاه یا شیرختلان حکمران سرزمین ختل یا ختلان در ساحل هلیای رود چیعون در میان رودهای پنج و وخش.

خوارزمشاه یا خسرو خوارزم حکمران خوارزم.

۵- ایران در زمان ساسانیان - آرتوس کریستن سن - ترجمه رشید یاسمی.

مقدمه مترجم درباره نام کتاب

وردانشاه یا وردانخواه حکمران سرزمین وردان در خاک بخارا، ایرانشاه یا ابراز حکمران ناحیه نسا در خراسان در میان مرو و نیشابور، شارشاه حکمران مأوراء النهر.

نخشباشاه حکمران نخشب یا نصف در میان سمرقند و رود جیحون، گوزگانان خداه حکمران ناحیه گوزگانان یا چوزجانان در میان مرو و بلخ، چغان خداه حکمران چغانیان در شمال ترمذ در جنوب شرقی جمهوری کنونی تاجیکستان.

بخارا خداه حکمران ناحیه بخارا، حکمران تخارستان یعنی ناحیه بلخ را شروین می‌نامیدند^۶. در منطقه وسیع مورد بحث ما بانام شهرها و آبادیهای فراوانی پرخورد می‌کنیم که همچنان ترکیب‌های خاص دوران کهن پیش از اسلام را بررسی خویش نگهداشتند. از آنجمله است نامهایی با پساوندهای «کث» یعنی ساختمان و یا خانه و آبادی و «لن» که گاهی به «هن» یا «کن» یا «خن» تبدیل شده، یعنی جایگاه از آنجمله است:

ابارکث - نبجیکث - اسکجکث - انسیکث - ارمیشن - اشتیخن - چرمیهون - خدیمنکن و تعداد بیشمار دیگر. دراینجا لازمست باین نکته اشاره کنیم که از حدود قرن پنجم میلادی و در دورانی که ساسانیان در قدرت هستند، برای نخستین بار در پخشی از این منطقه وسیع با مردمانی ترک‌نشاد و ترک‌زبان پرخورد می‌کنیم که تا حدود آبودریا یا جیحون حضور بهم می‌رسانند. پامبدن این موج جدید وضع منطقه از نظر فرهنگی، مردم‌شناسی و سیاسی دستخوش تغییراتی می‌گردد و نامهای جدیدی پیدا می‌کند که به برخی از آنها در بحث دوران اسلامی اشاره خواهیم داشت.

۶- تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ - سعید نفیسی - تهران ۱۳۴۲ - ص ۳۶-۳۳.

خراسان و مادشاهه‌النهر

۶- دوران اسلامی: با توجه به آنچه که در صفحه‌های پیشین بیان گردید اینک بعثت خود را در دوران اسلامی دنبال می‌کنیم. دورانی که با نامهای تازه‌تری در این منطقه برخورده می‌کنیم، نامهایی که بر همه منطقه و یا بر دو نیم آن نهاده شده است. این نامها عبارتند از: خراسان، مساواه‌النهر و ترکستان و توران. از این‌و ما در زیر به بحث درباره آنها بیاری متن‌ها و کتابهای جغرافیا و تاریخ می‌پردازیم باشد که چگونگی کاربرد آنها در جریان گذشت زمان روشن گردد.

خراسان

در کتاب «البلدان» نوشته احمد بن ابی یعقوب مربوط به سال ۲۷۸ هـ که از جمله سه کتاب کهن چهارهایی قرن سوم هجری به شمار می‌رود، از تمامی منطقه مورد بحث زیر هنوان «خراسان» یادشده و جزء ناحیه شرق معرفی شده است. در این کتاب بخش شرق، منطقه بسیار وسیعی را درین می‌گیرد که ناحیه‌ها و شهرهای عمدۀ آن از بغداد بسوی شرق چنین معرفی شده است: استان جبل (عراق عجم) – صیمه – حلوان – دینور – قزوین و زنجان – آذربایجان – همدان – نهادن – کرج – قم و مضافات آن – اصفهان – ری – قوس – طبرستان – گرگان – طوس – نیشابور – مرود – بوشنج – بادغیس – سیستان – کرمان – طالقان – چوزجان – بلخ – مرورود – ختل – بخارا – سند (سفد) – سمرقند – فرغانه – اشタخنج (تاشکند) چاج (شاش).

در ضمن معرفی هریک از این ناحیه‌ها و شهرهای عمدۀ به روشنی آنها را جزو خراسان معرفی کرده است و از جمله در بحث مربوط به شهرهایی چون: مرود، بلخ، مرورود و چاج با صراحت لازم پیوند آنها را با خراسان و چگونگی این ناحیه را بیان می‌دارد که چنین است:

مقدمه مترجم درباره نام کتاب

«بهمترین استانهای خراسان است» (صفحه ۵۵).

مرو:

«والیان خراسان در آینجا منزل می‌کردند و نخستین کسی که در آن فرود آمد مأمون بود و سپس کسانی که بعدها حکومت خراسان یافتند، تا آنکه عبدالله بن طاهر در نیشابور منزل گزید..»

«شهر بلخ شهر بزرگتر خراسان است و پادشاه خراسان

بلخ:

«شاه علیخان» در آنجا منزل داشت و آن شهری است باعظمت....»

«گفته می‌شود که شهر بلخ وسط خراسان است چنانکه از آنجا تا فرغانه سی منزل بطرف مشرق است و از آنجا تا ری سی منزل بطرف مغرب و از آنجا تا سیستان سی منزل و از آنجا تا کشمیر سی منزل و از آنجا تا خوارزم سی منزل و از آنجا تا ملتان (مولتان شهری در هند نزدیک هزاره) سی منزل» (ص ۶۳).

«.... اینها بود بلادی از نواحی خراسان که نزدیک دریای

سرورود:

هند واقع است».

«.... این بود آنچه از شهرهای طخارستان و صفت و سمرقند

چاج:

و چاج و فرغانه بر جاده بزرگ است، و ماورای آن، بلاد

شونک است و عمود بلاد ترک که خراسان و سیستان را احاطه دارد «ترکستان» و ترکها را چندین صنف و چندین مملکت است. از جمله «جزلنه» و تفسزه و ترکش و کیماک و غز و هر صنفی از ترک را مملکتی جداگانه است، و برشی از ایشان بابرخی دیگر می‌جنگند. و آنها را منازلها و قلعه‌هایی نیست بلکه در خیمه‌های ترکی چند ضلعی منزل دارند.....»

جزاینکه اینان به سرزمین خراسان احاطه دارند و از هنرناحیه‌ای می‌جنگند و

با آنها جنگ می‌شود. چنانکه ولایت خرامان نیست مگر آنکه آنان با ترکها می‌جنگند و ترکان از هر صنفی نیز با آنان جنگ می‌کنند. این بود شهرهای خراسان و سیستان و نواحی آن (آنچه که در بالا معرفی شد) و مسافت میان هر شهر و حالات آن، پس هم اکنون والیان را از روزی که فتح شده تا امروز و مبلغ خراج آن را باز

خراسان و ماوراءالنهر

گوئیم» (ص ۷۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود تا قرن سوم همه این ناحیه وسیع بنام «خراسان» خوانده می‌شود و نامی از ماوراءالنهر درمیان نیست و ترکستان نیز خارج از این منطقه و در جانب چین قرار دارد.

در مسالک و معالک اصطغیری که مربوط به سال ۳۴۰ هـ. ق است منطقه خراسان در زیر عنوان:

«ذکر اقلیم خراسان» چنین مشخص شده است:

«خراسان مشتمل است بر کوره، واين نام اقلیم است و آنچه معیط است به خراسان. و شرقی خراسان نواحی سیستان و دیار هندوستان باشد، به حکم آن کی ماغور و دیار خلیج و حدود کابل همه از شمار هندوستان نهادیم. و غربی خراسان بیابان هزاری و نواحی گرگان نهاده ایم.

و شمال خراسان ماوراءالنهر و بهری از بلاد ترکستان و ختل و چنوی خراسان بیابان پارس و قومی. و پیش از این گفته آمدست کی قوم را با دیلمان اضافت کردیم، و همچنین گرگان و طبرستان و ری و آنچه بدآن پیوسته است و این مجموع را اقلیمی نهاده ایم چنانکه ذکر رفت. و بلادختل را با ماوراءالنهر نهاده ایم و خوارزم هم از ماوراءالنهر یاد کردیم، جهت آنکه شهر خوارزم برآن جانب جیعون نهاده است و سوی بخارا نزدیکترست از آن کی سوی شهرهای خراسان، و خراسان را جانبی هست میان بیابان پارس و میان هراه و هور و هزاری و چانبی دیگر در حد هربری از حد قوم را نواحی فراوه، این هردو جانب را از خراسان جدا کردند تا تربیع خراسان درست آید. و تقویسی دیگر هارد از حدود گرگان تا دریای خزر تا حدود خوارزم، و این تقویس همه عمارت است و مسکون است و نعمت فراوان باشد — و شهرهای خراسان کی بر اعمال جمع کنند و آن را نام برند و باز گویند چهار شهرست: نشاپور و منو و هراه و بلخ.» (ص ۳ - ۲۰۲).

در این توصیف مشاهده می‌کنیم که آنسوی جیعون، ماوراءالنهر نام گرفته است.

در «حلود العالم من المشرق الى المغرب» که آنرا مربوط به ۳۷۲ هـ. ق

مقدمهٔ مترجم درباره نام کتاب

دانسته‌اند از خراسان در زین دو عنوان پاد شده که عبارتند از: «سخن اندر ناحیت خراسان و شهرهای وی» دو دیگر «سخن اندر ناحیت حدود خراسان و شهرهای وی». در زین عنوان نخست چنین آمده است: «ناحیتیست مشرق‌وی هندوستان است و جنوب وی بعضی از حدود خراسانست و بعضی بیابان کرگس کوه و مغرب وی نواحی گرانست و حدود غور، و شمال وی رود چیعون است و این ناحیتیست بزرگ با خواسته بسیار و نعمتی فراخ... پادشاهی خراسان اندر قدیم جدا بودی و پادشاه ماوراء‌النهر جدا و اکنون هردو یکیست و میر خراسان بخارا نشیند.» (ص ۵۵).

ناحیه و شهرهای مختلف خراسان را چنین ذکر می‌کند: نشاپور - سبزوار - چاجرم - اسفراین (سیراین) - نسا - طوس - میهن - قاین - طبسین - هری - بادفیس - خجستان - اسبزار - (اسفرزار) - سرخس [او] کنج - کیف - کروخ - فرجهستان - مرورود (شهری بزرگست و اندر قدیم نشست میر خراسان آنجا بودی و اکنون بخارا نشیند) - شنگ عبادی - دندانقان - کوزکانان - طالقان - کلار - اشبورقان - رباط‌کروان - بلخ - خلم (میان بلخ و تخارستانست) - تخارستان - سمنکان - بامیان.

در زین هنوان دوم یعنی: «ناحیت حدود خراسان و شهرهای وی»، اینچنین توضیح می‌دهد:

«شرق وی هندوستان، جنوب وی بیابان سندست و بیابان کرمان و مغرب وی حدود هریست و شمال وی حدود فرجهستان و کوزکانان و تخارستان.» (ص ۶۲)

در این محدوده ناحیه سیستان نیز گنجانیده شده است،

در این کتاب از ماوراء‌النهر نیز بصورت دو ناحیه سخن رفته است: «ناحیت ماوراء‌النهر و شهرهای وی»، شرق وی حدود تبت - جنوب خراسان و حدود خراسان - مغرب وی غورست و حدود خلخ و شمالی هم حدود خلخ (شهر بزرگی در خطای یاچین) است. بخارا (آبادترین شهریست اندر ماوراء‌النهر) (ص ۶۵)، ناحیه دوم عبارتست از: «ناحیت حدود ماوراء‌النهر و شهرهای وی»؛ حدود ماوراء‌النهر ناحیت‌هاییست پراکنده بعضی بر مشرق ماوراء‌النهرست و بعضی بر مغرب وی است اما آنک اندز شرق ماوراء‌النهرست مشرق وی حدود تبتست و

خراسان و ماوراءالنهر

هندوستان و جنوب وی حدود خراسانست و مغرب وی حدود چنانیان است و شمال وی حدود سروشنت از ماوراءالنهر. (ص ۷۱)

چنانکه در ضمن معرفی ناحیت خراسان و شهرهای آن اشاره کرده است در زمان نوشتن کتاب حدود العالم، از نظر جغرافیای سیاسی ماوراءالنهر جزوی از خراسان به شمار می‌رفته و مرکز حکمرانی در بخارا قرار داشته است و حکمران هر دو ناحیه را «میر خراسان» می‌خوانده‌اند.

درباره وسعت و منطقه خراسان در قرن سوم سعید نقیسی چنین می‌گوید: «استان خراسان بزرگترین و مهم‌ترین استانهای هجری قمری: ایران به شمار می‌رفت و شامل تمام قسمت شمال شرقی و ایران تا سرحد چین بود و آنرا با یعنی نواحی تقسیم می‌کردند:

رخج یا رخد، کابل، زابلستان، طبس - قهستان، هرات، طالقان، بادغیس، خوشنگ یا بوشنج، تخارستان - طارقان - بلخ، خلم، مرورود، چنانیان، واشکرد، بخارا، ملوس، فاریاب، اپرشیر، سمرقند، چاق یا شاش، فرغانه، اسرودشه، سفده یا سفده، خجند، خوارزم، اسبیجان، ترمذ، نسا، ابیورد، منو، کش، نوشیجان، پتم، اخرون، نسف یا نخشب. جمع کل هایداتی که در سال ۲۲۱ قراردادند عبدالله بن طاهر هرسال به دیوان فرستد چه نقد و چه جنس و حتی شلام و کنیز و گوسفند و پارچه رویه‌منفته به ۳۸ میلیون درهم می‌رسید.^۷

«بارتلد» در بحث مربوط به تقسیم خراسان به چهار مرزبان نشین به گفته ابن خردادبه در المسالک و الممالک (بتاریخ ۲۵۰ هـ ق) اشاره کرده می‌نویسد: «.... به گفته ابن خردادبه، یکی از چهار تن مرزبانان خراسان در ماوراءالنهر حکومت می‌کرده^۸....

یاقوت حموی در معجم البلدان بتاریخ ۶۲۳ هـ ق. درباره خراسان چنین می-

نویسد:

۷- همان. ص ۱۴۷.

۸- قرکستان نامه بارتولد - ترجمه کریم کشاورز ص ۴۰۸.

مقدمه مترجم درباره نام کتاب

خراسان بlad و سیعی است و نخستین حد آن از حدود عراق از اذوار قصبه جوین و بیهق است و آخرین حدش از حدود هند و طغستان و غزنی و سبستان و کرمان می‌باشد البته این نواحی جزء خراسان نیستند بلکه از اطراف حدود آن می‌باشند. خراسان مشتمل بر شهرهای بزرگی است که از آنجله است نیشابور و هرات و مرد (مرد قصبه آن بوده است) و بلخ و طالقان و نسا و ابیورد و سرخس و آنچه از شهرهای زیر نهر چیعون می‌باشد پاره‌ای از مردم اعمال خوارزم را از شهرهای خراسان می‌آورند و حتی ماوراءالنهر را جزء آن می‌دانند.^۹

از بین کسانی که در قرن ۱۹ و بیست میلادی درباره این منطقه به تفصیل کار کرده‌اند باید از بارتولد و لسترنج یاد کرد. بارتولد در دو جلد کتاب مفصل ترکستان نامه خود باهمه آنکه به زینه کاریها پرداخته‌است، تصویر روشنی از محدوده خراسان و ماوراءالنهر در دورانهای مختلف بدست نمی‌دهد و به بیانی دیگر نخواسته است بدست دهد. ولی لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی^{۱۰} خود کوشیده است تا با تکیه بنوشه‌های منبع‌های اساسی جغرافیای سرزمین‌های اسلامی، تصویر روشنی بدست دهد. او درباره خراسان چنین می‌نویسد:

«خراسان در زبان قدیم فارسی بمعنی خاور زمین است. این اسم در اوائل قرون وسطی بطور کلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوههای هند واقع بودند اطلاق می‌گردید و باین ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری باستانی سیستان و فہستان در جنوب شامل می‌گردید حدود خارجی خراسان در آسیای وسطی بیابان چین و پامیں و از سمت هند جبال هندوکش بود ولی بعدها این حدود هم دقیق نیز و هم کوچکتر گردید تا آنجا که می‌توان گفت خراسان که یکی از ایالات ایران در قرون وسطی بود از سمت شمال خاوری از رود چیعون به آنطرف را شامل نمی‌شد ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را که اکنون قسمت شمال باختری افغانستان است دربرداشت. مع الوصف بلادیکه در منطقه علیای

۹. دخدا.

۱۰. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی - لسترنج - ترجمه محمود عرفان، ص ۴۰۸.

رود جیحون یعنی در ناحیه پامیر واقع بودند در نزد اعراب قرون وسطی جزء خراسان یعنی داخل در حدود آن ایالت محسوب می‌شدند. ایالت خراسان در دوره اعراب یعنی در قرون وسطی به چهار قسمت یعنی چهار ربیع تقسیم می‌گردید و هر ربیع بنام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمانهای مختلف کرسی آن ربیع یا کرسی تمام ایالت واقع گردیدند و هبارت بودند از: نیشاپور و مرد و هرات و بلخ. پس از فتوحات اول اسلامی کرسی ایالت خراسان مرد و بلخ بود ولی بعدها امراء سلسله ماهربیان مرکز فرمابانروایی خود را بنایه باختصار برده نیشاپور را که شهر مهمی در فریبی ترین قسمتهای چهارگانه بود مرکز امارت خویش قرار دادند. [به نقل از اصطخری - ابن حوقل - مقدمی]

ماوراءالنهر: در دوران اسلامی بعداز قرن چهارم هجری قمری هرگاه که مخفی از ماوراءالنهر بیان آمده، سرزمینهای وسیع آنسوی جیحون را شامل می‌شده است. سرزمینی که در زبان فارسی دری از آن به «ورازرود» یاد شده است.

اگر پهلوانی ندانی زبان و رازرود را ماوراءالنهر بخوان ناحیه‌ها و شهرهای عده آنرا: سند - سمرقند - بخارا - خجند - اسرشنه و ترمذ ثبت کردند.

ترکستان: در نوشهای دوران اسلامی یانام «ترکستان» نیز بخورد می‌کنیم. در جریان گسترش سرزمینهای خلافت اسلامی، سپاهیان اسلام ترکها را از آمودریا بجانب شعال راندند، بهمین جهت است که دو اصطلاح چنرا فیادانان مسلمان قرنهاي سوم و چهارم هجری قمری، ترکستان او شمال ماوراءالنهر آغاز می‌شده است. در قرن ۱۶ میلادی ترکستان در چنوب آمودریا نیز بسط یافت و تاریخ دورانهای متاخرتر در ترکستان پیشتر می‌بود. است به کشمکش‌های طولانی میان خانان خیوه، بخارا و خوqند و اقوام بیانگره این ناحیه، بویژه قرقیزها - قزاقها و ترکمنها. ولی در اصل این نام به سرزمینهایی

مقدمهٔ مترجم درباره نام کتاب

اطلاق می‌شد که مسکن اصلی قوم‌های ترک بود که در واقع ایالت وسیع «سین‌کیانگ» یا تركستان چین کنونی را در برگرفت. ولی برایر موجه‌ای پی‌درپی تركان بجانب شرق، بخش‌هایی از سرزمین‌های ماوراءالنهر نیز این نام را بخود گرفتند تا جایی که دامنه‌های جبال تیانشان و دره‌های علیای جیحون و سیحون یعنی حوضهٔ دریاچه‌های بالغاش و قوه‌گول و ایسیق‌گول و دره وانهارايلی و جو و قزلسو را که در عهد باستان توران می‌گفتند، بتدریج تركستان نامیده شد و تا قبل از ایجاد جمهوری‌های ازبکستان و تركمنستان درپی سلطهٔ استعماری روس‌های تزاری، این ناحیه‌را تركستان هربی یا تركستان روس می‌نامیدند.

در اینجا بی‌مناسب نغواهد بود که درباره «ترکها» بعنوان یک نژاد معین و محدوده نخستین آنها و بعد هجومشان به ناحیه‌های دیگر چند نکته‌ای را بیان داریم باشد که از پرخن اشتباهمها جلوگیری کرده باشیم. «از آنچه تاکنون ضمن بررسی قومی و نژادی تركان معلوم شده است، می‌توان یقین داشت که جامعهٔ تركان از اختلاط و اتحاد پانصد قبیله بنام «آشینا»^{۱۱} پدید آمدند. بعدها نیز کسانی که بر مجموعه سرزمین‌های تابع تركان فرمان راندند از همین‌گروه قبایل «آشینا» بودند. سده پنجم میلادی تركان از شرق واردوس^{۱۲} به دامنه‌های جنوبی کوه‌های آلتای^{۱۳} کوچ کردند و در این ناحیه سکنی گزیدند.

رابطهٔ تركان و ایران از این روزگار اندک آغاز شد... همه راهنمایی که جامعهٔ تركان باستان طی کردند به یک چیز منتبی شد و آن انهدام بود. زیرا تضادهایی که در درون سرزمین و مرز و بومشان پدید آمد، قابل رفع نبود. در لحظات حساس اکثر تركان ساکن دشت از خانها حمایت نکردند و این سبب شد که به سال ۴۶۰ میلادی حکومت خاقانهای ترک در آسیای میانه و ناحیه غرب و به سال ۶۲۰ و ۶۵۹ میلادی حکومت خاقانهای ترک در شرق و مرزهای چین مسلط شوند... تركان به سال ۷۵۶ میلادی همراه با دیگر مرزداران چینی علیه امپراتور چین که از سلسله تان^{۱۴} بود دست به غصیان زدند. غصیان با شکست همراه شد و تركان همانند دیگر

11- Ashina

12- ordos

13- Altai

14- Tan

عاصیان نابود و قطمه قطعه شدند. این درواقع امر پایان و آخرین مرحله حیات ترکان بود.

ولی نام «ترک» از میان نرفت. این نام در پنهان آسیا انتشار یافت. تازیان همه جنگاوران کوچ نشین ساکن شمال سرزمین سفید را ترک می نامیدند... پدین روای پسیاری از گروهها «ترک» نام گرفتند، حال اینکه این مردم هرگز ترک و جزء بخش اصلی خاقانات نبودند.... رشیدالدین فضل الله همدانی نخستین کسی بود که به جدا کردن ترکان از مغولان پرداخت و آنانرا از نظر زبانی جدا کرد. بعد از «ترک» مفهومی زبانی پیدا کرده به هیچوجه دارای معنا و مفهوم قومی و نژادی نبود...

مبدأ تاریخی ترکان از سال ۵۴۵ میلادی و روزگار فرمانروایی بومین^{۱۵} است که عنوان «ایلخان» یعنی رئیس ایل و سرزمین داشت. وی به سال ۵۵۵ پرساسر ماوراء سیحون دست یافت. از این تاریخ تماس ترکان و ایران در تاریخ ساسانی به ثبت رسیده است.^{۱۶}

بنابر آنچه که گفته شد ملاحظه می گردد سرزمین وسیعی که گاه بنام ترکستان نامیده شده است، به مفهوم واقع کلمه جایگاه اقوام ترک نبوده، بلکه در برخی قسمتهای آن مردمی ترک زبان که خود ترک نبوده اند مسکونت داشته اند.

درباره تسخین این منطقه وسیع توسط روسهای تزاری بنایر نوشته دائرة المعارف روسیه تزاری یا «فرهنگ آنسیکلوپدیک» چنین می خوانیم که حمله مسلحانه روسها در ۱۸۲۹ آغاز می گردد. از ۱۸۴۰ بعده بیست سال لشکر کشی های متوالی صورت می گیرد که در سال ۱۸۶۳ نتایج شوم آن علیه مردم منطقه پدست می آید. در ۱۸۶۵ سرزمین های تسخین شده بنام ایالت ترکستان نامیده می شود و سپس اراضی میر دریا نیز به آن متصل می گردد. از ۱۸۶۴ تا ۱۸۶۷ تلاش روسها برای پذیر سلطه درآوردن مردم منطقه در ناحیه ای به مساحت هزار مایل مربع جریان می یابد. در ۱۸۶۷ حکمران نظامی به آنجا اعزام می گردد و سرانجام در ۱۸۷۲ منطقه مذبور زیر سلطه کامل روسها درمی آید و خان بخارا دست نشانده آنها می گردد.

15- Bu-Min

۱۶- مقاله ترکان و ایران در عهد خسرو انشیروان - نوشته دکتر عنايت الله رضا - بررسی های تاریخی شماره ۵ - سال یازدهم.

مقدمهٔ مترجم درباره نام کتاب

در ۱۸۷۳ خان‌خیوه تسلیم می‌گردد و غرامت می‌پردازد و در ۱۸۷۴ بخش‌های ماوراء خزر به روسیه ملحق می‌شود. در ۱۸۷۵ جنگ دیگری در می‌گیرد که منجر به تابعیت بی‌قید و شرط «کوگانها» می‌شود. در ۱۸۸۶ روسها مرو را نیز از ایران جدا کرده به بقیه متصرفات خود ملحق می‌سازند.

بعد از انقلاب اکتبر، رژیم کمونیستی روسیه همچنان سرزمین‌های آسیایی مسلمان‌نشین را که توسط تزارها به زنجیر گشیده شده بودند، در زیرسلطه نگهداشت و نام «فرمانداریکل» را به «جمهوری ترکستان» تغییر داد. بعد از چندی در پی سیاست حیله‌گرانهٔ خاصی، جمهوری ترکستان را چنانکه در پیش گفته شد به‌چند جمهوری ساختگی که اساس آن کوچک‌ساختن هرچه بیشتر محدوده فارمی‌زبانان و خلاصه ساختن آنها در جمهوری تاجیکستان بود، تقسیم کردند و در پی آن از سال ۱۹۲۴ عنوان روس ماخته «آسیای میانه» یا Sredniaia Azia را به شرحی که در پیش بیان گردید بر مجموعه جمهوری‌های مذبور گذاردند، باشد که در گام‌های بعدی هویتی جدید و گستره از فرهنگ ایرانی – اسلامی برای آن قائل شوند.

با توجه به آنچه که در این مقدمه با ذکر شاهدهای تاریخی بیان گردید، امید آن دارم توانسته باشم دلیل برگزیدن نام «خراسان بزرگ» را بجای نام «آسیای میانه» برای این کتاب توجیه کرده باشم. با آرزوی آنکه این گام مورد تأیید پژوهشگران و استادان ارجمند قرار گرفته پژوهش‌های ژرفی را در این باره و موردهای مشابه آن بعمل آورند.

پرویز ورجاوند

پیشگفتار

باستانشناسی آسیای مرکزی که بویژه از زمان چنگ دوم جهانی تحول چشمگیری را پیدا کرده است، هنوز در بین توده مردم مغرب‌زمین اروپایی، اهمیتی را که شایسته آن است، کسب نکرده است. این حقیقتی است که اطلاعات درباره گذشته این سرزمین‌های دور دست با نامهای پیچیده و تلفظ‌های غریبه، خیلی مختصر است، و اغلب حتی مشکل است تا اطلاعات مربوط به آنها را در کتابهای معلومات عمومی که بطور معمول در همه جا یافت می‌شوند بتوان بدست آورد. به همین دلیل است که ما یکی از جلد‌های مجموعه «باستانشناسی جهانی» را با عنوان موضوع اختصاص دادیم.

در میان نمودهای متغیری که علم باستانشناسی می‌تواند به دنیا عرضه بدارد، نمودهایی که نهرگز بطور کامل یکسان هستند و نه بطور کامل متفاوت و چیزی دیگر، باستانشناسی آسیای مرکزی ویژه‌گی‌های کاملاً مخصوص بخود را عرضه می‌دارد. مشکلات و مسائل مربوط به آثار باستانی این منطقه از سویی وابسته است به کمبود نسبی منابع نوشته و از سوی دیگر بیشتر مربوط است به تفاوتی که از نظر اصل میان آنها با آثار دورانهایی از تاریخ کهن که ما عادت کردایم از آنها به عنوان دوران کلاسیک یاد کنیم، وجود دارد.

در حالیکه خط و آثار نوشته در منطقه مدیترانه و خاور نزدیک، تفسیری فوری و همراه با جزئیات را در محوطه باستانی مورد حفاری در اختیار قرار می‌دهد، نوشته‌های محلی در آسیای میانه دارای جنبه‌ای استثنایی بوده و در سکه‌شناسی بهترین

یاری را (در امر شناسایی آنها) بدست می‌دهد. تمدنها قبل از هرچیز بوسیله آثار مادی بجای مانده از خود، خویش را عرضه و می‌شناسانند. این امر نه تنها در مورد زمانهای قبل از دوران آهن صادق است، بلکه تا پایان دوران «هلنیستیک» نیز وضع چنین است. با اینحال قبل از دوران کوشانها، سرزمین مورد بحث، جزوی از امپراطوری هخامنشی به شمار می‌آمد و بعد جزوی از امپراطوری اسکندر و پادشاهی سلوکیدها و بالاخره شاهد تشکیل پادشاهی یونانی – بلخی گردید.

باستانشناسی آسیای مرکزی، بویژه از «شکوهمند»ی خاصی برخوردار است. شیوه‌های باستانشناسی این منطقه در زمینه کشف جایگاه‌های شهری و قبرستانهای وسیع در سرزمینی انباشته از تپه‌ها و قلعه‌های فراوان راه تکامل یافته است.

طرح و تشکیلات شهرها، نقشه (پلان) قلعه‌ها، ترتیب معبدها، فن‌های معماری، تزئینات بزرگ حجاری یا نقاشی، در اینجا بیش از دیگر جاها عوامل اساسی را برای تشخیص دگرگونیهای اجتماعی، سطح اقتصادی، توسعه فرهنگی پرقراری ارتباط با کشورهای هم‌جوار، نفوذپذیری و تغییرات در دوران‌های مختلف را تشکیل می‌دهند.

کشف جایگاه‌هایی چون: افراسیاب – نسا – خالچیان – توپراک قلمه و ورخشا از دوران هخامنشی تا دوران هفتالیت‌ها و ترکها که به بیش از هزار سال تاریخ تعلق دارند، از موقیت‌های چشم‌گیر دانشمندان شوروی است. این زمان طولانی خود را در آثار عظیم بجای مانده از آن دورانها می‌نمایاند. گاه نیز معجزه‌ای به صورت تجدید حیات مادی گذشته یک مکان باستانی، بر روی یک جایگاه رها شده و دست نخورده مربوط به زمان حمله هرب و فراموش شده تا دوران ما، نظری پنجم – کنت، نزدیک سمرقند، به ظهور می‌رسد.

نتایج بدست آمده در کل از یک اهمیت استثنایی در مورد تاریخ عمومی تمدنها برخوردار است.

این چهار راه تجارتی آسیای میانه که در انتهای امپراطوری‌های خاور نزدیک و در روی جاده ابریشم که از خاور دور می‌آمد واقع شده بود، از دیرباز در هین داشتن رابطه با هند، سرزمایش به سمت شمال و بجانب استپ‌ها نیز گشوده بود و

برای کسی که بخواهد در این مجموعه به مطالعه پدیده‌های: «فرهنگ باختگی»^۱ یا «خودباختگی فرنگی»، «آلایش»^۲ و «همکامی»^۳ بپردازد، موردی استثنایی به شمار می‌رود. به تدریج که باستانشناسی به اکتشافات تازه نائل می‌شد مسائل مختلفی مطرح می‌گشت که عبارت بودند از: اطلاعات مربوط به تغستین چامده‌های کشاورزی، مسائل مربوط به پیدایش ساختارهای اجتماعی، چگونگی اختلاف طبقاتی، توانایی‌های اساسی مربوط به پیشرفت‌های مادی، چگونگی روابط میان چادرنشینان و یکجانشینان، شرایط مهاجرت اقوام.

بتدریج که از هر سو مدارک متعددی از هنر شکوهمند این دوران هویدا گشت، نظریه‌های آسان‌گرا^۴ در زمینه انتشار تمدن‌های بزرگ کلاسیک و تشکیل هنرها «ترکیبی»، مورد بازنگری یا بیان اختلافهای موجود قرار گرفت. در هر حال امروز اهمیت دوران کوشان برای تحول دبستانهای (مکاتب) مختلف هنری آسیای مرکزی، قابل ملاحظه بنظر می‌رسد. و بالاخره، بتدریج همزیستی مسلمت‌آمیز بسیاری از مذاهب مختلف در جایگاه‌های شهری دوران قبل از اسلام با اختلاط‌های تصویرنگاری و در تعقیب آن گرایش به آئین ایجاد یکانگی میان عقاید و ادیان مورد بررسی قرار گرفت. این همه عبارتست از یک چشم‌انداز جالب که نبود تعصیب را در دوران کهن مشخص می‌سازد.

ما لازم می‌دانیم تا حق‌شناسی خود را به آقای «بوریس. ب. پیتروفسکی» مدیر موزه ارمیتاژ در لنینگراد، به مناسب پشتیبانی که ایشان در تمامی زمینه‌ها از ما به عمل آورده‌اند، ابراز بداریم. همچنین از آقای «بوریس مارشاك»^۵ موزه داربخش باستانشناسی آسیای میانه موزه ارمیتاژ برای همکاری صمیمانه‌شان سپاسگزاریم و مراتب سپاس خود را به مناسب توصیه‌های دقیق آقای «ژرژ رودار»، استاد دانشگاه‌های برن و نوشاتل، بحضورشان تقدیم می‌داریم.

و بالاخره، مراتب تشکر خود را در زمینه مدارکی که از سوی انتستیتوی باستانشناسی آکادمی علوم شوروی در لنینگراد و انتستیتوی تاریخ آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان در اختیار ما قرار داده شده است ابراز می‌داریم.

1- Aculturation
4- Simplificatrice

2- Contamination
5- Boris Marchak

مقدمه

در کاربرد کنونی شوروی، برای واژه جغرافیایی آسیای مرکزی، مفهومی بطور کامل متفاوت با آنچه که در اروپای غربی رایج است قائل می‌باشد. به اعتبار آنها این منطقه مجموعه سرزمینهای جمهوریهای: ازبکستان - تاجیکستان - ترکمنستان و قرقیزستان و همچنین جنوب جمهوری قزاقستان را دربر می‌گیرد. ولی بر عکس در کاربرد اروپای غربی، منطقه مذبور تنها شامل: ترکستان شرقی - مغولستان و تبت می‌شود.

آسیای میانه از نظرگاه جغرافیایی، سرزمینی است با تضادهای چشمگیر. بخش همدهای از این سرزمین بوسیله کوهستانهای بلند یا بوسیله صحراءهای کم جمعیت و حوضه‌های متعدد رودخانه‌ای با زمینهای رسوبی و حاصلخیز، فرا گرفته شده است. این سرزمین از دورانهای کهن مسكون بوده است. دامنه‌ها و استپ‌های آن بهترین شرایط را برای پرورش حیوانات در اختیار قرار می‌دهند. بر اساس مدارک باستانشناسی، انسانهای نخستین از دوران پارینه‌سنگی در آسیای میانه به ظهور می‌رسند و از آن زمان این ناحیه هیچگاه خالی از انسانها نبوده است.

شرایط جغرافیایی آسیای مرکزی، از جهات مختلف یادآور سرزمین و ویرانه‌ها: آنچه رائی است که در خاور نزدیک با آن برخورد می‌کنیم. همچنین تحول فرهنگی در این دو ناحیه، شیوه‌های بسیاری را نشان می‌دهد. که از آن جمله است نبود چوب برای چوب‌بست، از دورانهای بسیار کهن، امری که

سازندگان این دو ناحیه را مجبور به استفاده از گل ساخت، ماده‌ای که به راحتی امکان کار کردن با آن وجود دارد. از سوی دیگر چنین شرایطی منظر محل‌های باستانی این ناحیه‌ها را مشخص می‌سازد. زمانیکه مکانهای زندگی قدیم بوسیله ساکنان آن رها شده‌اند، بسرعت این مکانها بصورت پشته‌ها، تپه‌ها با نیمرخی کم و بیش منظم که تشخیص آن از زمین طبیعی مشکل است در می‌آیند و جزوی از منظره کلی می‌شوند. سرزمین‌های صحرایی غرب آسیای مرکزی، تنها سرزمین‌هایی هستند که در آنجا منظره مکانهای باستانی، از یک ویژه‌گی مشخص‌تری برخوردار هستند. در خوارزم و در ترکمنستان جنوبی، هنوز بر بالای مسطح زمین می‌توان ویرانه‌های دیدنی دوران کهن مانند حصارهای شهر را با برجهای آن، باقیمانده قلعه‌ها و همچنین بناهای متوسط را مشاهده کرد.

مردم محل این ویرانه‌ها را تپه یا قلعه می‌نامند، چیزی که با واژه «تل» در «میان رودان» (بین النهرين) مطابقت دارد. از سوی دیگر کاهی اوقات با واژه «تل» در آسیای مرکزی نیز برخورد می‌کنیم. تقریباً اسمهای اولیه این محل‌های سکونتی فراموش شده‌اند، ولی کهن بودن آنها از ورای نام کنونی هویدا می‌باشد. نام این محل‌ها همراه است با واژه «کافر» یا «مغ» و یا اینکه از نام قهرمانان افسانه‌ای زمان قرض گرفته شده است، مانند: افراسیاب یا کیقباد شاه. با وجود این، بطور معمول نامهای این جایگاهها، چنانکه در مورد بیشتر نام محل‌ها مصدق است، از شکل تپه الهام گرفته شده و هیچ نشانه‌ای را در زمینه قدمت آنها در اختیار نمی‌گذارد. بنابراین، نام تپه و قلعه، نشانه‌های مشخص یک جایگاه کهن انسانی در آسیای میانه به‌شمار می‌روند. در منطقه «سمیرچیه» (هفت رود) واقع در شمال دریاچه بالخاش، به میزان فراوان با واژه «تورت کول»^۱ نیز برخورد می‌شود.

در بسیاری از نواحی آسیای مرکزی و بخصوص در ناحیه‌های دامنه‌های کوهستانی، با گروههای «کورگان»‌ها (پشته‌های کوچک گور) که اغلب گورستانهای وسیع و قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند برخورد می‌کنیم. بعضی از این گورستانها از یک طرح منظم برخوردارند، بنحوی که پشته‌های مزبور ردیف یا گروههای کم

1- Turt Kul

و بیش منظمی را تشکیل می‌دهند.

نخستین پژوهشها: آثار کهن آسیای مرکزی، از مدتها پیش توجه دانشمندان روس را برانگیخت. حتی قبل از تسبیح سمرقند بوسیله ارتش روس در ۱۸۶۸، کمیسیون باستانشناسی امپراطوری هیئتی را زین نظر «پ. م. لرخ» شرق‌شناس و سکه‌شناس از سن‌پطرزبورگ روانه ساخت. لرخ جایگاه سکونتی (جانکنت)^۲ را در حوضه پائین سیردراي، حفاری کرد. اولین گزارش‌های این مأموریت امیدهای غلوامیزی را در زمینه فناهای موادی که انتظار یافتن آن را داشتند هرچه ساخت. از جمله آیا این منتقد معروف «و. واستالو» نبود که پیشگویی کرد که این محل «پیشی ترکستان» بوده است؟ با وجود این مواد بسیار پیش پا افتاده‌ای که تا آن زمان از این مکان بدست آمد، چنین تصوری را توجیه نمی‌کرد.

آثار معماری آسیای مرکزی و بخصوص، آثار معماری سمرقند، اثر عمیقی بر روی جامعه روس گذاشت. آنها آثار مزبور را از راه نقاشیهای «واسیلی و - رشچاقین» شناخته بودند. آنها همچنین به ویرانه‌های باستانی افراستیاب، نزدیک سمرقند، جایگاهی بسیار وسیع که بخصوص تلاش باستانشناسان بر روی آن متصرکز گردیدند نیز هلاقه‌مند بودند. نقل تاریخ کامل حفاری‌های افراستیاب، ثمری نخواهد داشت ولی می‌توان با اختصار برخی خصوصیات آنرا بر شمرد.

حفاری‌های افراستیاب در ۱۸۷۵ آغاز و می‌توان گفت که با یک دوران طولانی توقف، تا زمان حاضر ادامه یافته است. (۱) در آغاز انجام حفاری بدست صاحبنظران صلاحیتدار واگذار نشد و برای اینکار افسران روس مأمور شدند. مدتی بعد خوشبختانه باستانشناس معروف روس «ن. ی. وسلوسکی» رهبری کارها را بر عهده گرفت و از آغاز قرن تا سالهای ۲۰ پژوهش‌های منظم افراستیاب زین نظر «و. ل. ویاتکین» دنبال گردید.

اگر بخواهیم آنچه را که در آنجا انجام گرفت براساس ضوابط باستانشناسی

معاصر مورد بررسی قرار دهیم، باید گفت که نتایج بدست آمده از حفاری این محل بسیار پیچیده بوده و رضایت‌بخش نیستند. شیوه‌های پکار گرفته شده در حفاری این محل که مبتنی است بر کندن تراشه‌های کم عرض در طول محل، به حفاران اجازه نمی‌دهد که نه بتوانند چگونگی بخش‌های مختلف ساختمانها را دریابند و نه اینکه پیوستگی طبقات را بشناسند و تاریخ معینی را برای آنها تعیین کنند. بعبارت دیگر حفاری فقط برای دست یافتن به اشیاء بسیار ابتدائی صورت گرفته است، اما یا وجود تعامی نقص‌ها، حفاری‌های افراسیاب از یک اهمیت قابل توجهی برخوردار بود. این حفاری‌ها، حجم وسیعی از مواد و اشیاء چون: شیشه – انواع سفال (از جمله ظروف لمابدار با کیفیت بسیار بالاکه بنام افراسیاب خوانده شد) و مجموعه‌ای از اشیاء کلی پخته شده مربوط به دوران قبل از اسلام را در اختیار گذارد.

یکی از حوادث مهم اولین سالهای ۱۸۹۰ عبارت بود از حفاری ویرانه‌های قدیمی شهر مردو. این حفاری‌ها در یک گزارش تک‌نگاری توسط «و. آ. زوکوسکی» زیر هنوان (ویرانه‌های مردو کهن) منتشر شد. مطالعه‌ای دقیق که منجر به جمع‌آوری یک کلکسیون فنی از منابع نوشته گردید. با وجود این، قسمت باستانشناسی این کتاب منحصر است به شرح آثار قابل دیدن در سطح محل.

بتدربیج که منطقه بهتر شناخته شد، علاقه عمومی درباره این آثار باستانی افزایش یافت و نخستین مؤسسه‌های باستانشناسی یا انجمن‌های هتیقه‌شناسان به ظهور رسیدند. قدیمی‌ترین آنها در ۱۸۹۲ در تاشکند تأسیس یافت و فعالیت وسیعی را آغاز کرد که تا ۱۹۱۶ ادامه یافت. در طول این سالها مؤسسه مذبور بیست شماره گزارش منتشر کرد که شامل مقاله‌های متعدد و اطلاعیه‌های باستانشناسی بود. جالبترین آنها مربوط بود به «استودانه‌ها» که یکی از مشخصه‌های باستانشناسی آسیای میانه بشمار می‌رود. انجمن باستانشناسی عشق آباد فعالیت کمتری داشت و تنها دو گزارش منتشر کرد.

در بسیاری از شهرها موزه‌هایی گشوده گشت که جایگاهی شد برای عرضه آثار باستانشناسی. موزه سمرقند در ۱۸۹۶ بنیان گرفت و جایگاهی برای نگهداری

مجموعه آثار و موادی گردید که از حفاری افراسیاب بدست آمده بود. (۲) نقل کارهای باستانشناسی در آسیای مرکزی در دوران قبل از انقلاب ۱۹۱۷، بدون ذکر حفاری «آنو» در نزدیک هشق آباد کامل نخواهد بود. حفاری این محل در دو «تل» توسط هیئت آمریکایی از دانشگاه فیلادلفیا زیر نظر «در. پومپلی» (۱۹۰۴) و مدتی بعد بوسیله هیئت «و. اشمیت» (۱۹۰۵) صورت گرفت. در این محل آثار مربوط به دوران برزن بدست آمد. این حفاری‌ها سبب ایجاد چیزی نگردید و بعنوان یک جریان تصادفی در تاریخ باستانشناسی آسیای مرکزی، باقی ماند و دیگر دنبال نگشت.

پژوهشی‌ای انجام شده بلوا و آشوب اجتماعی در رابطه با انقلاب اکتبر، بر روی تشکیلات و سازمانهای باستانشناسی اثر گذارد. **بعد از سال ۱۹۱۷:** بعد از سال ۱۹۱۷: کمیسarıاهای جدید پژوهشی، کمیته‌های ویژه‌ای را مسئول کارهای باستانشناسی کرد. وظیفه اصلی آنها در آسیای میانه عبارت بود از حفاظت و باز پیرایی آثار فراوان بجا مانده از دوران قرون وسطی. سالهای ۲۰ در زمینه پژوهش‌های باستانشناسی به مفهوم واقع کلمه، یعنی حفاری، جنبه موفقیت‌آمیزی نداشت.

با وجود این باید فعالیت‌های انجام شده در ترمذ در سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸ را بوسیله هیئتی از مرکز علمی مسکو زیر نظر «ب. پ. دنیک» و حفاری سال ۱۹۲۸ یک گورستان در سمیرچیه (هفت رود) مربوط به قرن‌های اولیه میلادی را یاد کرد (م. و. اوتسکی، م. پ. گریا زنو).^۳

سالهای ۱۹۳۰ مرحله جدیدی از پژوهش‌های باستانشناسی را در آسیای مرکزی گشود. دو یافته مهم و غیر قابل انتظار، امید به اکتشافات جدیدی را مسبب گردید و به گونه‌ای نیرومند مسبب ایجاد تحرک، در تحول فعالیت‌های باستانشناسی گردید. در بهار سال ۱۹۳۲، نخستین مدارک بزبان سغدی که تا آن

۳- (M. V. Voe Vodsky, M.P. Gryaznov)

زمان هرگز در آسیای مرکزی یافت نشده بود، در میان ویرانه‌های قلعه قدیمی «قلعه منغ» در رشتہ کوهستانهای زرافشان بودست آمد. در پاییز همین سال، نیز یک قطعه سنگ حجاری شده در بستر رودخانه در «آیرتام»، جایگاهی واقع در ساحل داست آمودریا بودست آمد.

با کشف این آثار، این امر محقق گشت که خاک آسیای مرکزی مجموعه عظیمی از آثار مربوط به یک دوران کهن را دربر دارد، که مطالعه آنها بطور قطع انجام حفاری‌های باستانشناسی همراه با برنامه و به گونه منظم را ایجاد می‌کند. حفاری‌های سالهای ۳۰، کار انسوتوهای علمی مسکو – لنینگراد و تاشکند بود. آنها عبارت بودند از هیئت زرافشان به سرپرستی پروفسور «آ. ی. یاکو-بوسکی» در سال ۱۹۲۴ و بعد هیأت ترمذ که کارهایش را زیر نظر «م. ا. ماسون» در سال ۱۹۲۶ آغاز کرد.

در سال ۱۹۲۷ (س. پ. تولستو) کار حفاری را در خوارزم آغاز کرد. در همین زمان (۱۹۲۰ – ۱۹۲۶)، هیأت‌های زیادی زیر نظر «آ. ن. برنشتام» در منطقه وسیع سمیرچیه (هفت رود) و قزاقستان جنوبی بکار اکتشاف پرداختند. نتایج بودست آمده چشم‌گیر بود (غارتیشیک‌تاش، و رخشا و غیره). هنگام دو میں جنگ جهانی، پژوهشها با وسعت کمتری ادامه یافت. در این مورد جا دارد نتایج جالب بودست آمده در سالهای ۱۹۴۲ – ۱۹۴۳ بوسیله حفاری‌های انجام شده بر روی جایگاه باستانی ایستگاه هیدرو الکتریک «فرهاد»^۶ (نزدیک شهر بگوات، در ساحل چپ سیر دریا) و همچنین حفاری‌های گورستان شیرین‌سو^۵ و جایگاه باستانی مونشافت تپه^۶، زیر نظر «و. ف. گایدوویچ» را یادآور شویم. زمانیکه جنگ پایان پذیرفت، پژوهشی‌ای باستانشناسی در آسیای مرکزی با وسعت قابل توجهی از سر گرفته شد. هیئت باستانشناسی خوارزم، منطقه جغرافیایی کارهای خود را تا حوضه پائین سیردریا (قزاقستان) گسترش داد. دو هیئت بزرگ دائمی مشغول بکار گردید – هیئت تاجیکی (که نخست بنام هیئت سفید و تاجیک معروف بود) زیر نظر «آ. ی. یاکو بووسکی» و هیئت ترکمنستان جنوبی زیر نظر «م. ا. ماسون». در

قرقیزستان و در قزاقستان جنوبی نیز، هیئت‌ها زیر نظر «آ. ن. برنشتام» کار می‌کردند.

در سالهای ۴۰ و سالهای اول دهه ۵۰، در تمامی جمهوری‌های شوروی آسیای مرکزی، فرنگستانهای علوم ایجاد گردید که انتیتوهای تاریخ، شامل بخش‌های باستان‌شناسی به آنها وابسته بود. بخش‌های باستان‌شناسی مذبور مسئول انجام پژوهش‌های علمی و منظم آثار گذشته در سراسر سرزمین‌های جمهوری‌های مختلف بودند. انتخاب جایگاه‌های مورد بررسی در عمل بستگی داشت به شرایط خارجی مانند کارهای ساختمانی و فعالیت‌های مهندسی (قانون شوروی، پیش‌بینی کرده است که مسئلان کارهایی چون: کندن یک کانال یا ایجاد یک مجموعه هیدرولکتریک باید مخارج مطالعه و حفاری تمامی آثار باستان‌شناسی برخورد شده در محل کارگاه مذبور را تأمین سازند).

روش‌های کنونی: برای حل مسائل تاریخی اسامی که باستان‌شناسی بآن می‌پردازد، ایجاب می‌کرد تاروش‌های جدید کار بسط و توسعه پابد. جستجو و پژوهش اشیاء زیبا یا ویرانه‌های دیدنی هبارتست از دریافتی مربوط به گذشته، وظیفه باستان‌شناسی جدید نیز هبارتست از کسب حداقل اطلاعات ممکن از اشیاء پدست آمده، در حال حاضر شیوه‌های پکار پرده شده پوسیله «ژ. دمرگان» در شوش دیگر قابل قبول نمی‌باشد. در آنجا برای رسیدن به طبقه‌های پائین قبیل از هغامنشی، که دمرگان بآن ملاقه داشت، به آسانی به تغیر تماش آنجه که بر بالای آن قرار داشت پرداختند. همچنین، امروز دیگر شیوه‌های نوشته شده پوسیله «سرلئوناردولی» جایز و بر حق شمرده نمی‌شود. او در چریان حفاری‌هایی که در «اور» انجام می‌داد، مجبور بود برای آنکه کارگرانش اشیاء طلایی بیرون آمده در حفاری را باو تسلیم کنند، آنها را گرانتر از آنچیزی که خریداران به آنها می‌دادند از ایشان بخرد. به بیان دیگر حفاری‌ها چنانکه باید و لازمست پوسیله باستان‌شناسان صلاحیتدار مراقبت نمی‌گردید. در اتحاد شوروی، حفاری‌ها پناپر ضوابط پسیار متفاوت سازمان می‌یابد. چنانکه در هر بخش از محل حفاری، کارها زیر نظر دائی

یک باستانشناس یا یک تکنیسین تعلیم دیده قرار دارد. اهمیت عملیات و میزان دستمزد قبل از هر چیز وابسته است به نظراتی که برای نظارت و ثبت پیشرفت کارها در اختیار قرار دارد. بطور تحقیق چنین وضعی پیشرفت حفاری را بی‌چون و چرا کند ساخته و بدینختانه بطور محسوس هزینه کار را افزایش می‌دهد. دنبال کردن پژوهش‌ها در طی چندین سال روی یک جایگاه باستانی، بویشه وقتیکه این محل دریک دوران طولانی از تاریخ مسکون بوده باشد، یکی از تواهد باستانشناسی معاصر را تشکیل می‌دهد.

پدست آمدن آثار هنری مانند دیوار نگاره، چوب کنده کاری شده یا مجسمه‌های گل رمن، وجود امکاناتی را در محل حفاری که بتوان بیاری آن مراقبت‌های حفاظتی مقدماتی را برای حمل اثر بطرف کارگاه باز پیرائی مجهز فراهم ساخت، ایجاد می‌کند. تاریخ باستانشناسی موارد بسیاری را می‌شناسد که در آن موادی از این قبیل بگونه‌ای غیر قابل جبران بدلیل نبود مراقبتهای لازم از دست رفته‌اند. یک مثال جدید مربوط است به از بین رفتن دیوارنگاره‌های شوش، نمونه‌های دیگری از این قبیل نیز در گذشته وجود داشته است. در باب حفاظت، بهترین نتیجه‌ها بیاری تکنیک‌هایی که توسط هنرمند بازپیراینده «پ. ی کوسترو» و همکارانش ابتکار شده، در موزه ارمیتاژ در لینینگراد بدست آمده است. این شیوه‌ها متکی است بر کاربره یک نوع صفحه ترکیبی بی‌رنگت بنام «پولیبوتیلمتاکریلات».⁷. وسعت حفاریها منجر به انباشته شدن حجم قابل ملاحظه‌ای از مواد شده است. در مورد آسیای میانه، این مواد بطور اساسی عبارتست از آثار مصالی و استخوانهای انسانی و حیوانی. انتشارات مربوط باین مواد بصورت عادی کاتالوک یا فهرست، هیچ پیشرفتی برای علم به شمار نمی‌رود، همچنین انباشته بودن آنها نیز بخودی خود یک منبع بزرگ اطلاعاتی جدید را تشکیل نمی‌دهد. در مقابل، در طی سال‌های اخیر برخی تجربه‌های تازه، نوید دهنده آنست که برای مطالعه این مواد روش‌های آماری بکار گرفته شود. این روش‌ها موجبات یک کشف واقعی تاریخی را سبب خواهد شد. برای انجام این کار موضوع مهم بکار بردن مفاهیم الکترونیکی

7- Polybutylmétacrylate

مقدمه

است. در یک دید کلی، پژوهش‌های مربوط به روش‌های جدید باستان‌شناسی در اتحاد شوروی، در همان مسیری سیر می‌کند که در سایر کشورها مورد توجه است. کارهای باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، بكمک عکسبرداری هوایی به گونه‌ای قابل ملاحظه در نواحی صحرایی کنونی آسان گشته است. این تکنیک بویژه برای هویدا ساختن شبکه‌های قدیمی آبیاری مؤثر می‌باشد. برخی روش‌های پررسی که از علوم طبیعی به عاریت گرفته شده مانند تاریخ‌گذاری بوسیله کربن ۱۴ و تجزیه گرد گل و غیره، کاربرد جاری در باستان‌شناسی یافته است.

بخش اول

پیش از تاریخ آسیای مرکزی دوران پارینه سنگی^۱

یکی از ویژگیها و مشخصات باستانشناسی امروز جهان هبارت است از توجه خاصی که به امر شناسی بنيانهای تمدن انسانی و نغستین گامهای تعلق و تکامل آن نشان میدهد. در تمامی قاره‌های جهان از قاره‌های قدیم گرفته تا قاره جدید پیش‌فتنهای قابل توجهی در زمینه بررسی دوران پارینه سنگی صورت پذیرفته و کارها و آثارها ارزشی در این زمینه بچاپ رسیده است.

در راه این تلاش باستانشناسی آسیای میانه حقب نمانده است چنانکه آغاز پژوهشی فعالانه در محل استقرار تمدن‌های دوران پارینه‌سنگی در این سرزمین به سال ۱۹۳۰ مربوط میگردد که خیلی زود نتایج با اهمیتی را عرضه ساخت.

اولین آثار مربوط به دوره «پارینه‌سنگی» و تمدن «موسترین»^۲ آسیای میانه در سال ۱۹۳۸ در هاری واقع در کوهساران «بايسوم»^۵ در جنوب شرقی «ترمذ» در محلی بنام «تشیک-تاش» بوسیله باستانشناسان محلی کشف و توسط «اوکladnikov»^۶ که کار باستانشناسی را با مطالعه آثار باستانی

کاوشهای دوران پارینه سنگی در آسیای میانه غار تشیک تاش^۲ و انسان نثاندرتال^۳:

1- Paléolithique
4- Moustérien

2- Techik - Tâch
5- Baysum

3- Néanderthal
6- A.P. Okladnikov

سیبریه شروع کرده بود، مورد کاوش قرار گرفت.

در خار مزبور گذشته از مقدار بسیاری ابزار سنگی و استخوان حیوانات، اسکلت یک پسر هشت تا نه ساله که در زیر پیش آمدگی قسمتی از صغره در چاله کم عمقی بخاک سپرده شده بود بدست آمد. روی جسد او را با شاخ بز کوهی وحشی پوشانده بودند، جمجمه این انسان نثارتال بطور کامل حفظ شده بود.

این دومین باری بود که در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی آثاری مربوط به دورانی اینچنین کهن (۳۰ تا ۴۰ هزار سال پ. م) بدست می‌آمد.

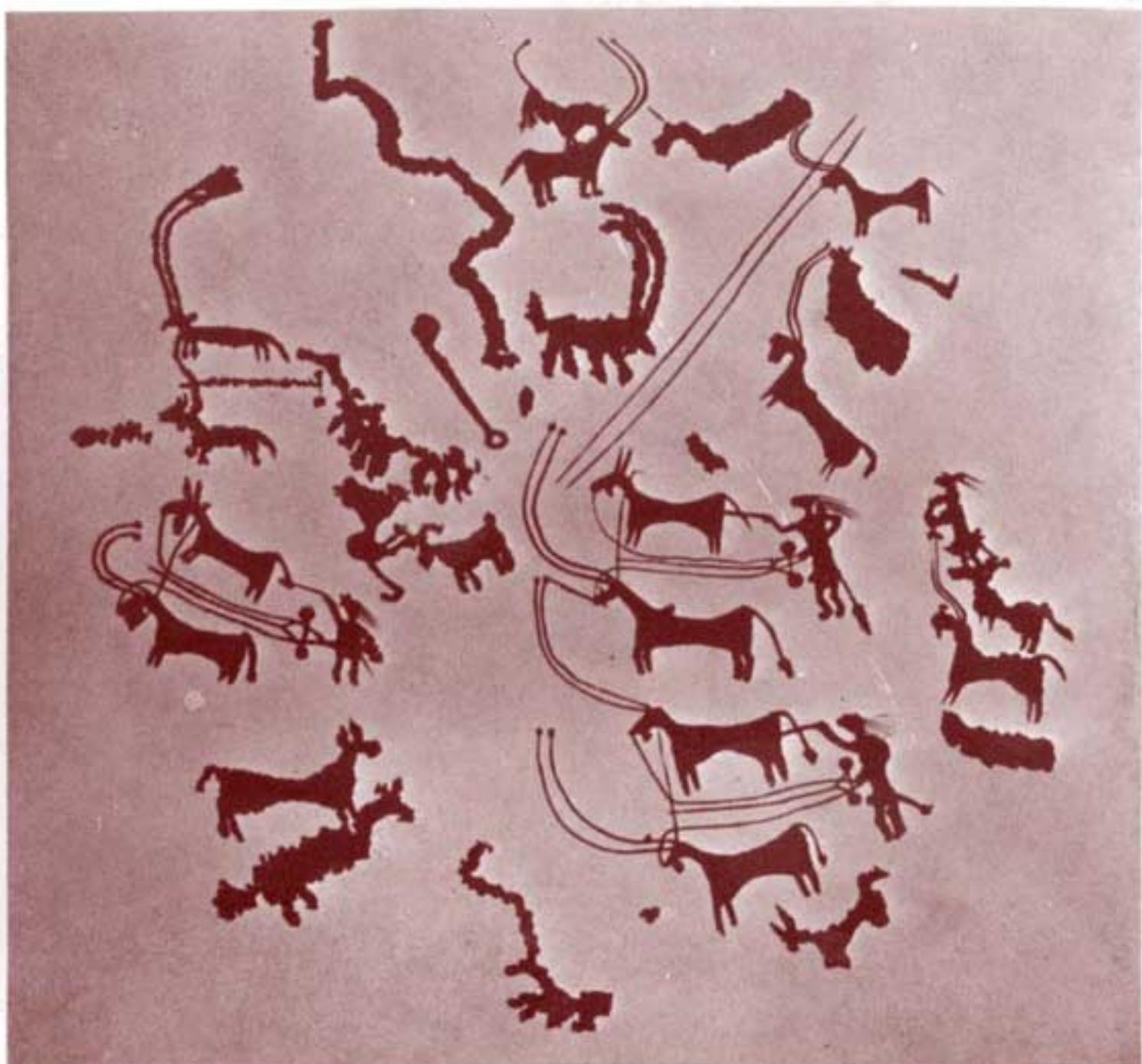
اهمیت این کشف از نظر کارشناسان مهم بود چنانکه متخصص بزرگ آمریکائی «آ. هر دلیثکا»^۷ در باره آن گفت: «این کشف فاصله میان انسان نثارتال غربی از انسان پکن را به نصف کاهش داد.»^(۳)

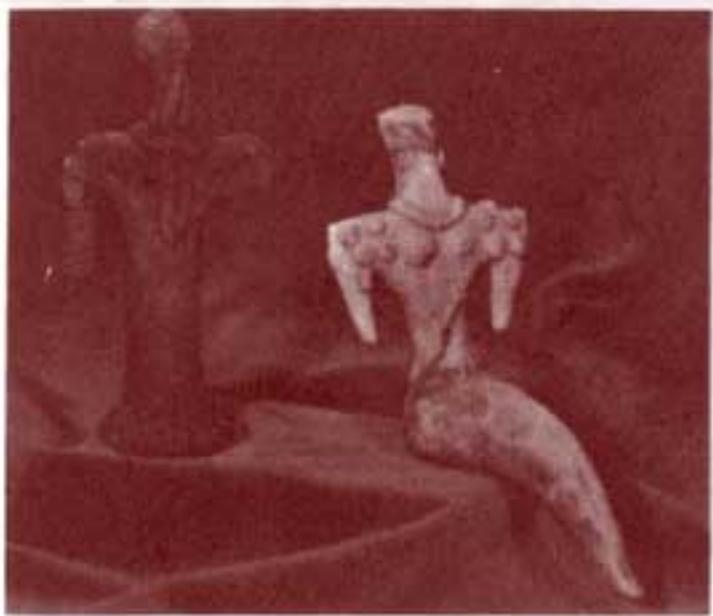
از سوی دیگر کاوش‌های «تشیک‌تاش» امکان آنرا داد تا ویژه‌گیهای بسیار چشم‌گیری مورد مطالعه قرار گیرد، از آنجمله است کشف محل ساخت اشیاء سنگی در برآین ورودی خار و اینکه جسد پسر بچه مزبور پادقت بخاک‌سپرده شده بود؛ امری که هیجانی خاص میان دانشمندان بوجود آورد. براساس عقیده صاحب نظر ان صلاحیتدار، بخاک سپردن جسد باین‌گونه مؤید و دلیل آنست که انسانهای متعلق به چنین دوران کهنه‌ای، به گونه‌ای بدنیای پس از مرگ و آخرت اعتقاد داشتند.

کشف جالب «تشیک‌تاش» سبب توجه بیشتر به پژوهش درباره دیگر آثار دوران پارینه‌سنگی گردید. از آن پس محلهای پیش از تاریخ فراوانی در آسیای میانه مورد توجه قرار گرفت و باستانشناسان

در تمامی جمهوریهای ماوراءالنهر به پژوهش در این باره پرداختند. محلهایی که مورد بررسی و کاوش قرار گرفتند برعی از نظر زمانی مربوط به پیش از تشیک‌تاش بودند و برخی مربوط به بعد از آن. ما در اینجا باختصار تنها به یکی دو تایی از آنها که دارای امتبادر بیشتری هستند اشاره می‌کنیم.



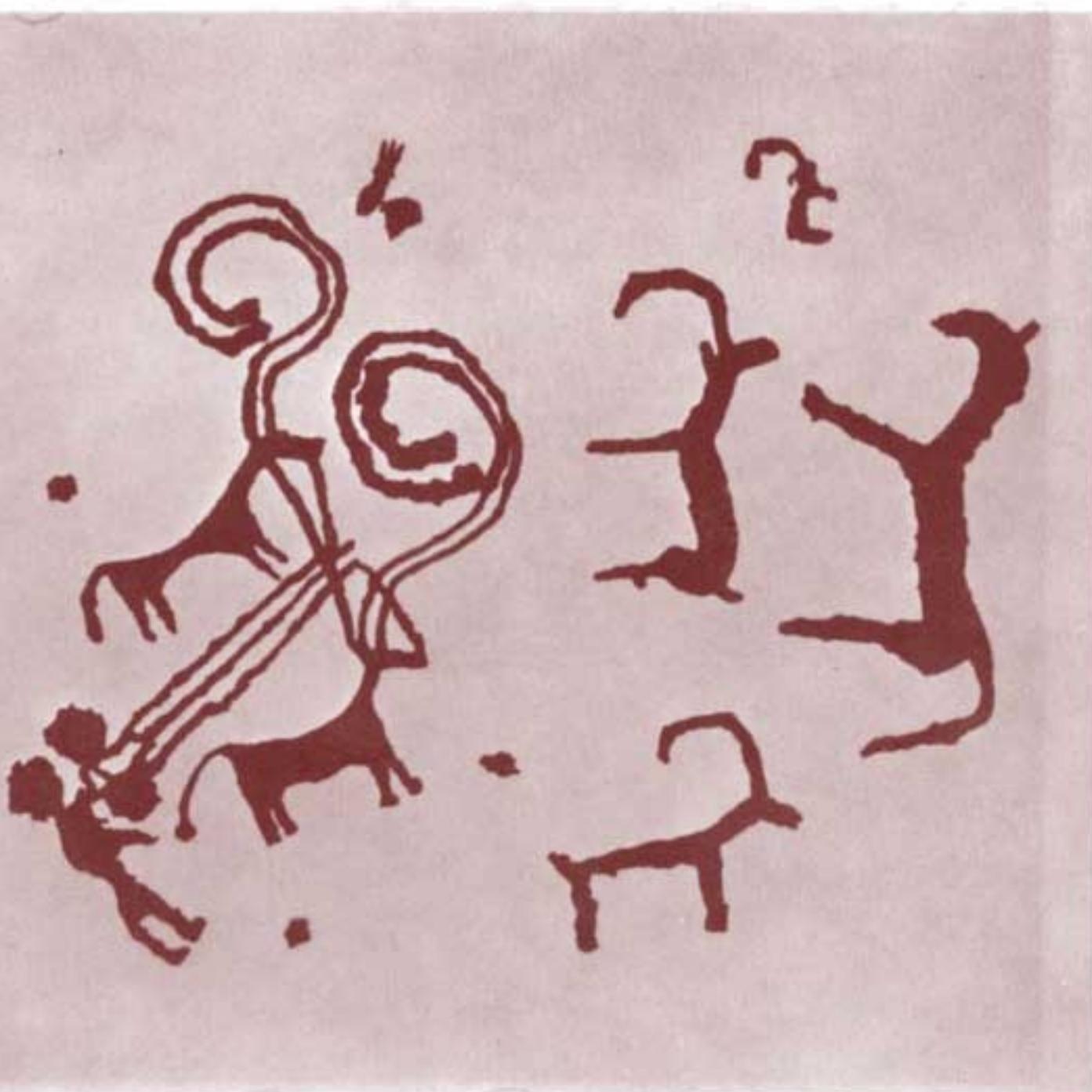




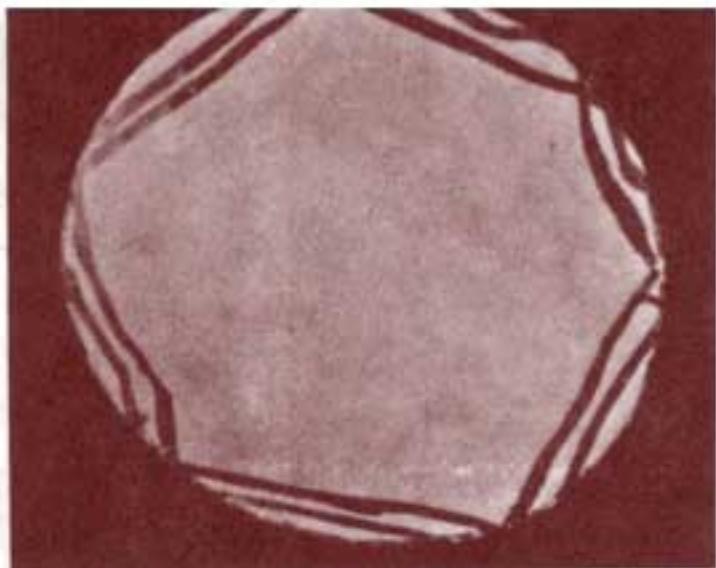
5



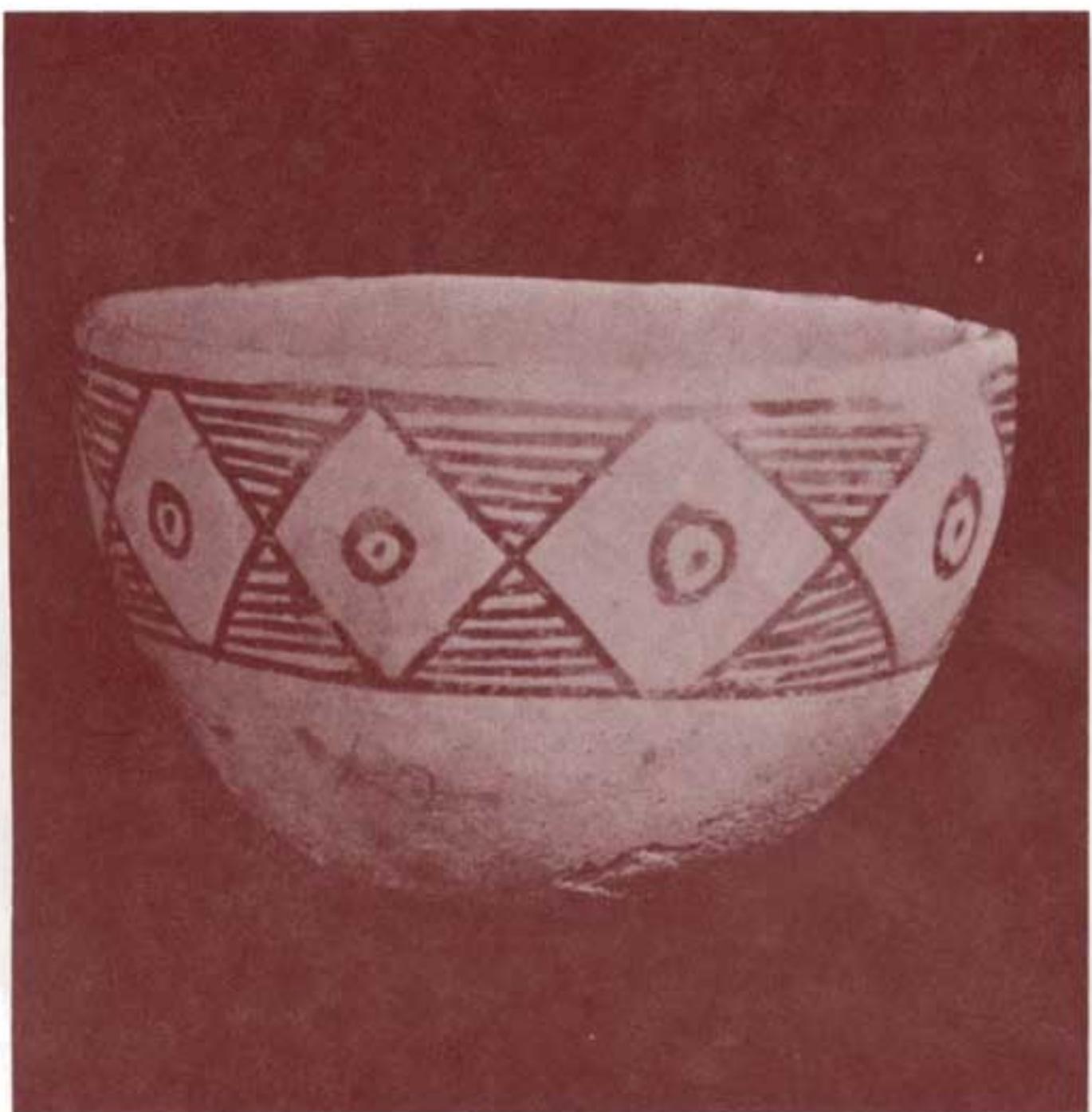
6



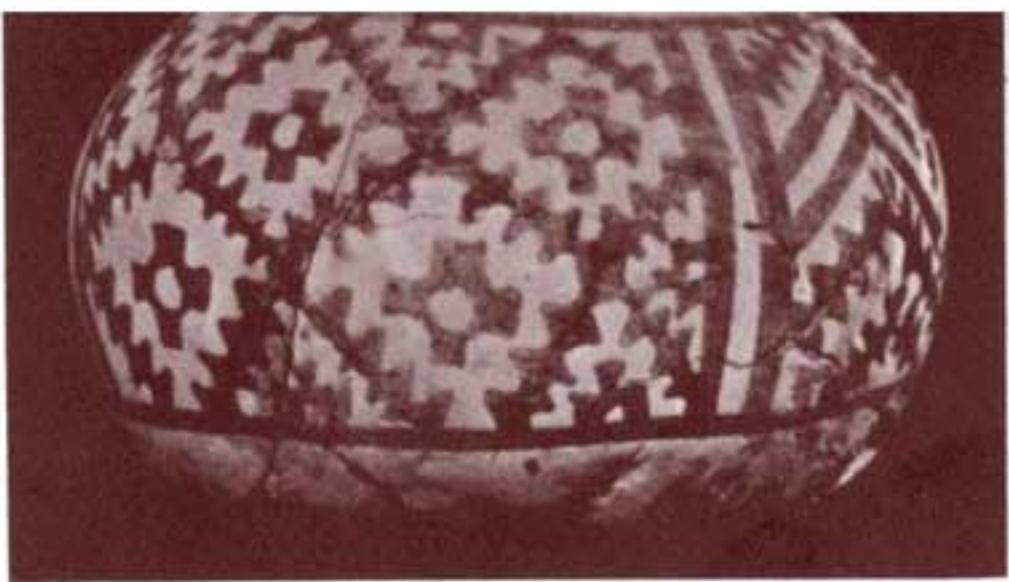
7



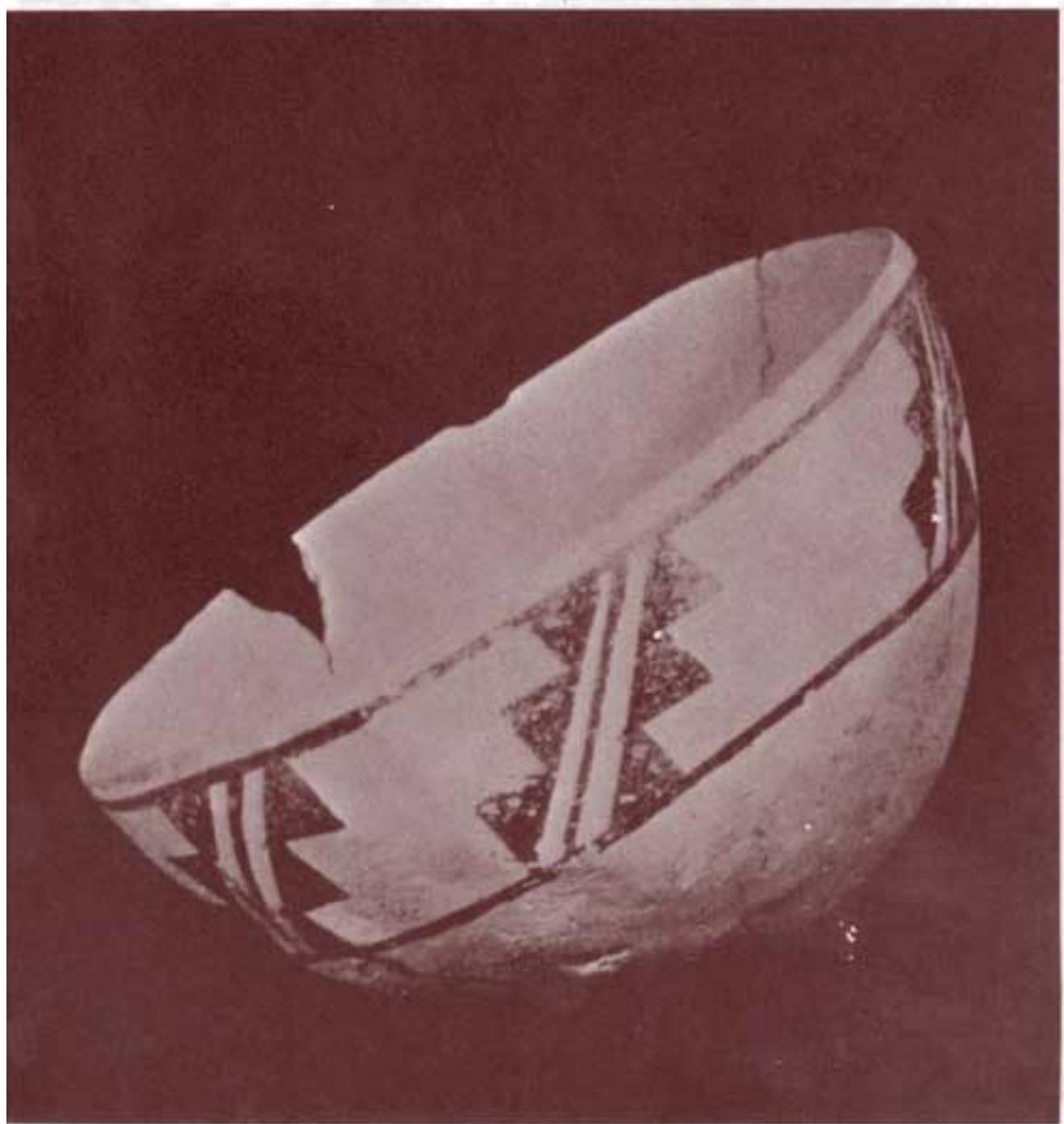
A



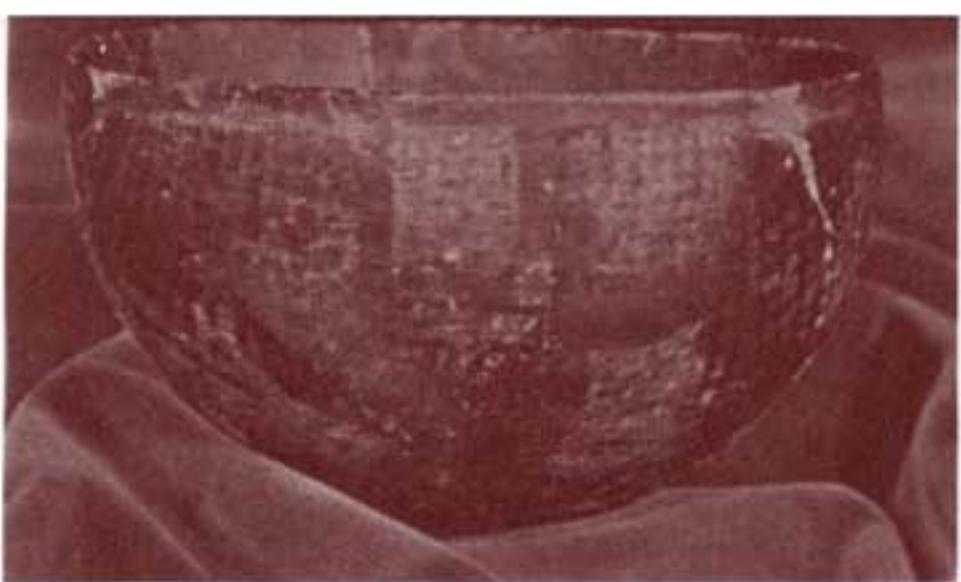
B



10



11



12

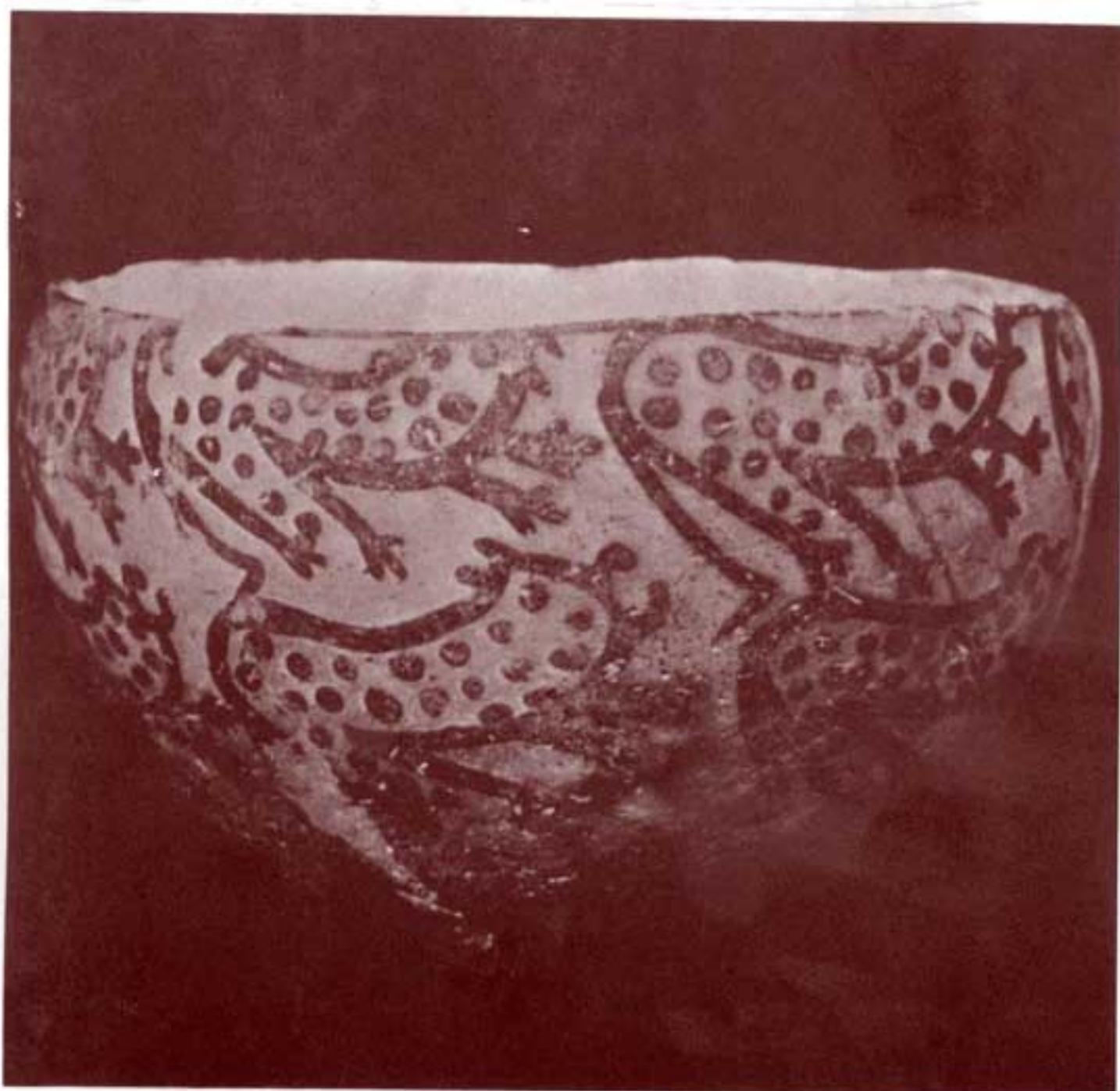


13





10



11



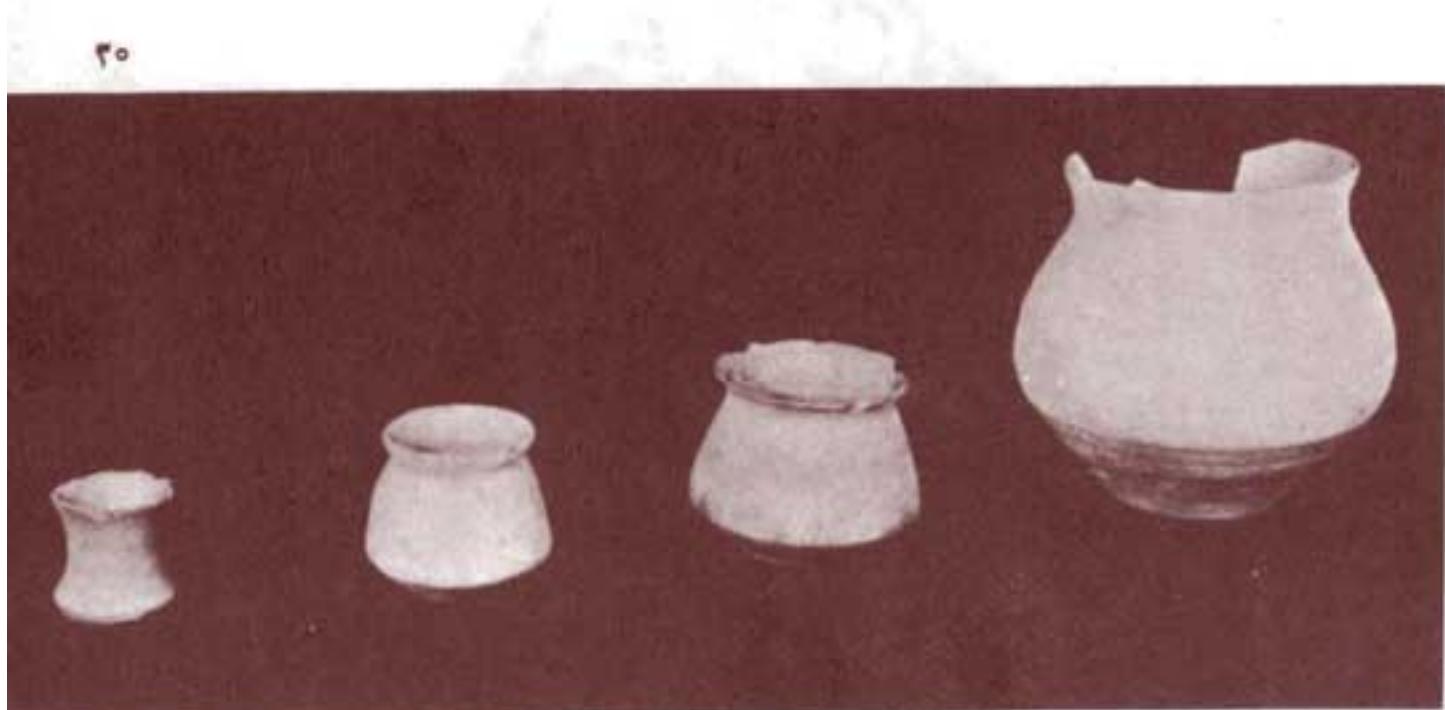


1A



1B

50



51





بیش از تاریخ آسیای مرکزی

حفاری غار بزرگ آهکی «آمان کوتان» واقع در ۴۵ کیلومتری جنوب سمرقند و نزدیک گردنه «تخت کرچه»^{۱۰} زیر نظر «ن - ن - لو»^{۱۱} آثاری مربوط به دوران پارینه سنگی میانه^{۱۲} را عرضه ساخت.

از سوی دیگر در شمال «چیم کنت»^{۱۳} در کوهستان «کرتو»، باستانشناس جوان قزاقستان، «آلپیسباو»^{۱۴} موفق به کشف یک محل مسکونی مربوط به دوران پارینه سنگی جدید^{۱۵} گردید.

نقاشی‌های پیش از آنجلمه است نقاشی‌های بدست‌آمده در کوهستان‌های «باباتاق»^{۱۶} در صد کیلومتری شرق ترمذ. در این محل بیش از دویست نقاشی برنگ اخراهنی مربوط به نقش جانوران بدست‌آمد. جالبترین آنها نقش‌شکار-چیانی است که پوست جانوران را درین دارند و بزهای کوهی را دنبال میکنند. کهن‌ترین این نقاشی‌ها مربوط است به غار «شختی»^{۱۷} واقع در پامیر که توسط «و. آ. رانف»^{۱۸} کشف گردید. این نقاشی‌ها صعنده‌ای از شکار را دربر دارند که در آن شکارچی خود را به صورت پرنده آرایش کرده است.

جالب است باین نکته اشاره شود که شکارچیان گاهی بر روی بدن حیوان نقش شده‌اند و گاه در نزدیکی آن. «رانف» این نقاشی‌ها را با نقاشی‌های معروف دیواری در غار پارینه سنگی «نیو»^{۱۹} در «آریئش»^{۲۰} (جنوب غربی فرانسه) قابل مقایسه میداند. این گروه از نقاشی‌ها با شکل‌های بسیار ابتدائی جادوگری در رابطه است.

- از آن‌پس سال بسال باستانشناسان به کشف دیگر محل‌های استقرار دوران پارینه سنگی توفيق یافتند. این امر گواه آن بود که سرزمین آسیای میانه از دهها هزار سال پیش مسکون بوده است. در حالیکه این نظر چندی پیش بوسیله برخی از

8- Aman - Kutān

9- Karatou

10- Takhta - Karatcha

11- D.N. Lev

12- Paléolithique Moyen

13- Tchimkent

14- Kh. Alpysbaev

15- Paléolithique récent

16- Baba - Taq

17- Chakhty

18- V.A. Ranov

19- Niaux

20- l'Ariège

محققان رد شده بود.

هم اکنون باستانشناسان میان دوران پارینه‌سنگی و نوسنگی^{۲۲} بوجود دوران حد فاصلی که آنرا «مزولیتیک» یا سنگ‌میانه میخوانند معتقدند. دورانی که نقش بزرگی در دگرگونی و تحول جامعه ابتدائی، بخصوص در خاور نزدیک بازی‌کرده است.

**پیشرفت در دوران
سنگ میانه
(مزولیتیک):^{۲۱}**

از نظر زمانی، عمر این دوران به نسبت کوتاه است و بیش از چند هزار سال طول نمیکشد. آغاز این دوران را به حدود ده هزار سال پ.م. مربوط میدانند. در میان پیشرفت‌های مهم دوران سنگ میانه، جا دارد به خلق کمان اشاره کنیم. انسانهای این دوران به امر ساختن نوک پیکان سنگی با دقیق و ظرفات خاص آگاهی داشتند. کمان، این اسلحه‌ای که عمری طولانی دارد، دارای این‌سرنوشت بود که برای مدتی طولانی در جریان باشد، چنانکه تا پایان قرون وسطی مورد استفاده داشت و از آن زمان پس بعد است که اسلحه‌های آتشین جای آنرا میگیرند.

دوران نوسنگی

در نخستین زمانهای دوران نوسنگی، انسان در بعضی از ناحیه‌های خاور نزدیک، دوران جمع‌آوری غذا و شکار را کنار گذارد و مرحله کشت و کار و اهلی کردن بعضی حیوانات را آغاز کرد. این دوران تحولات چشم‌گیری از نظر ساختمان اجتماعی و نوع زندگی را دربر میگرفت. باستانشناسان متخصص آسیای میانه، به مطالعه این عهد توجه خاصی دارند زیرا که آنرا مرحله انتقالی بین التصاد ابتدائی مبتنی بر جمع‌آوری غذا و مرحله جدید یعنی تولید متکی بر محصولات کشاورزی میدانند.

بیش از تاریخ آسیای مرکزی

در بین سرزمینهای آسیای مرکزی، بیش از هر جای دیگر در دوران نوسنگی و مفرغ (برنز) در ترکمنستان جنوبی شاهد وجود مناسبترین شرایط طبیعی برای بروز چنین تحولی هستیم. کاوش‌های انجام شده مربوط به دوران مورد بحث در این منطقه، بحق جایگاهی ارزشمند در باستانشناسی آسیای میانه و خاور نزدیک را بخود اختصاص داده است. ولی مهمنت از آن آثاری هستند که از دوران بعد بدست آمده، دورانی که یک تمدن مبتنی بر کشاورزی، با ویژه‌گیهای کامل دوران برنز، به مرحله بسیار پیشرفته‌ای از تکامل میرسد.

بررسی فرهنگ این دوران در سال‌های ۱۹۰۵ – ۱۹۰۶ با تعلق آن‌و: حفاری در دو تپه نزدیک روستای آنو در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی عشق‌آباد آغاز گردید. حفاری مذبور توسط یک هیأت آمریکائی زین نظر «ر. پومپلی»^{۲۳} صورت گرفت و در آن زمان امیدهای غلوامیزی را بوجود آورد. تا مدتی نتایج این حفاری بسیار چشم‌گیر بود و آنرا قدیمی‌ترین فرهنگ دوران کشاورزی دنیا میدانستند. همچنین ترکمنستان جنوبی نیز بعنوان قدیمی‌ترین مرکز شناخته شده کشت گندم بشمار می‌آمد.

اگر درباره اهمیت و ارزش تمدن آنو بیش از اندازه غلو گشته بود، دلیلش آن بود که درباره تاریخ‌گذاری آن (هزاره نهم پ.م) اشتباه شده بود. این اشتباه حاصل نوعه ناقص کاوش بود. زیرا که ترانشه‌های کم عرضی که در سطح تپه زده شده بود به باستانشناسان اجازه آنرا نمیداد تا لایه‌های مختلف را با دقیقی از هم تمیز داده و مشخص بسازند. از نظر باستانشناسی آسیای مرکزی کاوش‌های «آنو» از یک اهمیت نسبی و نه کامل برخوردار است.

– با پایان گرفتن کار حفاری هیأت آمریکائی در آنو، در عمل کار بررسی منظم تمدن‌های دوران سنگ‌میانه و نوسنگی و عهد مفرغ، از سال ۱۹۳۰ به بعد

خراسان و مادراءالنهر

آغاز میگردد و بعد از جنگ دوم جهانی گسترش فراوان میباشد.
اینک با توجه به آنچه که گفته شد در زیر باختصار به شرح مهمترین
محل‌های کشف شده مربوط به دورانهای مزبور میپردازیم.

غار جبل: ۲۴ در ۱۹۳۸ در فاری واقع در تپه‌های «جبل» نزدیک
«کراسنوفودسک» ۲۵ در غربی‌ترین حدترکمنستان، آثار مربوط
به دوران سنگ‌میانه تا نوسنگی در طبقه‌های پی در پی بدست آمد. براساس آزمایش
کرین ۱۶، جدیدترین دوران این محل بین هزاره پنجم تا ششم پ. م معین گردید.
بنابراین استقرار مربوط به سنگ‌میانه به کمی قبل از آن مربوط میگردد.
باینترتیب ابزار و مواد یافت شده در کاوش «جبل» برای مقایسه با اشیاء یافت
شده در دیگر محل‌های پیش از تاریخی مربوط باین دوران یک‌پایه تاریخ‌گذاری را
بوجود آورد. نظری این اشیاء در سالهای اخیر در ترکمنستان جنوبی نیز کشف
گردید. کاوش‌های غار جبل همچنین وجود رابطه میان تمدن‌های دوران سنگ‌میانه و
آغاز نوسنگی را در ترکمنستان و آثار شبیه آن در جنوب دریای مازندران در
ایران و حتی تا ناحیه فلسطین را مشخص ساخت.

آثار جیتون: ۲۶ امروز نام محل پیش از تاریخی جیتون با تمدن جامعه نخستین
کشاورزان آسیای میانه وابسته است. در این محل با یک
تأسیسات کشاورزی کامل روبرو هستیم. افتخار کشف این محل مربوط است به
«آ. آ. ماروشچنکو» ۲۷ باستانشناسی که کشف بسیاری از محل‌های پیش از تاریخ
ترکمنستان جنوبی توسط او صورت پذیرفته است.

منطقه «جیتون» در ۲۰ کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد بر روی تپه‌کوتاهی
که در حال حاضر بوسیله تپه‌های شنی صحرای قزل قوم دربرگرفته شده، قرار دارد.
کاوش این محل پیش از تاریخی که معوطه‌ای برابر چهار هزار متر منبع را دربر
میگیرد بوسیله «ب. آ. کوفتن» ۲۸ آغاز و بوسیله «و.م. ماسون» ۲۹ که یکی از کوشان

24- La grotte des Djebel
27- A.A. Maruchtchenko

25- Krasnovodsk
28- B.A. Kuftin

26- Djeytun
29- V.M. Masson

پیش از تاریخ آسیای مرکزی

ترین پژوهشگران باستانشناسی آسیای میانه است بانجام رسید. کاوش این محل ۲۵ واحد مسکونی جدای از یکدیگر را که بوسیله قطعه‌های دایره‌ای شکل گل رس خشک شده در زیر تابش خورشید ساخته شده بودند، عرضه داشت. این بلوک‌های گل رس دایره شکل را پیشگام خشت‌های خام مینامند، که بعنوان اساسی ترین ماده ساختمانی برای قرنها بسیار در آسیای میانه مورد استفاده قرار گرفتند.

خانه‌های یافت شده در «جیتون» کوچک هستند و هر کدام از یک اطاق تنها با مساحتی برابر ۲۰ متر مربع تشکیل شده‌اند.

در «جیتون» همچنان ابزار سنگی دوران نوسنگی مورد مصرف داشته است. در سیان ابزار سنگی متعدد که در این محل بدست آمده، جالبترین آنها عبارتند از تیغه‌های جدا شده از سنگ سیلکس که یک سوی آنها تیز گشته و داخل داسهای استخوانی کار گذاشته شده‌اند. مورد استفاده آنها با کشف خود داسها و نمونه‌های بسیاری از دانه‌های گندم و یا جو که در خاک رس آثار سفالی بدست آمده روشن گشته است. در این محل همچنین سنگ‌های خردکننده برای آسیا کردن دانه‌ها و تبدیل آنها به خرد یا آرد کشف شده است. سفالهای بدست آمده دست ساخت است و نشانی از چرخ سفالگری نیافته‌اند. با اینحال سفالهای دست ساخت این محل معرف توهمی تزیین ابتدائی بصورت خط‌های موازی پر رنگ اخراجی هستند.

استخوانهای جانوران که در جریان کاوش بدست آمده دارای اهمیت خاصی است زیرا محقق می‌سازند که اهلی ساختن برخی جانوران چون گوسفند در این زمان آغاز شده است. با اینحال شکار همچنان نقشی مؤثر در زندگی مردم این محل بر عهده داشته است.

«جیتون» در وضع حاضر بعنوان قدیمی‌ترین نمونه تمدن دوران کشاورزی در آسیای میانه شناخته می‌شود. این تمدن را از نظر سطح فرهنگ آن میتوان با محل پیش از تاریخی معروف جارمو^{۳۰} واقع در شمال غربی ایران^{۴۱} و یا با «عبید» در میان رودان جنوبی قابل مقایسه دانست.

30- Jarmo

۳۱- محل دقیق جارمو در دره‌ای در حدود ۱۱ کیلومتری شهر شمال که در حدود ۴۵ کیلومتری کرکوک قرار دارد، واقع می‌باشد. (ترجم)

این سه محل، مراحل پی در پی پیشرفت و تکامل فرهنگ-های دوران کشاورزی را نمودار می‌سازند. آنها به دوران کالکولیتیک و دوران برنز مربوط می‌گردد. این سه محل را بهیچوجه نمیتوان تنها محل‌های شناخته شده مربوط باین دورانها دانست، بلکه آنها محل‌هایی هستند که کاملتر از دیگر مکانها مورد کاوش قرار گرفته‌اند.

باستانشناسان فراوانی چه از نسل قدیم و چه جدید در امر کشف و کاوش این محل‌ها شرکت جسته‌اند.

نمایزگاه تپه: «نمایزگاه تپه» عبارتست از یک تپه بزرگ با مساحتی بیش از ۷۰ هکتار واقع در نزدیکی ایستگاه آبیاری «کاخک»^{۳۲} در جنوب شرقی عشقآباد.

حفاری این محل از حدود سال ۱۹۲۰ ببعد توسط یک مهندس آبیاری بنام «د. د. پوکینیچ»^{۳۳} انجام گرفت و اهمیت آن بخوبی باز شناخته شد.

«پوکینیچ» بویژه پژوهش خود را متوجه روش‌های گوناگون آبیاری موزد استفاده کشاورزان ابتدائی ترکمنستان جنوبی ساخت و در این زمینه حتی توفیق آن یافت تا طرحی کلی از چگونگی اصلاح روش‌های آبیاری در طی زمان ترسیم سازد. براساس این بررسی‌ها کهن‌ترین روش کشت بوسیله آبیاری عبارت بوده است از شیوه آبیاری «ملتی» یا رسوبی، که در آن بذر افشاری در مصب مسیلهای سیلابی کوهستانی انجام می‌گرفت.

در فصل رشد و نمو گیاهان سیلهای مذبور بصورت محوطه‌های وسیع گل، معلو از آب در می‌آمدند و در این زمینهای گلی بودکه دانه میافشاندند. در مرحله بعد با ایجاد سدهای ابتدائی جریان آب را منظم ساختند و سرانجام توفیق آن یافتند تا بمرحله کندن کانال‌های آبیاری برسند.

– در سال‌های ۵۰ – ۱۹۴۹، «ب. آ. لیتوینسکی»^{۳۴} به حفاری طبقه‌های بالائی

«ژاوکسیور»^{۳۵} و
«نمایزگاه تپه» و
قره‌تپه:

پیش از تاریخ آسیای مرکزی

نمازگاه تپه پرداخت و توفیق آن یافت تا تعداد قابل ملاحظه‌ای از مواد و اشیاء مختلف بویژه سفالهای نقشدار و همچنین باقیمانده یک بنای بزرگ را بباید و عرضه سازد.

– در ۱۹۵۲ نمازگاه تپه و همچنین تعداد دیگری از محل‌های باستانی، مورد مطالعه «ب. آ. کوفتن» متخصص معروف دوران برنز قفقاز جنوبی قرار گرفت. براساس این بررسی‌ها «کوفتن» یک شیوه طبقه‌بندی مربوط به مراحل پی در پی تحول فرهنگ‌های دوران «مس»^{۳۶} و مفرغ را پیشنهاد ساخت. طبقه‌بندی مزبور که از نمازگاه یک‌تا نمازگاه شش را درین میگیرد، امروزه توسط باستانشناسان مورد قبول است و بعنوان مأخذ و مرجع برای مشخص ساختن تاریخ آثار مربوط باین دوران بکار گرفته می‌شود.

– کاوش‌های انجام شده بر روی دو محل پیش از تاریخی «قره تپه» و «ژاوکسیور» به نتایج مهم قابل ملاحظه‌ای منتهی شد. نتایج مزبور وضع مبهم اوچ پیشرفت تمدن کشاورزی پیش از تاریخ را در ترکمنستان جنوبی روشن ساخت. حفاری‌های قره تپه، واقع در نزدیکی ایستگاه آبیاری «آرتیک» در نزدیکی عشق‌آباد در ۱۹۵۲ بوسیله «کوفتن» آغاز گردید و بعد از مرگ دلخراش او در ۱۹۵۳ «ماسون»، «ی.ن. خلوپین»^{۳۷} و «و. ی. ساریانیدی»^{۳۸}، کار کاوش را چند سال دیگر ادامه دادند. کاوش‌های انجام شده نشان داد که «قره‌تپه» از هزاره چهارم پ.م تا میانه هزاره سوم پ.م یعنی از دوران مس (انثولیتیک) تا اوچ شکوفائی دوران برنز در محوطه‌ای بمساحت نزدیک ۱۵ هکتار بعنوان یک زیستگاه وسیع و شکوفا مسکون و مورد استفاده قرار داشته است.

– همین هیأت به کاوش محل پیش از تاریخی مشابه «ژاوکسیور» (۴) در ۲۰ کیلومتری شهر تعجن در فاصله صد کیلومتری قره‌تپه پرداخت. آثار و اشیاء غنی و فراوانی که در این دو محل بدست آمد امکان آنرا بدست داد تا تابلو دقیق و کاملی از چگونگی تحول فرهنگ‌های مستقر در آنها در طی دوران هزاره چهارم ترسیم

۳۶- Énéolithique، دوران حد فاصل میان دوران نوستگی و دوران برنز (متترجم).
37- I.N. Khlopin . 38- V.I.Sarianidi

گردد.

بر اساس این تابلو تمدن ترکمنستان جنوبی جزء تمدن‌های شرق باستان که بنام تمدن سفال نقش‌دار معروف است منظور می‌گردد.

ما نمیخواهیم در اینجا وارد جزئیات تمامی نتایج بدست آمده از کاوش‌های انجام شده در این محل‌ها بشویم، بلکه باین اکتفا می‌کنیم که از آنها بطور خلاصه یاد کنیم.

در طول این زمان (هزاره چهارم و سوم) کشاورزی و دامپروری پایه‌های اساسی اقتصاد جامعه را تشکیل میداده است.

در این دوران کشاورزی بر یک شیوه آبیاری منظم و ماهرانه و کندن شبکه وسیعی از نهرا متنکی بوده است.

دامپروری نیز رونق داشته و حیوانات بزرگ و کوچک در کنار هم نگهداری می‌شدند.

در این دوران فلز نیز مورد استفاده همگانی می‌باید و از آن ابزار کار و زندگی، اسلحه و زینت‌های مختلف می‌سازند.

در جریان آخرین مرحله دوران برنز صنعت فلزکاری پیشرفتهای فراوانی یافت.

- گروههای انسانی بیش از پیش فزونی یافتد. اسامی ترین مصالح ساختمانی عبارت بود از خشت صاف که با مهارت ساخته شده بود. جنس خشت‌ها عبارت بود از مخلوط خاک رس و کاه، در این زمان خانه‌ها را با نقشه‌های مطالبه شده که شامل اطاقهای بسیار برای کاربردهای مختلف بود می‌ساختند.

می‌جتمع واحدهای مسکونی از یک طرح کم و بیش منظمی پیروی می‌گردد، چنانکه: ردیف خانه‌های مجاور بوسیله کوچه‌ها قطع می‌گشت، حصار پیرامون بصورت چینه ساخته می‌شد و در واقع نخستین نمونه از دیوارهای دفاعی را عرضه میداشت.

در میان اشیاء مربوط باین دوران با سفالهای نقش‌دار زیبائی بروخورد می-

بیش از تاریخ آسیای مرکزی

کنیم. ما به ظهور اینگونه سفالها بیش از این در بحث مربوط به آثار «جیتون» اشاره کردیم. در مراحل بعدی در نقش و سنگ و رنگ سفالها قابلیت بیشتری مشاهده میگردد. بهترین نمونه‌های این گروه از سفال یعنوان یک شاهکار هنری واقعی بشمار میروند.

کارشناسان در بین این دسته از سفالها وجود سبک‌های مختلف پی در پی را باز شناخته‌اند که از آنجمله است:

سفال یک رنگ که معرف مجموعه‌ای گوناگون از تزیینات هندسی است.
ولی در این دسته با نقش حیوانات وحشی نیز برخورد میشود.
سفال چند رنگ با نقش‌های هندسی جالب چه از نظر رنگ و چه دقت در امر طراحی نقش‌ها.

جا دارد یادآور شویم که تزیینات مزبور بصورت آزاد و بدون داشتن نمونه و الگو انجام گرفته است.

در همین زمان نیز در صنعت سفالگری شاهد یک پیشرفت روشن و مشخص هستیم. از آنجمله سفالگران به امر ساختن کوره‌هایی که حرارت در آنها به ۱۲۰۰ درجه میرسید آگاهی داشتند. آثار هنری این دوران بصورت مجسمه‌های انسانی و مجسمه‌های کوچک حیوانات از سفال بدست آمده، این آثار با وجود مشخصات و ویژه‌گیهای ابتدائی‌شان از نظر بیان هنری دارای ارزش بسیار هستند.

تمامی آثار و اشیائی که در جریان حفاری‌ها بدست آمده، گواه اینست که این جوامع به امر گرد ساختن هر چه بیشتر محصولات علاقه داشته‌اند. چیزی که امر تحول و گسترش بازرگانی را سبب میشد و در نتیجه موجبات وسعت یافتن مبادلات فرهنگی را نیز میان نواحی مختلف خاور نزدیک که اغلب دارای فاصله بسیار زیاد از یکدیگر بودند فرام می‌ساخت.

نشانه‌های بسیاری به وجود رشد جمعیت در این دوران گواهی میله‌دهد. امری که در نتیجه آن موجبات شروع نخستین مهاجرت‌ها پدیدار میگردد.

— بالاترین طبقه آثار بدست آمده در این محلها به فرهنگ دوران مفرغ مربوط میشود. این امر بخصوص در مرحله تحول که با سطح‌های بالائی نمازگاه

خراسان و ماوراءالنهر

تپه (نمایزگاه IV و V) که از نظر باستانشناسی زمان آن بین ۲۴۰۰ و ۱۷۰۰ پ.م دانسته شده محسوس‌تر است.

این مرحله با دوران جدیدی از پیشرفت در زمینه کشاورزی و دامپروری مطابقت دارد. در این زمان شیوه‌های آبیاری مصنوعی به گونه‌ای چشم‌گیر بوده است. بنظر میرسد که گاوآهن و ارابه‌های با دو یا چهار چرخ در این دوران پدید آمده باشد. خلق چرخ سفالگری و ببود نوعه پخت سفال به‌یاری کوره‌های دو سطحی را باین دوران مربوط میدانند. سفالگری در این عهد به گونه یک پیشه مشخص در صنایع در می‌آید و در نتیجه بسوی تولید وسیع و نوعی ساده گرانی و یکنواختی در زمینه نوع محصول پیش می‌رود. سفال نقش‌دار و زیبا به تدریج جای خود را به گونه دیگری از محصولات، سنگی یا فلزی میدهد – مطالعه نقشه مجتمع‌های مسکونی نشان میدهد که اعضاء و افراد هر پیشه در محله‌های مختلف گرد هم زندگی می‌کرده‌اند. نظیر همین جریان تخصصی شدن حرفه که در سفالگری شاهد آن هستیم در صنعت فلزکاری، بافندگی و دیگر محصولات نیز بظهور می‌رسد.

– در میان اشیاء بدست آمده در محله‌ای پیش از تاریخی همزمان با نمایزگاه تپه IV و V، بخصوص مهرهای سفالی یا سنگی، جالب بنظر می‌رسند. وجود این مهرها تعول مالکیت خصوصی و توزیع نامتعادل ثروت را در جامعه تأیید می‌کند. پدیده‌ای که عامل دیگری نیز وجود آنرا مورد تأیید قرار نمیدهد، این عامل عبارتست از کشف برخی از گورها که مجموعه بسیاری از اشیاء و هدایا را درین دارند، در حالیکه چنین امری در دوره‌های قبل از آن ناشناخته است. این تعول در ساختمان اجتماعی جامعه انعکاس قابل ملاحظه‌ای داشت، از جمله آنکه به سهو لست می‌توان پیدایش نوعی تفاوت‌های اجتماعی را در جامعه زمان تشخیص داد.

با وجود این بجا خواهد بود یادآور شویم جریانهایی که از آن یاد کردیم، با توجه به برخی پژوهش‌های انجام شده توسط «گردون چایلد»^{۳۹} و «و.م. ماسون»، بهبیچه‌وجه با همین آهنگ در تمامی خاور نزدیک رشد و توسعه نیافته است.

پیش از تاریخ آسیای مرکزی

برخی از نواحی شاهد یک تحول بسیار سریع هستند، تعولی که موجبات شکل‌گیری یک فرهنگ جدید شهری را فراهم ساخت.

مشخصه عده آنچه که «چایلد» از آن با نام (انقلاب شهری) ^{۴۰} در «میان روдан» (بین‌النهرین) جنوبی، هند و مصر یاد میکند عبارتست از ظهور و بنیان گرفتن شهرها: با ظهور و تعالی شهرها، وجود پدیده نابرابری تحول و رشد از زمینه‌های فرهنگی گرفته تا زمینه‌های اقتصادی – اجتماعی مشخص‌تر میگردد. در فرهنگ‌های شهر نشینی، هنر نوشتن پا به عنصره وجود میگذارد، منابع نوشته درباره کهن‌ترین شکل‌های سازمان دولتی و حکومتی اطلاعاتی را در اختیار میگذارند. به تحقیق تمدن شهر نشینی ترکمنستان جنوبی، در آستانه این مرحله پا میگیرد ولی دوران شکوفائی تمدن شهر نشینی و تحول و رشد یک سازمان دولتی در آن به دورانی بسیار جدیدتر مربوط میگردد.

در طی سی سال گذشته، دیگر نواحی آسیای مرکزی نیز به دیگر تمدن‌های کونه‌ای فعال توسط هیأت‌های مختلف مورد بررسی‌های باستان‌شناسی قرار گرفته است. نتایج بدست آمده از این دوران نوسنگی و عصر مفرغ: بررسی‌ها حکایت از آن دارد که فرهنگ‌های دوران نوسنگی و عصر مفرغ در این محل‌ها با شرایطی بسیار متفاوت از آنچه که در ترکمنستان جنوبی ارزیابی گردیده تحول و رشد یافته است و در نتیجه ویژگی‌های ممومی این فرهنگ‌ها، از نظر بنیادی متفاوت بوده است.

فرهنگ دوران نوسنگی خوارزم بنام فرهنگ «کل تینار» ^{۴۱} شناخته میشود. این نام را «س. پ. تولستو» ^{۴۲} بمناسبت نام نزدیکترین روستا به نخستین محل سکونت پیش از تاریخی دوران نوسنگی که در خوارزم مورد کاوش قرار گرفته به آن داده است. با وجود این، محوطه پیش از تاریخی مزبور «جانباز قلعه» نامیده میشود. آثار باقیمانده حیوانی

(استخوان – دندان و...) در این محل معرف آنست که ساکنان این ناحیه به امر شکار و صید اشتغال داشته‌اند. آنها در کلبه‌های وسیع پوشش شده با خاص و خاشاک زندگی می‌کردند که مساحت شان نزدیک به ۳۰۰ متر مربع بوده است. به اعتباری این محل‌های مسکونی هر کدام یک گروه فامیلی صد نفری را در خود پناه میداده است. اشیاء بسیار متنوع بدست آمده در این محل عبارت بود از: ابزارهای سنگی (سیلکس) ابزارهای استخوانی و همچنین قطعه ظرفهای سفالی با کف مدور و نقش مهردار (استامپه) و کنده‌کاری شده.

دوران مفرغ: فرهنگی که ویژه‌گیهای دوران مفرغ این ناحیه را مشخص می‌سازد بنام «تازبگیاب»^{۴۲} معروف است و در محل‌های مختلفی یافت شده است. محل پیش از تاریخی دوران مفرغ خوارزم که دارای ارزش بسیار است بنام «کوکچا»^{۴۳} خوانده می‌شود. در اینجا گوری کاوش گردید که از نظر مردم‌شناسی و جنبه فرهنگی امن دارای ارزش بسیار است. در این گور مردها را در حالت چمباتمه در داخل خمره‌ها دو جسد زن و مرد را رو بروی هم بخاک سپرده‌اند. اشیاء مختلف را نیز در کنار جسد قرار داده‌اند. آثار سفالی بخصوص ظرفهای دیگر مانند با نقش «سیمول» که بطور معمول تزئیناتشان بصورت کنده‌کاری انجام شده طرح‌هایی چون: خط‌های راست یا زیگزاک و تصاویر هندسی ساده مانند مثلث را عرضه میدارند. اشیاء مفرغی شامل درفش‌ها، گردنبندها، دستبندها و دیگر تزئینات است.

– ساکنان این محل در کلبه‌های نیمه زیرزمینی که سقفشان بر روی تیرهای چوبی قرار می‌گرفته زندگی می‌کرده‌اند. زندگی اصلی این مردم براساس کشاورزی متکی بر آبیاری مصنوعی و گله‌داری (حیوانات بزرگ، اسب و حیوانات کوچک اهلی) استوار بوده است.

پیش از تاریخ آسیای مرکزی

فرهنگ حصار: این نام به فرهنگ و تمدنی از دوره نوسنگی که در تمامی ناحیه کوهستانی تاجیکستان جنوبی پراکنده بوده داده شده است. بیشتر محل‌های پیش از تاریخی این منطقه که امروز شناخته هستند بواسیله «رانف»^{۴۵} باز شناخته شده‌اند. تمامی مواد موجود در این محل را سنگ (بطور معمول یک تودمسنگ خاکستری و کمی سیلکس) تشکیل میدهد. تعیین محل خانه‌های ساکنان منطقه کار دشواری است؛ در برخی محوطه‌های پیش از تاریخی منطقه، با کف‌های اندود شده از مخلوط گچ و خاکستر برخورد گردیده، در این اندود کف خمره‌های بزرگی که در داخل زمین کار گذارده شده‌اند دیده می‌شود. معیشت اصلی ساکنان این تمدن از راه شکار تأمین می‌گردد، ولی با نشانه‌هایی از فعالیت ابتدائی در زمینه کشاورزی نیز برخورد شده است.

تمدن‌های دیگر هم خویش با تمدن حصار نیز در شمال شرقی آسیای مرکزی تا ناحیه «سمیرچیه»^{۴۶} یافت شده است.

تمدن قره قوم:^{۴۷} تمداد زیادی از محلهای باستانی تمدن دوران مفرغ در ساحل چپ سیر دریا در مرز غربی فرغانه بدست آمده است. تمدن مزبور در طی سالهای ۱۹۵۵-۵۶ بواسیله «لیتوینسکی»، «اوکلادنیکف» و «رانو» مورد بررسی قرار گرفت، در محلهای کاوش شده از خانه‌ها جز آثار ناچیز ولی قابل تشخیص چیز زیادی بدست نیامد اما در عوض اشیاء جالب بسیار زیادی در حفاری‌ها یافت گردید.

در برخی موارد، محوطه‌های مسکونی، منطقه وسیعی بیش از ده هکتار را دربر می‌گرفته است. ولی بیشتر آنها مساحتی میان یک تا سه هکتار را فرا می‌گرفته‌اند.

اندازه خانه‌ها را می‌توان براساس موقع اجاق‌ها محاسبه کرد. بر این اساس ابعاد خانه‌های مزبور را ۲۰×۱۵ متر برآورد ساخته‌اند. ساکنان این محل‌ها از راه کشاورزی و گلهداری روزگار می‌گذراندند ولی شکار و صید نیز در اقتصاد

خراسان و ماوراء النهر

و معیشت آنها نقش خاصی را بر عهده داشت.

– حیوانات اهلی مرکب بودند از حیوانات بزرگ، گوسفند و اسب. در جریان کاوش تعداد زیادی سنگ خردکننده دانه نیز بدست آمد، چیزی که نشان میدهد ساکنان آن محل به کار کشت دانه میپرداخته‌اند.

قالبهای جالب ذوب فلن و ابزار مفرغی بدست آمده بخوبی نشان‌دهنده سطح بالای صنعت پرنزکاران محلی است که از معادن مس هم‌جوار بیهوده می‌جسته‌اند. این قلمی است که بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم محل در معادن کار میکرده‌اند. اشیاء ساخته شده بعنوان محصول مورد مبادله در داد و مندد مورد بیهوده‌برداری قرار میگرفتند.

در این محل‌های پیش از تاریخی مقداری سفال بی‌نهایت جالب نیز بدست آمده است. این سفال‌ها اغلب در گرد یک کیسه پارچه‌ای پر شده از ماسه فرمداده شده‌اند و در نتیجه نقش‌پارچه بر روی سطح خارجی ظرفها بجای مانده است. سفال‌ها به گونه‌های مختلف تزیین شده‌اند که از آنجمله است نقش دندانه اره‌ای یا ملرحهای خطی کنده‌کاری شده. گورهای منطقه قره‌قوم نشان میدهند که مردگان را داخل گودالهایی که با قطعه‌های سنگ ساخته شده‌اند، بخاک می‌سپرده‌اند.

در طی سی سال گذشته دره فرغانه از طرف باستانشناسان فرهنگ چوست: ۴۸ به گونه‌ای وسیع مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. چنانکه در حال حاضر این ناحیه یکی از بهترین منطقه‌های شناخته شده آسیای مرکزی، بویژه در دوران پیش از تاریخ بشمار می‌رود. در طی دهه ۱۹۳۰ به همت «ب.آ. لاتین»^{۴۹} به امر تحقیق و بررسی فرهنگ‌های دوران مفرغ دره فرغانه جنبشی تعیین کننده داده شد. امروزه باستانشناسان بسیاری هستند که در این منطقه به کار بررسی و کاوش مشغول هستند.

یکی از جالبترین محل‌های پیش از تاریخی دوران مفرغ در این ناحیه عبارت است از یک منطقه مسکونی بزرگ که با الهام از نام روستای مجاورش، «چوست» نامیده

پیش از تاریخ آسیای مرکزی

شده است. این محل توسط «ورونت»^{۵۰} کشف و بوسیله «ی. و. اسپریشومسکی»^{۵۱} کاوش شده است.

در «دال ورزین»^{۵۲} محل پیش از تاریخی دیگری مربوط به همین فرهنگ بوسیله «ی. آ. زادنوپرووسکی»^{۵۳} مورد مطالعه قرار گرفت. مساحت منطقه پیش از تاریخی تمدن «چوست» هشت هکتار و ناحیه «دال ورزین» حدود بیست هکتار است. منطقه استقرار دال ورزین دارای یک حصار دفاعی نیرومند بوده که بخشی از آن با خشت ساخته شده است. خانه‌های این تمدن در زمین کنده شده بود ولی نقشه آنها را نتوانسته‌اند بطور کامل بازسازی کنند.

با توجه به تخمه و دانه گیاهان کشف شده و ابزار گوناگون بدست آمده (بویژه داسها) باید گفت که، شغل اصلی ساکنان این محل را کشاورزی تشکیل میداده است. گله‌داری نیز نقش قابل توجهی در اقتصاد این جامعه بر عهده داشته است. در کاوش‌های انجام شده استخوان چهارپایان بزرگ چون: گوسفند، بز، اسب و خوک، خر و سگ بدست آمده است.

ابزار کار و وسایل زندگی از جنس مفرغ، سنگ (dasها) یا از استخوان بدست آمده است. همچنین در اینجا اشیاء متعددی بدست آمده که نشانه وجود صنعت بافتگی در این زمان است.

سفالهای یافته شده در «چوست» بعلت وجود گوناگونی بسیار از نظر شکل از اهمیت بخصوصی برخوردار است.

در بین سفالها، گذشته از ظرفهای عادی، تمدادی قطعه سفال نفیس با بدنه بسیار ظریف نیز بدست آمده است. این دسته سفالها از نوعی خمیر قرمز رنگ و بعد لعاب و نقش‌های سیاه، پوشش و تزیین شده است. طرحهای روی این سفالها بطور معمول بشکل مثلثهای هستند که با طرح بعلاوه هاشور زده شده‌اند ولی بعضی اوقات طرحهای حلزونی شکل و پیچک مانند نیز در میان آنها دیده شده است.

50- E. Voronets

53- Y.A. Zadneprovsky

51- I.V. Sprichevsky

52- Dal'Verzin

تمدن زمان پاپا: در سالهای اخیر یک تمدن دیگر مربوط به دوران مفرغ به وسیله «ی. ژ. گولیامو»^{۵۶} در دره پائین زرافشان که با بخش غربی صحرای «قزل قوم» قابل مقایسه است، کشف گردید. نام این محل با توجه به نام منطقه‌ای که این تمدن در آن بدست آمده «زمان پاپا» نامیده شد. با توجه به آثار مربوط به خانه‌های مسکونی (کلبه‌های نیمه زیرزمینی)، گورها و اشیاء مختلف بدست آمده در این محل میتوان گفت که ساکنان آن بکار کشاورزی و گله‌داری اشتغال داشته‌اند. آثار سفالی این تمدن نیز دارای اهمیت بسیار است. آثار سفالی زمان پاپا به شیوه کنده‌کاری و یا مهر زده و در برخی موارد نقش‌دار زینت شده است.

نتیجه

این بررسی اجمالی مربوط به معوطه‌های پیش از تاریخی دوران نوسنگی و دوران مفرغ آسیای مرکزی، دورانی که در آن تمدن یکجانشینی کشاورزی و گله‌داری تحول می‌یابد، قادر نغواهد بود تا چگونگی تمامی معوطه‌های پیش از تاریخی را که تا امروز شناخته شده مشخص و روشن سازد.

bastanشناسانی که در آسیای مرکزی به کاوش پرداخته‌اند، از چاپ نتایج حفاری‌ها یا اثاث راضی نیستند. آنها از این نوشه‌ها برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری بهره جسته‌اند. موضوعاتی اساسی که باستانشناسان بآن پرداخته‌اند عبارتست از تعیین تاریخ برخی از معوطه‌های باستانی و مشخص ساختن چگونگی ارتباط میان فرهنگ‌های مختلف در داخل آسیای مرکزی و یا با فرهنگ‌های مشابه خارج از منطقه مذبور. برخی از موضوعات و مسائل به سادگی حل نشدند و پاسخ داده نشدند، بسیاری از تاریخ‌گذاری‌ها که تصور میرفت در جریان نخستین مراحل تحقیق مشخص ساختن آنها میسر است در ادامه کاوش مورد تجدید نظر قرار گرفتند. شیوه تاریخ‌گذاری بیاری کربن چهارده در بیشتر موارد کمک دقیقی بشمار می‌رود. در حال حاضر بخوبی روشن است که فرهنگ‌های دوران کشاورزی

پیش از تاریخ آسیای مرکزی

مستقر با آهنگی یکسان در سراسر آسیای میانه تعول نیافته است. یعنوان نمونه اگر جنوب غربی (ترکمنستان جنوبی) ملی هزاره‌های چهارم و سوم پ.م باوچ خود رسیده‌اند، اوچ پیشرفت فرهنگ‌های شمال – شرقی آسیای میانه دست‌کم به هزار سال بعد از آن مربوط می‌شود. در برخی موارد نیز تحول فرهنگ‌ها حتی از این نیز آهسته‌تر انجام شده است. فرهنگ دو ناحیه یاد شده گذشته از اختلاف زمانی در امر تعول از نظر ویژه‌گی‌هایشان نیز با هم متفاوت هستند.

روابط موجود میان این فرهنگ‌ها با خارج از منطقه‌شان با توجه به فضایی که پان وابستگی دارند متفاوت است. چنانکه فرهنگ‌های ناحیه جنوب غربی بطور معمول رابطه و پیوندشان بسوی مراکز کهن تمدن ایرانی و بین‌النهرین متوجه است در حالیکه تمدن‌های شمال شرقی با ناحیه شمال، منطقه وسیع استپ‌ها که تا حوضه پائین رود ولکا و تا مرزهای شرقی قزاقستان امتداد دارد در ارتباط بوده‌اند. منطقه‌ایکه در آن با تمدن دوران برنز بنام «آندرونوو»⁵⁵ رشد یافته است. تمدنی که دوران شکوفاییش به هزاره دوم پ.م مربوط می‌شود، در حالیکه مشخصات سفالهای تمدن «چوست» کارشناسان را پس آن داشته تا آثار مزبور را با آثار «یانگشانو»⁵⁶ که در ترکستان شرقی و خاور دور گسترش یافته مربوط بدانند. پایان دورانی که به بررسی آن پرداختیم از این ویژگی‌ها برخوردار است که تمدن‌های مختلف به‌گونه‌ای بسیار روشن بیکدیگر نزدیک می‌شوند این پدیده را میتوان در محل‌های باستانی پیش از تاریخی که بر روی مرز دو منطقه اصلی قرار گرفته‌اند شاهد بود.

از آنجلمه است در طبقه‌های بالائی «آنو» و یا بهتر از آن در «زمان‌بaba». از جمله در حالیکه سفالهای بدست آمده‌در «آنو» با تزیینات‌کنده‌کاری، یادآور سفالهایی است که تقریباً در تمامی نواحی شمال شرقی پراکنده‌است. سفالهای نقش‌دار زمان‌بaba بی‌گفتگو وجود نفوذ تمدن‌های جنوب غربی را تأیید می‌کند.

نظیر همین نوع از سفالها در خوارزم نیز بدست آمده است. وجود این جریان همانندی میان فرهنگهای مختلف آسیای میانه که از اواخر دوران مفرغ شاهد آن هستیم باشد و نیروی بیشتر در دوران بعد یعنی عصر آهن نیز دنبال میگردد. در این دوران، آهن کاربردی فراوان میابد و دوران آهن، زمان‌گذار دوران پیش از تاریخ به دوران تاریخی است.*

* - لازم به یادآوری است که در همه‌جا زمان گذر از دوران پیش از تاریخ به دوران تاریخی بعهد آهن مربوط نمیشود، بلکه در زمانهای کهن‌تری صورت پذیرفته است، مانند بخش قابل ملاحظه‌ای از ایران کنونی چون تمدن‌های: شوش - سیلک - تپه یحیی و... (متوجه)

بخش دوم

دوران آغاز تاریخ

دوران هخامنشی

نخستین آگهی‌های تاریخی مربوط به آسیای میانه و مردم این سرزمین را هرودوت در اختیار ما میگذارد. هرودوت به منابع نوشته متعددی دسترسی داشته است ولی او بخش عده‌ای از اطلاعاتش را در جریان سفرهای که به آسیای غربی انجام داده جمع‌آوری کرده است. اطلاعات هرودوت بویژه درباره قرن پنجم پیش از میلاد در خور ارزش فراوان است.

در این باره منبع بسیار کمتری نیز وجود دارد که عبارتست
منابع کمتر:
از «اوستا» کتاب مقدس زرتشتیان. اوستا اثر پیچیده‌ایست
چنانکه طی سالهای بسیار دانشمندان درباره محل و زمان خلق بخش‌های مختلف
آن به گفتگو و بحث فراوان پرداخته‌اند.

در حال حاضر این امر مورد قبول است که زرتشت، پیغمبر و یا مصلح مذهب
زرتشت در سده ششم پ.م میزیسته^{*}، او در ناحیه بلخ بدنیا آمده، ناحیه‌ای که

* - درباره زمان تولد زرتشت که به سده ششم پ.م نسبت داده شده، لازم است یادآور شویم
که بحث درباره زمان زرتشت از دیرباز مورد گفتگو بوده است، چنانکه آنرا از ۵ هزار سال
پ.م تا قرن ششم پ.م، به اعتبارهای مختلف تعیین کرده‌اند. اما امروز اکثر پژوهشگران، زمان
زرتشت را بهزاره دوم پ.م نسبت میدهند. دسته‌ای بهنیمه اول و دسته‌ای بهنیمه دوم این
هزاره. بنحوی که دیگر آنرا از سده ۱۲ پیش از میلاد جلوتر نمیدانند و سده ششم پ.م دیگر
اعتبار لازم علمی خود را از دست داده است. (متترجم)

مراحل نخستین دعوت او در آنجا صورت پذیرفته است.

منابع پراهمیت کتبه‌شناسی (اپیگرافیک) مربوط به تاریخ دورانهای نخستین مردم آسیای میانه را، کتبه‌های مختلف شاهان هخامنشی که بر روی صخره‌ها و بنایها کنده شده‌اند تشکیل میدهد. مهمترین آنها کتبه معروف بیستون (۵۲۰ پ.م) است که اغلب آنرا «ملکه کتبه‌ها» نامیده‌اند.

و بالاخره جا دارد از یک منبع کهن دیگر یاد کنیم که عبارتست از «خاطرات کتزیاس» پزشک یونانی دربار اردشیر دوم شاه هخامنشی (۳۵۹ – ۴۰۵)، از این اثر تنها قطعه‌هایی چند بجا مانده است. مدت‌های مديدة، برای اثر کتزیاس ارزش چندانی قائل نبودند، و در زمینه مقایسه مطالب کتزیاس با تاریخ هرودت اثر کتزیاس مورد بی‌مهری قرار گرفت و حتی یعنوان یک اثر غیر واقعی شناخته شده بود. برای آنکه حق کتزیاس باو باز گردانده شود میباشد تا قرن بیستم در انتظار ماند. در این زمینه باید دو دانشمند معتبر آغاز این قرن و مارکوارت^۱ و بارتولد^۲ را مورد ستایش قرار داد. مارکوارت اثر کتزیاس را مجموعه قطعات یک حماسه قهرمانی کهن ایرانی میداند، و بارتولد به گونه‌ای بی‌چون و چرا نشان داد که این اثر تحت تأثیر نفوذ فرهنگ «بلخی-سیت» قرار گرفته و بین آنها با موضوعها (تم‌ها) نی که در چند سده بعد در اشعار معروف فردوسی، شاهنامه میباشیم، و استگنی شدیدی را مشاهده میکنیم. اثری که بنظر بارتولد عوامل قهرمانی مطرح در آن دارای ریشه‌ای از «ایران خاوری» است.^(۵) در اینجا لازم نمیدانیم تا به اهمیت اطلاعات فراوانی که از مدت‌ها قبل از راه این منابع درباره مردمان آسیای مرکزی در اختیار علم جهان گذارده شده اشاره کنیم.

با اینحال جا دارد تا چند نکته کلی زیر را یادآور شویم:

تمامی این منابع در جهت کامل ساختن اطلاعات مربوط به نخستین توصیف‌ها درباره مناطق اصلی آسیای میانه و نژادهایی که در آنجا زندگی داشته‌اند مربوط میشود.

در ابعادی بسیار وسیع، اسمی جغرافیائی و گروههای نژادی که در این منابع

دوران آغاز تاریخ

عنوان شده است، در طول سده‌های فراوان همچنان پکار بوده شده‌اند. بجز بلخ (باکتریان) که سرزمین وسیعی را در دو جانب پست را بالا و میانه آمو دریا درین میگیرد (منطقه‌ای که امروز قسمتی از جنوب آسیای میانه و افغانستان شمالی را درین میگیرد) اسامی محل‌های مورد بحث بشرح زیر عنوان شده‌اند: «مرغیان»، «پارت» (یعنی ترکمنستان جنوبی)، باضافه قسمتی از خراسان در شمال شرقی ایران کنونی)، خوارزم (واقع در پست را پائین آمودریا). و «سند» یا «سندیان» (در حوضه زرافشان). این نواحی بخصوص بوسیله مردمان کشاورز یکجا نشینی که در آنجاها ساکن بوده‌اند باز شناخته می‌شوند. بدون شک به اسامی بالا باید نام «پریکانی» قبیله‌ای که نام آن باید براساس نام «فرغانه» شناسائی شود را نیز افزود.

با اینحال باید گفت که اطلاعات ما درباره این ناحیه بسیار مبهم است. در مقابل آگاهی‌ها درباره برخی از قبیله‌های صحراء‌گرد و چادرنشین چون «ساساگت»‌ها یا «ماسازت»‌ها، «ساکاهای» یا «ساس‌های»، که از آنها بنام «سیت»‌ها یاد کرده‌اند، فراوان است.

بطور مثال در مورد «ساکاهای» هرودت اشاره جالبی دارد: «این ساکاهای پا سیت‌ها... در واقع هیارتند از سیت‌هایی که ایرانیها آنها را «ساکا» مینامند، زیرا این نامی است که ایرانیها به تمامی سیت‌ها داده‌اند»(۶). ماساگت‌ها یا ماسازت‌ها در سرزمین پیرامون دریای آرال سکونت داشتند. در حالیکه سرزمین «ساکاهای» از جانب شرقی حوضه آمودریا و استپ‌های قزاقستان را درین میگرفت.

رودهای همده آسیای میانه، آمودریا و سیر دریا در منابع یونانی بنامهای «اکسوس» و «یاکزارت» یاد شده است. رود «یاکزارت» اغلب با رود «دون»، اشتباہ گرفته شده است.

بنظر میرسد که کوش دوم (۵۵۹ - ۵۲۹) پنیان‌گذار اطلاعات تاریخی: امپراطوری هخامنشی چندین لشکرکشی نظامی بجانب آسیای میانه داشته است.

بسیاری از این لشگرکشی‌ها ضروری بوده و نشان میدهد که با مقاومت‌های سرسختانه‌ای مواجه شده، تا جانیکه شخص شاه نیز در نبردی علیه ماساژتها جان خود را از دست میدهد.

کتبیه بیستون معرف شورش بزرگی در ۵۲۲ پ.م در «مرغیان» علیه داریوش اول، توسط «فرادا» نامی از اهالی این ناحیه است. وسعت این شورش بوسیله تعداد کشته شدگان و زندانیهای که با دقت سرشماری شده‌اند مورد تأیید قرار گرفته است.

تعداد کشته شدگان ۵۵۲۴۳ نفر و تعداد زندانیها ۶۵۷۲ نفر ذکر شده است. ساکنان ناحیه پارت و همچنین «ساکاما» نیز بین سالهای ۵۱۸ – ۵۲۲ پ.م علیه داریوش سرکشی میکنند. نام و تصویر «سکونغا» رهبر ساکاما بر روی صخره بیستون ثبت گشته است.

صرفنظر از این حوادث، اطلاعات فراوانی درباره دو سده تسلط هخامنشیان در آسیای میانه در دست نداریم. با وجود این، همین اطلاعات ناچیز گواه بر نفوذ عمیق تمدن دوران هخامنشیان در تمامی زمینه‌ها بر روی زندگی ساکنان آسیای میانه است.

سازمان و تشکیلات اداری و حکومتی امپراطوری ایران تا آسیای میانه بسط می‌پابد. چنانکه ناحیه‌های مختلف در داخل «ساتراپیها» ادغام می‌گردند، ساتراپیهای که سرزمین‌های همجوار را نیز دربر می‌گرفته است.

هرودت پول قابل توجهی را که ساتراپیهای آسیای میانه بنام خراج سالیانه بهخزانه «شاه بزرگ» (نامی که شاهان هخامنشی بخود داده بودند و نویسندگان یونانی نیز آنرا یکار می‌بودند) میریختند ذکر ساخته است. افزون پرآن آسیای میانه طلا و سنگ‌های قیمتی لاجورد را برای تزیین بناهای پرشکوه و مفرورانه هخامنشیان در شوش و تخت جمشید تأمین می‌ساخت.

هرودت همچنین گزارش میدهد که قبایل آسیای میانه چون بلخی‌ها، ساکاما، خوارزمیها و غیره سپاهیان نیروهای نظامی را که در دوردستها و سرزمین‌های غربی امپراطوری هخامنشی نبرد می‌گردند تأمین می‌ساختند، این نیروها در نبردهای

دوران آغاز تاریخ

علیه مصر و یونان شرکت داشتند. منابع جدیدتر مربوط به تاریخ لشگرکشی‌های اسکندر معرف وجود یک کلنی قابل توجه از یونانی‌های ساکن نواحی ساحلی آسیای کوچک در آسیای میانه میباشد. همین منابع وجود یک نیروی اشرافی بسیار قوی محلی متکی بر زمینداری و در استخدام سازمان و تشکیلات اداری دولت هخامنشی را در زمان لشگرکشی اسکندر تأیید میکنند.

حق است که وجود این شرایط موجبات انجام یک رشتہ داد و ستدهای فرهنگی میان آسیای میانه و دیگر سرزمین‌های امپراطوری، پخصوص ایالت‌های غربی را فراهم ساخت. بدون شک نتیجه چنین امری موجبات پدیدار گشتن برخی شباهت‌ها و نوعی وحدت میان فرهنگ‌های مختلف، بویژه در بین گروه‌های رهبری مردم گردید.

درباره تمدن هخامنشی در آسیای مرکزی براساس مجموعه‌ای گنجینه جیعون: از اشیاء که در سالهای ۱۸۷۰ در آسیای میانه بنام «گنجینه آمودریا» و یا «گنجینه جیعون» یافت شده، میتوان اظهار نظر کرد. گنجینه مزبور در حال حاضر در «بریتیش میوزیوم» قرار دارد.

— از نظر باستان‌شناسی جای تأسف است که از چگونگی و شرایط کشف این مجموعه جالب هیچ‌گونه آگهی در دست نیست.

اینکه تمامی این اشیاء از یک محل بدست آمده باشد محرز نیست، همچنین محرز نیست که گنجینه حاضر، تمامی اشیاء گنجینه مزبور را دربر گرفته باشد. از سوی دیگر مجموعه اشیاء مزبور از نظر جنبه تاریخی از تجانس کامل برخوردار نیست. چنانکه تعداد بسیاری از اشیاء مجموعه مزبور بدون شک مربوط به دوران هخامنشی هستند ولی بعضی از آنها به دوران بعد تعلق دارند. با اینحال باحتمال زیاد این امر محقق است که گنجینه مزبور در جنوب تاجیکستان و نزدیک «قبادیان» (میکویان آباد کنونی) کشف شده است.

باستانشناسی جایگاه‌های شهرهای باستانی

مواد و آلات و ابزاری که بوسیله کاوش‌های باستانشناسی بسیار جدید بدست آمده‌اند اکنون چه جنبه نمایشی لازم را ندارد ولی در توجیه و شناسائی تمدن محلی این دوران (دوران هخامنشی) نقش آشکارکننده و بیان‌کننده پسیاری را بازی می‌کنند. با اینحال این مواد و آلات برای آنکه دریافتی کامل از زندگی روزانه مردم آن زمان در اختیار ما قرار دهند کافی نیستند.

کاوش‌های انجام شده بویژه بیانگر تحولات زندگی شهری است و این امر با کشف و بازشناختن شهرهای مختلف مربوط به دوران هخامنشی در آسیای میانه محقق گشته است. هم‌اکنون تعداد قابل توجهی از بنیادهای شهری کم و بیش وسیع مربوط به قرن‌های ششم تا چهارم پ.م را در تمامی ناحیه‌های اصلی آسیای میانه می‌شناسیم.

ما در اینجا بی‌مناسبت نمی‌بینیم تا یکی یا دو تای از آنها را در هر مورد ذکر گنیم: در ترکمنستان شمالی شهر قدیمی «گیور قلعه»^۳ (مو) با هفت کیلومتر پیرامون.

— در خوارزم شهرهای بزرگ «کلالی‌گیر»^۴ و «کیوزلی‌گیر»^۵، شهر دوم با طرح مثلثی شکلی بر فراز تپه‌های چند بنا شده است. بیشترین طول این شهر ۱۰۰۰ متر و بیشترین عرض آن ۵۰۰ متر است. شهر مزبور بوسیله دو حصار از دیوارهای دفاعی برج دار فراگرفته شده است. شهر کلالی‌گیر نیز دارای طرحی مشابه بوده است.

در این عهد، شهر عمدۀ «سفدیان» عبارت بود از «مرفند» (افراسیاب). بر اساس نوشته مؤرخ رمی کنتکورث (که باحتمال غلو کرده است)، حصار پیرامون شهر افراسیاب ۷۰ «استاد» پر این بیش از ۱۰ کیلومتر بوده است.

در تاجیکستان شمالی، معوجه باستانی «قلعه میر» آثار استقرار مربوط به

3- Gyour - Kalā

4- Kalâl - i Gir

5- Kyuzel - i Gir



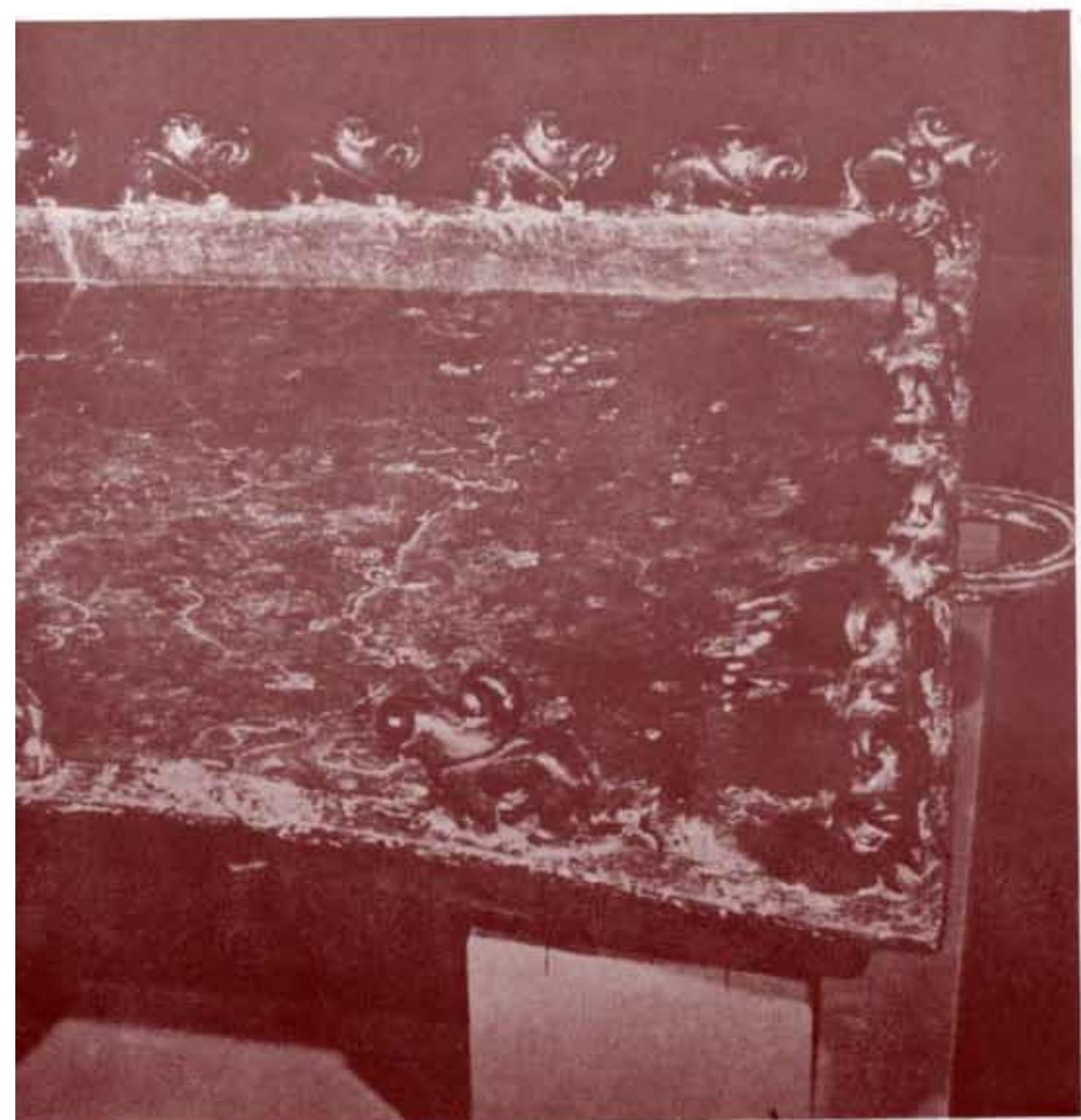
٢٦



٢٧



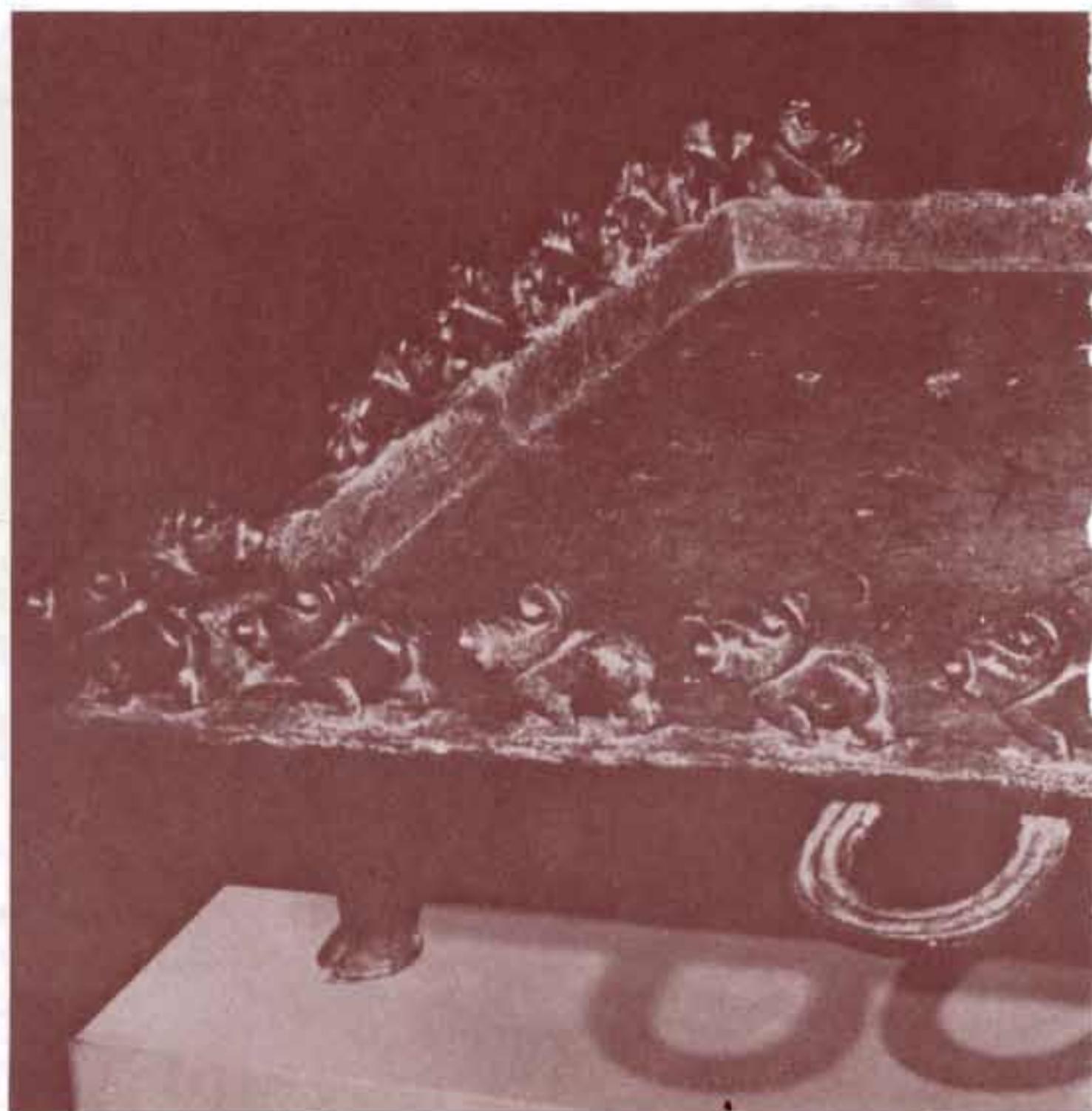
58





74

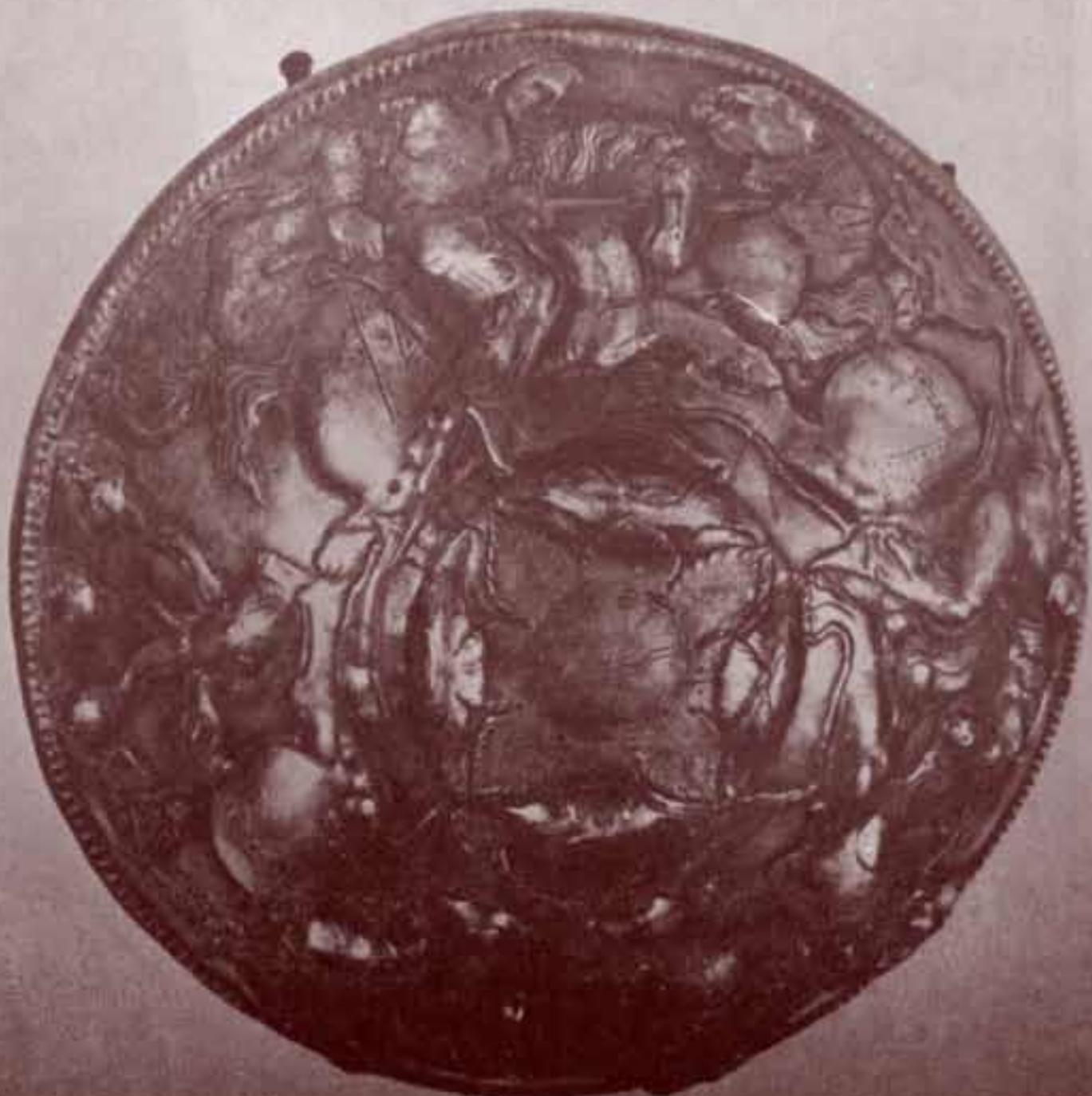
75













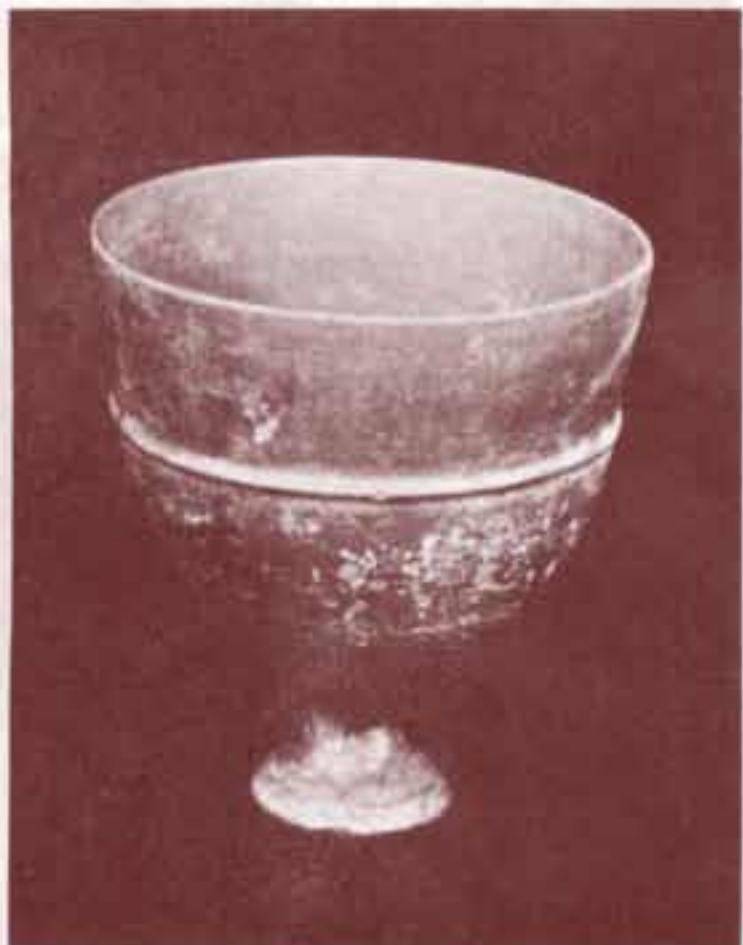




7A



7B



7C



F1



FF



FF

73



1A



1B



1C

دوران آغاز تاریخ

سده‌های ششم تا چهارم پ.م را در خود محفوظ داشته است. بلخ (باکتر)، چنانکه از نامش بر می‌آید، پایتخت «باکتریان» یا شهرستان بلخ بশمار میرفته است. آثار واقع در «بالا حصار» آثار مربوط به دوران هخامنشی را دربر دارد.

و سعت این محل حدود ۱۲ هکتار است.

در فرغانه شرقی محوطه باستانی وسیع «شوراباشات»^۶ نیز باین دوران (هخامنشی) تعلق دارد. در نهایت تأسف در تمامی این محوطه‌های باستانی، طبقه مربوط به آثار دوران هخامنشی اغلب در عمق بسیار زیاد بدست می‌آید که کاوش آنها کار مشکلی است. با وجود چنین نقص و مشکلی، باستانشناسان توفیق جمع‌آوری مجموعه قابل توجهی از مواد و آلات مربوط باین دوران را بدست آورده‌اند. از جمله کاوش‌های انجام شده در «کیوزلی‌گیر» واقع در خوارزم، معرف پیشرفت چشم‌گیری در زمینه فن معماری است. در این محل باستانشناسان موفق به کشف بنای بزرگی شده‌اند که تعداد زیادی اطاق را دربر می‌گیرد. همچنین در پناهای وابسته به بنای مزبور موفق به کشف پایه‌های ستون شده‌اند. این امر نشانه آنست که سازندگان این آثار بدون شک نحوه برپا داشتن سقف و پوشش را بیاری ستون آموخته بودند، شیوه‌ای که تا آن زمان در آسیای میانه ناشناخته بود. ماده اصلی ساختمانهای مزبور را خشت‌های یک اندازه و هم شکل تشکیل می‌دهد.

استفاده از آهن چنبه همگانی پیدا می‌کند. با اینحال فراوانترین آثار بدست آمده در این کاوش‌ها را آثار سفالی تشکیل می‌دهد (عکس‌های شماره ۱۸-۲۰) سفالهای مزبور بكمک چرخ ساخته شده است و این امر روشن است که از این زمان بعد ما با نوعی تولید سازمان یافته و بسیار پیشرفتیه مواجه هستیم.

یکسان بودن و همشکل بودن تزیینات آثار سفالی در منطقه‌های اصلی آسیای مرکزی به اعتباری قابل توجیه و گویا می‌باشد؛ در هم‌جا با گلستانهای از بهترین کیفیت و جنس ممکن بشکل استوانه و یا استوانه‌ای - مخروط با پایه‌هایی که بطور معمول با لعب رنگی شفاف پوشش شده‌اند برخورد می‌شود. (تصویر شماره ۱۸).

نظیر این گلستانها در طبقه مربوط به دوران هخامنشی در محلهای باستانی

6- Churabachat

چون بلخ (باکتر) و «نادعلی» (در افغانستان) نیز که بمفهوم کامل امن در آسیای میانه قرار ندارند پیدا شده است.

- گذشته از چتبه‌های شهرسازی، باستانشناسان با دقت هرچه تمامتر به مطالعه دیگر نمودهای با اهمیت زندگی اقتصادی آسیای میانه نیز پرداخته‌اند. بطور مثال فن آبیاری در این دوران به پیشروی‌های چشمگیری نائل آمده که از آنجمله میتوان کندن کانالهای بزرگ، ساختن سدها و دیگر آثار با ارزش را یاد کرد.

در برخی منطقه‌های حاشیه سراسر شمال - شرقی آسیای میانه با آرامگاههای فراوانی مربوط به سده‌های ششم تا چهارم پ.م بروخورده میگردد که به برخی از قبیله‌های چادرنشین تعلق دارند. قبیله‌های مذبور بنظر بسیاری عبارتند از «ساکاها».

با کاوش این گورها مواد و آلات و اینزاد جالبی بدست آمده است.

کشف گورهای تازه ساکاها در دلتای سیر دریا مانند گورستان «چنگیزخان» و «اویگارک»^۷ همچنین کشف این گورها در بسیاری دیگر از معوقه‌های باستانی «تیان‌شان» مرکزی و پامیر، توجه فراوانی را بسوی خود جلب ساخته است.

آرامگاههای ساکاها در منطقه سیر دریا، با تپه‌های کوچک خاک با ارتفاع‌های متفاوت پوشانده شده و بنام «کورگان» معروف‌اند، مردگان در داخل چاهه‌ائی تا ۲ متر ژرفای بخاک سپرده شده‌اند. مردگان را بر روی سطحی از علف و نی و در زیر سر پناهی از تخته و الوار قرار داده‌اند.

مردگان اغلب پس از سوزاندن بصورت خاکستر بخاک سپرده شده‌اند.

گورهای کشف شده تمامی مورد تاراج قرار گرفته بودند و کاوش کنندگان جز تعداد ناچیزی از اشیاء پراکنده چیزی پیداست نیاوردنند، ولی همین تعداد ناچیز امکان آنرا میدهد تا بتوان درباره مجموعه نظریه مناسبی بدست داد. اشیاء بدست آمده عبارتند از:

چند قطعه سفال زیبا، نوک پیکان مفرغی، قسمت بالای یک شمشیر آهنی،

دوران آغاز تاریخ

قطعه‌های طلا مربوط بیک کمربند و قطعه‌های زین ویراق مفرغی بویژه دهانه‌های اسب به گونه‌ای مخصوص و چندین حلقه با ساختی قابل ستایش به «سبک حیوانی» (با طرح‌های حیوانی شکل) مزین به سر بز کوهی و یا گریفون.

گورهای ساکاها در «تیان‌شان» و پامیر که بوسیله آ. ن. برنشتم و ب. آ. لیتوینسکی حفاری شده اشیاء زیادی را عرضه ساخته است. آثار بدست آمده شامل اشیاء فراوان مورد مصرف و تزیینی هستند. نحوه بخاک سپردن مردگان براساس آنچه که در این گورها بدست آمده فراوان باهم فرق ندارد. چاله‌ها دارای ژرفای کم هستند و مردگان در حالت خمیده بخاک سپرده شده‌اند و برروی آنها ماده قرمز رنگ گل اخراجی پاشیده‌اند.

فراز گورها بوسیله تپه‌های کوچک کم ارتفاع از سنگ یا خاک در حالیکه با دایره‌ای از قطعه سنگ‌ها محصور گشته، پوشانده شده است.

تعداد بسیاری از گورها بصورت «سنوتاف»^۸ ایجاد شده (قبرهای خالی که بیادگار مرده ساخته می‌شوند) گورهای مزبور اسکلتی را دربر ندارند. بدون شک این گورها بافتخار جنگجویانی که دور از قبرستان فامیلی از پای در آمده‌اند برپا شده است.

— هدایای مربوط به مردگان شامل اشیاء بسیار متنوعی است که عبارتند از: آثار سفالی واسلجه، از جمله شمشیرهای کوتاه مخصوص «سیت»‌ها بنام «آکیناکس»^۹ تبرهای جنگی و نوک پیکانهای مفرغی، آهنی و یا استخوانی. همچنین در این گورها موفق به یافتن بسیاری قطعات آهنی مربوط به زین و ویراق شده‌اند که دارای تزییناتی آهنی از تصویر حیوانات می‌باشد.

برخی از این اشیاء خود معرف اهمیت خاصی هستند از آنجمله هبارتند: دیگچه‌ای از مفرغ با زینتی از سر یک گریفون، خنجری از آهن با دسته مفرغی که تمامی آنرا بدن یک بز کوهی و بالای دسته آنرا سر یک بز کوهی مزین ساخته است. (پیکر شماره ۲۲).

آثار هنری واشیام دست ساخت یافت شده در گورهای ساکاها، بویژه با توجه

8- Cénotaphes 9- akinakés

به اشیاء مربوط به گنجینه جیحون، گواهی است بر ظرافت این فرهنگ، از یکسو در ارتباط با دنیای سیت واژ سوی دیگر در ارتباط با تمدن‌های یکجانشینی آسیای میانه.

دوران یونانی: برای اسکندر سه نبرد بزرگث کافی بود تا بتواند قدرت نظامی امپراطوری هخامنشی را از میان ببرد و ایالات غربی واژ جمله تخت جمشید، پایتخت را فتح سازد. آخرین شهریار هخامنشی، داریوش سوم، کوشید تا ارتش خود را برای دنبال‌کردن جنگ علیه رقیب مقدونیه‌ای خویش در ایالتهای شرقی امپراطوری، بازسازی کند، ولی او خائنانه بوسیله «بسوس» ساترای پلخ که خود را چانشین سلسله هخامنشی اعلام کرده بود، کشته گردید. بسون نیز به نوبت خود دچار همین سرنوشت گشت.

پیروزی اسکندر: هیچ شکی باقی نیست که برخی حرکت‌های مسدودی بسود سلسله سقوط کرده در ایالتهای وابسته غربی و ایران اصلی وجود داشت. جالب آنکه ساکنان آسیای میانه بمدت سه سال (۳۲۷ – ۳۲۹ پ. م) با اسکندر در ستین و مخالفت بودند، مقاومتی سرسختانه. مقاومت تحت تأثیر وفاداری به هخامنشیان شکست خورده نبود، بلکه علیه فاتحان جدید بود. نظریه‌های جریانهای مربوط به تهاجم اسکندر، این سه سال نبرد خونین نیز باید مورد بررسی ژرف قرار گیرد.

پادآوری واقعه مزبور در اینجا بیهوده خواهد بود، فقط خاطرنشان می‌سازیم که اسکندر تمامی منابعش را بخدمت گرفت و لطمہ‌ای شدید بر او وارد گشت. این امر قطعی است که اسکندر از نبردهایش در آسیای میانه در سهای زیادی گرفت. چنانکه استقرار تعداد فراوانی نقطه‌های اتکام و قلعه‌ها در سراسر منطقه شاهد آنست. همچنین است مقاومتی که او برای تحت سلطه در آوردن آریستوکراسی محل از خود نشان داد. از آن پس، سیاست اسکندر در کشورهای فتح شده، براین امر متوجه گردید تا با عوامل آریستوکراسی محلی ارتباط برقرار کند و شهرها

و قلعه‌های استحکاماتی برای ساخلوهای مقدونی برپا سازد. تا چندی پیش، تاریخ‌نویسان تقریباً درباره مربوط دانستن تاریخ ساختمان شهرهای آسیای میانه به زمان حکمرانی اسکندر، دارای نظر واحدی بودند. آنها بعنوان مثال روی اسکندریه «اشاته»* (اسکندریه آخر جهان)، قابل انطباق با شهر جدید خجند (لین آباد کنونی) تکیه میکردند. در آخر سالهای دهه ۳۰، «و. و. تارن» چنین اظهار میدارد: «اسکندر به قسمتی از جهان وارد گشت که قبل از او در آنجا هیچ شهری وجود نداشت. اگر او شهرهایی میخواست، میباید آنها را بسازد»(۷). امروزه برای مورخان روشن است که این نظر با واقعیت تعطیق ندارد. حفاری‌های باستان‌شناسی نشان داده‌اند که تعداد بسیاری شهر و قلعه‌های استحکاماتی قبل از اسکندر در آسیای میانه وجود داشته است و منابع نوشته که به ذکر اردوکشی اسکندر پرداخته‌اند بدون ابهام به آنها اشاره کرده‌اند. بطور طبیعی این حقیقتی است که در زمان اسکندر و جانشینانش شهرهای جدیدی پایه‌گذاری گردید، با توجه باین امر، آسیای میانه با خاور نزدیک هلنی، تفاوت زیادی ندارد. اما در هر حال تاریخ‌نویسان کهنه، دارای یک نظریه بسیار غلوآمیز درباره میزان رشد شهرسازی در آسیای میانه و در ناحیه‌های مجاور آن در عهد هلنیستیک بوده‌اند. بطورکلی میتوان تاریخ آسیای میانه را در این دوران بشرح زیر خلاصه کرد. بجز ده‌سال دوران حکومت «دیادوک» (۳۱۲ – ۲۲۳ پ.م)، آسیای میانه تا میانه قرن سوم پ.م بخشی از امپراطوری سلوکیه بشمار میرفت و چون گذشته و دوران هخامنشی بوسیله جانشینان پادشاه که عنوان ساتراپ را داشته اداره میگشت.

در حدود میانه قرن سوم پ.م، موقعیت در ایالت‌های شرقی امپراطوری سلوکیه بطور اساسی تغییر گرد: در هند، سرزمین‌های فتح شده بوسیله اسکندر جدا شدند و یک پادشاهی مستقل پارتی در شمال شرقی ایران شکل گرفت. ساتراپ بلخ نیز استقلال خود را اعلام داشت و دولتی را تشکیل داد که تاریخ‌نویسان آنرا بنام پادشاهی یونانی – بلخی میشناسند. این پادشاهی ایالت‌های اصلی آسیای میانه را دربر داشت، مسئله حدود این پادشاهی، و بویژه حدود شمالی آن همچنان مورد

* Eschate

بحث است.

پادشاهی یونانی -
بلغی: نظریه بسیار غلوامیز، مرز شمال شرقی پادشاهی یونانی – بلغی را در اوج شکوفائی آن به چین محدود میسازد، اما این نظر تنها بریک اشاره استثنایی یکی از منابع استوار است. اگر بر روی محل هائی که در آنجا سکه های شکوهمند یونانی – بلغی بدست آمده متکی شویم – درست است که این مدرک بطور طبیعی نمیتواند مطلق باشد – پادشاهی یونان – بلغی شامل بلخ شمالی (جنوب ازبکستان و تاجیکستان کنونی) و تمامی سند تا ناحیه تاشکند میبوده است. ناحیه مرغیان، منطقه مورد ستیز میان پادشاهی یونانی – بلغی و پادشاهی پارت بود و در میانه قرن دوم پ.م، جزء متصرفات دولت پادشاهی پارت گردید. این اطمینان وجود ندارد که دولت یونانی – بلغی برسز مین هایی چون فرغانه و خوارزم، تسلط میداشته است. درست است که در این محل ها نیز سکه های ضرب شده بوسیله حکمرانان یونانی بدست آمده است. بعضی از تاریخ نویسان شوروی تصور میکنند که در حاشیه حکومت های یونانی – بلغی و پارت، در شمال آسیای میانه، پادشاهی «کانک-کیو»^{۱۰} متمرکز در خوارزم شکوفا می بوده است. اما این فرضیه مورد قبول نمی باشد. باری، برتری سیاسی یونانیها در آسیای میانه تا سالهای ۳۰ قرن دوم پیش از میلاد بطول انجامید. پادشاهی پارت از عمر بسیار طولانی تری برخوردار بود، زیرا که تا قرن سوم میلادی حاکمیت آن بر ناحیه جنوب غربی آسیای میانه ادامه داشت.

دو قرن سلطه یونان در آسیای میانه (از ورود اسکندر در ۳۲۹ پ.م تا سقوط پادشاهی یونانی – بلغی حدود ۱۳۰ پ.م) تاریخ نویسان اروپای غربی را بسیار بخود مشغول داشته است. نتایج کارهای بسیار منبوط به مسائلی ویژه و برخی بررسی های عمومی درباره پادشاهی یونانی – بلغی، در اثر معروف «سو ویلیام تارن»^{۱۱} بنام: «یونانیان در بلخ و هند»^{۱۲} (اولین چاپ سال ۱۹۲۸، دومین چاپ

10- Kang-Kiu 11- Sir William Tarn

12- The Greeks in Bactria and India

سال ۱۹۵۱، تجدید چاپ سال (۱۹۶۶) گردآوری گشته است. با اینکه بسیاری از نتیجه‌گیری‌های آن جنبه مجادله‌آمیز دارد، با اینحال این کتاب شامل یک نتیجه‌گیری جالب درباره تمدن آسیای میانه در طی این دوران است.

اگر شرایط سیاسی را که همیشه مشوش و اغلب تاریک بنتظر میرسد به کناری قرار دهیم، باید گفت نویسنده‌گان کهن که درباره آسیای میانه مطالی نوشته‌اند، نخستین افرادی بوده‌اند که یک تابلو به نسبت دقیق از شرایط طبیعی و برخی ویژه‌گی‌های اقتصادی این ناحیه پنسته داده‌اند. همه آنها اشاره باین دارند که یک بخش وسیع از این سرزمین بصورت بیابان بوده، در این نوشته‌ها اشاره به حاصل‌غیز بودن خاک، سطح به نسبت بالای کشاورزی و تحولات مربوط به آبیاری مصنوعی از قلم نیافتاده است. گاه پیش می‌اید که در این باره نیز غلو کرده‌اند: چنین است که «پلین»^{۱۲} از یک نوع گندم سفیدی یاد می‌کند که در آسیای میانه کشت می‌شده و درشتی دانه‌های آن باندازه طبیعی یک سنبله گندم بوده است. واز انگوری یاد می‌کند که خوش‌های آن باندازه یک ذراع بوده است، این نوشته‌های کهن همچنین بمیزان فراوان پرروی تحولات زندگی شهری تکیه دارند. پادشاهی یونانی – بلغی در این نوشته‌ها اغلب بعنوان «کشور هزار شهر» یادشده است. بدون آنکه بخواهیم این نوع نوشته‌ها را بی‌کم و کاست مورد توجه قرار دهیم، می‌توان پذیرفت که نوشته‌های مزبور بازتاب حقیقت یک سطح بالا در زمینه پیشرفت‌های کشاورزی و ترقی بسیار در زمینه شهرسازی است. شاهدها و گواهی‌های دقیق درباره تمدن این دوران بوسیله سکه‌های بسیار فراوان شاهان یونانی – بلغی در اختیار ما قرار دارد. سکه‌های نقره با نامهای مختلف، که کیفیت هنری درخشنانی دارند، شاهکارهای واقعی را تشکیل میدهند. در ۱۹۴۰، دانشمند شوروی «کامیلاتور» کتاب خود را بنام «آثار هنری یونانی – بلغی» بچاپ رسانید. او نه تنها در این کتاب سکه‌ها را مورد مطالعه قرار داده، بلکه آثار هنری دیگر (بویژه فن کنده‌کاری) متعلق به همه موزه‌های جهان، را برای اولین بار بعنوان نمونه‌های هنر یونانی – بلغی معرفی کرده است. در عده موارد، انتساب این آثار متکی است به تحلیل سبک –

شناسی آنها. هیچگونه اطلاعی در باره محل یافتن بسیاری از این اشیاء وجود ندارد. و حتی وقتی که از محل یافت شدن آنها احلاصی در دست است، مشکل در اینست که بتوان محل ساختن آنها را استنباط کرد. بنابراین نباید از اینکه انتساب برخی از اشیاء مربوط به دوران یونانی – بلغی مورد اعتراض میباشد، تعجب کرد. اما در بیشتر موارد، نسبت‌های داده شده مسلم و قطعی است. تجزیه و تحلیل سبک‌شناسی آثار هنری، اطلاعات بیشتری درباره فرهنگ یونانی – بلغی بعاید هد که این آکاهی‌ها را از راه منابع نوشته نمیتوان بدست آورد. حال ببینیم که مدارک راستین باستان‌شناسی، چه آکاهی‌هایی در زمینه‌شناسائی برخی پایه‌گذاری‌های شهرسازی مربوط به قبل و یا همزمان این دوران، در آسیای میانه در اختیار ما قرار میدهد.

جایگاه‌های باستانی امروزه مدارک کهن بودایی بما اجازه میدهد تا نشان دهیم که نام کنونی شهر «ترمذ»، یک تغییر شکل مربوط به نام شهری در بلخ: پایه‌گذار آن، پادشاه یونانی – بلغی «دمتريوس» میباشد. اصل یونانی – بلغی بودن ترمذ، بوسیله کشف تعداد فراوانی سکه‌های یونانی – بلغی و دیگر اشیاء مربوط به این زمان تأیید شده است. ویژه آنکه در محل شهر و پیرامون آن، پایه‌های ستون سنگی که سبک آن معرف ویژه‌گذاری‌های آثار یونانی همزمان است نیز یافت شده است.

همچنین در موارد مختلف سکه‌های یونانی – بلغی و دیگر اشیاء این دوران در نواحی پیرامون ترمذ یافت شده است. بدینختانه، کاوش طبقه‌های دوران یونانی – بلغی مشکلاتی را عرضه میدارد که عبارتست از قرار گرفتن آثار این دوران در ژرفای قابل ملاحظه در زیر لایه‌های جدیدتر، از این‌رو کاوش‌گران مجبور بوده‌اند تا به ترانشه‌های کم عرض بسنده کنند، چیزی که حاصل آن بطور مسلم منجر به یافتن آثاری کم و به نسبت ناچیز میباشد (قطعه‌های سفال). جالبترین یافته‌ها عبارتست از مجسمه‌های کوچک مردان و حیوانات از گل پخته، مربوط به همین دوران.

دوران آغاز تاریخی

جایگاه معروف به «کیقباد شاه» که در سال ۱۹۶۹ بوسیله م.م. دیاکونوف در ۱۵ کیلومتری قبادیان، در ساحل راست «کافیرنیگان» کاوش گردید؛ امکان انجام حفاری را در شرایط بهتر در یک سطح به نسبت گسترده فراهم ساخت. در این محل آثار شهری بدست آمد با سطحی برابر 285×285 متر، محصور در یک حصار دفاعی ساخته شده از آجرهای مستطیل شکل. آجرهای مزبور از ارزش خاصی برخوردارند، زیرا که بر روی آنها نشانه‌های مختلفی واژ جمله تعداد زیادی از حرفهای الفبای یونانی نقش بسته است. حصار شهر با فاصله‌های منظم بوسیله برجهای مستطیل شکل تقویت شده است. دیوارها خط مستقیم کاملی را تعقیب میکنند و در میان هر دیوار دری قرار دارد. کوچه‌های اصلی از مقابل یک در بطرف در دیگر امتداد دارند و در مرکز هم‌دیگر را قطع میکنند. باین ترتیب شهر به محله‌های کاملاً مشخص با نمای منظم تقسیم میشده است. حفاری انجام شده بر روی بخشی از سطح این شهر روشنگر آنست که شهر دارای طرحی یکسان بوده است. فزونی آثار سفالی و دیگر دست ساخته‌های بدست آمده در جریان کاوش، مؤید سطح بالای فراورده‌های صنعتی در این شهر است (عکس شماره ۲۹).

در سالهای ۱۹۵۲-۵۴، یک جایگاه باستانی که مساحت آن از 125×250 متر تجاوز نمیکند، بر روی ساحل چپ رود وخش، کمی بالاتر از محل پیوستن آن به آمودریا کشف گردید. این محل عبارت است از «کهن قلمه»^{۱۹}. طرح آن نیز مستطیل است. ولی کاشف آن ب. آ. لیتوینسکی، معتقد است که ساختمان آن ناتمام مانده است. کشفیات باستانشناسی، امکان نسبت دادن بسیاری دیگر از شهرها را به دوران یونانی - بلخی میسر میسازد که از آنجلمه است: جایگاه «خیرآبادتپه» و شهر وسیع باستانی «دال ورزین تپه»، نزدیک «دنو»^{۲۰} که هردوی آنها در حوضه «سرخان دریا» قرار دارند. «شهرنو»، نزدیک «دوشنبه»، پایتخت تاجیکستان و نزدیک دهکده شهرنو، یک شهر باستانی با مساحتی برابر 250 هکتار است؛ تمامی این جایگاهها در انتظار شروع کاوش میباشند. در جریان سالهای اخیر، چند کشف بسیار نویدبخش در بلخ جنوبی، در کشور افغانستان کنونی صورت گرفت. از جمله

آثار هیجان‌انگیزی، بوسیله هیئت فرانسوی که در «آی‌خانم» در ساحل آمودریا حفاری میکرد بدست آمد.

در اولین نگاه، این محل باستانی به محل‌های باستانی آسیای میانه بسیار شبیه است. طبقه‌های بالائی شامل آثار مربوط به دوران یونانی – بلخی، از جمله کتیبه‌های یونانی، آثار هنری، مواد معماری (سفال – قطعه‌های مرمر کنده‌کاری شده نما – سرستون و غیره) بود. آی‌خانم، که آماده انجام یک کاوش بسیار گسترده است، بطور مسلم بعنوان یکی از جایگاه‌های باستانی کلیدی برای باستان‌شناسی دوران یونانی – بلخی بشمار می‌رود (۸).

دیگر شهرهای باستانی: مناسب است تا به جایگاه‌های باستانی بلخ، تعداد دیگری از جایگاه‌های باستانی در ناحیه سفند، خوارزم و ترکمنستان جنوبی را که همگی متعلق به دوران یونانی – بلخی بوده و یا طبقه‌های دقیقی متعلق باین دوران را دربر دارند اضافه کنیم. آثار مهمی از دوران بلخی – یونانی در «افراسیاب» در دو طبقه معروف به افراسیاب II و III بدست آمده است.

آ. ی. ترنوجکین^{۱۶} که کار بررسی و کاوش این محل را انجام داده است چنین اظهار نظر میکند که در افراسیاب III تولید سفال به بالاترین درجه تحول خود رسیده است. او میگوید در این طبقه سفال «بدلیل خالص بودن خاک رس آن، ظرافت و تراکم ترکیب و تناسب شکل‌ها از اهمیت خاص برخوردار است.

ظرفهای کوچک نه تنها بوسیله یک خمیر قرمز رنگ با کیفیت عالی تزیین شده‌اند، بلکه دارای یک لعاب قرمز نیز میباشند» (۹). (عکس‌های شماره ۴۰–۴۲). ترنوجکین، همچنین یادآور میشود که در این دوران است که برای اولین بار با کاربرد آجر برخورد میکنیم. در شرایطی که حفاری این محل جریان داشته است، امکان مطالعه انواع دیگر مواد و آثار و همچنین مشخص کردن وضع معماری آن وجود نداشته است.

16- A.I. Terenojkin

دوران آغاز تاریخ

در میان جایگاههای باستانی خوارزم مربوط به دوران هلنیستیک، جا دارد تا در مرحله نخست به «جانباز قلعه» اشاره کنیم. در این جایگاه، دیوارهای دفاعی بخوبی محفوظ مانده‌اند و بررسی‌های انجام شده نشان میدهد که شیوه بنای استحکامات بکار برده شده در خوارزم در این دوران، بطور محسوس با آنچه که در شیوه بلغی شاهد آن هستیم تفاوت دارد. شهر با طرح مستطیل شکل، در دو دیوار محصور بوده و دیوارهای مزبور دهلیزی را در دو طبقه بوجود میاورند که از آنها تیراندازان میتوانسته‌اند پروی مهاجمان تیراندازی کنند. باین منظور دیوار خارجی که برجی را دربر نمیگرفته است دارای سوراخهایی است که بطور تناوب در سطح بالا و پائین بكمک ملاط ایجاد شده است. دروازه ورودی واقع در وسط دیوار شمالی، بكمک عوامل دفاعی به‌گونه‌ای آگاهانه محصور گشته است. یک خیابان اصلی از مقابل دروازه ورودی تا برابر دیوار مقابل امتداد یافته و شهر را بهدو بخش تقسیم میکند.

یک مجموعه دیگر دوران هلنی در خوارزم عبارتست از «کوی کریلگان قلعه»^{۱۷} که یکی از کمیاب‌ترین جایگاههای باستانی آسیای میانه است که تقریباً بطور کامل کاوش شده است، با اینحال کاربرد آن همچنان ناشناخته باقی مانده است. این محل بویژه از نظر طرح دایره شکل و غیر معمول آن قابل توجه است. (قطر آن ۸۷ متر است). کاوش‌های انجام شده نشان میدهد که در طول مدت مسکون بودن این محل که از قرن چهارم پ.م شروع و به قرن اول میلادی ختم میشود، طرح «کوی کریلگان قلعه» تغییرات مهمی پیدا کرده است. در آغاز، در مرکز شهر یک بنای دو طبقه دایره شکل به قطر ۴۲ متر با اطاقهای منظم قرار داشته است. بقیه سطح در داخل حصار حیاط مجموعه را تشکیل می‌داده است. در دوران بعد در سطح حیاط بناهای دیگری ساخته میشود و باروی شهر با دیوار جدیدی که دارای نه برج بوده تقویت میگردد. بنابر نظر س. پ. تولستو، بنای مرکزی در زمینه فعالیت‌های مذهبی کار برده داشته است.

کاوش‌های «کوی کریلگان قلعه» آثار بسیار زیاد و فوق العاده‌ای را در اختیار

17- Koy-Krylgan-Kalâ

خراسان و ماوراءالنهر

قرارداد. بویژه آثار سفالی که از نظر گوناگونی شکل‌هایشان قابل توجه هستند (عکس شماره ۵۲). در میان اشیاء بسیار جالب میتوان از آثار زیر یاد کرد: تعداد بسیاری ساقر (ریتون) سفالی تزیین شده با نیمه بدن اسب و گریفون، شیشه‌های زینت یافته با پرجستگی‌های تزیینی مهری، تعداد زیادی مجسمه‌های انسانی و حیوانی، تکه‌های بزرگ مجسمه و آثاری از دیوار نگاره.

در میان شهرهای دوران هلنی که تاکنون کشف شده است، نسا دارای جایگاهی چشمگیر است. این شهر در دوازده کیلومتری عشق‌آباد، نزدیک روستای «بیشیس»^{۱۸} قرار دارد و برای اولین بار در سالهای ۳۰ پوسیله آ. آ. مارشجنکو مورد کاوش قرار گرفت. حفاری علمی در سال ۱۹۴۶ آغاز و چندین سال دنبال گردید. این حفاری پرهیزه هیأت باستان‌شناسی ترکستان جنوبی زیر نظر م. ا. ماسون قرار داشت. این محل در حقیقت عبارت بود از دوجایگاه باستانی جدای از هم، با فاصله‌ای نزدیک به یکدیگر: نسای قدیم و نسای جدید. آثار مربوط به شهر متعلق به نسای جدید است، که زندگی آن تا قرنها میانه ادامه داشته است. کاوش‌کنندگان با این نتیجه رسیده‌اند که نسای کهن عبارت بوده است از یک اقامتگاه شاهی. یک شهر بسته، شامل قصرها، نیایشگاهها و آرامگاه‌های شاهان پارت، که در آخر دوران پارت‌ها (آغاز قرن سوم ب. م) متروک گشته است.

نام اصلی شهر عبارت بوده است از «مهردادکرت». طرح آن بصورت پنج ضلعی، متفاوت با شهرهای سبک هلنی، باروی شهر با پخشش (چینه) ساخته شده

18- Bagir

* - این شهر که نخستین پایتخت اشکانیان بشمار می‌رود و بیش از چند کیلومتر با مرز ایران کنونی فاصله ندارد و در تمامی نمودهایش معرف هنر ایران دوران اشکانی است، بجای آنکه بعنوان یک جایگاه مهم باستانی مربوط به فرهنگ دوران اشکانی معرفی شود، بعنوان شهری از دوران هلنیستی در آسیای میانه، در پخش معینی با جهت گیری خاص مورد بحث قرار گرفته است. در حالیکه شهر نسای کهن یا مهرداد کرت در تمامی زمینه‌های معماری از طرح و نقشه عمومی شهر و واحدهای مهم ساختمانی داخل آن گرفته تا مصالح بکار برده شده و تزیینات، ویژگی‌هایی را عرضه میدارد که هیچگاه با سبک‌های شناخته شده یونانی قابل توجیه نمی‌باشد. (متوجه)

دوران آغاز تاریخ

و نمای خارجی آن با خشت پوشش یافته است. کلفتی دیوار بسیار زیاد و حدود ۸ تا ۹ متر است که بوسیله برجهایی چند تقویت شده است. کاوش‌های انجام شده امکان بازسازی قصرها و معبدها را که از نظر بزرگی و وسعت قابل توجه هستند، میسر ساخته است.

طول هر ضلع یکی از بناهای کشف شده بنام «تالار چهارگوش»، ۲۰ متر است و قطر «تالار دایره شکل» ۱۷ متر. خانه‌های خصوصی نیز به توبه خود بسیار جالب هستند و هریک از آنها انبارهای وسیعی به گونه‌های مختلف را شامل هستند؛ از جمله بعضی از آنها دارای سردابهای برای نگهداری شباب میباشند که بصورت جارهای بزرگ سفالی بنام خم، در داخل زمین جاسازی شده است. در داخل نسای جدید یک قبرستان نیز بدست آمد. مجموعه آثار بدست آمده در این محل، نقشی اساسی در زمینه تاریخ معماری آسیای میانه بازی میکند.

همچنین جا دارد تا در اینجا اهمیت آثار هنری یافت شده در نسا، بویژه آثار مجسمه‌سازی آن را که عبارتند از مجسمه‌های بزرگ از گل رس با اندازه طبیعی، یادآور شویم. از طرف دیگر برای اولین بار در نسا مجسمه مرمری که هرگز تا کنون در آسیای میانه یافت نشده، بدست آمد. ولی افسوس که این مجسمه‌ها شکسته‌اند و به قطمه‌های بسیار کوچک تقسیم شده‌اند. با وجود این امکان مرمت دو تای از آنها بطور کامل میسر گردید. یکی از آنها عبارتست از کپی یک نمونه قدیمی شناخته شده که آفرودیت را در حال پیچانیدن موها یش نشان میدهد. مجسمه دیگر زنی است با جامه‌ای بلند، که با هنرمندی هرچه تمامتر کار شده است. همچنین در این محل تعداد بسیاری مجسمه‌های کوچک بدست آمد از قبیل: نقش برجهای سفالی، مجسمه‌های حیوانات از نقره و برنز، همچنین یک مجموعه مهر با تزیینات نقشدار.

اما کشف بسیار غیرمنتظره عبارت بود از یافتن یک گروه ساغر (ریتون) کنده‌کاری شده از عاج با اهمیتی استثنائی (عکس‌های شماره ۳۱، ۳۵ تا ۳۷). ساغرها مزبور بشدت لطمهدیده بودند ولی بمددکوشش و دقتش بسیار، تعداد زیادی از آنها در حدود ۴۰ عدد، بازسازی شدند. نوک این ساغرها با نیم‌تنه مجسمه

خراسان و موارد انتہا

مانند «سانتور»^{۱۹}، اسب بالدار، شیر، گریفون یا دیگر آفریده‌های خیالی زینت شده است. گردانگرد دهانه ساغرها یک نوار تزیینی برجسته قرار دارد که صحنه‌ای از جهان ایزدان را عرضه میدارد، مانند تصویر خدایان و فرشتگان الب یا دیگر موضوعات دلپسند در هنر هلنی.

بالاخره جا دارد تا از یافتشدن حدود ۲۵۰۰ سفال نوشته، در نسا یاد کنیم. تمامی این نوشته‌ها بزبان پارتی است، که با النبای آرامی نوشته شده است. عده آنها هزار تنند از رسیدهای تحویل شراب به خمخانه شاهی که از محلهای مختلف آورده شده‌اند. رسیدهای مزبور دارای اشاره‌های دقیق در باره زمان هستند (قرن دوم تا اول پ.م). این مجموعه وسیع از مدارک اصیل، که از نظر کمیت در مورد دست نوشته‌های شرقی همتا ندارد، قدیمترین مجموعه شناخته شده آثار نوشته در آسیای میانه بشمار می‌رود. مجموعه سفال نوشته‌های مزبور نقش و اهمیت خاصی در شناسائی هرچه بیشتر نمودهای مختلف شرایط زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناحیه پارت، در دوران هلنی بازی می‌کند.

بخش سوم

خراسان بزرگ و ماوراءالنهر در دوران کوشانها

چهارچوب تاریخی: چنانکه مشاهده کردیم عمر حکومت پادشاهی یونانی – بلغی در آخر سال سی ام قرن دوم پیش از میلاد (۱۷۰ سال پ.م) به پایان رسید. اطلاعات پراکنده‌ای که متخصصان این دوران گرد ساخته‌اند، گواهی براین امر است که با وجود درخشش این دولت و موفقیت‌های نظامی آن، حکومت پادشاهی یونانی – بلغی با مشکلات داخلی مواجه بوده است. یونانیهایی که به دور از میهن اصلی خود در این منطقه حکومت می‌کردند، از نظر تعداد، نسبت ناچیزی را در برابر ساکنان آن تشکیل می‌دادند.

از سوی دیگر، نفاق و اختلاف میان نیروهای حاکم سبب بروز کودتاهای بی‌درپی شدید توسط قدرتمندان حاکم بر ضد یکدیگر گردیده بود. از آنجمله تاریخ حکایت می‌کند که «هليوکلس»^۱ پسرش «اوکراتیدس»^۲ را از تخت شاهی به زیر می‌کشد و حتی قتل پدر او را راضی نمی‌سازد تا جائیکه با کالسکه از روی جسدش می‌گذرد.

بدون تردید ریشه تضادهای اصلی و ضعف این حکومت شاهی را باید در مخالفت نیروی عظیم مردم بومی در قبال فاتحان خارجی جستجو کرد. با اینحال ضربه نهایی و قطعی که منجر به از میان رفتن تسلط یونان گردید مربوط می‌شود

1- Hélioclès

2- Eucratidès

به پرخاشگری و جنگهای قبیله‌های چادرنشین که از ناحیه شمال شرقی آمده بودند و راهی را به سوی آسیای مرکزی گشودند. حضور این قبیله‌ها، یکی از عوامل مؤثر منوط به انجام مهاجرت بزرگ مردمان چادرنشین را، که سبب ایجاد نخستین «امپراتوری صحراء» توسط هونها گردید تشکیل میدهد. کتابهای وقایع نگاری چینی چند تاریخ اصلی را درباره این رویدادها و همچنین نامهای قبیله‌ها و رئیسان آنها در اختیار می‌گذارد که به استناد آنها می‌توان تصویری از اوضاع و شرایط مزبور را فرام ساخت.

بنیان‌گذاری امپراطوری «هون» را باید کار شانیو^۳ (رئیس - سرکرده) «مانوتون»^۴ (۲۰۶-۱۶۵ پ.م) دانست. در طول سالهای دهه هفتم قرن دوم پیش از میلاد، «مانوتون» قبیله‌هایی را که در ناحیه مغولستان و برخی بخش‌های ترکستان شرقی نشیمن داشتند به مبارزه طلبید. کتابهای وقایع نگاری چینی از قبیله‌های مزبور به نام «یونه‌سچی»^۵ یاد می‌کنند. عده‌ترین گروه تشکیل دهنده این قبیله‌ها که «تايوئه-چی»^۶ «یونه‌چی‌های بزرگ» بودند و بر اثر فشار هونها به سوی غرب به حرکت درآمده بودند، از جانب قبیله‌های «ووسون»^۷ که در دامنه ارتفاعات «تین‌شان» در «سمیرچیه»^۸ قرار داشتند مورد استقبال خصمانه قرار گرفتند و بعد از شکستدادن آنها وارد درگیری با قبیله‌های «سای»^۹ شدند. در نام چینی این گروه آخری قبیله‌ای، بازشناختن نام «ساس»^{۱۰}‌ها که ما پیش از این در صفحه‌های قبل آنها را شناختیم مشکل نیست.

مدارک تاریخی به ما نشان میدهند که «سای»‌ها پراکنده گشته و پادشاه سای‌ها به جانب جنوب متوجه می‌گردد. «ووسون»‌ها در این هنگام از اینکه تغییر مکان بدهند در نگذ نگذند و به یاری هونها نه تنها «یونه-چی»‌ها را مجبور به ترك سرزمین خود ساختند، بلکه حتی موفق به تصرف سرزمین قدیمی «سای»‌ها نیز شدند.

در این وقت «یونه-چی»‌ها راهی را در فرغانه به سوی گردن سلسله کوه‌های

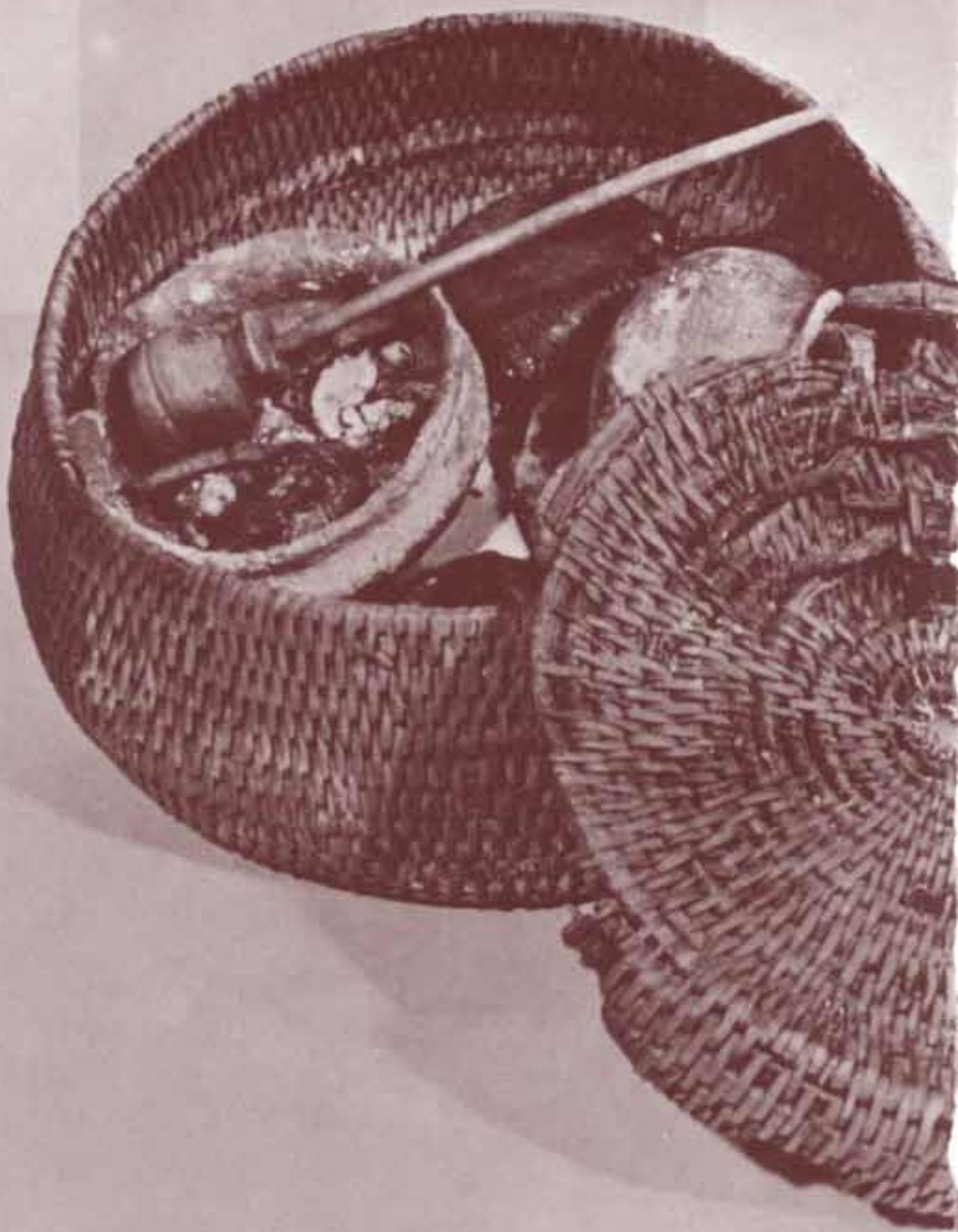
3- Chan-Yu	4- Mao-Tun	5- Yueh-tchi	6- Ta yueh -tchi
7- Wu-Sun	8- Semiretchyé	9- Saï	10- Saces







DF_00_DF





5Y



5A



60



61



62



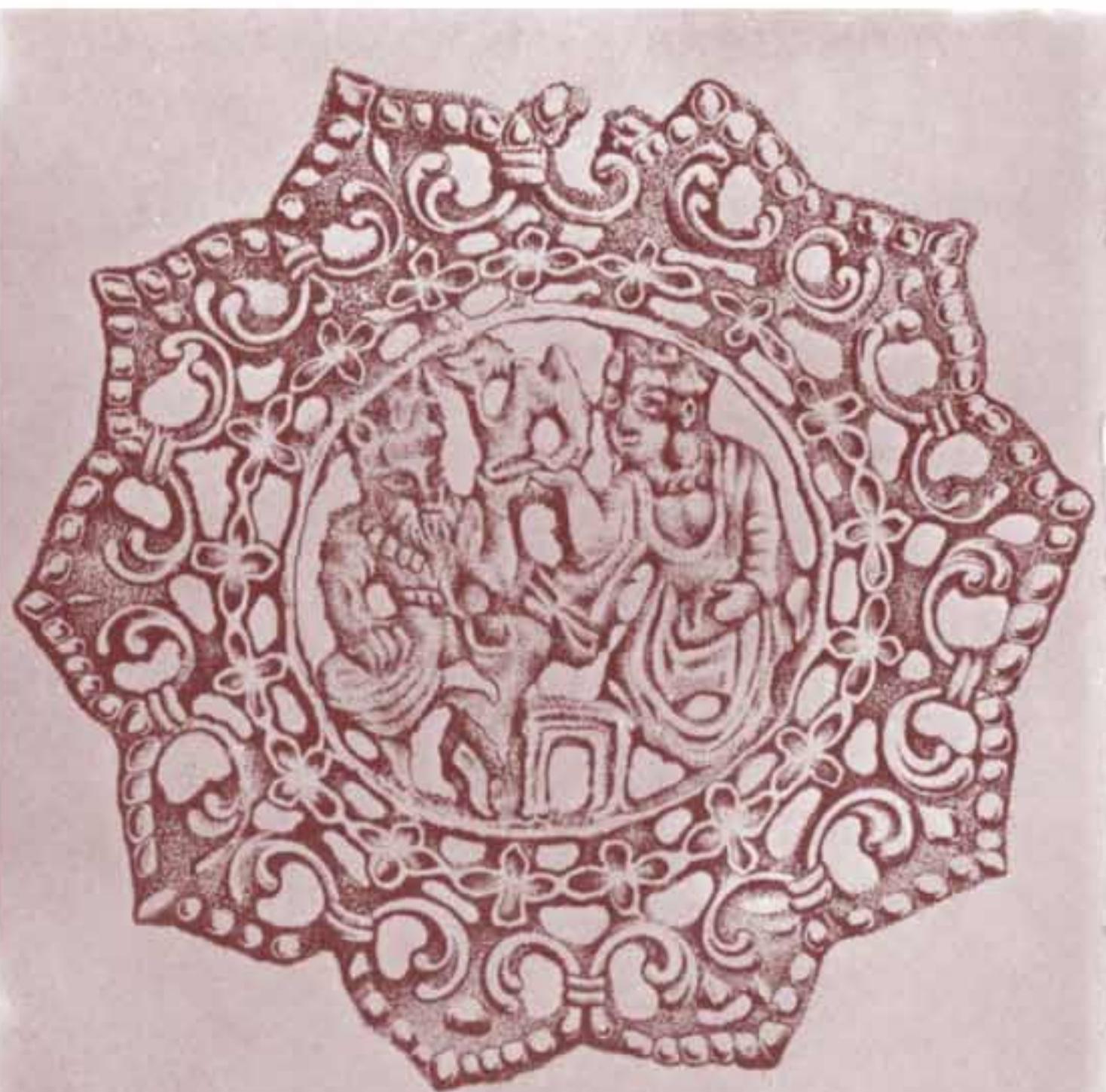
54



55



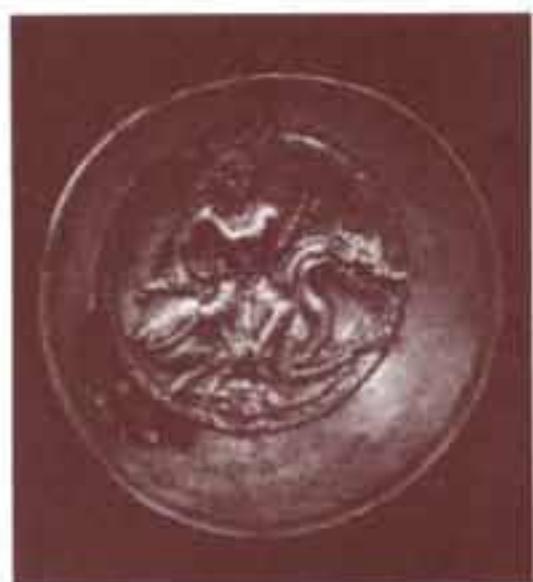
56







58

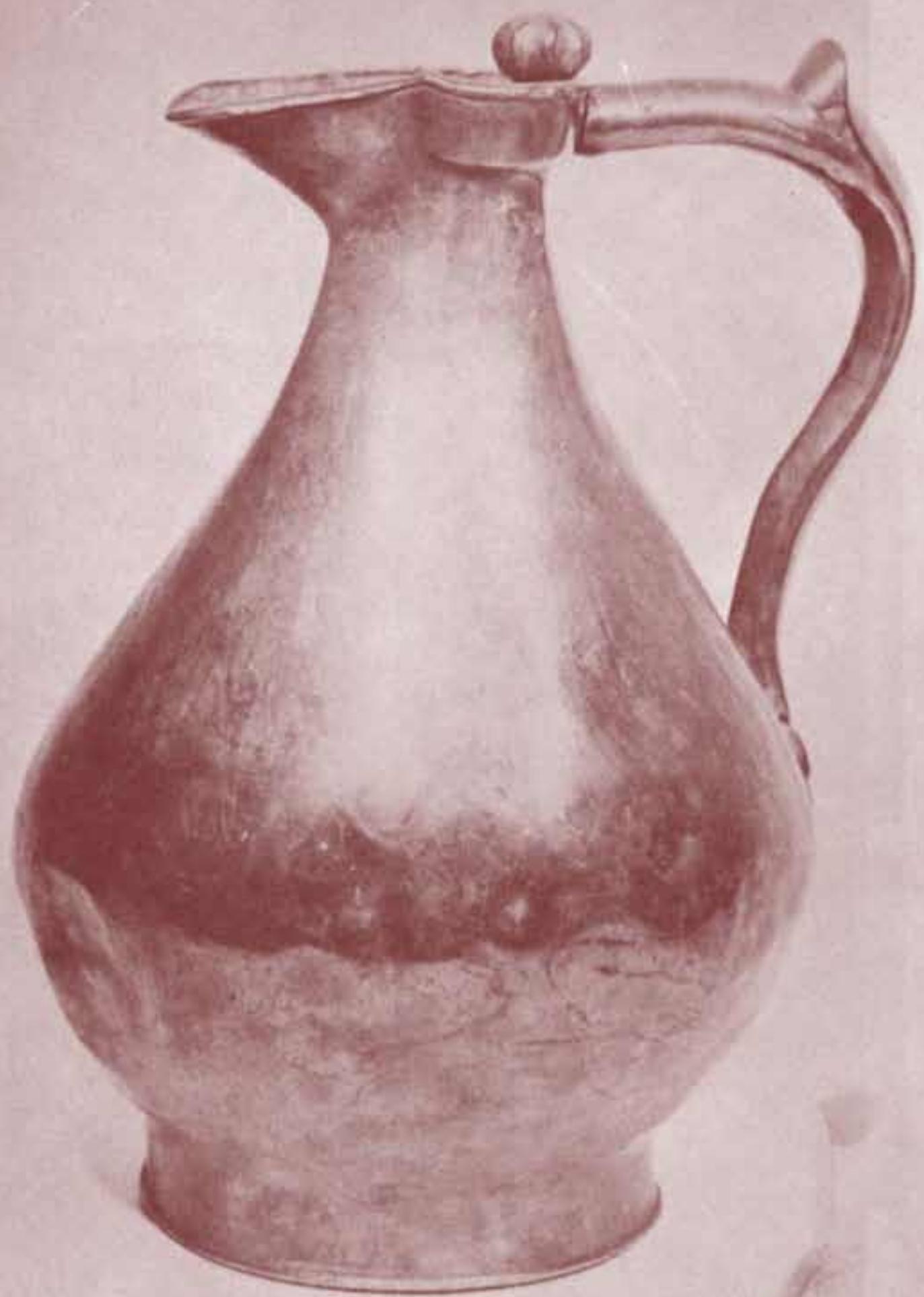


59



60







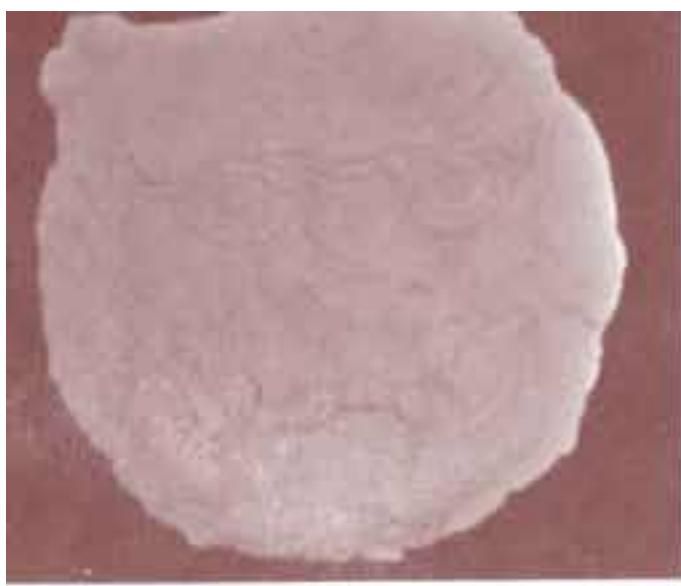
YF-YF



40



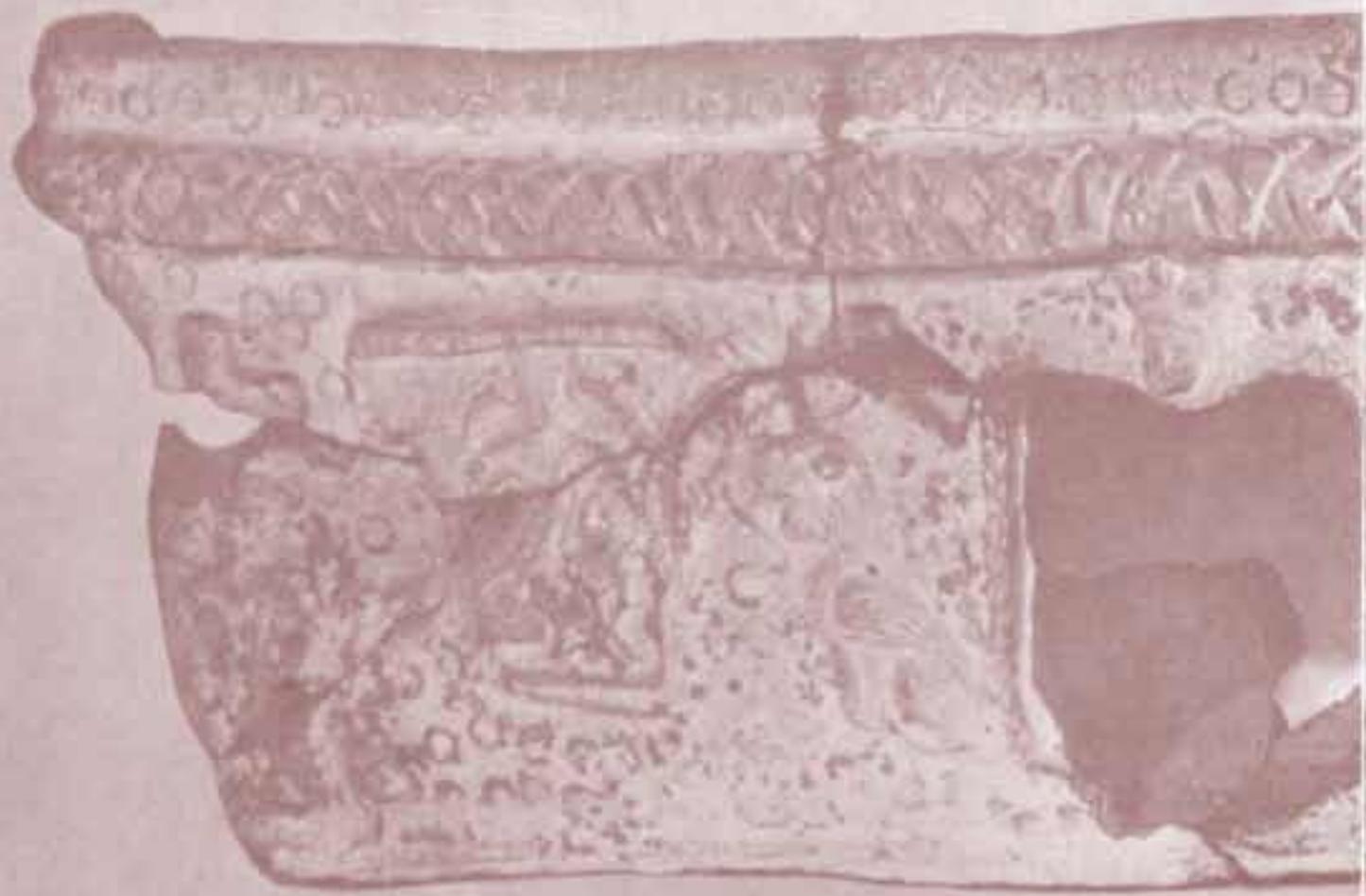
45



YY



YA



خراسان بزرگ و مواراءالنهر در دوران کوشانها

تین‌شان گشودند و به احتمال زیاد به یاری ساکنان محلی موفق شدند تا کمک تمامی آسیای مرکزی را از سلطه یونانیها آزاد سازند. چزئیات حوادث بر ما روشن نیست، اما نتیجه نهایی برآساس گزارش «چان-کیین»^{۱۱} معروف، فرستاده امپراطور چین «وتی»^{۱۲} که در سال ۱۴۰ پ.م به نزد رؤسای «یوئهچی» فرستاده شده بود، شناخته شده است. موضوع مأموریت او عبارت بوده است از قانع‌ساختن «یوئهچی»‌ها به اینکه به سرزمین قدیمی خود باز گردند و با همکاری چینی‌ها علیه هونها وارد عمل شوند. مأموریت «چان-کیین» مدت ده‌سال به طول انجامید، ده‌سال پر‌ماجراء که در جریان آن او حتی برای رسیدن به قرارگاه اصلی «یوئهچی»‌ها به اسارت هونها درآمد. سرانجام در ۱۲۸ پ.م او قرارگاه اصلی «یوئهچی»‌ها را که در آن وقت در کناره شمالی آمودریا قرار داشت تصرف کرد. اما مأموریت او با موفقیت به انجام نرسید زیرا در آنوقت برای یوئهچی‌ها اینکه وطن جدیدشان را در کنار آمودریا ترک کنند مطرح نبود.*

11- Tchan-K'ien

12- Wu Ti

* - شادروان سعید نقیسی در کتاب: «تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ» در صفحه ۱۳۷ درباره «سکه‌ها» و یا «سکاها» مطلبی دارد که برای روشن شدن بیشتر موضوع بی‌مناسب نمی‌داند تا به‌نقل آن بی‌دازد.
«گروه دیگری از آریائیان آسیای مرکزی که از همان نزد آریائیان ایرانی و هندی بوده‌اند در پایان قرن هشتم پیش از میلاد پس از تشکیل دولت ماد از همان سرزمین اصلی پیرون آمده و در شمال آسیای مرکزی و جنوب سیبری امروز و شمال دریایی خزر و مغرب آن تا پشت گوههای قفقاز در دشت‌های پهناور این ناحیه بسیار وسیع پراکنده شده‌اند و تا آغاز قرن دوم پیش از میلاد در مغرب بوده‌اند. نژاد و زبان و افکارشان کاملاً آریایی بوده است و همیشه روابط نزدیک با مردم ایران داشته‌اند و نفوذ صنایع ایران در صنایعشان آشکار است. این گروه بزرگ آریائیان را در اسناد هخامنشی (سکه)^۱ نامیده‌اند. در دوره‌های بعد که قسمی از این طوایف به همان حال چادرنشینی در مغرب مانده‌اند قسمت دیگری که در مشرق پراکنده شده بودند در شمال شرقی ایران سکنی گرفته و داشتند و شهرنشین شده‌اند. این ناحیه از شمال شرقی ایران را به‌همین مناسبت سکستان یا سکنستان نامیده‌اند و پیدامت که کلمه سکه از زبان فارسی باستان در زبانهای بعد «سکه» شده است و سکزی صفت نسبی از همان کلمه است. کلمه سکستان و سکنستان را در زبان تازی سجستان و سجزستان کرده‌اند و سپس سکستان در زبان دری به سیستان بدل شده است - نام این نزد را یونانیان «سکوتون»^۲ می‌نوشتند. این کلمه یونانی را اروپاییان به تلفظ زبانهای خود درآورده و «میست» خوانده و سرزمین ایشان را به همین مناسبت «میستی»^۳ نام گذاشته‌اند و در زبان یونانی «سکوتایی»^۴ می‌گفتند.

سکه‌ها به طوایفی چند تقسیم می‌شده‌اند و یکی از بزرگترین طوایف ایشان را که همسایه متصرفات یونانی در آسیا بوده است یونانیان نخست «سائوروماتای» و سپس -

1- Saka

2- Scythe

3- Schythie

4- Skythai

**منابع نوشته و
کتیبه‌ها:**

یادداشت‌های «چان-کیین» به عنوان مهمترین منبع از نظر تاریخ آسیای مرکزی به شمار می‌رود. این منبع شامل شرح دقیقی درباره سرزمین واقع میان فرغانه و بلخ (باکتریان) می‌باشد و استنباطی را که از آثار نویسنده‌گان قدیم غربی و منابع باستان‌شناسی بدست داده شده تأثیر می‌گیرد. برآساس این منبع روشن می‌گردد که آسیای مرکزی در این دوران سرزمینی بوده است پرجمعیت، با یک کشاورزی شکوفا و شهرهای متعدد.

برای ما این امر اهمیت دارد که بدانیم در زمانی که «چان-کیین» به قرارگاه مرکزی «یوئه-چی»‌ها می‌رسد، به تسلط یونانیها در شمال و جنوب آمودریا پایان بخشیده شده بود، زیرا او نقل می‌کند که «تا - هیا»^{۱۳} (این نامی است که او به بلخ «باکتریان» داده است) دارای حکمران عالی نبوده، اما هر شهری زیر نظر شاهزاده خود اداره می‌شده است.^(۱۰)

مدارک تاریخی چینی همچنین شامل اطلاعات فراوان درباره آسیای مرکزی هستند. از جمله «هو-هان-شو»^{۱۴} یک خلاصه کلی از موقعیت سیاسی این منطقه از دوران بعدی بدست میدهد. واينک یک نمونه کمی خلاصه شده از گزارش مزبور. زمانیکه خاندان «یوئه-چی»‌ها بوسیله هونها منقرض گردید، یوئه-چی‌ها به «تا-هیا» (بلخ) تغییر مکان دادند و به پنج خاندان شاهی که عبارت بودند از: «هسيومي»^{۱۵} «شوآنگ-مي»^{۱۶} - «کوئی شوانگ»^{۱۷} - «هي هسي-يه»^{۱۸} و

13- Ta-hia 14- hu-han-chu 15- Hsiu-mi 16- Chuang-mi

17- Kuei-Chuang 18- Hi-hsi-yeh

«سارماته»^{۱۹} نامیده‌اند و این کلمه در زبانهای اروپایی «سارمات»^{۲۰} شده است. این گروه از سکه‌ها از یک طرف در مرز متصفات یونانی آسیا و از طرف دیگر در پشت مرزهای ایران بوده‌اند و همان گروهی هستند که گاهی بنای تاخت و قاز را گذاشته‌اند و از شاهنشاهان هخامنشی برای سرکوبی ایشان لشکر کشی کرده‌اند. گروه دیگر از این سکه‌ها در اقصای قلمرو شرقی ایشان در شمال شرقی آسیای مرکزی در ناحیه‌ای واقع در میان رود سیحون (سیر دریای امرون) و رود ایمانوس (رود بولور امروز) در اقصای مواراءالنهر قدیم می‌زیسته‌اند که اروپائیان به ایشان «ساس»^{۲۱} می‌گویند. مسکن‌شان سرزمین فرغانه و تین‌شان تا سرحد کاشغر بوده است.^{۲۲}

5- Sârmatae

6- Sârmate

7- Saces

خراسان بزرگ و مادراء النهر در دوران کوشانها

«تو-می»^{۱۹} تقسیم شدند. پس از گذشت کمی بیش از دویست سال شاهزاده «چین-چین - چ اوئه»^{۲۰} از خاندان «کوئی-شوآنگ» برچهار شاهزاده دیگر برتری جست و خود را زیر عنوان شاه «کوئی-شوآنگ» امپراطور نامید. سپس او برعلیه «آن-سی»^{۲۱} به جنگ پرداخت و کائو-فو^{۲۲} را فتح کرد و «فو-تو»^{۲۳} و «چی-پن»^{۲۴} را ویران کرد و به سرزمین خود بازگشت. «چین-چین-چ اوئه» بیش از هشتاد و پنج سال زندگی کرد. بعد از مرگ او پرسش «ین-کائو-چن»^{۲۵} به تخت نشست. او سپس به فتح هند توفیق یافت و حکومت آن را به یکی از فرماندهان نظامی خود واگذاشت. از آن پس دودمان «یونه-چی» به عنوان یک دودمان بسیار ثروتمند و بسیار قوی درآمد. کشورهای مجاور آنها را پادشاهی کوئی-شوآنگ (کوشان) می‌نامیدند ولی دربار چین همچنان نام قدیمی «یونه-چی» بزرگ را به کار می-برد.^(۱۱) این محقق است که شکل «کوئی-شوآنگ» که در اخبار بکار برده شده معرف همان نام «کوشان» است. بنابرگفته تاریخ، بقیه دوران (کمی بیش از صد سال) دارای وضع مبهمی است؛ اولین مرحله شکل‌گیری پادشاهی کوشان مقارن است با آغاز نخستین سده میلادی. منابع غربی از اشاره به این حوادث بی‌بهره نیستند. در مجموع منابع مزبور به طور کامل بیان کننده همان روایطی هستند که ما بر شمردیم. از جمله استراپون قبایل چادرنشیین آسیای مرکزی را چنین برمی-شمارد، او می‌نویسد:

«از میان این قبایل چادرنشیین معروف‌ترینشان عبارتند از آنها یکی که مقارن یونانیها موفق به فتح بلخ (باکتریان) گردیدند، یعنی قبایل: آزین^{۲۶}، پازیان^{۲۷} - تخارها^{۲۸} و ساکارول^{۲۹} که از سرزمینی که از آن سوی سیر-دریا^{۳۰} گسترده شده بود و از سرزمین‌های سیت‌ها و سند که بوسیله سیت‌ها اشغال شده بود، آمده بودند.^(۱۲) (۱۲) دانشمندان درباره تشخیص و تعیین این قبایل با مردمی

19- Tu-mi

22- Kao-fu

26- Asiens (Asior)

28- Tokhares (Tokharoi)

20- Tchi'n-tchin-tch'ueh

24- Tchi-Pin

27- Pasianes (Pasianoi)

29- Sacaroules (Sakarauloi)

21- An-Si

25- Yen - Kao - tchen

Iaxarte^{۳۰} از قرنهای پیش سیر دریا را مردم فارسی‌زبان مادراء النهر بیشتر «سیحون» مینامند.
(متترجم)

خراسان و مادراءالنیر

که در منابع چینی و غیر آن از آنها یاد شده است باهم مجادله بسیار کرده‌اند. جای شک نیست که استراپون از همان قبایلی سخن می‌گوید که تاریخ‌های چینی از آنها یاد نمی‌کند. جالبترین نامی که او ذکر می‌کند عبارتست از «تخار»؛ این نام در طول زمان‌های طولانی بر جای ماند و تا قرن دهم در نام جغرافیایی «تخارستان» ادامه حیات داد، نام تخارستان برآسان منابع عرب به سرزمینی که در دوسوی آمودریا از سلسله کوه‌های حصار در شمال تا هندوکش در جنوب، و یا به عبارت دیگر سرزمین قدیمی بلخ (باکتریان) گستردۀ است، اطلاق شده است. بعضی از دانشمندان تصور می‌کنند که تخارها را با قبایلی که چینی‌ها آنها را زیر نام «تا-هیا» می‌شناسند می‌توان یکسان دانست و تعیین هویت کرد. جالب توجه است که نویسنده مطلعی چون استراپون هیچگونه اشاره خاصی به کوشانها نمی‌کند، در حالیکه وجود این نام بوسیله مدارک غیر قابل انکاری نظریه سکه‌ها تأیید گردیده است. امکان دارد که نام «آسی»^{۳۱} یا «پازیانی»^{۳۲} (درنوشه استراپون) کوشانها را نیز دربر می‌گرفته است، ولی تأیید این امر با قاطعیت غیر ممکن می‌نماید.

مهم‌ترین منبع مربوط به تاریخ پادشاهی کوشان – یا بهتر بگوئیم مربوط به سلسله کوشان، برآسان سکه‌های شاهان قرار دارد. این سکه‌ها از اینکه با دقت مشخص سازند نام پادشاه و منصب او معرف وجود یک کوشان است چیزی کم ندارند. نامهای این شاهان عبارتست از: هرائوس^{۳۳} – کوجولاکادفیزه^{۳۴} – ویما کادفیزه^{۳۵} – کانیشکای اول^{۳۶} – واژیشکا^{۳۷} – هویشکا^{۳۸} و واسودووا^{۳۹}.

بعضی دانشمندان فکر می‌کنند که نام کانیشکا بوسیله دو پادشاه دیگر نیز به کار گرفته شده است؛ اما این تئوری مورد قبول عموم نیست، زیرا که دوران سلطنت هفت پادشاه شناخته شده در مجموع چیزی نزدیک به دویست سال را دربر می‌گیرد که برابر است با طول زمان رسیدن به قدرت واوج و شکوه این پادشاهی و سقوط آن.

31- Asī	32- Pasiani	33- Heraos	34- Kudjula Kadphisès
35- Wima Kadphisès	36- Kanichka 1 ^{er}		37- Vasichka
38- Huvichka	39- Vâsudeva		

خراسان بزرگ و ماواده النهر در دوران کوشانها

گذشته از سکه‌هایی که نام شاهان کوشان را برخود دارند، مدارک نوشته دیگری نیز در اختیار است که در آنها نامهای برخی از این شاهان با تاریخ‌های مخصوصی همراه است. بنابراین به طور ظاهر نباید تنظیم تاریخی سلسله کوشان کار مشکلی باشد. با وجود این مسئله مزبور بحث‌های فراوانی را بوجود آورده و به صورت یکی از پرمباحثه‌ترین مسائل میان مورخان معاصر بوده است.

مشکل اصلی عبارت از اینست که سکه‌های کوشان فاقد تاریخ ضرب هستند و نوشته‌های تاریخ‌دار نیز زمانی را که تاریخ مزبور مربوط به آن است مشخص نمی‌سازند. گذشته از آن بعضی تاریخ‌های داده شده در این کتیبه‌ها مربوط است به زمان پادشاهی یک پادشاه معین*. برپایه این عدم دقت نتیجه آنکه، تاریخ‌های مشخص شده توسط دانشمندان مختلف درباره سلسله پادشاهی کوشان تا نزدیک دوقرن باهم اختلاف دارند. مجادله و گفتگو بیشتر در اطراف زمان آغاز سلطنت شناخته شده‌ترین شاهان کوشان یعنی کانیشکا دور میزند، بعضی آنرا مربوط به سال ۷۸ ب.م میدانند و بعضی آنرا تا سال ۲۷۸ ب.م پائین می‌آورند. بعضی دانشمندان دیگر تاریخ‌های میان این دو زمان و به طور مثال سال ۱۴۶ ب.م را پیشنهاد می‌کنند. این معملاً مشکل جدی را در بردایر باستانشناسان قرارداده است، زیرا به طور معمول تنظیم تاریخ طبقات مربوط به این دوران به طور اساسی وابسته است به کشف سکه‌های کوشانها در هر طبقه.

مسئله دیگری که ما در اینجا مورد توجه قرار می‌دهیم عبارتست از موضوع حد مرز شمالی پادشاهی کوشان. باوجود این بهدلایل بسیار می‌توان پذیرفت که بخش مسی از سرزمین واقع میان آمودریا و سین دریا (سیحون و چیحون) کم و بیش به طور کامل در تمام مدتی که این سلسله در قدرت بوده، زیر نظرات کوشانها قرار داشته است.

* - یعنی هر پادشاهی مبدأ تاریخ را زمان شروع سلطنت خود قرار میداده است. مترجم

وضعیت اقتصادی و
فرهنگی:

پیش از آنکه به بررسی مکانهای باستانشناسی آسیای مرکزی مربوط به دوران کوشانها پردازیم، مایل هستم چند نکته بسیار پر اهمیت از زندگی فرهنگی و اقتصادی منطقه را در

این دوران با تکیه بر روی اطلاعات بدست آمده از منابع نوشته یادآور شوم. جای هیچگونه شکی نیست که عامل اساسی زندگی اقتصادی در آسیای مرکزی در طی این دوران و در عهد کوشانها متکی بوده است بریک رابطه بازرگانی وسیع میان خاور دور و سرزمین های غربی و همچنین ایالت های رم در شرق. جاده اصلی بازرگانی عبارت بوده است از «جاده بلند ابریشم». در نتیجه آسیای مرکزی نقش مشخص ارتباطی واسطه ای را در رفت و آمد بین المللی از راه خشکی در طول قرن های بسیار بر عهده داشت. فعالیت بازرگانان آسیای مرکزی تنها در طول محور شرقی - غربی محدود نمی شده، بلکه جاده هایی به سوی استپ های اروپا - آسیایی شمال و همچنین جاده هایی به سوی هند در جنوب نیز وجود داشتند.

تحول زندگی شهری به طور کامل بستگی داشت به گسترش رفت و آمد های بین المللی، و شهرها به صورت مراکز تجاری داخلی و بین المللی درآمده بودند. پدیده بسیار مهم و اساسی که در دوران کوشانها بوجود آمد عبارت بود از گسترش مذهب بودا (بودیسم) در آسیای میانه، مدارگی که ما در اختیار داریم چنین می نماید که این گسترش در زمان پادشاهی کانیشکای اول که به خوبی به جانبداری از مذهب بودا شناخته شده، آغاز گردید. نفوذ ماندگار آئین بودا بر روی جهان بینی (ایدنتولوژی) و فرهنگ مردمان آسیای مرکزی از این زمان آغاز به ابراز وجود میکند.

گواهی ها و سند های باستانشناسی

مواد و ابزار مربوطه به دوران کوشانها بر روی جایگاه های بسیاری از این دوران بدست آمده است. تمامی یا نزدیک به تمامی جایگاه های استقرار شهری که در گذشته مورد مطالعه م اقرار گرفت، طبقه و یا لایه ای از این دوران را دربر

خراسان بزرگ و ماوراءالنهر در دوران کوشانها

دارند. آثار این دوران در حفاریهای سمرقند (افراسیاب) - ترمذ-کیقبادشاه و غیره بدست آمده است. براساس آنچه که می‌توان قضایت کرد، این شهرها بدون گستاخی، حتی بعد از تغییرات سیاسی که از آنها یاد کردیم به حیات خود ادامه داده و رشد یافته‌اند و حتی بعد از سقوط کوشانها نیز بر جای ماندند.

فریز آیرتام: اگر برخی از اشیاء موزه‌ای (به طور اساسی سکه‌ها) را مورد استثناء قرار دهیم، نخستین آثار باستانشناسی مهم که دوران کوشان در آسیای میانه در اختیار ما قرار میدهد عبارتست از فریز آیرتام. اولین قطعه از این فریز بر حسب اتفاق بوسیله سربازی که هیچ چیز از باستانشناسی نمی‌دانست کشف گردید. در اکتبر ۱۹۳۲ در نزدیکی دهکده آیرتام واقع در ساحل شمالی آموریا در ۱۳ کیلومتری ترمذ، یکی از اعضاء نیروی مرزبانی شوروی به نام «ی. ریازنو» متوجه یک قطعه سنگ حجاری شده گشت که در عمق آب قرار داشت. قطعه سنگ مزبور از رو دخانه بیرون کشیده شد و برای باستانشناس معروف «م. ا. ماسون»^{۴۰} فرستاده شد، او به مطالعه آن پرداخت و مقاله‌ای درباره معرفی آن نوشت که در ۱۹۳۳ چاپ گردید. مدتی بعد در ۱۹۳۶ هفت قطعه دیگر از این فریز در آیرتام در جریان حفاری روی ویرانه‌های یک معبد بودایی که توسط هیأت باستانشناسی ترمذ زیر نظر ماسون انجام می‌گرفت بدست آمد. مجموع این قطعات در حال حاضر در موزه ارمیتاژ در لنینگراد نگهداری می‌شود. فریز مزبور از جنس سنگ آهکی است، عرض آن ۵۰ سانتی متر و طول کل آن حدود ۷ متر است. حجاری مزبور به صورت برجسته انجام گرفته و معرف نیم تنہ نوازنده‌گان زن و مرد و تقدیم کننده‌گان هدایا است که هریک بوسیله حاشیه‌ای از برگ کنگره محاط شده‌اند. (تصویر شماره ۴۹). برای تعیین تاریخ آن همزمان از تجزیه و تحلیل سبک‌شناسی اثر و مجموعه آثار باستانشناسی دوران کوشان که از حفاری معبد بدست آمده بیهوده چسته شده و آن را می‌توان به قرن اول تا دوم میلادی نسبت داد.

ارزش فراوان هنری این قطعه حجاری به اتفاق آراء شناخته شده و مورد قبول می باشد.

هیأت باستانشناسی ترمذ گذشته از حفاری در آیرتام، کاوش هایی نیز در خود ترمذ انجام داد؛ در نتیجه در بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸ موفق به کشف مواد بسیار دقیق مربوط به دوران کوشانها گردید. در اینجا بجاست که بسویه از کشف «ا. ژ. پچلینا»^{۴۱} در یک دیم صخره ای بودایی برروی «قره تپه» یاد کنیم. این حفاری بعداز یک تعطیلی طولانی در سالهای اخیر بوسیله «ب. ی. استاویسکی»^{۴۲} ازسر گرفته شد. نتایج حفاری های انجام شده در ترمذ، موجبات بررسی های دیگری را در این قسمت سبب گردید و نتیجه آن کشف تعدادی جایگاه های بسیار پرارزشی بود که در حال حاضر اعتبار بسیار والایی در میان مجموعه و فهرست مکانهای باستانشناسی آسیای مرکزی دارند.

ویرانه های خالپیان

یک جایگاه شهری که به صورت مجموعه ای از برجستگی های مشخص در دهکده خالپیان، در جنوب ازبکستان (در ساحل رودخانه سرخان دریا در شرق ترمذ) قرار دارد، مربوط است به دوران کوشان (از قرن اول پ.م تا قرن دوم بعداز میلاد). این مجموعه بدون شک یکی از جایگاه های بسیار مهمی است که در طی این سالهای اخیر در آسیای مرکزی کشف شده است. کاوش یکی از این برجستگی ها در فاصله سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴ بوسیله «ژ. آ. پوگاچنکوآ»^{۴۳} ساختمانی از نوع قصر را که بخوبی حفظ شده بود عرضه داشت.

بنای مزبور با طرح مستطیل شکل عبارت بود از یک ایوان شش ضلعی با پنج ورودی و در قسمت عقب یک راهروی چهار ضلعی نامرتب. املاقی با دوستون و چند اتاق جانبی که بوسیله راهروها به هم ارتباط می یافتدند(۱۳) :

در این بنا در مجموع هشت اتاق بدست آمد. از این محل همچنین پایه های

41- E.G. Ptchelina

42- B.Y. Stavisky

43- G.A. Pugatchenkova

خراسان بزرگ و ماوراءالنهر در دوران کوشانها

سنگی ستونهای چوبی که تیرهای حمال سقف را بر روی خود نگه میداشتند و مقاله‌های پخته شده با آتش و حجاری‌های دور سقف و قطعه‌های کنگره‌های بالای بام بدمست آمد.

در جریان کاوشهای انجام شده همچنین مقدار زیادی آثار سفالی، انواع ابزار و آلات و سکه‌ها نیز بدمست آمد. در میان آثار بدمست آمده مهمتر از همه چند قطعه حجاری ساخته شده از گل رس بود که دیوارهای ایوان و راهرو اصلی را زینت می‌بخشید. چندتا ای از آنها به صورت کم برجسته هستند ولی بیشترین آنها به صورت نقش برجسته و حتی به صورت مجسمه است. مجموعه آنها موضوعهای بسیار متنوعی را عرضه میدارند. خانم پوگاچنکوا در بعضی از این قطعه‌ها کپی‌هایی از تصاویر خدایان واله‌های کلاسیک تشخیص داده است. مانند آتنا-آپولن-جن و فیسه. اما جالب‌تر از همه تصاویر شخصیت‌های مختلفی هستند که بدون هیچ شکی مربوط است به مردم محلی. بدینختانه امکان بازسازی این تصاویر در تمامی آن به صورت نظم اصلی‌اش وجود ندارد. ولی خانم پوگاچنکوا با تکیه بر روی ترتیب قطعات افتاده در میهمانی‌ترين توده ویرانه‌ها، توانسته است یك ترتیب احتمالی را برای حجاری‌های راهروی بزرگ که در آنجا عمدۀ قطعات را بدمست آورده بود عرضه بدارد و به تشریح موضوعها پردازد. در بالاترین قسمت دیوارها یک حاشیه فریز مرکب از تاج‌های گل قرار دارد که توسط دختران چوان و پسران چوان نگهداشته شده است. این چوانان را «پوتی»^{*} های ایتالیایی می‌نامند. به همراه دختران چوان نوازنده، رقصه‌ها، دلچک‌ها و دیگر شخصیت‌های وابسته به خدای شراب نقش بسته است. در زیر فریز چندین گروه حجاری با موضوع‌های مختلف اجراء شده است.

یکی از این گروه‌ها پادشاه و ملکه‌ایرا نشان میدهد که در میان فامیل خود نشسته و در آن حال سه تن از ایزدان که یکی از آنها تصویر «نیکه»^{**} است در بالای سر آنها در حال نظاره نقش شده‌اند. یک گروه دیگر شامل ده تصویر فردی است که بدون شک عبارتند از تک چهره شخصیت‌هایی که در مراسم رسمی شرکت

داشته‌اند. گروه دیگر که باید سطح وسیعی از دیوار را دربر گرفته باشند، معرف سوارکاران است. در جریان کاوش قطعات تصویر شش یا هفت اسب در حالت چهار نعل بدست آمد. لباس سوارکاران عبارت است از یک سرداری کاملاً چسبان و کمردار، شلوار و نیم‌چکمه (بوت)‌های پاشنه نرم. روی یکی از قطعات دستی را در حال کشیدن زره‌کمان مشاهده می‌کنیم. جالبترین قطعه بدست آمده عبارت است از قسمتی از بدن یکی از سوارکاران که سراپا مسلح است؛ او زره نیم‌تنه‌ای به تن دارد که با پلاکهای فلزی ساخته شده است. سوارکار مزبور بر اسبی چوشن‌دار سوار است که خانم پوگاچنکوا آنرا نوعی زره فلز مانند از مس تفسیر می‌کند.^(۱۴) این جنگاور خالچیان یادآور تصویر سوارکاران معروف اشکانی در دوراً اوروپوس است که آنها نیز از نظر شکل کلی مطابق‌اند با شرحی که پلوتارک در باره «کاتافراکت»‌های پارتی پیروز شده بر رمی‌ها در سال ۶۳ پ.م در «گره» عرضه میدارد.

«س. پ. تولستو^{۴۵} در یکی از گورهای همزمان در «اویگارک»^{۴۶} در حوزه پائین سیر دریا باز مانده جوشنی شبیه آنچه که در خالچیان تصویر گردیده بدست آورده است. همچنین در همین محل تعدادی شیئی مختلف، همچنین یک نشان سفالی تصویردار بدست آمده است. تصویر مزبور عبارتست از مردی ریش‌دار که بر روی تختی نشسته است؛ جامه او عبارتست از یک «کفتان» سرداری کمردار بلند، یک کلاه عرق چین نوک‌تیز و یک چکمه ساقه بلند. در سمت راست او تصویر کوچک انسانی است که به طور کامل لباسش شبیه به او است، که با احتمال ممکن است ولیعهد او باشد. در سمت چپش نیز تصویر کوچکی از الله «نیکه» قرار دارد. تختی که شاهزاده روی آن نشسته است به وسیله دوشیری که سرشان به طرف مقابل می‌باشد نگهداشته شده است. این نشان به طور قطع عبارتست از گرده‌برداری یک کنده‌کاری روی سنگ، مشخص سبک ماتورا^{۴۷} که به عنوان تک چهره «ویماکادفینه» یکی از اولین پادشاهان کوشان شناخته شده است. یک قطعه حجاری سنگی از همین گونه در سرخ‌کتل بدست آمده است. گذشته از آثار حجاری، در خالچیان چند قطعه

خراسان بنزرك و مادرانه شهر در دوران کوشانها

کوچک نقاشی نیز بدست آمده است که معرف بخشی از بدن انسان و طرحهای تزئینی گل-شاخه مو با پیچک و برگ و غیره می‌باشد. باید گفت که درباره اهمیت آثار بدست آمده در خالچیان، به خصوص آثار حجاری وابسته به معماری آن به قدر کافی تکیه نشده است. آثار مکشوف در خالچیان را می‌توان مرحله قدیمی تحول سبکی دانست که «شلو-میرژه» براساس آثار بدست آمده در سرخ کتل، در مقابل هنر معابد بودایی برآن نام «سبک سلسله‌ای» یا «پادشاهی»^{۴۸} نهاده است. از این نظرگاه، آثار خالچیان را شاید بتوان بلاfacile بعداز آثار «نساء» طبقه‌بندی کرد.

توپراک قلعه

مهمترین جایگاه مربوط به دوران کوشان در خوارزم عبارتست از توپراک قلعه. «س. پ. تولستو» این محل را در سال ۱۹۳۸ کشف کرد ولی در سال ۱۹۴۵ بود که توانست در آنجا حفاری کند. توپراک قلعه به صورت یک مستطیل منظم است با ۵۰۰ متر طول و ۲۵۰ متر عرض، این محوله بوسیله حصاری با برجهای مستطیل شکل محصور شده است. گوش شمال غربی محوله را قصر بنزركی فرا گرفته که آثار باقیمانده آن مهمترین آثار بدست آمده از حفاری را تشکیل میدهد. قصر مذبور از آجر ساخته شده و مرکب است از یک حیاط داخلی با سه برج (در گوش شمال غربی و شمال شرقی و سومی در سمت جنوب). و تعدادی اطاق با طرحها و مورد استعمالهای مختلف در اطراف آن.

جالبترین قسم آن عبارتست از مجموعه اطاقهای تشریفاتی که به علت اندازه‌هایشان قابل توجه هستند. اتفاقی که به نام «دهلیز شاهان» نامیده شده دارای ۲۸۰ متر مربع مساحت است. در «دهلیز شاهان» مجموعه بزرگی از قطعات حجاری رنگی با خاک رس بدست آمد که جایجا در پای دیوار ریخته شده بود. (تصویر

خراسان و ماوراءالنهر

شماره ۵۱). تولستو چنین تصور میکند که حجاری‌های مزبور مربوط بوده است به شاهان خوارزم و زنها و فامیل‌ها و خدایان نگهبان آنها.^(۱۵) تزئین دهلیز مزبور بوسیله دیوار نگاره‌ایی که بدینگرانه خیلی بد حفظ شده‌اند تکمیل شده است. اگر این دیوار نگاره‌ها را براساس قطعاتی که از آنها بدست آمده مورد قضایت قرار دهیم. (تصویر ۴۵) گاهی معرف نقش و نگار تزئینی و گاهی موضوعات مختلف می‌باشد.

باقیمانده حجاری‌های برجسته و نزدیک به مجسمه (تصویر ۵۰) معرف شاهان، جنگاوران، حیوانات و غیره است. بنابرگ کفته تولستو در بعضی از اتفاقهای تشریفاتی دیگر تعداد زیادی نیز تک چهره بدست آمده که بدون شک به شاهان سلسله پادشاهی خوارزم مربوط می‌باشد.

یک رشته از اتفاقها را می‌توان به عنوان اتفاقهای حرم شاهی باز شناخت. دیوارهای این اتفاقها با نقاشی تزئین شده‌اند. هنوز در آنها امکان تشخیص موضوعهایی چون: نوازندگان وزنهایی که مشغول چیزی انگور و غیره هستند، میسر است. کاوش این محل منجر به کشف چندین ده مدرک نوشته به زبان خوارزمی روی لوح‌های چوبی و پوستی گردید. آنها هیارتند از موضوعهایی در زمینه جنبه‌های اداری و مالی. بعضی از بین آنها دارای تاریخ هستند ولی زمان مورد اشاره آنها هنوز مشخص نشده است.

کشف جالب دیگر این محل عبارتست از محل اسلحه‌سازی قصر و یا کارگاه ساختن کمان.

تل برزو

جایگاه تل برزو که بین سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ بوسیله «ژ. و. گریگوریو»^{۲۹} مورد کاوش قرار گرفت، آثار فراوانی را بدست داد که به خوبی معرف فرهنگ مسندی است. این محل در شش کیلومتری جنوب سمرقند در میان یک حومه پر جمعیت

خراسان بزرگ و موارد انتشار در دوران کوشانها

بدست آمد. تنها یک قسمت از آن توده قدیمی هنوز به صورت باقیمانده‌ای از یک ساختمان تک و آثار حصار برجامی باشد. مساحت کل این محل حدود ۵ هکتار است. در مرکز آن تپه‌ای به ارتفاع ۱۸ متر قرار دارد. کاوش ملبقاتی ولايه پهلايه این محل امکان تشخیص چندین طبقه استقرار را میدهد (از یک تا ۵). اولین تاریخ مربوط به این جایگاه که توسط گریگوریو داده شده مربوط است به قرن ششم یا پنجم پیش از میلاد تا قرن هشتم بعداز میلاد. این تاریخ آشکارا خیلی زیاد است. برآسانس مقایسه با دیگر آثار بدست آمده از دیگر جایگاه‌های باستانی آسیای مرکزی، چنین نتیجه گرفته‌اند که طبقات اساسی تل برزو (دوم و سوم) با دورانهای واقع میان قرن اول و چهارم بعداز میلاد انطباق دارند. غنای آثار بدست آمده از قبیل سفالهای زیبا – آثار گل پخته شده – اثر مهرها و غیره، معرف و مؤید سطح بالای فرهنگ در طی این دورانها در سعد است. آثار سفالی معرف یک مجموعه بسیار متنوع از گلدان‌ها بایک کار بسیار پیشرفته است؛ جالبتر از همه کوزه‌های با شکم شلجمی هستند که شکل آن‌ها معرف کوزه‌های شکم‌دار یونانی است. همچنین انواع مختلف پشتاب، فنجان و سبو و غیره (تصویرهای ۲۸ – ۷۳ و ۸۳) نیز بدست آمده است. تعداد زیادی از این ظرفها با تزئینات کاملاً مشخص و شناخته شده تزئین شده‌اند که به طور معمول عبارتند از حاشیه‌های قیمت پهن یا سیاه. هلامت مشخصه دیگر این ظرفها عبارتست از اضافه کردن تزئینات افزوده به صورت سر انسان با یک کار بسیار ظریف در زیر لوله‌ها.

قبرستانهای کورگان

در تمامی آسیای مرکزی تعداد بسیاری کورستانهای متعلق به قبایل چادرنشین مربوط به قرن دوم. پیش از میلاد تا قرن ۴ بعداز میلاد بدست آمده است. این قبرستانها به نام «کورگان» خوانده می‌شوند، نامی محلی که یک قطعه زمین یا یک تپه کم ارتفاع را به آن می‌نامند. بطور معمول هر مقبره یوسیله یکی از این برجستگی‌ها پوشیده می‌شود. این برجستگی‌ها کم و بیش به صورت مخروط هستند.

خراسان و ماوراءالنهر

برجستگی‌های مزبور بیشتر از خاک هستند ولی در برخی نواحی از قطعه‌های سنگ نیز ایجاد شده است. تشخیص این نوع اخیر در سطح زمین اگر چنانچه اندازه‌های لازم را نداشته باشد قابل تشخیص نیستند. مقبره‌ها به طور معمول چندین صد کورگان را در بر می‌گیرند.

تحقیقات انجام شده در چریان ذهن اخیر نشان داده است که این قبرستانها در تماسی آسیای میانه دیده می‌شوند ولی از نظر کمیت بسته به منطقه تعدادشان از جایی به جای دیگر فرق نمی‌کند. این‌گونه قبرستانها در دامنه‌های کوهستانی در فرغانه، «سمیرچیه» و حوزه پائین سیردریا فراوان هستند. همچنین با این نوع قبرستانها بر روی حاشیه خارجی نواحی کشاورزی موجود در قسمت غربی دره زرافشان و در بعضی نواحی جنوبی جمهوری‌های آسیای مرکزی پرخورد می‌شود. حفاری این مقبره‌ها به نسبت در مقایسه با کورگانهای بزرگ میت‌ها، راحت‌تر است و بطور طبیعی آسان‌تر از حفاری در جایگاه‌های مسکونی می‌باشد. در پرایر تفسیر نتایج بدست آمده چه از نظر تعیین تاریخ قبرها و چه از نظر تعلق‌های قومی صاحبان گورها، کاری است بسیار مشکل.

پاستانشناسان شوروی مقبره‌های کورگان مانند را براساس نحوه ساختن آنها طبقه‌بندی می‌کنند. این گورها به گونه: «چاه مانند» – «کاتا کومب» – و شکل «زیرزمینی» مشخص شده‌اند. گورهای «چاه مانند» عبارتند از یک چاهه مستطیل شکل که در ضلع بزرگ آن طاقچه مانندی ایجاد شده‌که جسد را در آنجا خوابانده‌اند. گورهای «کاتاکومب» گونه عبارتند از یک اتاق بزرگ سر پوشیده باورودی تنگ، با یک «درموس» یا بدون آن در پشت.

در دامنه‌های کوهستانی فرغانه غربی اغلب یک گونه دیگر قبر در کنار کورگانها یافت می‌شود. این قبرها به نام «کورم»^{۵۰} یا «مخانه» نامیده می‌شوند و عبارتند از یک اتاق مدور ساخته شده از سنگ با یک ورودی مجلل و پوشش گنبدی شکل. بعضی از دانشمندان توجیه به خصوصی درباره جمیت جسد‌ها، به هیارت دیگر جهتی، که سر جسد به آن سو گردانده شده عرضه داشته‌اند. آنها در انجام این

خراسان بزرگ و مأوراء النهر در دوران کوشانها

امر نفوذ برخی اعتقادات مذهبی را دخیل می‌دانند. به‌نظر ما ترجیح دارد جهت بدن را نمایانگر چهتی بدانیم که قوم یا قبیله آن فرد از آن سو آمدند. این قبرستانها اغلب آثار باستانشناسی با ارزشی را در اختیار قرار میدهند. (تصویرهای شماره ۶۵ - ۵۷-۵۵) بجز لباس، ابزار و وسایل، جواهرات (تصویرهای شماره ۵۷ و ۵۸) و اشیاء مربوط به آرایش (تصویر شماره ۵۳) در این گورها یافت می‌شود. همچنین این قبرها انواع ظرفهای سفالی و چوبی (تصاویر ۵۶ و ۵۹ تا ۶۱) حاوی مواد غذایی بطور عموم چند استخوان حیوان) را دربر می‌گیرند.

کاوش‌های انجام شده در این قبرستانها مجموعه فراوانی از اسکلت‌ها را عرضه داشته که بوسیله مردم‌شناسان مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. براساس اسکلت‌های مزبور محقق ساخته‌اند که دو گونه نژادی در آنها نقش سلط را داشته‌اند: گونه «اروپایی»^{۵۱} (پامیر - فرغانه) و گونه «مختلط» با برخی نشانه‌های گونه مغول.

نشانه‌های مربوط به گونه مغولی پدیده تشابه را که در طول این قرنها، حرکت‌های قبایل چادرنشین را همراهی می‌کرده است، تأیید می‌کند. جریانی که آن را از دورانهای بسیار قدیم در تاریخ آسیای مرکزی می‌توان باز شناخت.

گورستان توب خانه: باستانشناسان ابراز علاقه خیلی کمتری نسبت به مسئله مربوط به مردگان گروههای ساکن، بخصوص ساکنان شهرها از خود نشان داده‌اند. ما شرح «آرین» را که درباره پایتحت بلخ (باکتریان)، در مورد پراکنده بودن استخوانهای انسانی در کوچه‌ها از خود به جای گذاشته می‌شناسیم. او گزارش میدهد که مردگان را به خاک نمی‌سپردنده، بلکه آنها را در کوچه و یا خارج حصار شهرها رها می‌کردنده. اگر قرار باشد که این نوشته را بپذیریم، باید گفت که ساکنان مقیم شهر، اجساد مردگان را به خاک نمی‌سپرندند و بنابراین غم برپا داشتن برجستگی یا تپه‌ای را بروی جسد نداشته‌اند. برخی از

51- Europoide

خراسان و ماوراءالنهر

دانشمندان به حقیقت این نوشته اعتراض دارند با اینحال با توجه به کمیاب بودن قبرستانها چنین به نظر می‌رسد که تا حدی گفته آرین را باید تأیید کرد. این احتمال وجود دارد که این سنت قدیمی بعداز دوران اسکندر هم ادامه یافته باشد. گواینکه آرین ادعا کرده است که اسکندر شیوه مزبور را منسوج ساخته است.

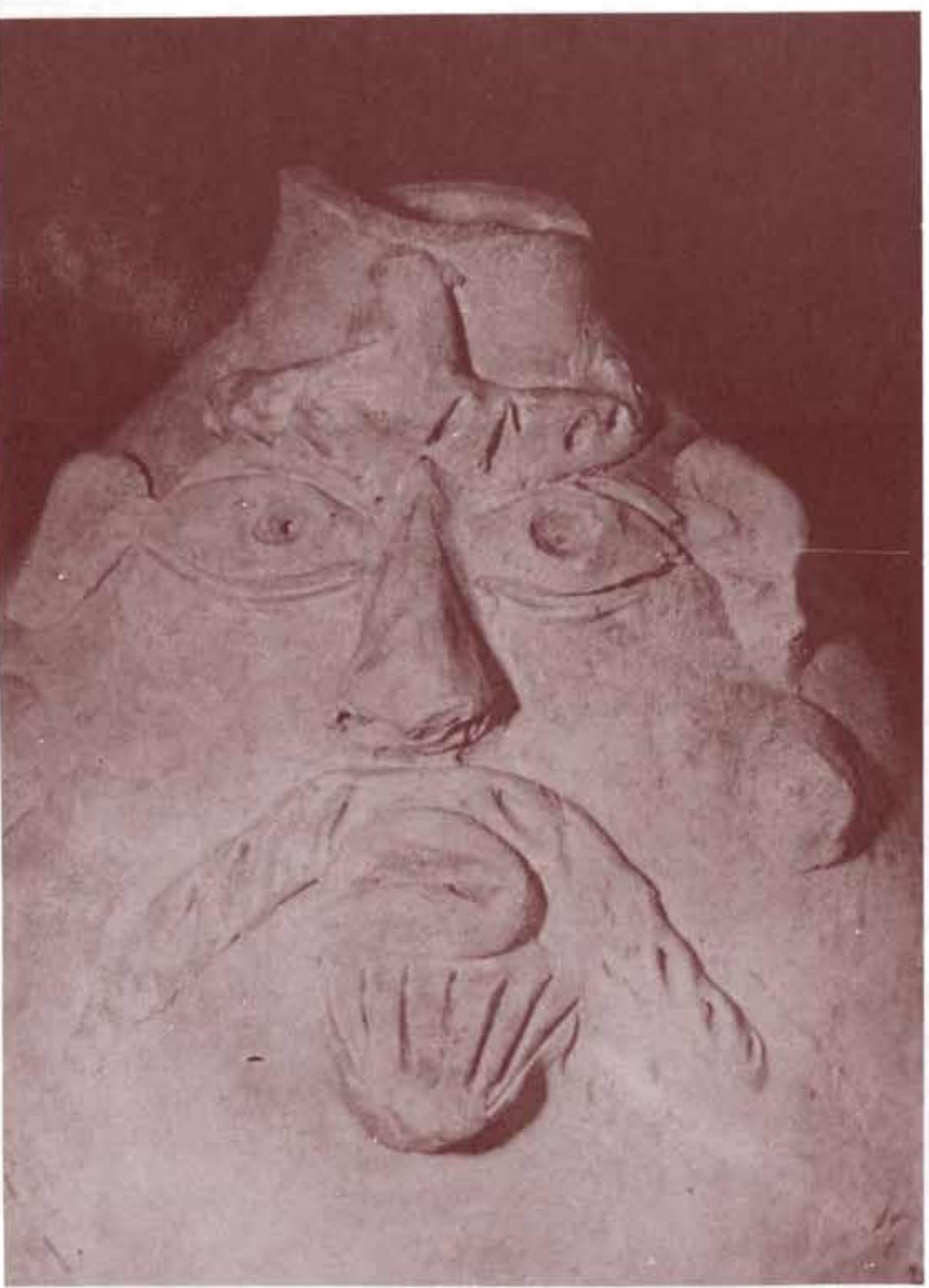
باری، برای این دوران یک قبرستان مربوط به اقوام ساکن مورد کاوش باستانشناسی قرار گرفته است: این قبرستان عبارتست از قبرستان «توبخانه» نزدیک حصار (در غرب دوشنبه) که در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ توسط «م.م. دیاکونوف»^{۵۲} در آنجا کاوش به عمل آمد.

ویژگی قبرهای توبخانه عبارتست از فاقد بودن روسازی. عده قبرهای این محل مربوط است به دوران یونانی - بلخی و دوران کوشان. مردمکان در داخل یک چاله مستطیل شکل به پشت خوابانده شده و سرشان به سوی شمال گردانده شده است. قبرها انواع اشیاء تزئینی مانند آئینه را در برابر می‌گرفتند. گاهی نیز سکه‌هایی در دهان مرده و یا روی سینه او قرار دارد؛ این امر به احتمال تقلیدی بوده است از یونانیها.

روی این قبرها را با آجر می‌پوشانیده‌اند. قبرهای مربوط به اقوام ساکن بطور تک، تک در دیگر منطقه‌های آسیای مرکزی نیز بدست آمده است. این قبرها ویژگیهای دیگری را عرضه میدارند. به طور مثال در برخی موارد دیواره قبر با سنگ ساخته شده و شکل یک جعبه را دارد. همچنین تابوت‌های سفالی نیز یافت شده است.

احتمال دارد که دفن استغوان تنها در داخل «استودان» وقتی که گوشت از آن جدا می‌شد مربوط به همین عصر باشد.



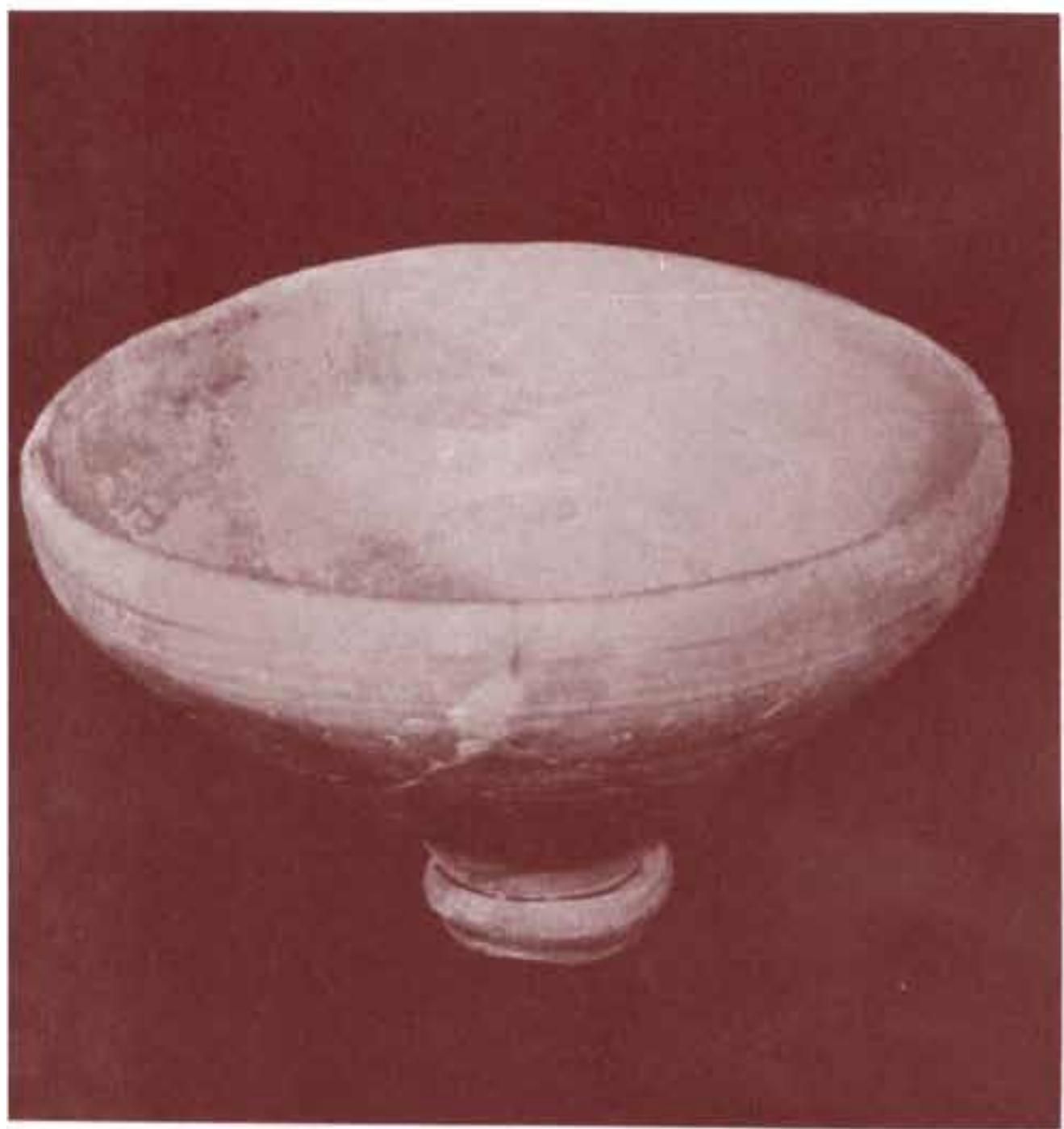


150

八



ΑΓ

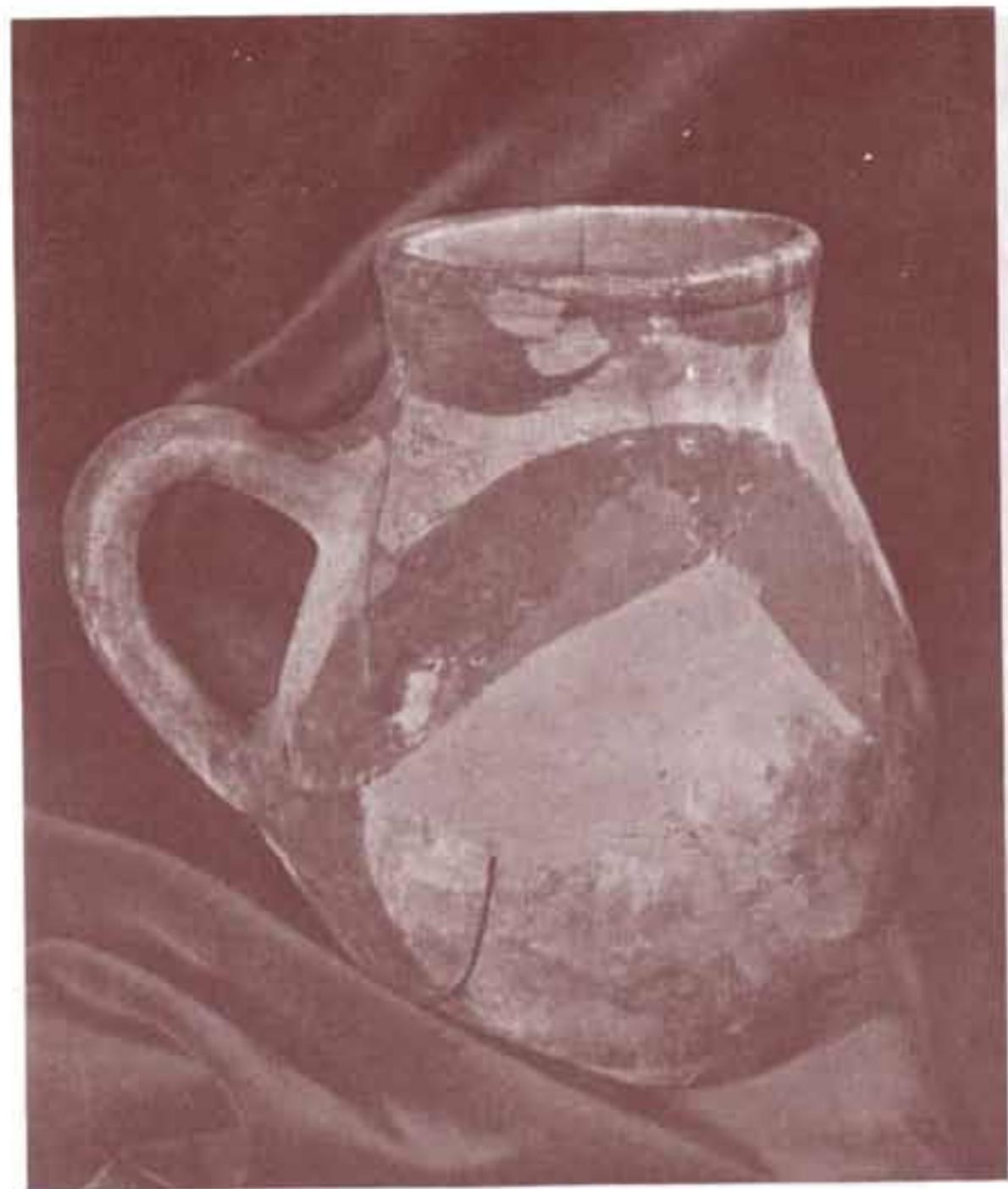


151

ΑΓ



AF



162

AD

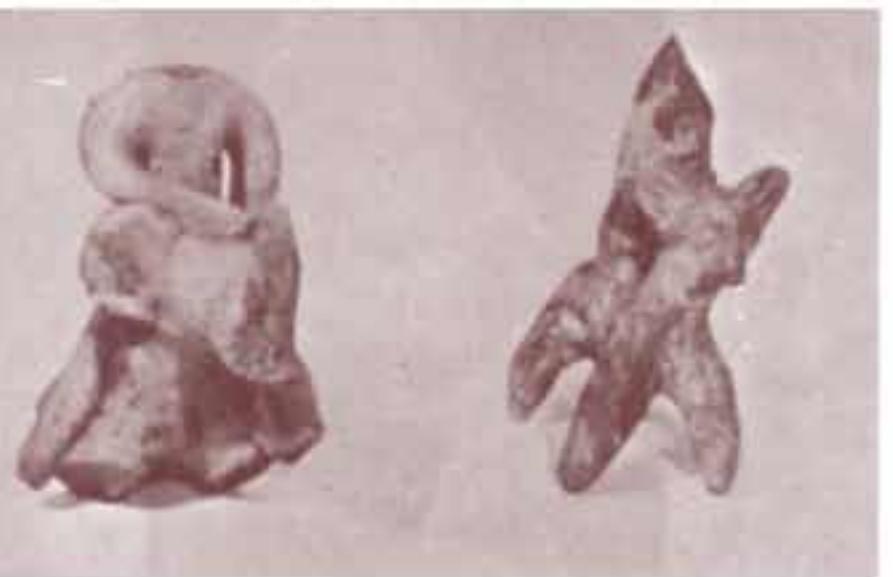


AF



AY

153



AA



AB



AC

154



41

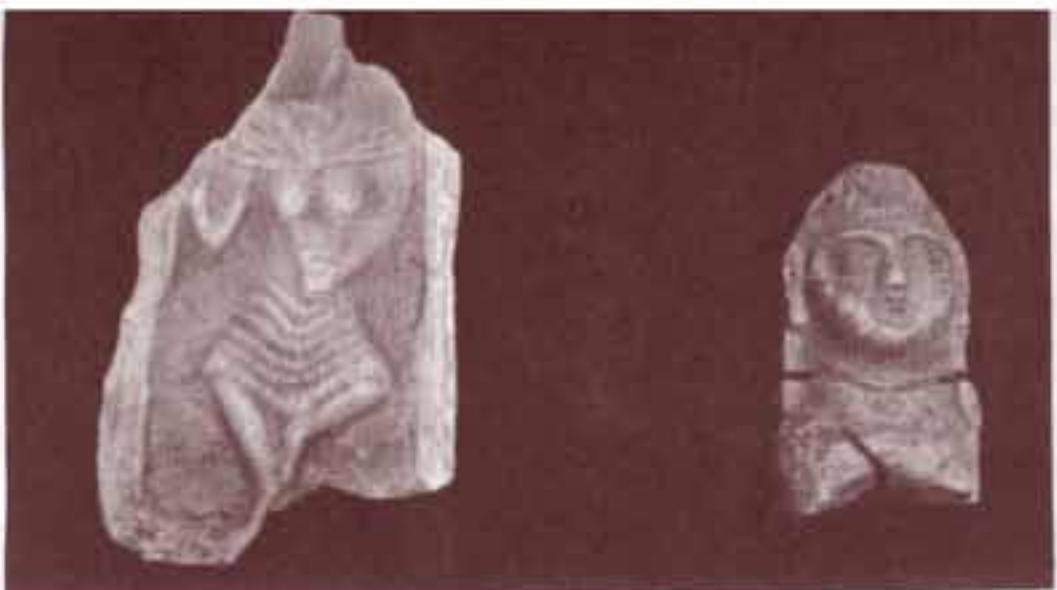


42



43

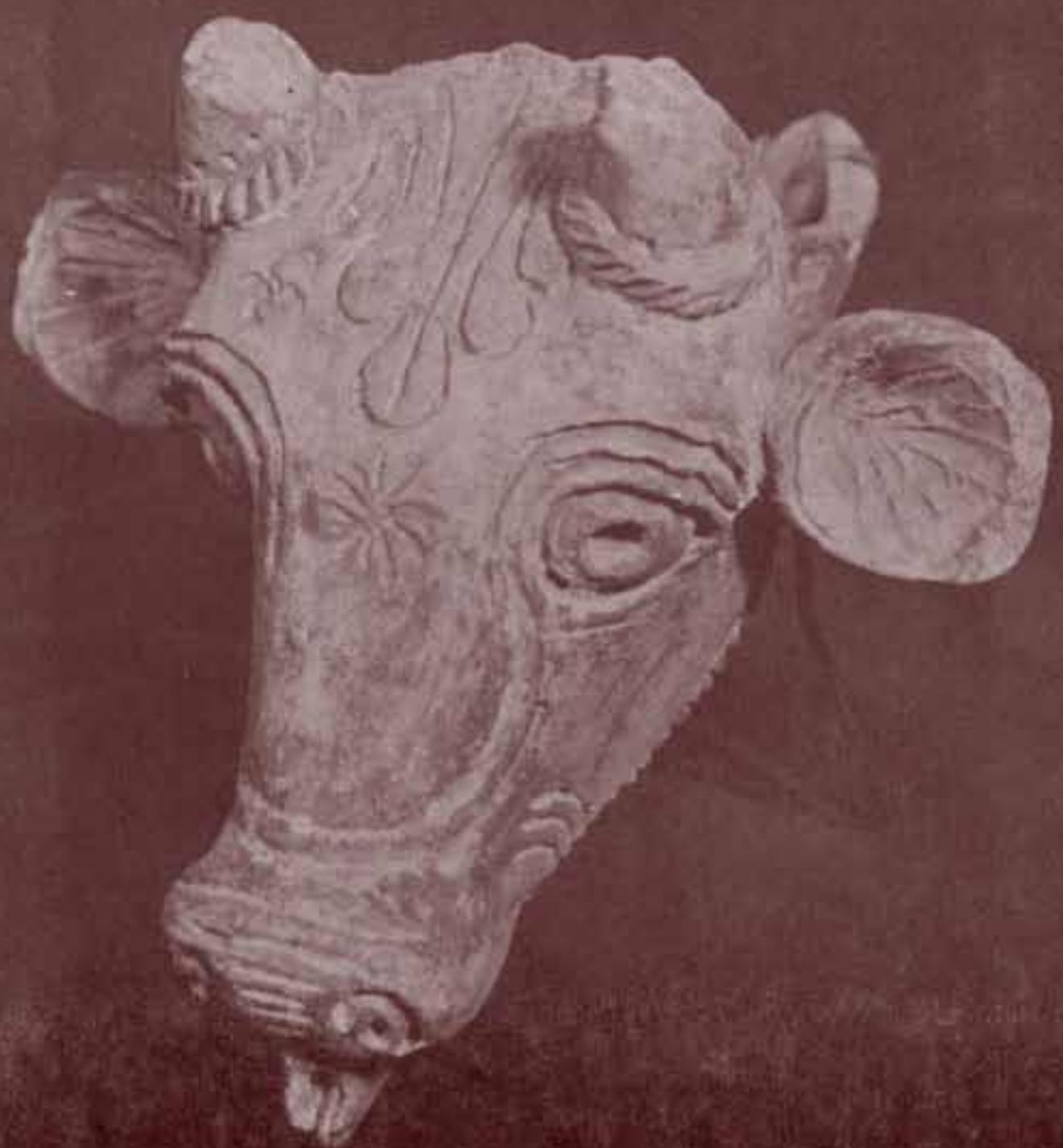
155



166

99

45







94

158



159

— 100



99

160





101



105

105

162



163

10F



164

100

داده‌ها و سندهای
تاریخی:

دلایل خارجی مربوط به سقوط سلسله پادشاهی کوشان براساس منابعی که ما در اختیار داریم به قدر کفايت آشکار و روشن است. از آنجمله است: گسترش ایران دوران ساسانی - تشکیل دولت‌ملی گوپتا در هند - هجوم یک موج جدید از اقوام چادرنشین در آسیای میانه.

تمامی این حوادث در یک زمان صورت نپذیرفت، چنانکه حمله ساسانیان علیه پادشاهی کوشان و یا دست‌کم اولین فشار ساسانیان به نخستین سالهای ۴۰ قرن سوم بعد از میلاد مربوط می‌شود در حالیکه تشکیل دولت گوپتا و ظهور جدید اقوام چادرنشین در عرصه سیاسی در نیمه اول قرن چهارم صورت می‌پذیرد. آنچه که در میان تمام این حوادث اهمیت بیشتری در سرنوشت آسیای میانه داشت بدون شک هیارت بود از جابجایی چادرنشینان.

هجوم چادرنشینان آسیای میانه را در قرن چهارم باید به مثابه حادثه‌ای تلقی کرد که مورخان اروپای غربی آن را به عنوان مهاجرت اقوام نامیده‌اند. این مهاجرین به نامهای مختلف نامیده شده‌اند:

شیونیت^۱ - هون‌ها - هونهای سفید - هفتالیت‌ها. بنظر می‌رسد که دو اسم

1- Chionite

خراسان و ماوراءالنهر

آخری متراծ هم بوده و هر دو یک قوم را مشخص می‌کنند. درباره نام «شیونیت» نظریات مختلف است: بعضی از دانشمندان آنها را همان هونهای سفید می‌شناسند، بعضی دیگر آنها را مردمی دیگر و جدای از هونها میدانند، در عمل ظهور «شیونیت» در تاریخ آسیای میانه جنبه تصادفی دارد. مهمترین منبع اطلاعاتی ما درباره آنها عبارتست از مورخ رومی «آمین مارسلن»^۲. بنابر اظهار «آمین» (۱۶). شیونیت‌ها بغشی از سرزمین جنوب شرقی دریای خزر را در میان سالهای ۵۰ قرن چهارم در اختیار داشتند.

مورخ مزبور با چشمهاخی خویش اردوی شیونیت‌ها را هنگام محاصره «آمیدا»^۳ شهر مرزی رومی در سال ۳۵۹ م. توسط شاپور دوم پادشاه ایران دیده است. در آن زمان شیونیت‌ها متعدد ایران بودند. بار دیگر مدت‌زمانی بعد شیونیت‌ها باز حضور بهم میرسانند ولی این‌بار به عنوان رقیب پادشاهان ساسانی، بهرام پنجم (۴۲۸ - ۴۵۷) و یزدگرد دوم (۴۲۸ - ۴۵۷). انهدام قطعی قدرت کوشانها را در آسیای مرکزی و شمال افغانستان به آنها نسبت میدهند.

هفتالیت‌ها و ترکها

درباره هونهای سفید و هفتالیت‌ها اطلاعات خیلی بیشتر است. چنانکه امکان دارد درباره آنها پرونده قطوری از طریق منابع بیزانسی - هندی - چینی - عرب و ایرانی - ارمنی و غیره تشکیل داد. با وجود این تئوری‌ها درباره آنها مختلف است. اما این، تئوریها درباره تاریخ دولتی که آنها تشکیل داده‌اند در زمینه‌های مختلف با هم در تضاد نیستند.

تاریخ‌های چینی که اطلاعات کافی در اختیار دارند، معتقدند که هفتالیت‌ها از نواحی ترکستان شرقی (تورفان) آمده‌اند. جائیکه آنها بر اثر جنگ با قبیله همجوارشان «ژوژان»^۴ از آنجا رانده شده‌اند.

همین منابع تشکیل دولت هفتالیت را در حول سالهای ۵۰ قرن پنجم تعیین

از دوران کوشانها تا حمله عرب

می‌کنند. و بالاخره تاریخ‌های چینی پایتخت این دولت را شهرهای «لانشی»^۵ و «پاتی‌یان»^۶ ذکر می‌کنند، ولی تا امروز امکان شناسایی مکان آنها میسر نشده است. هفتالیت‌ها نیز مانند کوشانها (یونه – چی)‌ها در مسیر هند شمالی پیشرفت کردند و در آنجا با حکومت پادشاهی گوپتا برخورد پیدا کردند. گوپتاها موفق شدند تا هجوم هفتالیت‌ها را در قلب هندوستان متوقف بسازند. هفتالیت‌ها با موفقیت توانستند هجوم‌های مکرر ساسانیان را علیه سرزمین خود متوقف بسازند. در جریان یکی از این حمله‌ها شاهنشاه فیروز (۴۸۴ – ۴۵۷) کشته شد و جانشینانش مجبور شدند تا غرامت سنگینی به پادشاه هفتالیت‌ها بپردازنند. در می‌ان مدت امپراطوری ساسانی شکست سختی را تحمل کرد. اما در میانه قرن ششم در زمان پادشاهی خسرو اول (۵۲۰ – ۵۷۰)، ایران بار دیگر قدرت اقتصادی و نظامی خود را باز یافت و حملات خود را علیه هفتالیت‌ها آغاز کرد. در همین زمان (در میانه قرن ششم) دومین «امپراطوری استپ» به نام «خانات ترک» در حدود شمال غربی آسیای مرکزی تشکیل یافت. این امپراطوری جدید منطقه وسیعی را که از مرزهای چین آغاز و تا استپ‌های روسیه جنوبی امتداد داشت، دربر می‌گرفت. حمله‌های نظامی پی در پی توسط خسرو اول و خاقان (خان) امپراطوری ترک در بین سالهای ۵۶۳ تا ۵۶۵ منجر به سقوط دولت هفتالیت و تقسیم شدن سرزمین آن میان ایران و خانات گردید. مرزی که از آن پس دو دولت (ایران ساسانی و خانات) را از هم جدا می‌کرد از غرب بلخ می‌گذشت و به احتمال در ملوں رودخانه مرغاب قرار داشت.

اما این تعیین حدود صلح‌جویانه منطقه نفوذ، مدت زیادی به ملوں نیانجامید. حتی قبل از پایان دوران پادشاهی خسرو، درگیری شدیدی میان ایران و «خانات» صورت گرفت. در زمان پادشاهی هرمنز (۵۹۰ – ۵۷۰) درگیری‌های مزبور به برخوردهای جدی تبدیل گشت. این جنگ منجر به پیروزی چشم‌گیر بهرام چوبینه، فرمانده هرمنز گشت که شکست پر سر و صدایی را بر نیروی ترکها وارد ساخت. اما سوءظن حاصل از جاه طلبی شخصی، او را مغضوب ساخت، نتیجه آنکه او علیه شاهنشاه قیام کرد و به تخت نشست.

امپراطور بیزانس به نفع و لیعهد، خسرو دوم وارد معركه گشت و بر بهرام چوبینه پیروزی یافت. بهرام به نزد ترکان پناه جست و در آنجا خائنانه به قتل رسید. حاصل این حوادث منجر به آن گشت که آسیای مرکزی به زیر کنترل «خانات» ترک رفت.

زندگی اقتصادی - اجتماعی و مذهبی: حالا به اجمال نگاهی بیاندازیم بر اوضاع داخلی آسیای میانه در زمان تسلط هفتالیت‌ها و ترکها. جالبترین بررسی در مورد دوران مورد بحث شاید بررسی مورخ بیزانسی «پروکوپ»^۷ باشد. اینست آنچه که او درباره هفتالیت‌ها نوشته است: «درست است که هفتالیت‌ها مردمانی از ریشه هونی‌ها هستند با اینحال خود را با هونهایی که ما می‌شناسیم داخل نکرده‌اند و هیچ ارتباطی با آنها ندارند.... آنها مانند دیگر قبایل هون، چادرنشین نیستند و از یک دوران به یاد نماندنی و قدیم در منطقه‌ای آباد استقرار یافته‌اند.... از میان تمامی هونها آنها تنها گروهی هستند که دارای پوست سفید هستند و زشت نیستند. شیوه زندگی‌شان نیز همچنین با دیگر هونها فرق دارد. آنها مانند بقیه در حالت وحشی بهسر نمی‌برند. آنها زیر فرمان یک پادشاه بهسر می‌برند و از حکومتی با تشکیلات منظم برخوردارند که از عدالت جانبداری می‌کند و انصاف و عدالت را در میان خود و گروه‌های هم‌جوار به مرحله اجراء می‌گذارد. (۱۷)

به این نوشته‌ها و مدارک می‌توان آنچه را که «مناندر»^۸ درباره تعول یک تمدن شهری درباره این جامعه در اختیار ما گذارده است بیافزاییم. از این نظر گاه هفتالیت‌ها کمی با کوشانها فرق دارند مفهوم آن اینست که بنابر منابع چینی نژاد غالب «یه - تا»^۹ها (نامی که چینی‌ها به هفتالیت‌ها داده‌اند) از همان ریشه و نسب «یوئه - چی»‌های بزرگ می‌باشد. هر چند که برخی اخبار اضافه می‌کنند «بعضی دیگر می‌گویند که «یه - تا»‌ها شاخه‌ای از ایلات «کائو - چو»^{۱۰} (قرقیزها) هستند» (۱۸).

از دوران کوشانها تا حمله عرب

به هر صورت هیچ چیز به ما اجازه آن را نمی‌دهد که در طی دوران سلطه هفتالیت‌ها در آسیای میانه، به درگیری شدیدی میان فرهنگ یکجانشینی شهری و مبتنی بر کشاورزی از یکسو و دنیای چادرنشینان از سوی دیگر قائل بشویم. منابع ما نشان میدهند که موقعیت کلی در آسیای مرکزی همچنین در دوران تسلط ترکها ثابت باقی ماند. خانهای ترک که در «سمیرچیه» مستقر بودند، به این بسته می‌کردند که یک حاکمیت اسمی را به مورد اجراء بگذارند و خیلی کم در امور داخلی کشور دخالت کنند. در برخی از نواحی، قدرت در دست سلسله‌های محلی باقی ماند. بعضی از آنها دارای اصل هفتالیت بودند و بقیه به احتمال اکثريت‌شان، نسب به کوشانها می‌برند.

تمکین این سلسله‌ها در برابر خانات، عبارت بود از شناسایی تفوق حاکمیت خان و بدون شک پرداخت خراج مخصوص – هر چند که ما هیچ مدرک مستقیمی در این زمینه در دست نداریم.

موضوع اساسی درباره زندگی اقتصادی در طی این دوران عبارتست از اینکه تجارت بین‌المللی از شکوفایی لازم برخوردار بوده و اینکه خان به تکامل این امر ابراز علاقه می‌کرده است.

رفت و آمد تجاری همچنان در طی جاده باستانی ابریشم صورت می‌گرفته و سعدی‌ها در این مسیر از موقعیت بنیادی برخوردار بودند. همچنین فروشنده‌گان شهرهای سعدی در این دوران به عنوان محرك اصلی تجارت بین‌المللی ابراز وجود می‌کردند. شکوفایی تجاری که در منطقه سعد به ظهور رسید موجبات ایجاد یک رشته شهرهایی را که به خوبی ایجادشان برای چاپارخانه قابل درک است، سبب گردید. این شهرها از حد شمالی آسیای مرکزی تا دیوار بزرگ چین، با عبور از «سمیرچیه»، ترکستان شرقی و مغولستان در پی هم قرار داشتند. شهرهای مذبور بر روی تحولات فرهنگی این ناحیه اثر و نفوذ قابل توجهی داشتند. به عنوان معرف خاص این دوران می‌توان از یک تاجر سعدی از سمرقند به نام «مانیاخ» یاد کرد که خان ترک به او عنوان تشریفاتی «ترخان» را داد. «مانیاخ» از طرف خان به یک مأموریت استثنایی دیپلماتیک برگزیده شد. او از بیزانس و پایتخت‌های ایران

ساسانی برای بزرگ جویی به نفع تجارت سفید بازدید به عمل آورد. در کنار تجار سفیدی، دیگر تاجرانی آسیای مرکزی نیز به طور طبیعی در این رفت و آمد های تجاری شرکت داشتند. صورت سفیرانی که بوسیله امپراطور چین «کواشوان»^{۱۱} پذیرفته شده اند و در تاریخ های دربار ضبط شده، معرف هیأت هایی از تمامی شاهزاده نشین های آسیای مرکزی است، و چنانکه «و.و. بارتولد»^{۱۲} یاد میکند عمدہ این سفیران را هیأت های تجاری تشکیل میداده اند. در تشکیلات اجتماعی این دوران نقش اول را طبقه دهقان، یا زمین داران بازی می کنند. دهقانان به طور عمدہ در قلعه های خود زندگی می کردند و هر یک از آنها قشون کوچک خصوصی داشتند که مرکب بود از اشخاص مزدور. در هنگام جنگ دهقانان دسته نظامی خود را در اختیار شاهزاده قرار میدادند. این دهقانان یادآور ارباب «سنیور» های اروپایی قرون وسطی هستند، اما در حالیکه در اروپای غربی، منافع شهرها به شدت با منافع فتووالها در تضاد بود، به نظر نمی رسد که در آسیای مرکزی، اشرافیت فتووال و زمین دار هرگز با طبقه تاجر در تضاد و برخورد قرار گرفته باشد. شاید مناسب باشد که در اینجا به اختصار نظریات مشخص شده بارتولد را در این باره بیان پداریم. او در بحث مربوط به شرایط عمومی زندگی در آسیای مرکزی قبل از فتح عرب چنین می نویسد: «در این دوران مهم ترین نشانه و مشخصه اشرافیت در برتری اشرافیت زمین دار (دهقانان) بود و حکمرانیان محلی کسانی جز از میان آن برگزیدگان نبودند و حتی قوی ترین آنها، به نامی جز دهقان نامیده نمی شدند.

.... اشرافیت پولدار، یعنی تجار، که بن ال تجارت و معامله با کاروانهای چین و دیگر کشورها ثروتمند شده بودند، به نظر می رسد که از موقعیت خاصی بیشتر نمی بودند.... آنها منطقه وسیعی را در اختیار داشتند، در قصرها زندگی می کردند و شرایط آنها با دهقانان هیچ فرقی نداشت. (۱۹)

اینک این بخش را با بررسی چگونگی وضع ایدئولوژیکی و مذهبی پایان می بدم. در اینجا لازم است به خصوص این نکته را یادآور شویم که در طی این دوران در آسیای مرکزی یک مذهب رسمی و همگانی که بوسیله حکومت رهبری بشود

از دوران کوشانها تا حمله عرب

وجود نداشت. این مشخصه بخصوص زمانی پر معنی خواهد بود که به یادآوریم که در همین زمان در ایران کشور همسایه، مذهب زرتشت به عنوان مذهب حکومتی تأسیس شده بود و در مورد مذهب مسیح نیز شاهد همین پدیده در بیزانس هستیم. وضع در آسیای میانه به طور کامل متفاوت است. درست است که بنابر منابع نوشتۀ مذهب زرتشت به میزان وسیع در این منطقه گسترش داشته است: اما دیگر مذاهب مانند بودایی و جامعه‌های مسیحی نیز در بعضی از نواحی از شکوفایی برخوردار بوده‌اند. نکته جالبتر در زمینه جنبه‌های ایدئولوژیک عبارت از اینست که آسیای مرکزی به عنوان پناهگاه برای تمامی گروه‌های مذهبی و ملحدان (از چشم مذهب زرتشت)، مانند مانویت و کمی بعد مزدکیها، به شمار میرفت. چنین موقعیتی سبب زایش ملز تفکر فلسفی «ایجاد یگانگی میان مذاهب» گردید.

رسیلن عربها

این چنین بود وضع عمومی آسیای میانه، زمانی که موج جدید جهانگشایی عربها، به مرزهای آن رسید. اگر تاریخ سقوط پادشاهی کوشان را در میانه قرن چهارم میلادی بدانیم، ورود اعراب به آسیای میانه (آنها در سال ۶۵۱ به مرو رسیدند) درست سه قرن بعد اتفاق میافتد. درباره فتح آسیای مرکزی توسط عربها، منابع متعدد نوشتۀ وجود دارد که مورد مطالعه عمیق قرار گرفته‌اند. همچنین تاریخ رویدادها با آنچنان دقیق قابل تعیین است که چنین وضعی را نادر درباره دورانهای قبل از آن می‌توان در اختیار داشت. در حالیکه در ایران اعراب برای پایان بخشیدن به امپراطوری نیرومند ساسانی کمتر از پانزده سال وقت صرف کردند (۶۵۱-۶۳۵)، برای آنها نزدیک به یک قرن ملوک کشید تا قدرتشان را در آسیای مرکزی برگرسی بنشانند. اعراب در جریان این امر با مقاومت شدید، مردم منطقه برخورد کردند. همچنین فرهنگ اسلامی که بوسیله فاتحان آورده شده بود قبل از نیمه قرن هشتم نتوانست رونق بنماید. بنابراین دوران بعد از کوشانها (دوران ساسانی = مترجم) برای آسیای میانه به طور تقریب چهار قرن را دربر می‌گیرد، از اواسط قرن چهارم تا اواسط قرن هشتم میلادی.

بخش پنجم

باستانشناسی دوران بعد از کوشانها

(عهد ساسانی)*

میزان مدارک باستانشناسی مربوط به این چهار قرن آنقدر قابل توجه است که حتی در یک تک نگاری مخصوص نیز مشکل می‌توان تمامی آنها را برشمود. در تمامی زمینه‌های باستانشناسی چون: هنر، معماری و آلات و ابزار زندگی مادی مربوط به این دوران ایجاب میکند تا مطالعات دقیق و ویژه‌ای صورت پذیرد. حتی در عهد تزارها میزان مواد و آثار بدست آمده از این دوران قابل توجه بود. در طی سی سال اخیر در آسیای میانه موفق به کشف چندین دوچین و یا صدها جایگاهی شدند که کم و بیش مجموعه بزرگی از اشیاء مربوط به دوران بعد از کوشانها را در اختیار قرار میدهد. از آنجا که در این بررسی امکان دست یافتن به تمامی این مدارک میسر نیست و حتی میسر نیست که تمامی جایگاهها را که اکنون می‌شناسیم، برশماریم؛ از اینرو ما می‌کوشیم چیزهایی را مورد بررسی قرار دهیم که به بهترین وجهی فرهنگ این دوران را معرفی می‌کنند.

* - نویسنده کتاب این بخش را که به معرفی آثار دوران ساسانی اختصاص دارد، ذیرعنوان «دوران بعد از کوشانها» یاد کرده است، قا از بکاربردن عنوان اصلی و واقعی آن یعنی «دوران ساسانی» شانه خالی کرده باشد. ولی ما در عنوان این بخش «عهد ساسانی» را در داخل پرانتز اضافه کردیم تا پیوند منطقی دورانهای تاریخی در سراسر کتاب حفظ شده باشد. مترجم

قصر بالالیک تپه: قبل از زمان فتوحات اعراب تعداد بسیاری قصر و قلعه‌های دفاعی در تمامی آسیای مرکزی به وجود آمده بود. در خوارزم تعدادی از آنها از جمله تشیک قلعه – یکه پارسان^۱ و غیره مورد حفاری قرار گرفته است. در اطراف تاشکند آک تپه، در فرغانه «قلعه بولو»^۲، در سند «قلعه مغ» و «باتیرتپه» همچنین در دره کشک دریا «اول تپه»^۳ مورد کاوش قرار گرفته‌اند. در منطقه ترمذ نیز بازمانده تعداد بسیاری قلعه مورد مطالعه قرار گرفته که از آنجمله است «جوملک تپه»^۴ «زنگتپه» و غیره. هرچند که از نظر طرح و نقشه تفاوت‌هایی بر حسب محل در آنها دیده می‌شود، با اینحال همه این «مزروعه – قصرهای» ارباب‌های روستایی از یک شکل کلی و یکسان برخوردار هستند. بیشتر این خانه‌های دفاعی و مستحکم که تابحال مورد بررسی قرار گرفته‌اند خصوصیت زیر را دارا هستند: محل مخصوص زندگی برروی کرسی یا پایه‌ای دستساخت بنا شده است.

به ویژه مشخص‌ترین شکل بنا در این زمینه عبارتست از بنای بالالیک تپه در ۱۵ کیلومتری شمال ترمذ. این محل توسط «ل. ی. آلبوم»^۵ کشف و حفاری گردید. این بنایی است با مساحت ۲۰ متر مربع که بر روی پایه‌ای به ارتفاع شش متر ساخته شده است. جالبترین قسمت آن عبارتست از یک اتاق کوچک که طول هر خلعش $\frac{4}{85}$ متر است و دور تا دور آن سکویی از کاهکل ساخته شده است. آنجا اتاق پذیرایی است و باتوجه به طرح و تزئینات نقاشی دیواری آن تنها اتاق عمده‌خانه به شمار می‌رود.

نقاشی‌های بدست‌آمده از بالالیک تپه کم و بیش خوب محفوظ مانده‌اند و در مجموع برای آنکه امکان دوباره‌سازی آنها را بدست دهد کافی است. همه آنها یک موضوع را که عبارتست از مراسم مهمنانی تشریفاتی، عرضه می‌دارند. در این مراسم تعداد زیادی شرکت‌کننده حضور دارند. نقاشی‌ها روی دیوار سه‌جانب اتاق محفوظ مانده‌اند. در مجموع ۴۷ تصویر مرد و زن با جامه‌های مجلل و مزین به گل و بوته چند رنگ در آنجا وجود دارد. پیکره‌های مزبور دارای دو ردیف هستند:

1- Yakké-Pârsân
5- L. I Albaum

2- Kalâ-I Bolo 3- Aul-Tépé 4- Djumalak

باستانشناسی در دوران بعد از کوشانها

در قسمت جلو مهمنها در حالت‌های مختلف، برخی چهارزانو، بعضی لمداده و در پشت آنها با اندازه‌های کوچکتر خدمتکاران درحالیکه پادبزنی‌های بزرگ در دست دارند، کشیده شده است. بیشتر شخصیت‌ها در گروههای دو یا سه‌نفری طرح شده‌اند که هر دسته با حضور یک خدمتکار از دیگری جدا شده است. مهمنها به‌گونه تمام‌رخ یا سه‌چهارم رخ کشیده شده‌اند. آنها در یک دست یک جام یا کاسه دارند و در دست تعدادی دیگر از آنها یک شیئی کروی که در انتهای یک شاخه قرار گرفته دیده می‌شود. مردّها هریک خنجری با غلاف تزئینی و با غلافهای دیگری که وسایل آرایش (آئینه) را دربر دارند، در کمرشان دیده می‌شود. لباسها و اشیاء دیگر با ریزه‌کاری و ظرافت خاصی طرح شده‌اند. مردّها کفتابی به‌بردارند که با دقت برپذنشان استوار گردیده و یک چین پهن بر روی سینه را استشان دیده می‌شود. زنها مانتوهای بدون آستین به‌تن دارند که با بابی‌قیدی آن را به‌روی شانه‌ها انداخته‌اند. تمامی این لباسها با طرحهای مختلف بافته شده‌اند و این امر اجازه میدهد تا غنا و گوناگونی پارچه‌های مجللی را که در آن زمان مورد مصرف داشته است شاهد باشیم.

شیوه صحنه‌های نقاشی تفسیر و تعبیرهای مختلفی را سبب گردیده است. بعضی آنرا یک مراسم مذهبی میدانند، بعضی دیگر آنرا یک واقعه افسانه‌ای، مربوط به داستان برپاکردن ضیافت پسران فریدون برای دختران شاه یعنی «سرشاه» می‌دانند که در شاهنامه فردوسی آمده است.

ولی هیچیک از این دو نظریه به‌یقین نپیوسته است. چنانکه دیوارنگاره‌های پنج‌کنت گواهی میدهد، صحنه‌های پذیرایی یا جنگ، موضوعهای ترجیحی و مورد علاقه این هنر اشرافی را تشکیل میدهند. نقاشیهایی که بازتاب سلیقه یک جامعه فتووالی و یا بهتر بگوئیم جامعه مردانه و پهلوانی هستند.

معبد‌های آنکه بشیم و کوواه

یکی از حوادث مهمی که بوسیله باستانشناسی آسیای مرکزی در جریان سالهای

اخیر رخ داد عبارتست از کشف معبد های بودایی و مسیحی دوران قرن هفتم و هشتم میلادی در بعضی منطقه های واقع در پیرامون کانون اصلی.

در میان این معبد ها گروه معبد های کشف شده در جایگاه باستانی «اک. بشیم» در «سمیرچیه» (۱۸ کیلومتری غرب «فرونزه»،^۷ پایتخت جمهوری قرقیزستان) قرار دارد. آنها عبارتند از دو معبد بودائی و یک کلیسا مسیحی. جالبتر از همه عبارتست از معبد بودائی که در سال ۱۹۵۴ - ۱۹۵۳ بوسیله «ل. ر. کیزلاسو»^۸ کاوش گردید. بنای مذبور خارج دیوار شهر قرار گرفته و با برج حفاظت شهر ۱۰۰ متر فاصله دارد. معبد مذبور دارای ۷۲ متر طول و ۲۲ متر عرض است. دیوارهای این بنا بهترین وجهی تا ارتفاع ۳ متری محفوظ مانده و امکان بازسازی معماری بنا را تقریباً در تمامی چزینیات آن میسر می سازد. قسمت عمده فضا را یک حیاط بزرگ (۲۲ متر در ۱۸ متر) فرا گرفته است. حیاط مذبور بوسیله یک دیوار حجیم محدود شده است. بر روی دو ضلع بزرگ حیاط دور واقع به شکل ایوان قرار دارد که بوسیله ستونهایی از چوب، سقف آن نگهداری می شده است.

مجموع بنا به طور کامل در جهت شرقی - غربی توجیه شده است. و رودی اصلی در قسمت شرقی دیوار حصار قرار دارد ورودی مذبور به شکل یک کوشک بنا گردیده که سقف آن بر روی پایه های ستبر استوار گشته است. در این محل شش اتاق برای زندگی و مصارف خانگی وجود دارد.

اصل معبد در جانب غربی حیاط قرار دارد. معبد مذبور روی یک سکو ساخته شده و بر روی محور اصلی شمالی - جنوبی دارای یک دهليز مستطيل شکل به درازای ۱۸ و پهنای ۱۰ متر است. در دیوار شرقی یک ورودی پهن و در دیوار غربی سه ورودی یکی در وسط و دو تای دیگر در دو انتهای دیوار برای راه یافتن به نمازخانه اصلی ($۳۰ \times ۶/۴۰$ متر) و راه روی پیرامون آن ایجاد شده است.

تمامی بنای معبد با نقاشی دیواری و مجسمه هایی که روی پایه ها قرار

^۷- نام اصلی و قدیمی این شهر «پیشیک» بوده است که روسها آنرا مثل نام خیلی از شهرهای دیگر تغییر داده اند. مترجم.

باستان‌شناسی در دوران بعد از کوشانها

دارند و همچنین نقش بر جسته‌های گچی که ابرروی دیوار اجراء شده‌اند با شکوه هرچه بیشتر تزئین شده است. بعضی از مجسمه‌ها از برنز طلاکاری شده ساخته شده‌اند. بدینگاه تمامی آنها در حال شکسته و به صورت خردنهای کوچک بدست آمده است. یک کشف بزرگ در این محل عبارت بود از یافتن یک سری کامل از صفحه‌های مشبك برنز طلاکاری شده که تصویرهای گوناگونی از سبلهای بودائی را در داخل قابی مزین به طرح گل و بوته عرضه میدارند. (تصویرهای شماره ۶۶ و ۶۷)

دومین معبد بودائی «اک بشیم» توسط ل. پ. زیابلن^۹ کاوش گردید. اندازه‌های این معبد نسبت به معبد قبلی کوچکتر است و طرح آن چهارضلعی است (هر ضلع ۳۸ متر). این معبد ویژگی جالب توجهی را عرضه میدارد که غبارتست از: طرح معبد صلیبی شکل است و با دو راهرو (دآمبولاتوار) محصور شده است. در اینجا قطعه‌های حجاری از گل رس که خیلی بهتر از معبد اول محفوظ مانده‌اند بدست آمده همچنین در اینجا با نقاشی‌های دیواری نیز بروخورد گردید. در «اک - بشیم» این‌بار در داخل شهر یک کلیسا مسیحی متعلق به جامعه نستوری بدست آمد. کلیسا مذبور بنای کوچکی است ($۴۰/۵ \times ۴۰/۳۰$ متر)، طرح صلیبی شکل آن از سبک معماری «آغازین سیریاپی» (پرتوسیرین)^{۱۰} تبعیت می‌کند. دیوارهای کلیسا اثر دیوارنگاره‌هایی با رنگ‌های زنده را عرضه میدارد که بدینگاه موضوع های آن قابل تشخیص نیست. قبرهای مسیحیان در داخل حیاط و حتی زیر خود کلیسا بدست آمد.

در سالهای آخر دهه پنجاه حفاری‌هایی در جایگاه یک شهر قرون وسطایی در نزدیکی دهکده «کووا» در منطقه فرغانه شرقی انجام گرفت. «و. آ. لووینا - بولاتوا»^{۱۱} در ۱۹۵۷ - ۱۹۵۸ در آنجا یک معبد بودائی را در خارج دیوارهای شهر کشف کرد. دیوارهای معبد که بر اثر آتش ویران شده بودند، خیلی بدتر از دیوارهای معبد اک - بشیم محفوظ مانده بودند. در عوض به دلیل همین آتش‌سوزی تعداد فراوانی از قطعه‌های حجاری از گل رس در وضعی بسیار بهتر از حجاری‌های

9- L.P. Zyablin

10- Proto-Syrienne

11- V.A. Levina-Bulatova

«اک - پشیم» بددست آمد. در میان این قطعه‌های جالب جا دارد تصویری از بودا یا «بودیساتوا» و یک تعدادی، سر و قطعه‌هایی از بدن خدایان و الهه‌گان و دیوها و دیگر تصاویر خاص بودائی سبک «ماهانی»^{۱۲} را نام ببریم. بر روی برخی از این تصاویر اثر نقاشی بر جای بود. بنای معبد با دیوار نگاره تزیین شده بود ولی جز قطعه‌های کوچک نادر چیزی بددست نیامد. متاسفانه از این مکان جالب تا بحال جز یک گزارش مقدماتی چیزی در دست نیست.

معبد بودائی اجنه‌تپه

جالبترین بنای بودائی که تا امروز در آسیای میانه کشف شده است در دره وخش در ۱۷ کیلومتری شرق شهر «کورگان تیوبه»^{۱۳} در جمهوری تاجیکستان قرار دارد. حفاری این محل از ۱۹۶۰ آغاز گردید و طی شش سال کاوش امکان بیرون آوردن حدود ۷ سطح کامل (100×50 متر) تپه میسر گردید؛ به نحوی که در حال حاضر بدون آنکه بخواهیم خیلی پیش برویم امکان بعث از طرح مجموعه معبد میسر می‌باشد.

معبد مذبور از دو قسمت مساوی تشکیل یافته که هر قسمت به شکل یک چهارگوش با ۵۰ متر طول است که بهم چسبیده‌اند و بوسیله یک گذر بهم‌بوده هستند و هر قسمت روی یک طرح چهار ایوانی بنا شده‌اند. قسمت جنوب شرقی حیاط و قسمت شمال - غربی آن استوپا را درین گرفته‌اند. معبد اصلی در نیمه جنوب شرقی قرار دارد.

در اینجا بناهای معبد، اتاقهای مخصوص روحانیون، یک هال بزرگ یا اتاق پذیرائی با مساحتی برابر ۱۰۰ متر مربع و واحدهای وابسته دیگر قرار دارد. واحدهای مختلف بنا به وسیله راهروهایی که در داخل حصار قرار دارند به هم ارتباط می‌یابند. مرکز قسمت شمال غربی بوسیله یک استوپایی چند سطحه، و یک سرآشیبی که به ازاره می‌بیوند فرا گرفته شده است. استوپا بوسیله یک حجم معماری

باستانشناسی در دوران بعد از کوشانها

خارجی که شامل راهروهایی به طول ۱۶ متر و معبد های کوچک و تعداد زیادی نماز-خانه های کوچک بوسیله یک ایوان به طرف استوپا رخ گشوده اند در بر گرفته شده است. درهای واقع در راهروهای جانب شمال - غربی به شش معبد کوچک خارجی راه می یابند. ورودی این قسمت از مجموعه (که شاید ورودی اصلی معبد را تشکیل میداده است) در وسط جانب جنوب شرقی باز می شود. این ورودی شامل دو ایوان پشت به هم داده است که بوسیله یک ورودی قوس دار بهم اتصال یافته اند. مجموعه مذبور با بلوك های بزرگ کامگل و خشت (۱۲×۱۰×۲۶×۵۵ سانتی متر) ساخته شده است. بنای های کشیده و مستطیل و راهروها دارای پوشش قوس دار (گهواره ای) و بنای های چهار گوش (اتاقها و معبد های کوچک) دارای گنبد بوده اند. هال بزرگ و معبد اصلی دارای سقف صاف چوبی بوده اند. هیچ شکی نیست که بنا به صورت یک مجموعه واحد ساخته شده و آثار معماری دو نیمه تنها از نظر چزئیات با هم فرق داشته اند. بنای مذبور به خصوص معبد در طول مدت زمانی که مورد استفاده داشته است، چند بار بازسازی جزئی شده است. با وجود این طرح اصلی هیچ دستکاری نشده است. بازسازی ها به ویژه مربوط هستند به فرو ریختن سقف، در موارد پسیار سقف فرو ریخته را با آجر تعمیر کرده اند. در مجموع به نظر می رسد که بنا هرگز هدف یک ویرانی خود ساخته قرار نگرفته باشد.

حفاری این محل تعداد قابل ملاحظه ای سکه (۳۰۰ عدد) در اختیار گذارد. تعداد زیادی از آنها از گروه معروف به «تخاری» هستند با یک سوراخ در وسط. در این محل همچنین تعدادی سکه عرب بدست آمد که جدیدترین آنها مربوط به سال ۷۶۹ میلادی بود.

کشفیات بسیار مهم اجنبه عبارتند از آثار باقیمانده نقاشی های دیواری و حجاری ها. به نظر می رسد که در اصل نقاشی هایی بروی دیوارها و سقف های بنای هایی که استوپا را در میان گرفته اند وجود داشته است. همچنین است وضع بسیاری از بنای های مجموعه معبد.

در حال حاضر بروی دیوارها جز آثار غیرقابل تشخیص چیزی بر جای نمانده است. قسمت اعظم قطعه های گچ بروی های رنگین در آواری که در کف بنای ریخته بود

خراسان و ماوراءالنهر

بدست آمد. حجاری‌های گل رس این محل در شرایط بسیار خوبی بدست آمد (تصویر-های ۹۶ تا ۹۸). این حجاری‌ها از محل اصلی معبد و معبد‌های کوچکی که استوپا را درین گرفته‌اند بدست آمد. همچنین در داخل تاقچه‌های دیوارهای راهروها نیز با این حجاری‌ها پرخوره گردید.

حجاری‌ها و دیوار نگاره‌ها مربوط هستند به موضوعاتی منذهبی. در اجنه‌تپه تصویرسازی بر روی تصویر «گوتاما بودا»^{۱۴} متمرکز شده (تصویر ۹۶)، اما تصویر بودیساتوا، روحانیون، آفریدگان اهریمنی و ملکوتی نیز وجود دارد.

اندازه این تصویرها از ۲۵ تا ۳۰ سانتی‌متر شروع و تا ۱۲ متر میرسد. بزرگترین آنها که ۱۲ متر طول دارد بودا را در حالت خواب در نیروانا نشان میدهد، حجاری‌های اجنه تپه همه به صورت مجسمه‌گونه اجراء شده‌اند اما بخوبی بر روی دیوار چسبیده‌اند. تصویرها همگی در قالبی از طرح‌های تزیینی محصور هستند، تصویر شخص بودا در هاله‌ای و در قالبی بیضی‌شکل محصور می‌باشد. تمامی این حجاری‌ها با گل رس و بدون اسکلت‌بندی ساخته شده‌اند. بر روی آنها هنوز اثر رنگ دیده می‌شود.

مشخصه هنر «اجنه‌تپه» عبارتست از ترکیب عوامل اصلی محلی (آسیای مرکزی) با سنت‌های هنری، موضوعها و فن‌های اجرائی آمده از دیگر سرزمین‌های بودائی. آثار یک معبد بودائی دیگر نیز در محل «کراسنا یارچکا»^{۱۵} نزدیک «فرونژه» در جمهوری قرقیزستان بدست آمد. در این محل یک مجسمه بزرگ خاک رس از بودا در نیروانا یافت شد. یک اثر مشابه نیز در یک معبد بودائی در منطقه مرو بدست آمد.

– حال لازمست از دو جایگاهی صعبت کنیم که شرایط زندگی و فرهنگ شهری را در دوران قبل از عرب بیان می‌دارند این دو شهر عبارتند از: ورخشا و شهر قدیمی پنج کنت.

قصر ورخشا

کشف این جایگاه باستانی توسط «و. آ. شیشکین»^۱ هیجان‌شدیدی را در دنیای دانشمندان سبب گردید. این محل در ۳۰ کیلومتری شمال غربی بخارا در قزل قوم غربی که امروز عبارتست از صحرایی باتوده‌های شن‌متحرک قرار دارد، باستانشناسی نشان میدهد که در زمانهای قدیم تمامی این ناحیه که حدود ۵۰۰ کیلومتر مربع را می‌پوشاند به شدت پر جمعیت بوده است.

این در دوران قرون وسطی (یازده تادوازده میلادی) است که حالت ویرانی امروز برای این منطقه پیش می‌آید. سطح صحراء پوشیده است از تپه‌های بی‌شماری که معرف باقی مانده شهرها، دهکده‌ها و یا بناهای منفرد، قصرها و قلعه‌ها می‌باشد.

هنوز در آنجا می‌توان آثار شبکه‌های پیشرفت‌آبیاری را تشخیص داد. ورخشا بزرگترین مجموعه این منطقه است که در بعضی جاها و از جمله قلعه شهر با ۱۹ متر بلندی بر سطح صحراء مسلط است. شهر در مجموع مساحتی برابر ۹ هکتار را درین می‌گیرد. وجود ورخشا به عنوان یک شهر، تقریباً مربوط است به قرن پنجم تا دهم میلادی، اما برخی اشیاء بدست آمده از جمله سکه‌ها معرف آن است که این محل قبل از آن نیز محل سکونت بوده و بعد از قرن دهم نیز مدتی به حیات خود ادامه داده است. کاوشهای آثاری از معماری شهر را در اختیار گذارده‌اند که بخصوص مربوط است به دوران بلافاصله بعد از پیروزی اعراب (قرن هفتم تا هشتم).

حفاری‌های قصر «بخارا خدا» حکمران بخارا بخصوص نتایج قابل اهمیتی را بدست میدهد. نتایج مزبور عبارتست از بدست آمدن یک مجموعه وسیع ساختمانها که شامل تعداد بسیاری بناهای جدای از هم یا کاربردهای مختلف می‌باشد. کشف آنها اطلاعات فراوانی را درباره ویژگی‌های معماری ساختمانها بدست میدهد. اطلاعات

1- V.A. Chichkin

مزبور به «و. آ. نیلسن»^۲ معماری که در حفاری شرکت داشت امکان داد تا به دو باره سازی یکی از عوامل ساختمانی این محل، ورودی ایوان با سه در توفیق بیابد. حفاری تالارهای بزرگ تشریفاتی نیز همچنین منجر به کشفیات بسیار با اهمیتی گردید که از میان همه آنها نقاشیهای دیواری توجه دانشمندان را بخود جلب کرد. (تصاویر ۱۳۵ تا ۱۳۹).

این نقاشیها را در سه اتاقی که به نامهای: اتاق قرمز، اتاق شرق و اتاق غرب به خوانده میشود بدست آورده‌ند.

اتاق قرمز عبارتست از یک اتاق بزرگ با ۱۲ متر طول و ۷/۸۵ متر عرض، در پائین دیوارها یک نیمکت کاهگلی دور تا دور قرار دارد. نقاشیها پلافلسله از بالای نیمکت مزبور شروع و در اصل تا زیر سقف بالا می‌رفته است. در حال حاضر از نقاشیهای مزبور بیش از ۱/۸۰ تا ۲/۱۰ متر باقی نمانده است. تصاویر بر روی یک متن قرمز اجراء شده‌اند.

در قسمتهای حفظ شده دیوار نگاره‌ها به دو قسم تقسیم شده است. در تمام طول حاشیه پایین که ۱/۲۰ متر ارتفاع دارد، چندین صحنه شکار با فاصله‌های منظم نقاشی شده است. شکارچیان بر فیل‌هایی با رنگ‌های مختلف سوار شده‌اند. بر هر فیل دو نفر سواراند، فیلبان و شخصیت اصلی یا قهرمان. این دو نفر که در تمامی صحنه‌ها دیده می‌شوند به نظر می‌رسد که در همه‌جا همان دو نفر اولی هستند، ولی این امری نیست که در تمام موارد بدلیل وضع بد دیوار نگاره‌ها بتوان آنرا تأیید کرد. بنظر می‌رسد که لباس شخصیت اصلی مناسب با شکار نیست، او مانتویی دربر دارد که با بی‌قیدی بر روی شانه‌ها افتاده و بر اثر باد مواج شده است. بر سرش نوعی تاج است که فراوان تزیین شده است. فیل‌ها از هر سو به وسیله دو حیوان از خانواده گربه‌ای‌سانهای (پلنگ) (تصویر شماره ۱۳۷ و ۱۳۹) و حیوانهای افسانه‌ای، گریفون بالدار (تصویر شماره ۱۳۸ ارنگی) مورد حمله قرار گرفته‌اند و قهرمان و فیل‌بانش سرگرم دور راندن آنها هستند. چنانکه «و. آ. شیشکین» ملاحظه کرده است، هنرمندان علاقه داشته‌اند تا فیل‌ها را به

باستانشناسی در دوران بعد از کوشانیا

طور عمومی و به گونه شدید فانتزی نشان دهند. من با شیشکین که در تابلوهای مزبور صحنه‌های میتولژیک را مجسم می‌بیند و آن را نبرد میان خیر و شر میداند موافق نیستم. به نظر من هنرمند و رخشا بیش از هر چیز در پی یک طرح تزیینی بوده است. رنگهای گرم، تکرار شدید صحنه‌ها، نبود نرمش در ترکیب همه به آن سبک هنری تعلق دارد که بیشتر به فرم توجه دارد تا به معنوی.*

در بالای ردیف اول، ردیف دومی قرار دارد که فقط قسمت پایین آن محفوظ مانده است. در آنجا پنجه حیوانات و پای چهارپایان دیده می‌شود، به احتمال صحنه مزبور باید معرف یک ردیف از حیوانات بوده باشد.

با توجه به اندازه‌های اتاق مزبور (11×17 متر) و با توجه به بازمانده‌های تزیینات دیواری، اتاق معروف به اتاق شرقی باید تالار تاجگذاری و مخصوص سه‌مانیهای مجلل باشد. دیوارها تمامی دارای تزیین نقاشی بوده ولی بر اثر بازسازی‌های پی در پی اتاق، جز چند قطعه‌ای که بر روی دیوار جنوبی و غربی سالم مانده، بقیه بسیار لطمہ دیده است. بر روی دیوار غربی هنوز یک گروه از چنگاواران سوار، با چوشن و کلاه خود نوشتیز که از چپ به راست صفت کشیده‌اند دیده می‌شود. این محقق است که در اصل این صحنه باید مربوط به یک تابلوی بزرگ با تصاویر بسیار بوده باشد. دیوار اصلی جنوبی با صحنه‌ای بزرگ، مرکب از شخصیت‌های متعدد که در یک سه‌مانی رسمی شرکت کرده‌اند، تزیین شده است. بدینگاه نقاشی این صحنه سخت لطمہ دیده ولی چند قطعه‌ای که بر جای مانده، اهمیت استثنایی آن را بیان میدارد. در مرکز صحنه تخت بلندی قرار دارد که برپشت مجسمه شترهای زانو زده با پالهای بلند قرار گرفته است. از روی تخت پارچه‌ای با نقش شاخ و گل و برگ اویزان است که بدون شک باید یک فرش باشد.

* - با توجه به نقش بر جسته‌های دوران هخامنشی در تخت‌جمشید که شاه یا سمبول آن را در ستیز با حیوانات درکده و یا حیوانات ترکیبی نشان میدهد و با آنچه که در نقش بر جسته‌های دوران ساسانی در زمینه نزاع شاه با حیوانات درکده شاهد می‌باشیم، بنظر اینجانب عقیده شیشکین به حقیقت فردیکتر است. نقش‌های مزبور همه مؤید آنست که تصویرهایی به‌آین گونه در عین حالی که جنبه تزیینی دارند، دارای معنی خاص بوده و الفاء کننده مفهومی مشخص می‌باشند که بسیار فراتر از جنبه‌های تزیینی مطلق می‌باشند. (متوجه).

شخصیتی که روی تخت شاهی نشسته است از بین رفته و از او جز ساقهای پایش در شلواری گشاد و قطمهای از جامه‌اش که با مر وا رید و قطمهای طلای فراوان مزین شده، چیز دیگری بر جای نیست. در برابر تخت، کمی به سمت چپ پنج تصویر زانو زده مرد و زن دیده می‌شود. دو نفر از میان آنها، یک مرد و یک زن جامه‌های پر تزیینی بر تن دارند. شخصیت مزبور به یک شمشیر و خنجری با غلافی بسیار مجلل مسلح می‌باشد. گرد سر دو شخصیت را هاله‌ای از نور فرا گرفته است. در برابر آنها یک آتشدان مقدس و یا یک عودسوز بر تنی با شکل پیچیده که از نوک آن شعله آتش بیرون می‌جهد قرار دارد.

به نظر می‌رسد که مرد در حال ریختن روغنی خوشبو بوسیله یک قاشق است و در دست زن ساغری طلایی قرار دارد. تزیینات عودسوز به گونه‌ای ارزنده انجام گرفته که عبارتست از: در مرکز اثر در زیر یک قوس زنی را نشان میدهد که بن روی تختی به شکل یک شتر نشسته است. بقیه صحنه با تزیینات گیاهی و هندسی پوشیده شده است. در سمت دیگر عودسوز مردی را نشان میدهد که دوزانو نشسته و جامه‌ای مجلل بر تن و خنجری بر کمر دارد.

حصاری قصر و رخشا نمونه‌های زیبایی از فن و هنر دیگری را عرضه داشته که عبارتست از هنر گچبری. بر خلاف نقاشی‌های دیواری، گچبریهای این محل در حالت نصب بدست نیامده بلکه همه خرد شده و تنها به صورت قطمهای کوچک فراوان و اغلب بسیار ریز یافت شده است. در اصل قطعات گچبری قسمت‌های بالای دیوار را می‌پوشاند و چنان با حدس نمی‌توان وضع عمومی این تزیینات را دریافت. قطعاتی که در اختیار ما می‌باشد کم و بیش اجازه میدهد تا چند موضوع را در میان آنها تشخیص دهیم. در مرحله اول در میان آنها طرحهای گیاهی و هندسی بیش از همه به چشم می‌خورد. ولی موضوعهای دیگر نیز به تعداد قابل توجه در بین آنها وجود دارد که از آن جمله استردیف پرندگان و چهارپایان و همچنین صحنه‌های شکار. کیفیت ویژه گچبریهای ورخشا توسط «و. آ. شیشکین» به دقت مشخص گردیده و من مایل هستم که آن را در اینجا یادآور شوم. او می‌نویسد آنچه که ویژگی گچبریهای ورخشا را تعیین می‌کند عبارتست از: «نبود

باستانشناسی در دوران بعد از کوشانها

کمال و دقت کافی در کار، بلکه آنها بیشتر به گونه اسکیس کار شده‌اند. به این ترتیب است که آثار مزبور به طور کامل از نمونه‌های بعدی از این گونه تزیینات دیواری قابل تشخیص است. نمونه‌هایی که دقت و سواس‌گونه در آنها باجزیات کمتر تا حد اعلای مهارت رعایت شده است. این امر حتی درباره قسمت‌های مهم مانند چهره انسانی نیز صادق است. دهان بوسیله چند بریدگی به‌گونه شماتیزه عرضه شده است. چشمها اغلب به صورت بادام ساده برآمده، بدون هیچ‌گونه جزئیاتی مشخص شده است. موها، ریش، لباس و چواهرات نیز به همین شیوه‌ها با صرفه‌جویی کامل به کمک چند خط جسورانه طرح شده‌اند. با اینحال باید گفت که انسان در برابر استادی و مهارت هنرمندان در شیوه کارشان و سرعتی که در نمونه‌سازی و الگو برداشتن انجام داده‌اند به حیرت می‌افتد. (۲۱)

این آثار هنری وابسته به معماری قصر بخارا خدا، مهترین یافته‌های حفاری‌های ورخشا مربوط به دوران قبل از عرب را تشکیل میدهند. اما حفاری‌های انجام شده بر روی قسمت دیگر این محل باستانی، بخصوص در قسمت برج و بارو که قصر را از آن جدا می‌سازد، آثار با ارزش علمی دیگری را بدست داد. در قسمت خارج برج و بارو یک واحد معماری جالب بدست آمد. بنا بر روی یک صفحه بلند ذوق‌نکه‌ای شکل بروپا شده و دیوارهای خارجیش دارای تزییناتی به صورت نیم ستونهای پیوسته است که دو تا دو تا به هم چسبیده‌اند و بالای هر دو جفت بوسیله یک قوس کوچک به دوتای دیگر پیوسته است. این تکنیک به‌گونه وسیع در منطقه آسیای مرکزی مانند خوارزم و ترکمنستان جنوبی به کار گرفته شده و بعدها این شیوه به کمک آجر اجرا شده است. نظریات درباره مفهوم این شیوه از نظر جنبه‌های عملکرد و ساختمانی آن متفاوت است. اما یک چیز قطعی است و آن اینکه ساختمانهایی که روی این شیوه ساخته می‌شوند دارای یک اسل معماری چشمگیر هستند و آن پیوند میان استحکام بنا با حد اعلای ظرافت منظر خارجی آنها است.

پنج‌کنت (پنج‌کنت)

شهر باستانی پنج‌کنت در باستانشناسی آسیای مرکزی از جایگاهی ویژه برخوردار است. این شهر جنبه مسکونی خود را بین سالهای ۲۰ تا ۷۰ قرن هشتم، در پی حمله عرب از دست داد. این مکان جنبه‌های مختلف زندگی شهری و تمدنی آسیای قبل از اسلام را روشن ساخت. ایجاد میکند تا در اینجا برخی نکات را درباره مواد بدست آمده در این محل بیان داریم.

شهر قدیمی پنج‌کنت، که ویرانه‌های آن در حومه شهر کنونی به همین نام در ۶۰ کیلومتری شرق سمرقند قرار دارد، بوسیله کشف مجموعه جالب بایگانی سفیدی در کوه «مغ» بر باستانشناسان مکشوف گردید. چنانکه از متن برخی اسناد بر می‌آید بایگانی مذبور به «دیواستیچ»^۱ آخرین حکمران، شاهزاده نشین کوچک پنج‌کنت تعلق دارد. حفاری سیستماتیک این محل (تصاویر شماره ۱۲۳ تا ۱۲۹) بعد از چنگ در سال ۱۹۴۶ بوسیله یک هیأت مرکب از انسنتیتوی باستانشناسی آکادمی علوم شوروی، انسنتیتوی تاریخ آکادمی علوم تاجیکستان و موزه ارمینیاز زیر نظر «پروفسور آ. ی. یاکوبوسکی»^۲ انجام گرفت.

ویرانه‌های پنج‌کنت قدیمی، مجموعه باستانشناسی مرکب از چهار منطقه را تشکیل میدهد: قلعه شاهی – شهر اصلی یا شهرستان حومه و قبرستان. حفاری‌های انجام شده نشان میدهد که پنج‌کنت به صورت یک توده شهری محصور شده بوسیله یک خاکریز از قرن پنجم یا آغاز قرن ششم میلادی وجود داشته است.

چنانکه در بالا گفته شد، این شهر در هنگام فتح آسیای مرکزی بوسیله اعراب رها می‌گردد. هیچ اقدامی برای دوباره مسکون شدن در این شهر پس از آن زمان صورت نگرفته، از این‌رو سطح بالایی این شهر دست نخورده باقی مانده است. چنین شرایطی نحوه حفاری را مشخص ساخته، هدف اصلی حفاری عبارت بوده

1- Divastitch

2- A.Y. Yakubovsky

باستانشناسی در دوران بعد از کوشانها

است از کشف هر چه کامل‌تر شهر در شرایط و حالت آخرین مرحله حیات آن. این برای نخستین‌بار در تاریخ باستانشناسی آسیای مرکزی است که حفاران خود را در برابر چنین موقعیت خاصی مشاهده می‌کنند. موفقیت کامل در این کاوش بدون شک از یک اهمیت فراوانی برای حل یک رشته مسائل مربوط به تاریخ زندگی شهری و تمدن آسیای مرکزی در دوران قبل از اسلام برخوردار است.

چندین سال حفاری در پنج‌کنت، مقدار قابل ملاحظه‌ای مواد **معماری**: از همه نوع را برای روشن ساختن زندگی روزمره این‌مکان بدست داده است. همچنین مدارک مذبور خطوط علمی ساخت اقتصادی و زندگی اجتماعی مردم این محل را روشن می‌سازند. همچنان که در رابطه با فراوانی آن نیز می‌باشد. سهولت استثنایی انجام کار در محل باستانی پنج‌کنت، بتواند امکان آن را فراهم ساخته تا به درجه‌ای کم نظیر در مطالعه معماری شهر دست یافته شود. این مطالعه بوسیله «و. ل. ورونینا»^۲ معمار وابسته به هیأت انجام گرفت و او به چاپ تعدادی تک‌نگاری در این‌باره توفيق یافت.

— عمدۀ ترین موادی که در کار ساختمانی پنج‌کنت مورد مصرف داشته عبارت است از خشت‌های مستطیل شکل بدون آنکه از نظر اندازه به طور کامل یکسان باشند (اندازه متوسط آنها $12 \times 25 \times 5$ سانتی متر). همچنین بلوک‌های کل رس ورزداده شده «پخسا»^۴ با اندازه‌ای در حدود یک متر مکعب. دیوارهای بنای با بلوک کل رس و سقف قوسی شکل بنای خشت با خشت بنا شده است. به طور استثنایی با گنبدهای خشتی نیز برخورد می‌شود. سازندگان پنج‌کنت گونه‌ای از سقف ساخته شده با تیرریزی که به طور معمول بر روی ستونهای چوبی حمل می‌شوند را تکامل بخشیده‌اند. این‌گونه سقف‌ها در بازسازی‌های «ورونینا» با عنوان پوشش‌های «برج گونه نورگیردار»^۵ خوانده شده‌اند. سنگ هیچ‌گاه به عنوان یک ماده ساختمانی هرگز مورد استفاده قرار نگرفته است. بر حسب تصادف ولی بسیار کم، با پایه‌های سنگی ستون برخورد شده است. آجر به شکل «پلاک» اغلب برای پوشش دیوارها

3- V.L Voronina

4- Pakhsa

5- Lanterne

و کف (۲۲) مورد استفاده قرار گرفته ولی موارد آن کمیاب است.

خانه‌ها دو طبقه بوده، اندازه آنها، طرز قرار گرفتن اتاق‌ها و تزیینات داخلی‌شان، بسته به طبقه اجتماعی مالکان آنها فرق می‌کند. خانه‌های طبقه‌های ثروتمند بوسیله تالار پذیرایی چهارگوش مشخص هستند این تالارها به طور معمول خیلی وسیع می‌باشند (تا ۸۰ متر مربع و بیشتر از آن) و در تمام طول دیوارها دارای نیمکتی از گل ورز داده شده می‌باشند. دیوارهای این اتاق به طور معمول از بالا تا پایین دارای نقاشی هستند. ستونها، تیرهای حمال، قاب اطراف درها و خود درها نیز به میزان فراوان دارای تزیینات چشمگیر حجاری هستند. دیوارهای راهروها و یا دهليزهای قوسدار نیز اغلب پوشیده از نقاشی می‌باشند. این دهليزهای با اتاق‌های متعدد و مورد مصرف منزل ارتباط پرقرار می‌کنند. اتاق‌های مزبور اغلب دارای پوشش قوسی شکل هستند.

یکی از مشخصه‌های معماری پنج‌کنت، عبارتست از پلکانهای مارپیچ که دارای سقف گهواره‌ای شکل بوده و طبقه پائین را به بالا متصل می‌ساخته‌اند. اتاق‌های طبقه اول از اتاق‌های همکف به طور طبیعی کمتر سالم مانده‌اند. با وجود این باقیمانده بدست آمده در محوطه حفاری گواه براین است که اتاق‌های طبقه بالا برای سکونت در نظر گرفته شده و به‌گونه راحت و عملی برای زندگی روزمره ترتیب یافته بودند.

اغلب خانه‌ها خواه در طبقه هم‌کف، خواه در طبقه بالا شامل اتاق‌های مخصوصی هستند که به نظر می‌رسد به عنوان نمازخانه خصوصی مورد مصرف داشته‌اند. در وسط یکی از دیوارها تاقچه‌ای کنده شده تا آتشدان مقدس را دربر بگیرد. در دو مورد با اتاق‌هایی برخورده گردیده که هریک دارای یک مصطبه بوده‌اند که به نظر می‌رسد برای فعالیت‌های تئاتری و یا دسته همسایان مورد استفاده داشته‌اند. در نمای خانه‌های بسیار مجلل با طرح ایوانی که بر روی ستونها قرار گرفته‌اند و یا اتاق‌هایی که با طاق رباعی پوشش شده‌اند برخورده می‌شود.

کنشته از خانه‌هایی با این شکل و طرح که به طور قطع به اهالی ثروتمند تعلق داشته‌اند، در قسمت شهرستان و به خصوص در بخش جنوبی شهر با خانه‌های





190

Vol



192

104





110

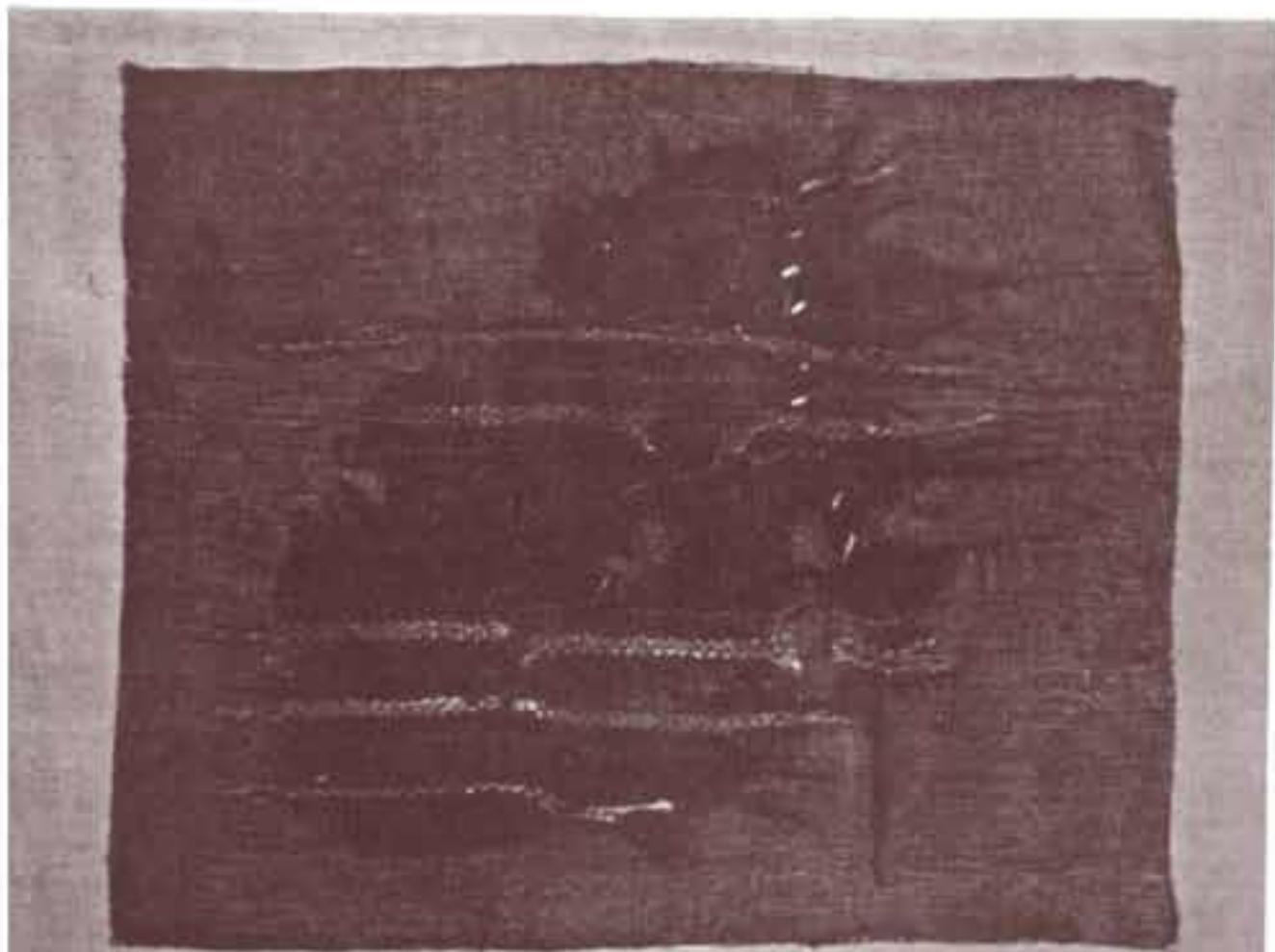


111



112

194



195

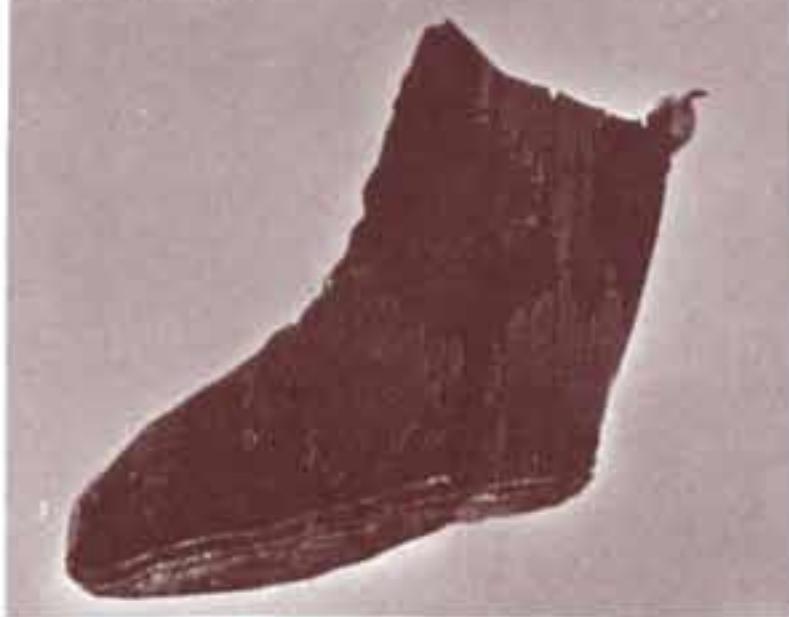
112



196

11F

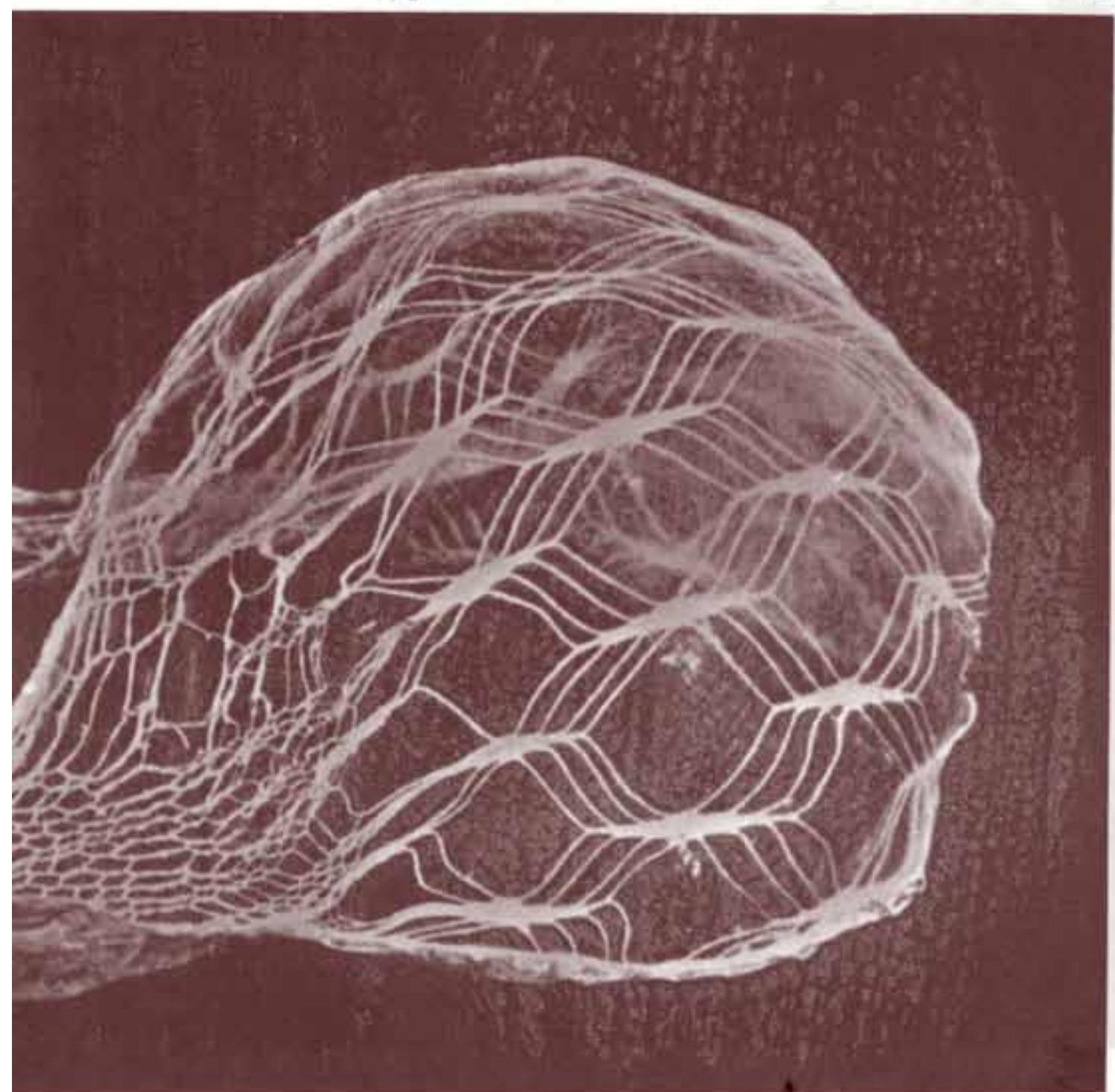




197

198

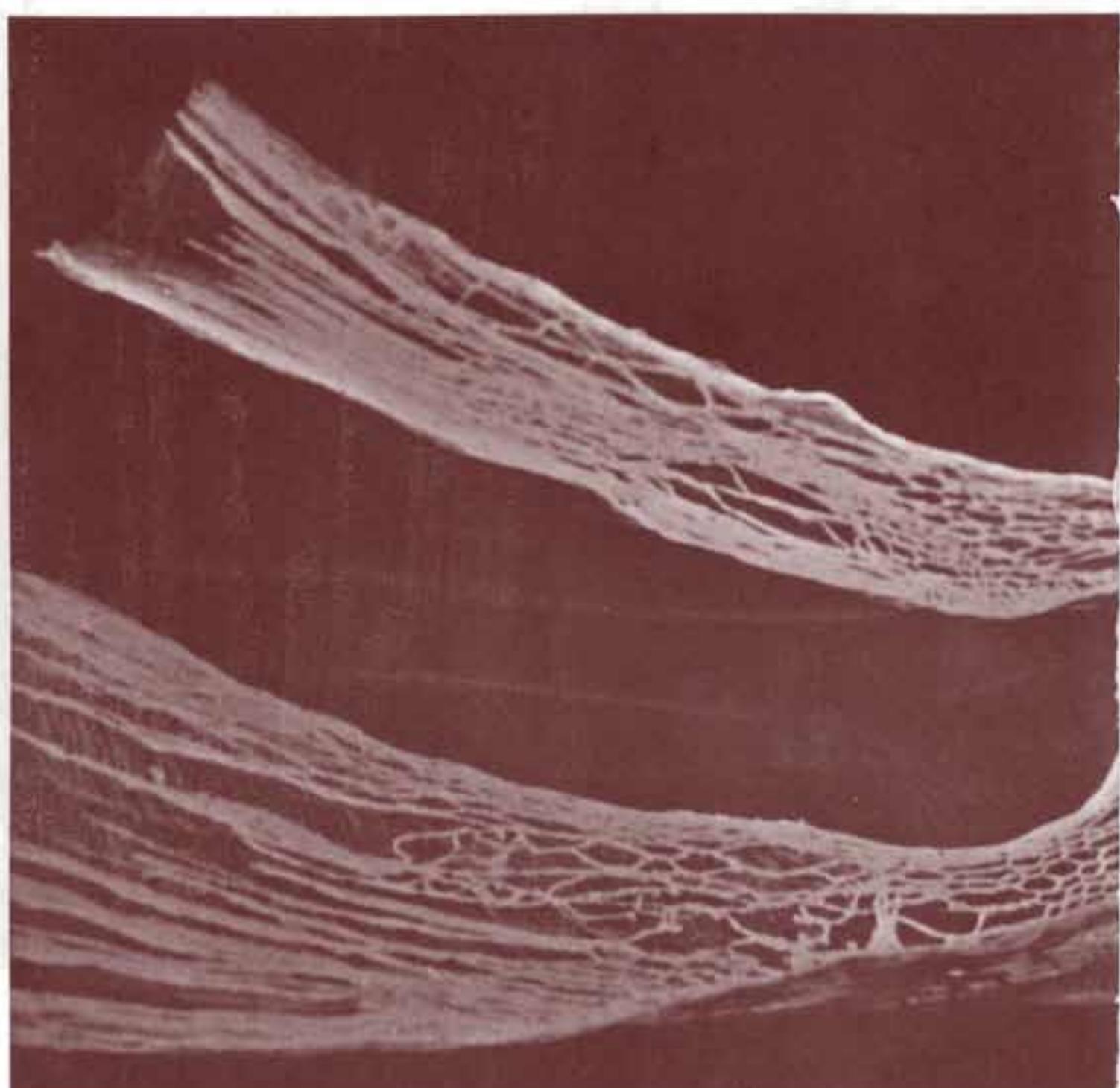
199



109



110

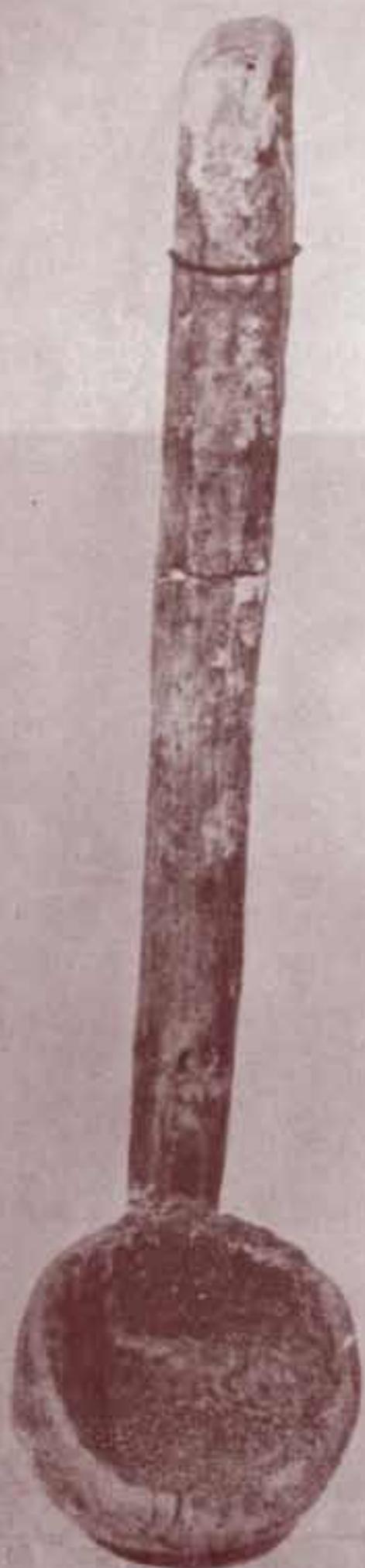


200





111



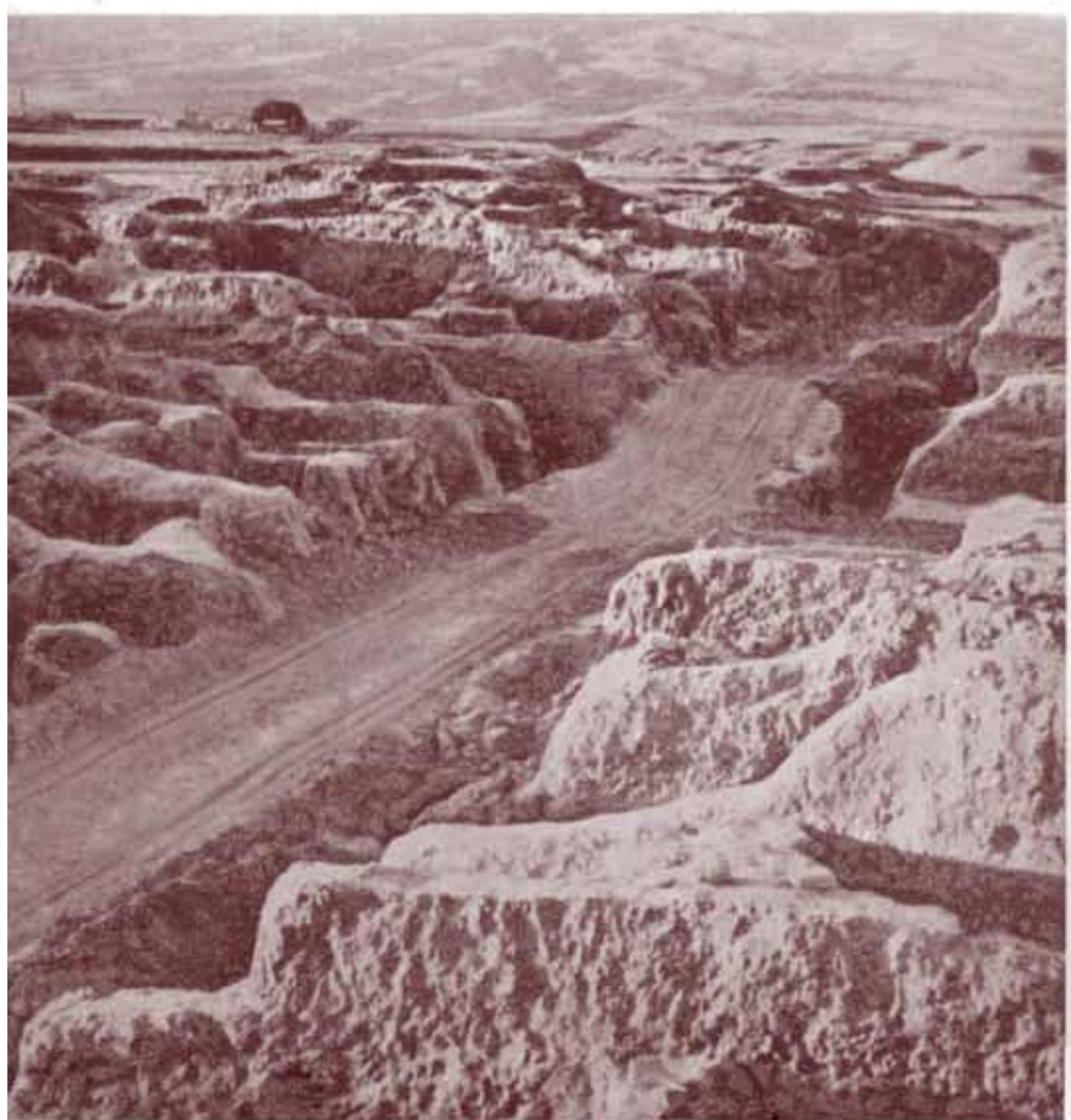
202



111

203

152

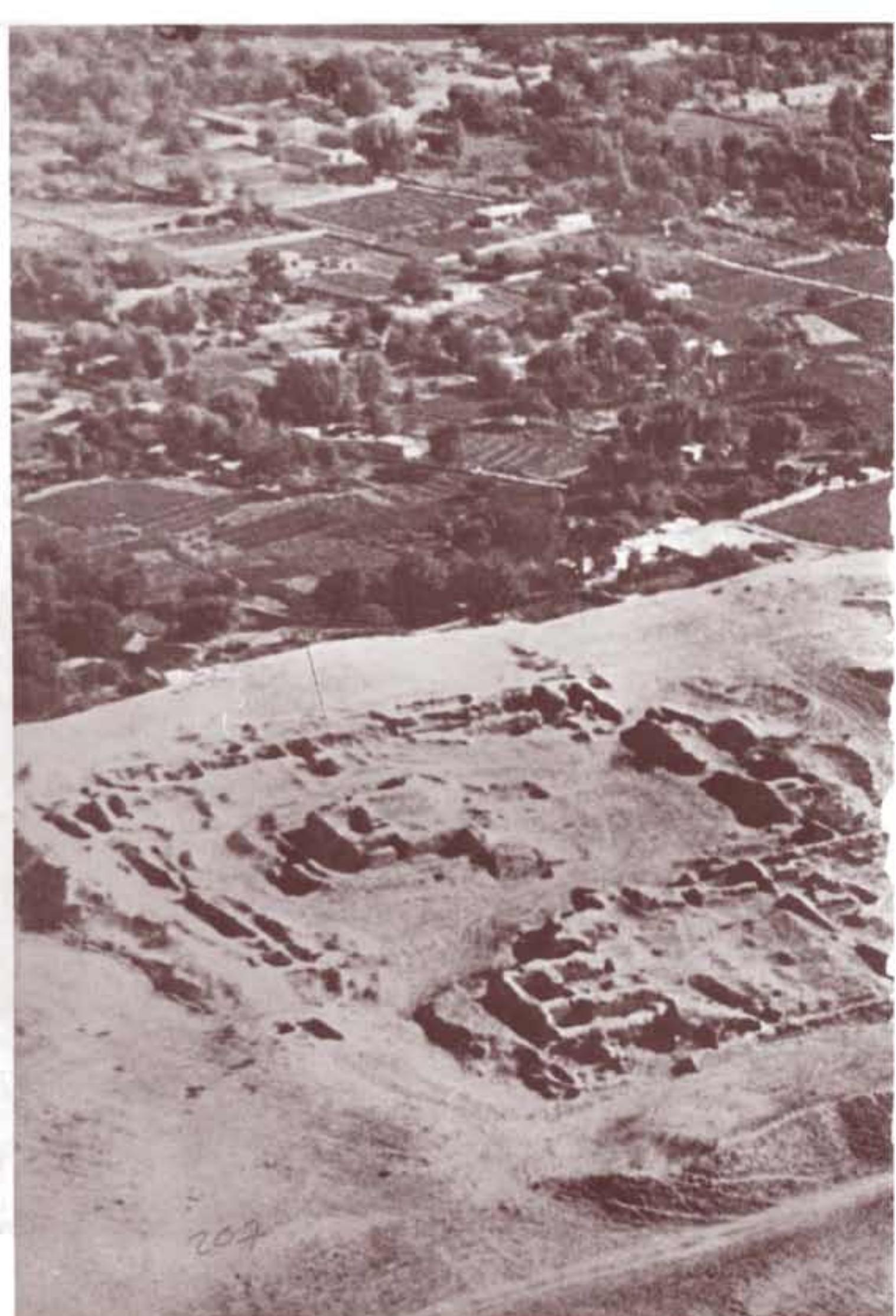




204

114





207

208



126



127



128

209



210

174

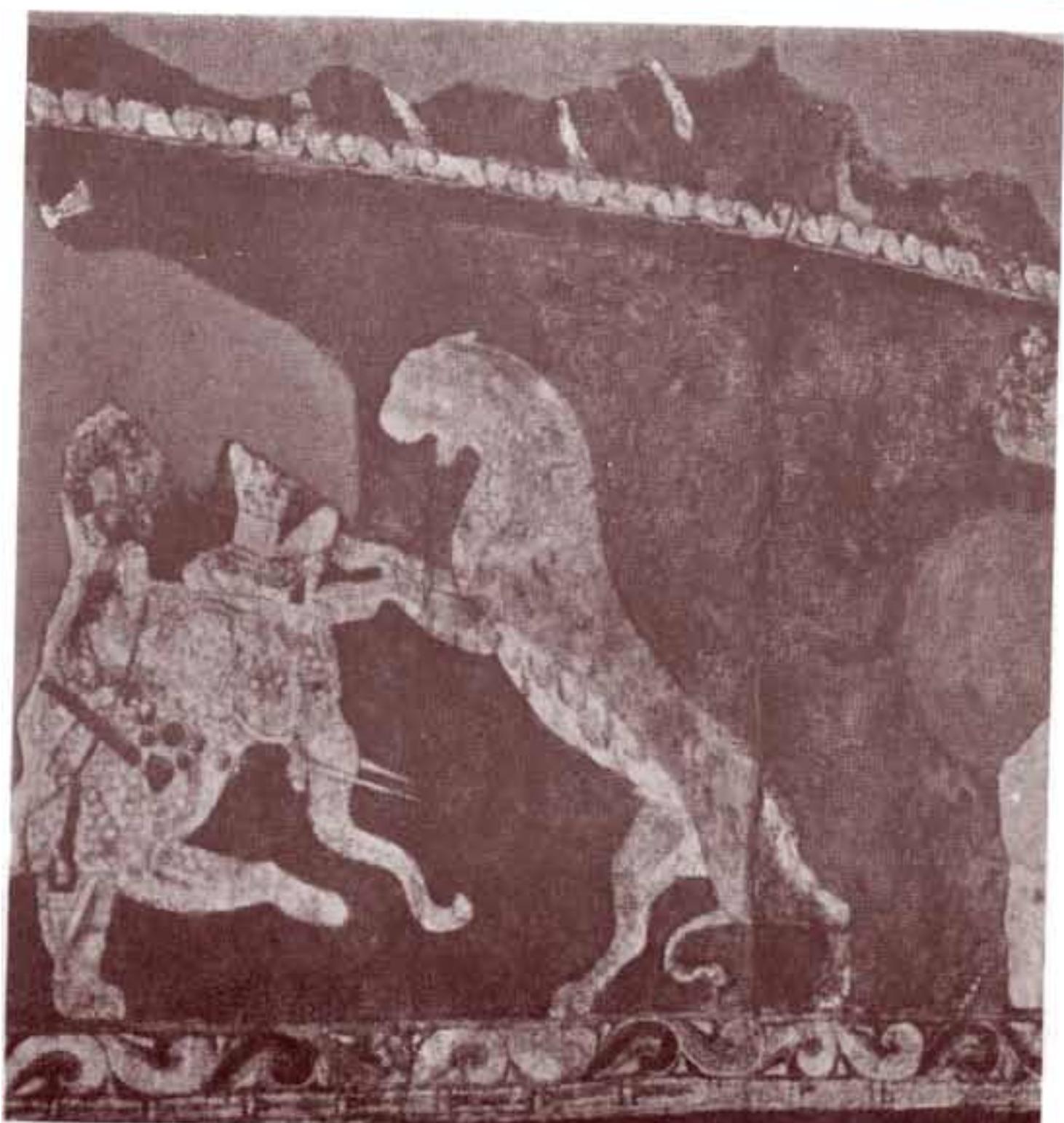


120



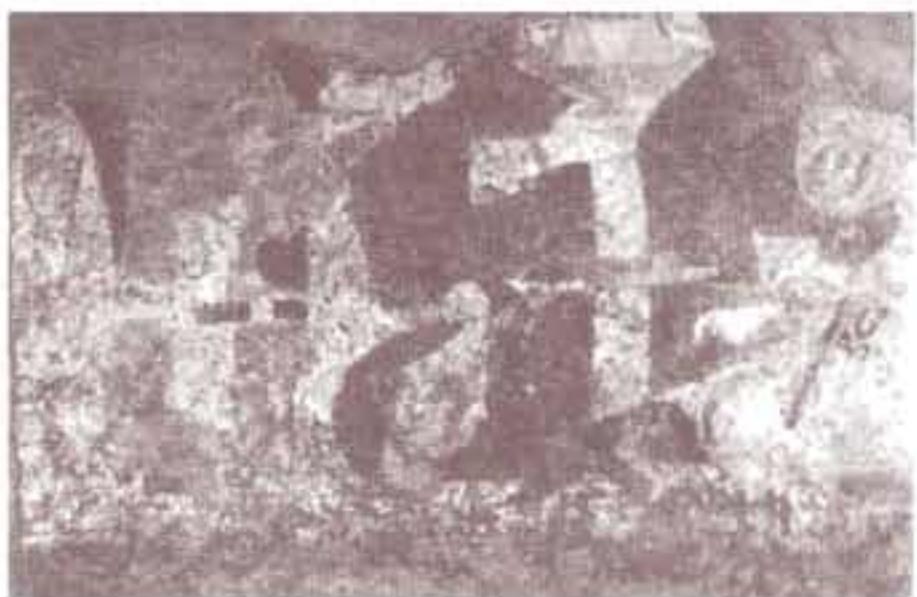
121

211



190





191



192

214

باستانشناسی در دوران بعد از کوشانها

بسیار متواتر چه از نظر نقشه (پلان) و چه از نظر تعداد و ابعاد اتاق و تزیینات آن برخورد می‌کنیم. این خانه‌ها نه دارای اتاق پذیرایی هستند و نه ایوان، اما با اینحال دارای طبقه بالا می‌باشند. مشخصه محله حومه شهر عبارتست از وجود خانه‌های مستقل در آن؛ چنانکه هر مالکی می‌توانسته است براساس نیازهای خصوصی خود نقشه مناسبی را به کار گیرد. چنانکه تمامی خانه‌های یافته شده تاکنون از نظر ترتیب واحدهای داخلی با هم متفاوت هستند. ولی گونه کلی و نحوه بنائی آنها به طور معمول شبیه خانه‌های دیگر شهر است. این خانه‌ها نیز در مجموع دارای دو طبقه هستند.

حفاری‌های پنج‌کنت برای اولین بار یک معماری محلی مربوط به معبد را عرضه داشت. این گونه معماری به طور کامل با معماری مذهبی بودایی یا عیسوی و همچنین با آتشکده‌های فراوان در ایران فرق کامل دارد. این معبدها عبارتند از مجموعه‌ای از بناهای مشخص که بوسیله حیاط‌های وسیع به هم پیوسته‌اند. بناهای اصلی در داخل حیاط بر روی صفحه برپا شده است. بناهای مزبور چهار ضلعی بوده و به سمت شرق نمایند. این بناها به کمک یک دهليز به «سلا»^۶ (جاگاه مخصوص) در معبد واقع در جانب غربی بنا راه می‌یابند.

«سلا» از سه سو به وسیله راهروها یا دهليزهای روبرو باز محاصره شده است. تمامی ضلع شرقی بوسیله یک ایوان شش ضلعی فراگرفته شده که در حقیقت عبارتست از ادامه اتاق اصلی. حیاط‌ها قسمتی بوسیله دیوار و بخشی بوسیله ساختمانهایی با مصارف مختلف محدود شده‌اند. حفاری‌های انجام شده همچنین اطلاعاتی را درباره مکانهایی که بوسیله فروشندگان و پیشه‌وران اشغال شده بودند در اختیار می‌گذارد. این مکانها به طور معمول عبارتند از ساختمانهای کوچک جدای از هم و یک طبقه.

در مجموع معماری پنج‌کنت از نظر گوناگونی، انواع ساختمانهای مربوط به خانه و کاربرد آگاهانه تکنیک‌های ساختمانی و دقت فراوان در زمینه راحتی واحدها در ارتباط با زندگی شهری، دارای اهمیت شایان توجه می‌باشد.

ساختمانهای این محل گواه یک سطح به نسبت پیشرفته از امکانات مادی است، امری که افزونی اشیاء بدست آمده نیز آن را تأثیر می‌کند. (تصاویر شماره‌های ۱۲۲ – ۱۱۸ – ۱۱۶ – ۱۱۳ و ۱۱۰ و ۸۵ و ۸۴ و ۸۰ و ۷۷ و ۷۲)

زندگی مادی: در پنج کنت مانند جاهای دیگر در آسیای مرکزی، ماده‌ایکه بیش از همه فراوان است عبارتست از سفال (تصاویرشماره ۸۰ – ۷۷ – ۷۲). در اینجا به میزان فراوانی ظرفهای سفالی به گونه‌های مختلف بدست آمد که دارای کاربردهای مختلف می‌باشند از جمله ظرفهای مورد مصرف در آشپزی یا خورد و خوراک با شکل‌های مختلف و با اندازه‌های گوناگون. خمره‌های بزرگ برای نگهداری مایعات یا آذوقه خشک، کوزه‌های آب، ظرفهای کوچک با شکل‌های گوناگون برای ادویه، اسباب‌بازی و غیره. بسیاری از این قطعه‌ها، به خصوص ظرفهای خورد و خوراک از نظر خلافت شکل و تنوع تزیینات قابل توجه فراوان هستند. شکل بسیاری از این ظرفها از آثار فلزی تقلید شده است. همچنین تعداد بسیاری اشیاء شیشه‌ای بدست آمد. این اشیاء شیشه‌ای بیشتر اشیاء کوچک، به خصوص بطری مانندها هستند. در جریان حفاریها اشیاء آهنی به گونه‌های مختلف نیز بدست آمد، که از آن جمله است: انواع ابزار کار و اسباب خانه، اسلحه، افسار و دهنۀ اسب، تعدادی ابزار و آلات مربوط به زندگی. اشیاء برنزی نیز فراوان بدست آمد. این اشیاء برنزی گندشه از چند شیشه بزرگ مانند یک شمعدان و یک دسته هاون، بیشتر اشیایی هستند که در زمینه آرایش و تزیینات مورد مصرف دارند مانند: انگشت‌ری – دستبند – گوشواره – آویزهای مختلف – آئینه و تزیینات – کمربند و غیره. اشیاء ساخته شده از فلزهای گرانبها مانند: انگشت‌ری و گوشواره به نسبت کم هستند. در برابر، مجموعه قابل توجهی مروارید و سنگهای حکاکی شده بر روی سنگهای نیمه قیمتی، مانند: نوعی عقیق – فیروزه – سنگ لاجورد – عقیق، انواع مختلف سنگهای سرخ و غیره و همچنین اشیاء متعدد استخوانی بدست آمد. طبیعی است که فهرست متنوع این اشیاء نمی‌تواند به عنوان تمامی چیزهایی باشد که در آنجا بدست آمده است. شرایط سقوط

پنج‌کنت عبارتست از: جنگ، قیامهای مکرر، آتش‌سوزی و غارت، مهاجرت ساکنان، اینها همه و همه منجر به نابودی وسیع وسایل و ساخته‌ها در این محل شده است. عامل دیگری که در از بین بردن برخی از اشیاء دخالت داشته است، اشیایی که اجازه میداد تا بهتر چگونگی زندگی این شهنشینان را دریابیم، عبارتست از زمین گلآلود پنج‌کنت که هیچ یک از اشیاء عالی را در خود حفظ نمی‌کند. این امر بهخصوص مربوط می‌شود به لباسها و اشیاء ساخته شده از چرم و چوب.

– اشیاء هنری اطلاعات فراوانی را درباره شیوه زندگی در پنج‌کنت بدست میدهد. بهخصوص این امر درباره ملبه رهبری این جامعه صادق است. بهویژه نقاشی‌های دیواری اطلاعات مفیدی درباره لباسها و نقش و نگار پارچه‌ها و فرشها بدست میدهد در غیر این صورت مشکل و یا غیر ممکن بود اگر می‌خواستیم تنها با تکیه بر روی اشیاء و مواد باستانشناسی یک نظر کلی و حتی تقریبی درباره آنها عرضه بداریم. در حالیکه نقاشی‌های مزبور در نهایت خوشحالی اطلاعات ما را درباره انواع جواهرات و تزیینات مورد مصرف در پنج‌کنت تکمیل می‌کنند. همچنین نقاشی‌های مزبور اطلاعات وسیع و دقیقی را درباره اسلحه‌های دفاعی یا تهاجمی، زین‌افسار اسب، انواع ظرفهای فلزی (بدون شک از طلا و نقره) و آثار معماری و اثاثیه و مبلمان و بهخصوص تختهای شاهی را در اختیار قرار میدهد. دیوار نگاره‌های این محل تصویر برخی اشیاء مقدس را که تا آن‌زمان از آن آگاهی نداشتیم در اختیار قرار میدهد. این اشیاء غالب دارای یک کیفیت خاص هنری هستند. آثار باقیمانده نقاشی‌ها بهویژه دارای دقت خاص هستند به‌نحوی که با توجه به آثار خلق شده هنرمندان نقاش و مقایسه آنها با اشیاء و آثاری که در جریان حفاری بدست آمده مشاهده می‌کنیم که هنرمند مدل خود را با دقت فراوان، حتی با جزئیات آن تقلید و عرضه کرده است. این امر یکی از نشانه‌ها و مشخصه‌های سبک نقاشی دیواری این زمان است.

نوشته‌ها:

سطح فرهنگ پیشرفت‌هه پنج‌کنت، از راه دوگونه مدرک برای ما شناخته شده است که عبارتند از: متن‌های نوشته و هنر تصویری.

گسترش وسیع آثار نوشته و در نتیجه ثبت زبان سفدي که مردم بوسیله آن با هم گفت و شنود می‌کردند، بوسیله بايگانی قصر کوه مغ و بوسیله خرمنی از کتیبه‌های نوشته شده روی سنگها و تکه سفالها و ظرفهای سفالی در اختیار قرار گرفته است. نوشته‌های روی ظرفهای سفالی اغلب پیش از پختن آنها انجام می‌گرفته ولی بیشتر اوقات با خط سیاه روی سفالهای پخته شده می‌نوشته‌اند. کتیبه‌های روی سنگ گاه به صورت کنده‌کاری و گاه به صورت نقاشی صورت می‌پذیرفتند. با نوشته‌های دیگر نیز روی دیوارهای ساختمانها برخورد می‌کنیم. ایجاد میکند که به محتوى این نوشته‌ها توجه بشود. مدارکی که با دقت مورد مطالعه قرار گرفته عبارتست از بايگانی کوه مغ، منبع مزبور دیدگاه اطلاعاتی وسیعی درباره مراسله و مکاتبات رسمی در اختیار می‌گذارد: این مدارک عبارتند از نامه‌های فوری سیاسی، گزارش‌ها، اقدامات قضایی (بطورمثال قرارداد ازدواج «قباله») یا محاسبات اداری و دارائی، اینها به جز آن تعداد نوشته‌های ستاره بینی و ستاره‌شناسی (تقویم‌ها) است که دارای اهمیت به سزاوی می‌باشند.

روشن است که این آثار بدست آمده قادر نخواهد بود تا تمامی فعالیت‌های مربوط به ادبیات زمان را معرفی سازد. برای آگاهی از این امر کافی است تا آنها را با مدارک نوشته سفدي که در تركستان شرقی بدست آمده و بدروشنی شاهد یك مجموعه نوشته‌های سفدي است، مقایسه کرد. مدارک مزبور مؤيد وجود ترجمه سفدي، نوشته‌های مفصل مذهبی از آئین‌های مختلف چون: بودائی، مانوی و مسيحیت است. متأسفانه از مطالب مربوط به پزشکی، معدن‌شناسی و ستاره‌شناسی، جز به صورت قطعه‌های کوچک، چیزی بدست نیامده است.

برخی مدارک بدست آمده در تركستان شرقی از جمله خلاصه جمع‌آوری شده هندی «پانچاتانtra»^۲ و رونویس شده داستان قهرمانی محلی به زبان سفدي،

7- Pantchatantra

باستانشناسی در دوران بعد از کوشانها

برای تاریخ فرهنگ منطقه از اهمیت فراوانی برخوردار هستند. می‌توان مطمئن بود که این متن‌ها را در پنج‌کنت می‌شناخته‌اند. زیرا نقاشی‌هایی که در این شهر بدست آمده، موضوعاتی خود را از متن‌های شبیه به‌آنها گرفته‌اند.

آثار هنری پنج‌کنت

پنج‌کنت در میان جایگاه‌های باستانشناسی آسیای میانه که آثار هنری وابسته به معماری را عرضه میدارند از موقعیت ممتازی بهره‌مند است. شاهکارهای هنری در اینجا سه‌گونه است: نقاشی دیواری چند رنگ با اندازه‌های بزرگ، کنده‌کاری روی چوب، کنده‌کاری روی گل رس.

در این محل با میزان فراوانی از نقاشی‌ها برخورد می‌کنیم (تصویرهای ۱۳۶ تا ۱۴۰ و ۱۴۰ تا ۱۴۳). بیش از پنجاه اتاق آثار دیوار نگاره یا اثر آن را عرضه ساخته‌اند. مجموعه‌رنگها در آنها بسیار غنی است. نقاشی‌های دیواری مانند در تزئین معبدها به‌کار رفته‌اند که در تزیین خانه‌های شخصی مردم. نقاشی‌ها تمامی سطح دیوار از روی کف تا زیر سقف را اغلب در چند حاشیه پوشانیده‌اند. در میان اتاقهای تزیین شده با نقاشی، تعدادی تالارهای پذیرایی هستند که اندازه دیوارهایشان ۵۰ متر یا بیشتر می‌باشد. این موضوع روشن است که نقاشی‌هایی که از این محل بدست ما رسیده است، پرتو ضعیفی بیش از شکوه هنری که در گذشته در این محل وجود داشته نیست.

بسیاری از تالارهای نقش دار دچار آتش‌سوزی شده و نقاشی‌های آنها به‌طور عموم از بین رفته است.

در این تالارها وجود نقاشی‌های قدیم جز به یاری سطح‌های کوچک رنگین و شبح آنها و شاید باقی مانده بعضی تک تصویرها قابل تشخیص نیست.

اما حتی در اتاقهایی که دچار آتش‌سوزی نشده‌اند، نقاشی جز به صورت قطعه قطعه باقی نمانده است. این نقاشی‌های به‌جای مانده کم و بیش بزرگ و خوب حفظ شده‌اند. با وجود این مواد به جای مانده به نسبت سالم از آثار نقاشی به‌طور

نسبی قابل توجه هستند.

– دومین دسته از هنر وابسته به معماری در این محل عبارتست از کنده‌کاری روی چوب (تصویرهای: ۱۰۶ تا ۱۰۹ و ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵).

برخلاف نقاشی‌های دیواری، آثار چوبی را به اعتبار آتش‌سوزی که منجر به درهم گوبیده شدن ساختمانها گردیده و آنها را در خود جای داده می‌شناشیم. بخش عمده‌ای از آثار چوبی این بنامها و به‌ویژه آنهایی که دارای کنده‌کاری هستند نسخته‌اند بلکه فقط به صورت ذغال در آمده‌اند، سپس در زیر یک طبقه ضخیم آوار که منجر به محافظت کردن از آنها شده قرار گرفته‌اند. در برابر در محل‌های بدور مانده از آتش‌سوزی، چوبها و دیگر مواد ارگانیک، به طور کامل در زمین گلی تجزیه شده و به پودر تبدیل شده‌اند.

هفت اتاق، باقیمانده کنده‌کاری روی چوب را که بطور سالم به جای مانده‌اند عرضه میدارد. مانند نقاشی‌های دیواری، این کنده‌کاریها نیز از بیشترین میزان کیفیت هنری برخوردارند و معرف مجموعه‌گوناگونی از موضوعها و طرحها هستند. بعضی از آنها به شیوه کم برجسته که کم و بیش طرح‌بایشان مشخص هستند کار شده‌اند و برخی دیگر تا مرحله پنجم برجسته و بالاخره مجسمه مانند پیش رفته‌اند. تا آنجا که براساس آثار بدست آمده کنده‌کاری گل رس می‌توان قضاوت کرد، (تصویرهای شماره ۹۹ تا ۱۰۵) این آثار در پنج کنت از موهبت زیادی برخوردار نبوده‌اند. به هر حال از این نوع حجاری‌ها جز در محل معبدها در جای دیگری اثری از آنها بدست نیامده است. به نظر می‌رسد که در این محل‌ها حجاری‌های مذبور دارای جایگاه پر اعتباری بوده‌اند. چنانکه تالارهای اصلی و اتاق‌های وابسته به آنها و طاقچه‌های مخصوص بدون شک به منظور قراردادن این آثار هنری ترتیب یافته بودند. بدینگاه در حال حاضر تنها یکی از این طاقچه‌های است که هنوز یک قطعه کوچک از تصویر کنده‌کاری شده را که در آنجا برپا بوده در خود محفوظ نگهداشته است.

با وجود این امکان آنکه بتوان به‌یاری آثاری که در ایوان خارجی، روی دیواره معبد دوم بدست آمده یک نظر کلی درباره حجاری روی گل رس بدستدهیم

وجود دارد. در این محل یک حاشیه کنده‌کاری شده مهم به صورت پر برجسته به طول ۹ متر و عرض یک متر بدست آمده است.

چنانکه در بالا گفته شد، مشخصه هنر پنج‌کنت عبارتست از دیوار نگاره‌ها و نوعی تنوع شگفت‌انگیز موضوعها؛ هر اثر موضوع اجدیدی را با خود حمل می‌سازد و یا یک تعبیر و تفسیر جدیدی را درباره یک موضوع شناخته شده بدست میدهد. محدودیت موجود در این مطالعه به ما اجازه آن را نمی‌دهد که جز یک فهرست کلی از مجموع اشیاء بدست آمده چیز دیگری را عرضه پداریم.

با اینحال ما می‌کوشیم تا درباره آنها با تکیه بر روی نوع (تیپ) موضوع‌های مشخص‌تر یک طبقه‌بندی خیلی کلی را رسم سازیم. مشخصاتی که به‌طور طبیعی عبارتند از ویژگیهای دقیق تمدن این دوران.

در میان موضوع‌های فراوانی که بوسیله هنرمندان پنج‌کنت به اجراء درآمده، حوادث داستانهای قهرمانی جایگاه ممتازی دارند. این داستانها امکان آن را فراهم می‌ساختند تا نقاش‌ها بتوانند یک دور کامل را که متکی به یک موضوع کلی و یا یک قهرمان به خصوص است به وجود آورند. نمونه‌ای در این زمینه عبارتست از یک نقش‌اندازی بزرگ که در حال حاضر حدود نیمی از آن برجاست و عبارتست از یک قهرمان حمامی و همراهانش (تصویرهای ۱۳۶ تا ۱۳۲). طبیعت داستان طرح شده و نحوه ایکه شخصیت اصلی عرضه گشته است، این تصور را پیش می‌آورد که در اینجا حادثه رستم، قهرمان بزرگ حمامه سیت‌های آسیای مرکزی مطرح است^۴،

^۴ - فویسنده در اینجا با زیرکی خاصی کوشیده است تا عنوان شناخته شده و مسلم «ایرانی» را از نام «رستم» بردارد و او را از یک قهرمان ایرانی تنها به یک قهرمان آسیای مرکزی تبدیل کند. امروز هیچ محققی در دنیا شناخته نیست که بتواند از دوران اساطیری تاریخ ایران سخن بگوید و نقش رستم را یعنوان درخشانترین چهره آن نادیده باشگارد. رستم این یل سیستان و زابلستان از آنچنان موقعیت و منزلتی در تاریخ و فرهنگ ایران برخوردار است و نامش آنچنان با نام ایران درهم آمیخته است که گوئی ایران بدون رستم گویا خود را از دست میدهد. اینکه مردم «خراسان بزرگ» یا به قول بلنیتسکی «آسیای میانه» به‌رستم عشق می‌ورزیده‌اند و در بزرگداشتش می‌کوشیده‌اند خود نشانه بیوند زرف آنها با فرهنگ دیگر ساکنان فلات ایران است و نه اختصاص داشتن این قهرمان حمامی تنها به‌رستم آسیای مرکزی (متوجه)

قهرمانی که پیروزی آن کمی بعد از دو سده بوسیله فردوسی در شاهنامه اش مورد ستایش قرار می‌گیرد. از حماسه قدیمی همچنین یک تعداد نقاشی‌های الهام گرفته شده که معرف جنگ‌های دسته‌جمعی یا تن به تن میان دختران جوان جنگجو و جنگجویان مرد است، که به احتمال یادآور افسانه‌های مربوط به «آمازون»‌ها یا زنان سوارکار جنگی است.

موضوع نقاشی‌ها و کنده‌کاری‌های روی چوب و گل رس در پنج‌کنت، همچنین بازتاب اعتقادات مختلف مذهبی و مراسم مربوط به آنها است. در این آثار انواع تصویرها و هیأت‌های آسمانی مانند خورشید، ماه، ستارگان و همچنین تصاویر رمزی (سمبولیک) به شکل انسان در آمده دیده می‌شود. آثار مذبور همچنین برخی نشانه‌های اساسی از ایدئولوژی ساکنان پنج‌کنت را عرضه میدارند، مستله‌ایکه تاکنون خیلی کم به آن دقت شده است. از سوی دیگر هنر پنج‌کنت معرف نفوذ خارجی است. چنانکه برخی از نقاشی‌ها معرف تصویرهای مقدس، به‌شکلی آشکار شده‌اند که اصل هندی خود را عرضه میدارند مانند: «سای‌ویت».

هنرمندان پنج‌کنت اغلب از فلکلور و حماسه‌های خیالی الهام گرفته‌اند و حیواناتی را عرضه ساخته‌اند (این سنتی همیشه زنده از افسانه‌های جن و پری است) به طور مثال مشاهده می‌کنیم که قهرمان دختر جوانی را از میان درختی که بوسیله چادوی نامادری بد جنبش در آن زندانی شده نجات میدهد، و همچنین است تابلوی دیگری که معرف پرنده خوشبختی است که تخم مرغهای ملایی را با خود حمل می‌سازد. موضوعی که امروز به فلکلور جهانی تعلق یافته است.

یک نقاشی کوچک بسیار جالب معرف خرگوشی است که بیاری فماحت و سخنوریش شیر را قانع می‌سازد که به داخل دریاچه پر ژرفایی بپردازد و به این ترتیب دیگر حیوانات را از حاکمیت ظالمانه او نجات میدهد. این صحنه دلفریب یکی از حکایت‌های معروف مربوط به حیوانات را از مجموعه هندی «پانچاتانترا» تصویر می‌کند. و بالاخره بسیاری از آثار معرف و بیان‌کننده زندگی روزانه زمان است مانند: مراسم مهستانی (تصاویر شماره ۱۴۰ تا ۱۴۳) بازی - شکار - بازی برس میز نظیر تخته نرد، کشتی گرفتن و مانند آنها.

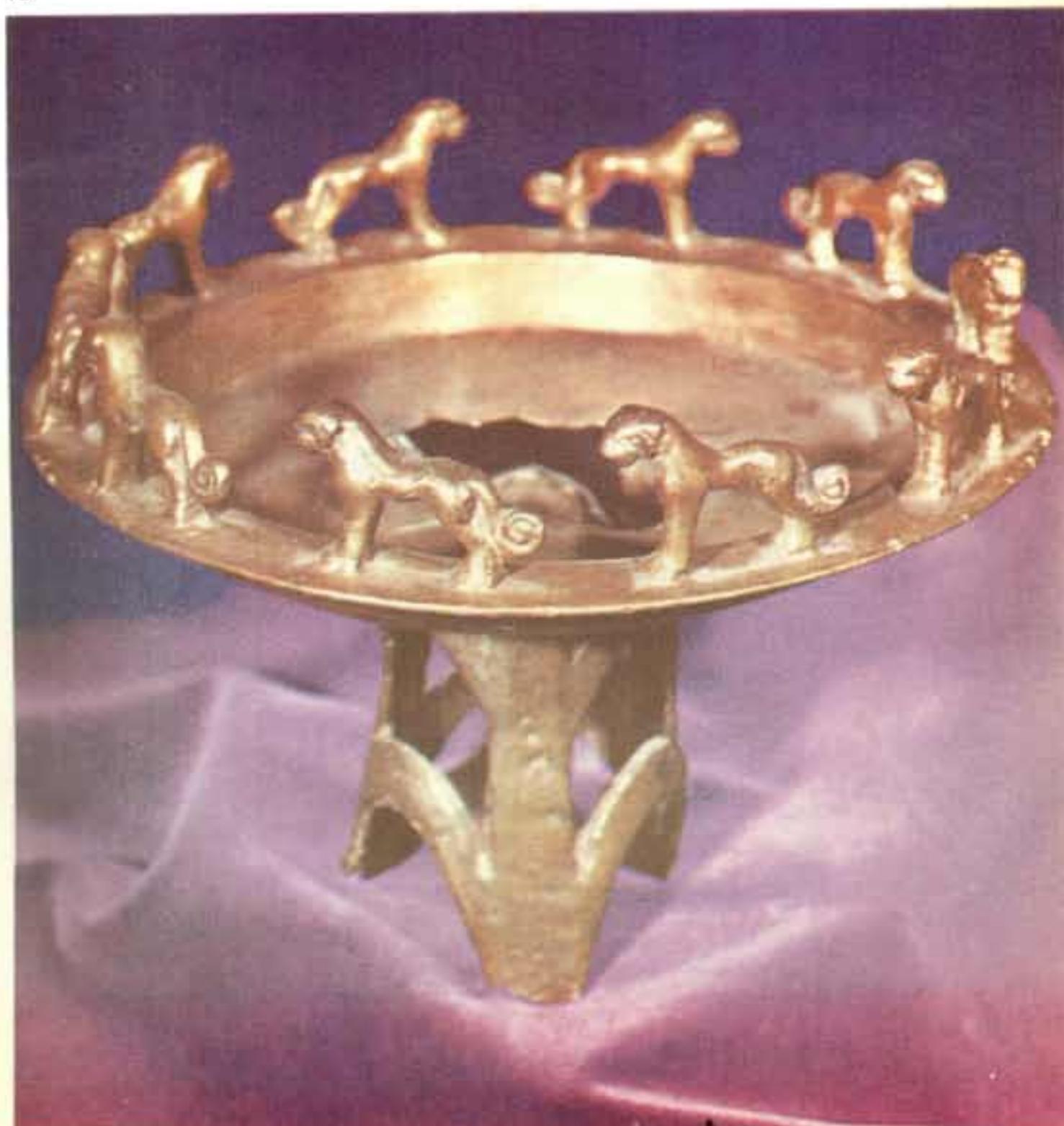


22



22

225







228

FF_FD_FF





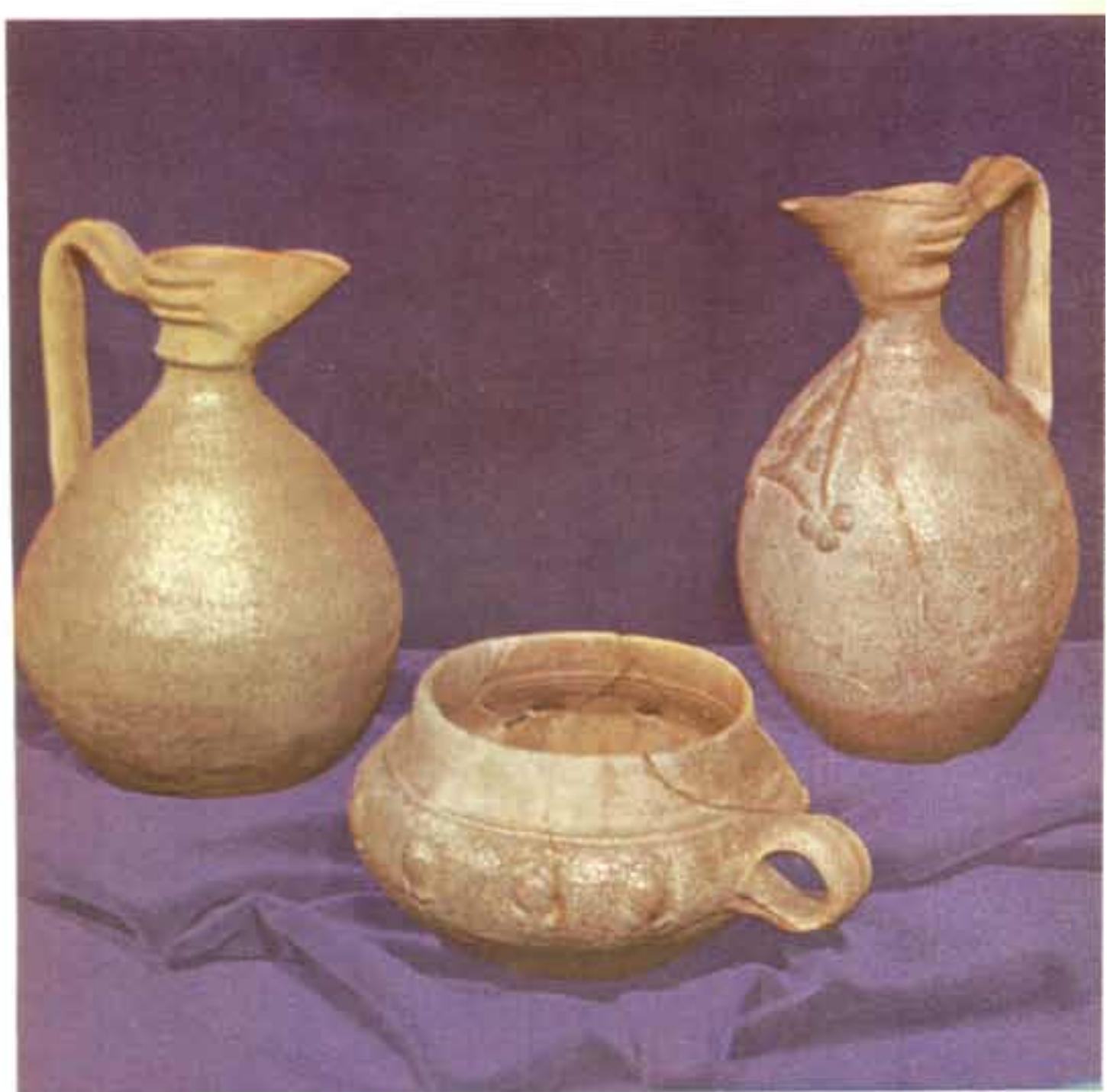
260

231

YF



232





253

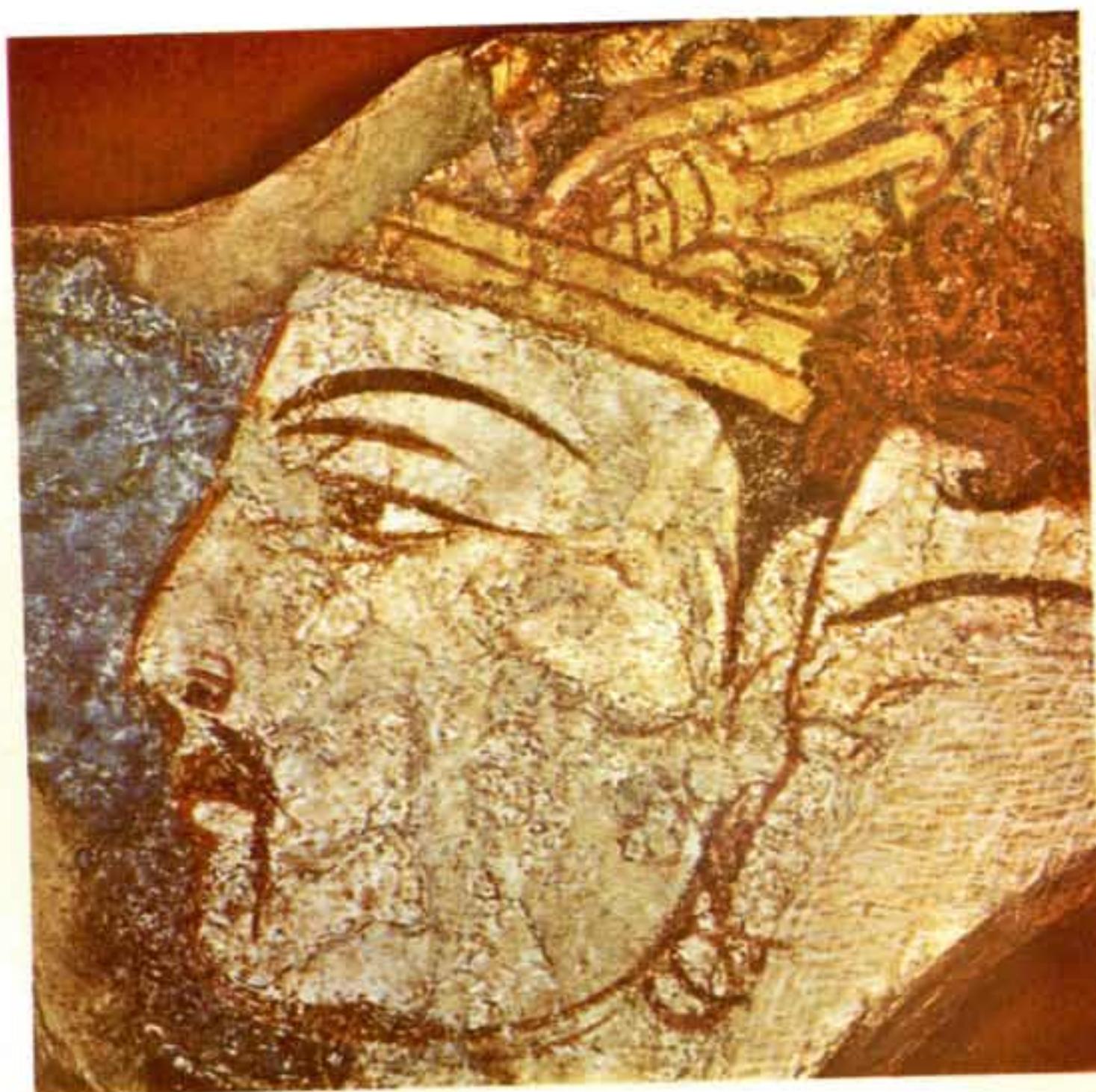
104



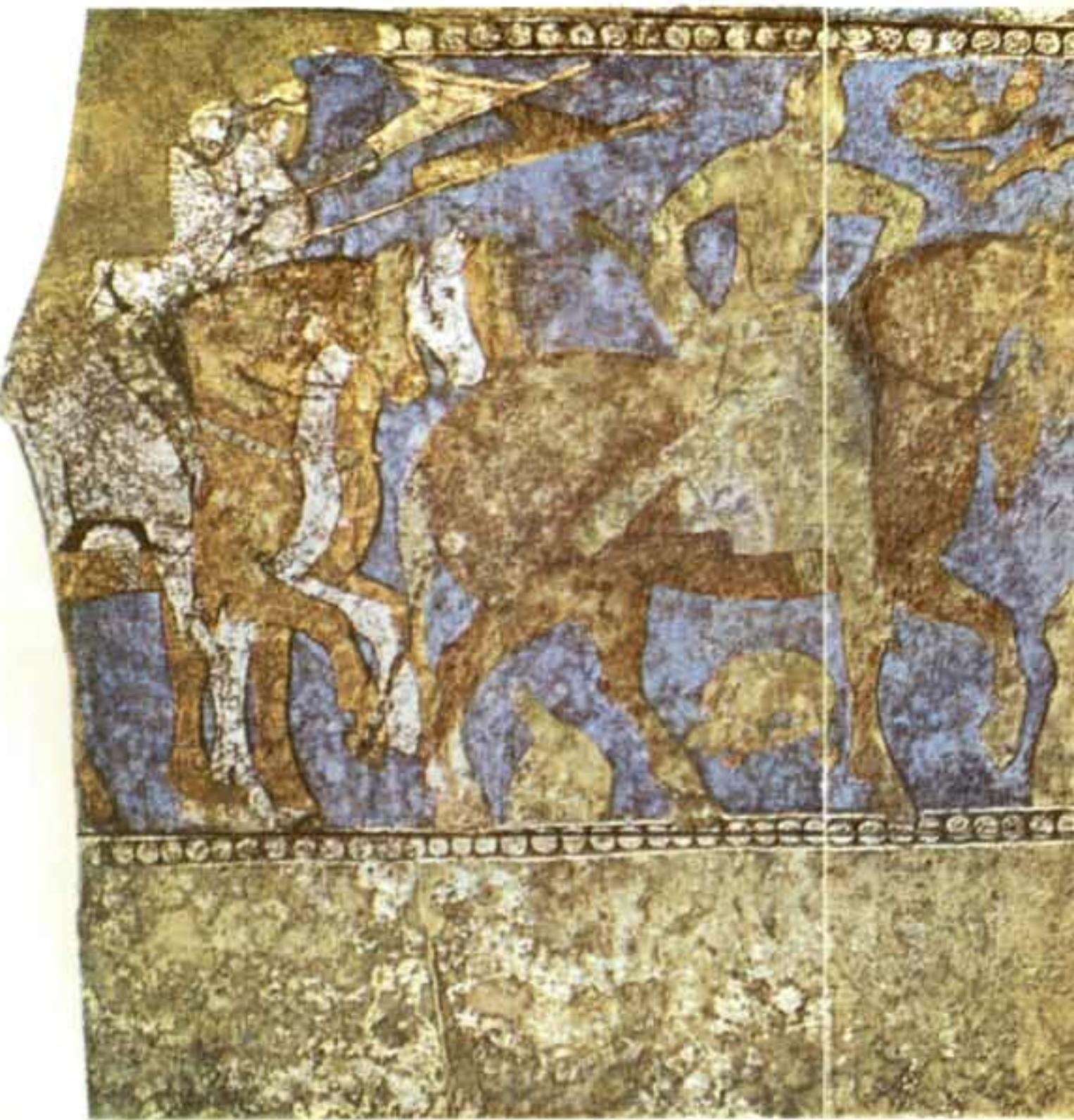
234

111

235



199



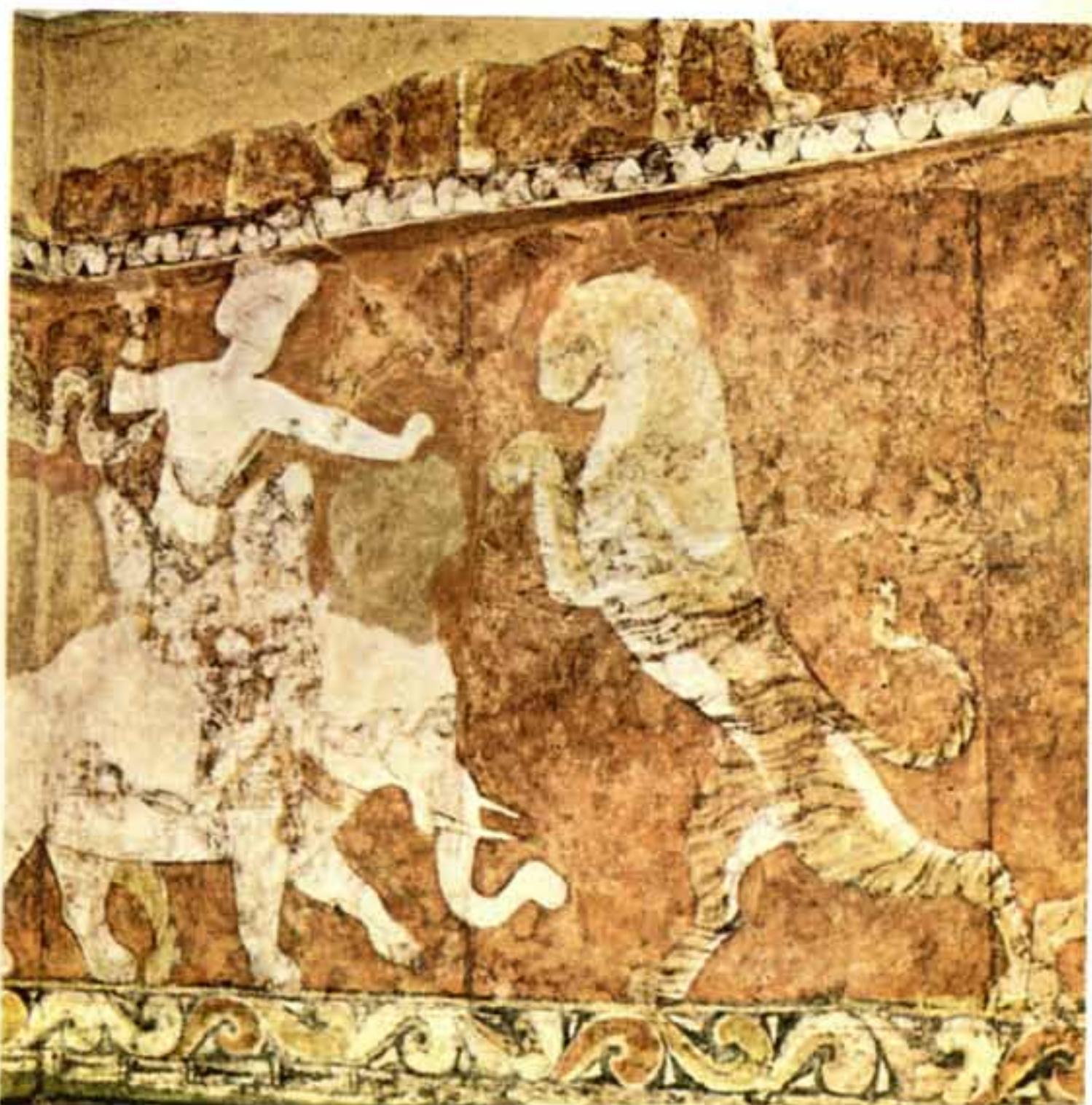




128

240

129



242

157





بخش ششم

چند مسئله بزرگ

تمامی دورانهای مورد بحث مادر این اثر هریک مسائل خاص خود را دارد. چهارچوب تنگ مطالعه که باید آن را یک دید کلی بنامیم، به ما نه اجازه آنرا میداد و نه ایجاب میکرد تا بایک بررسی کامل‌همه مسائل را که باستانشناسی آسیای مرکزی مطرح می‌سازد مورد توجه قرار دهیم. برای اینست که من خوشحال خواهم شد اگر بتوانم از میان موضوعهای پرمumentی چند موضوع را در اینجا بر شمارم.

مسائل فرهنگ باختگی و مسائل اجتماعی - اقتصادی

مطالعه فشرده مکانهای دوران نئولیتیک و جایگاههای دوران برنز (تمدن پیش از آغاز دوران کشاورزی) منجر به گفتگوهای فراوانی شده است که عبارتند از گفتگو بر روی خصوصیت‌های محلی فرهنگ‌های این دوران و نواحی مختلف انتشار آنها، گفتگو بر روی رابطه آنها با فرهنگ‌های قابل مقایسه با آنها درخارج از منطقه آسیای میانه و بر روی چریانهایی که منتهی به ادغام این فرهنگ‌های محلی می‌شود. چنانکه در قبل بیان کردیم در حال حاضر در آسیای میانه در مورد فرهنگ‌های مورد بحث مه یا چهار منطقه اصلی تشخیص داده می‌شود که عبارتند از: جنوب

خراسان و ماوراءالنهر

غربی (بخشی از ترکمنستان جنوبی) ناحیه شمال (دلتای آمودریا و سیردریا)، شرق (فرغانه) و جنوب شرقی (ناحیه کوهستانی تاجیکستان).

در حالیکه فرهنگهای ناحیه جنوب غربی در جریان گسترششان ارتباط‌هایی را با فرهنگهای قابل مقایسه با آنها در خاور نزدیک (ایران – بین‌النهرین وغیره) عرضه میدارند؛ فرهنگهای ناحیه شمال وابستگی‌های فامیلی‌نژدیکی را با فرهنگهای عصر برنز در ناحیه کمربند استپ که از ناحیه جنوب اورال آغاز و تا سرچشمه‌های «ینی‌سی‌ع» امتداد می‌یابد، یعنی منطقه فرنگ «آندرونوو»^۱ (هزاره دوم تا هزاره اول پ.م) نشان میدهند. فرهنگ ناحیه‌ای که با دقت بسیار توسط باستانشناسانی که در قزاقستان و سیبری جنوبی کار کده‌اند مورد مطالعه قرار گرفته است. از سوی دیگر فرهنگ دوران برنز فرغانه بدون ارتباط با فرهنگهای نواحی شرق دره فرغانه نیست. و بالاخره فرهنگ مخصوص ناحیه کوهستانی جنوب شرقی یعنی فرهنگ «حصار» ویژگی‌های محلی را عرضه می‌دارد که مبتنی است بر شرایط جغرافیایی منطقه کوهستانی که فرهنگ مزبور در آن کشف شده است. در جریان تجزیه و تحلیل سطح تمدن در مناطق مختلف، باستانشناسان نشان داده‌اند که نشوونما و تحول آنها یک حرکت مشکل را دنبال نکرده است. به ویژه تمدن‌های جنوب غربی یک سطح کاملاً پیش‌رفته‌ای را نسبت به تمدن‌های دیگر نواحی آسیای مرکزی عرضه میدارد. از سوی دیگر شباهت غیر قابل انکاری میان فرهنگهای جنوب غربی (دست کم در دوران اصلی سفال نقش‌دار) و فرهنگهای قابل مقایسه در نواحی همجوار هند شمالی و در جایگاه‌هایی چون «نادی‌علی» در افغانستان و «کتا»^۲ در پاکستان وجود دارد، برای اینست که «و. م. ماسون» فرضیه حرکت جمعیت را از آسیای مرکزی تا مرز هند، در رابطه با مستله مهمی که مدت‌ها توجه مورخان را به خود مشغول داشته یعنی فتح هند توسط اقوام آریا را طرح ساخته است. اما چنانکه «ماسون» بدرستی مشخص ساخته است، این فرضیه در حال حاضر به دلیل نبود مطالعات کافی باستانشناسی در ایران شرقی و سرزمین‌های همجوار در افغانستان، نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد. این سرزمین‌ها هنوز پرروی نقشه

چند مسئله بزرگ

باستانشناسی خاور نزدیک بدون نشانه و سفید باقی مانده‌اند، بهویژه درباره فرهنگ‌های پیش از تاریخ. مطالعه جایگاه‌های متعلق به دوران حد فاصل پیش از تاریخ و دوران تاریخی و یا حتی خود دوران تاریخی نیز مسائلی را دربر دارد که از اهمیت کمتری برخوردار نیستند.

بطور مثال متخصصین، درگیر بررسی این امر بوده‌اند تا به یاری مدارک باستانشناسی، تاریخی را که در آن یک جامعه طبقاتی تشکیل شده تعیین کنند. یعنی زمانیکه در آن اختلاف گروههای اجتماعی براساس ثروت، مالکیت فردی، وسایل فردی بوجود آمده و نطفه اولیه تشکیلات حکومتی در جامعه ابتدائی قبیله‌ای به ظهور رسیده است. دنباله این دوران با به ظهور رسیدن قلعه‌های دفاعی در داخل جایگاه‌های شهری، کشف قبرهایی با هدایای غنی مربوط به مردگان که آنها را از قبرهای دسته‌جمعی جدا می‌کنند، مجموعه فراوانی از مهرها که در جریان حفاری‌ها بدست آمده و بوجود آمدن تخصص حرفه‌ای بوسیله پیشه‌وران بروشنا مورد تأیید قرار گرفته است.

اینکه بتوان با یاری گرفتن از داده‌های باستانشناسی به حل این مسائل پرداخت مشکل است. با وجود این مدارک باستانشناسی تنها مدارک برای شناخت دوران آغاز تاریخی و مسئله طبیعت و چگونگی طبقه‌های مختلف اجتماعی بهشمار می‌روند. عقیده مورخان اتحاد شوروی اینست که درآسیای مرکزی، اولین جامعه‌ایکه براساس یک سیستم طبقاتی، تشکیل می‌یابد، جامعه‌ای بوده براساس برده‌داری. با تکیه براین نظریه، به موضوع تحول امر شبکه آبیاری در آسیای مرکزی نیز اشاره می‌کنند.

تنها به کمک جمع کثیری برده است که دفاع از این نظریه ممکن می‌گردد. زیرا به یاری جماعت زیادی از برگان است که می‌توان چنین شبکه عظیم آبیاری را به مورد اجراء درآورده.*

اما تعداد بسیاری از دانشمندان با این نوع دلیل متقادع نشده و یا دست‌کم آن را قابل انطباق با آسیای میانه نمی‌دانند، از این‌رو مسئله همچنان مطرح است.

* - درباره مطالب بالا به نقد مترجم به تیجه‌گیریهای فویسنده کتاب مراجعه کنید. مترجم.

خراسان و مaura، الشیر

- یکی از مسائل بسیار با اهمیت که در مورد دوران تاریخی مطرح است عبارتست از روابط قبیله‌های چادرنشین و مردم یکجانشین، این امر مورد بحث بسیار قرار گرفته و نوشه‌های فراوانی درباره آن نوشته شده است. تا به حال بر روی این نکته خیلی تأکید نشده است که مشارکت باستانشناسی برای حل این مسئله مهم تاریخی تا چه اندازه بوده است.

مواد و آثاری که از قبرستانهای قبایل چادرنشین بدست آمده و آنچه که از جایگاه‌های مردم یکجانشین کشف شده، ما را به این امر هدایت می‌کند که بار دیگر نظریه‌ای را که پیروان فراوان دارد مورد ملاحظه مجدد قرار دهیم و آن عبارتست از برخورد و تضاد چاره‌ناپذیر میان دو دنیا و دو جامعه متفاوت.

در عمل مهمترین نتیجه ارتباط و برخورد میان این دو گروه عبارت بود از یکجانشین شدن جمع قابل ملاحظه‌ای از چادرنشین‌ها، که منجر به اختلاط نژادی و فرهنگی آنها با اقوام از پیش یکجانشین گردید. اما حتی خارج از جریان تشابه یافتن دو جامعه به هم، همزیستی دو اقتصاد تکمیلی جامعه چادرنشین و یکجانشین، عامل برانگیز نده مدام و دقیقی برای تجارت وداد و ستد گردید. پدیده‌ای که همیشه عامل مهمی در زندگی اقتصادی منطقه به شمار میرفت. در همین حال امر تداخل نهادهای سیاسی و اجتماعی دنیای چادرنشینان و یکجانشینان نیز رو به پیشرفت بود. همه چیز منجر به حذف تناقض‌هایی گردید که آن دو جامعه را در برابر هم قرار داده بود. چنانکه چنین وضعی با احتیاط کامل در جریان دورانهای تهدید تاریخی هر یک، زمانیکه آنها با دشمنان خارجی درگیر بودند به خوبی نمایان می‌گردید.

مسائل تاریخ هنر

و حالا می‌پردازیم به دو مسئله‌ای که حضور آنها حاصل مستقیم اکتشافهای باستانشناسی درسی سال اخیر است. اولین آن عبارتست از پیدایش هنر وابسته به معماری در آسیای مرکزی.

تا سالهای ۳۰ این قرن، هنر وابسته به معماری در آسیای مرکزی در عمل

چند مسئله بزرگ

ناشناخته بود. این همان چیزیست که بخوبی در کتاب معروف «بررسی هنر ایران»^۲ تهییه شده توسط آ. ا. پوپ^۳ چاپ ۱۹۳۸ منعکس است.

در این کتاب تنها یک تصویر از ۲۵۷ تصویر آن مربوط است به هنر قبل از اسلام آسیای مرکزی (۲۲). اضافه برآن این تنها تصویر معرف آثار سفالی پخته و چند شیء کوچک هنری است که همه آنها به عنوان بازتاب ناحیه‌ای هنر ایران ملاحظه شده‌اند.

امروزه کشف تعداد بی‌شماری نمونه‌های حجاری و نقاشی وابسته به معماری متعلق به دورانهای مختلف در نواحی گوناگون آسیای مرکزی، دیگر اجازه چنین برخور迪 را نمی‌دهد. حالا برای هر کس محقق است تا با مسئله با برداشت تازه‌ای برخورد کند، و آن اینکه آسیای مرکزی خود دارای سنت‌های هنری خاص خود پوده، که اصل آن به دورانی بس کهنه بر می‌گردد. این درست است که برخی حلقه‌های زنجیر آن به خصوص مربوط به دوران خیلی قدیم هنوز ناقص است. در این باره جا دارد به گفته «کاره میتیلن»^۴ همزمان با اسکندر کبیر توجه کرد. او می‌گوید که معبد‌ها، قصرها و خانه‌های خصوصی «بربرهایی که در آسیا زندگی می‌کنند» نقاشی‌هایی با موضوعاتی حمامی را درپر داردند.

با اشاره و تأیید این شخص چنین نتیجه گرفته می‌شود که در دوران هخامنشی، در کنار هنر درباری که به طور کامل تحت نفوذ خارجی قرار داشته و کاملاً نسبت به مشترکات مردم بیگانه بوده است،^۵ یک مکتب هنری وابسته به مردم نیز وجود

3- A Survey of Persian Art.

4- Charès de Mytilène

* - گاهی انسان با اظهارنظرهایی برخورد می‌کند که قضا به اعتبار نام گوینده آن ناگزیر می‌گردد تا تذکری درباره آن بدهد. این گفته نیز از آنجلمه است. تا کنون از کینه‌توز قرین و ناگاهه‌ترین افراد چنین توجیهی درباره هنر دوران هخامنشی شنیده نشده است. جا داشت تا نویسنده محترم با بیان چند عامل عده از هنر هخامنشی که به اعتقاد ایشان «بطور کامل تحت نفوذ خارجی قرار داشته» است، برای اولین بار چنین نظریه مهمی را بر نمونه‌هایی روشن متکی می‌کردد. از نویسنده محترم باید پرسید که در هنر معماری هخامنشی جز چند عامل تربیتی اثکشت‌شمار، درچه مورد دیگری از طرح (پلان) - نگهدارنده‌ها - پوشش - جنبه‌های فضایی داخلی و خارجی - نمازی - محاسبات «استاتیکی» - مدول (اندازه‌ها و تناسب‌ها) گرفته تا حالت و روحیه کلی اثر کجا می‌توان نشانه‌هایی از حضور «نفوذ خارجی» را مشاهده کرد؟ در حالیکه وارون آن، هنر معماری هخامنشی و تربیت آن در کل، شخصیت و هیاتی بطور کامل مقاومت با دیگر آثار هم‌عصر خود را عرضه می‌دارد و وابستگی خویش را به سنت‌های دیرینای هنری پیش از خود در سرزمین فلات نشان میدهد. (متترجم)

داشته است، و آنقدر نیرومند بود که مدت‌ها بعد توانست در برابر نفوذ یونان مقاومت کند (۲۴).

شواهد عرضه شده بوسیله باستانشناسی برای اینکه ما به طور قطع پرروی این ادعا تکیه کنیم هنوز آنقدر کافی نیست ولی آنچه که در باره هنر دوران بعد از آن می‌دانیم، به نظر ما به طور غیر مستقیم این نظریه را تأیید می‌کند. ما برای اینکه به بحث درباره هنر دوران پارت و گوشان بپردازیم زیر پای خود را محکم می‌یابیم.

این پروفسور «رستوتزف»^۵ است که برای اولین بار دوران پارت را به عنوان یک مرحله مستقل در تحول هنر ایران مطرح ساخت(۲۵) او به طور اساسی تجزیه و تحلیل خود را بر شواهدی که از جایگاه‌های نواحی غرب امپراتوری پارت مانند «دورا اوروپوس و هتراء» و غیره بدست آمده بود، متکی ساخت. کشف هنر «نسا» نشان داد که هنر این مکان نیز در بررسی هنر ایران شرقی (یعنی آسیای مرکزی) از اهمیت کمتری برخوردار نیست.

امروزه می‌توان اهمیت خاصی را برای دوران گوشان در تاریخ هنر باز شناخت. جایگاه‌های اساسی و کلیدی مربوط به این هنر همانند از: «سرخ‌کتل» در بلخ (باکتریان) جنوبی (در شمال افغانستان) و مهمتر از آن خالچیان در بلخ شمالی (اووزبکستان جنوبی). کشف سرخ‌کتل که امروز برای تماسی متخصصان جهانی شناخته شده است، حاصل کار باستانشناس فرانسوی «دانیل شولو مبرژه»^۶ است. یافتن یک راه‌حل جدید درباره مسئله مهمی چون اصل و بنیاد هنر «گاندارا» و دبستانهای (مکاتب) هنری همزمان که در افغانستان و شمال هند شکوفا گردید نیز از جمله کارهای این باستانشناس فرانسوی است. این مسئله به طور مستقیم با تاریخ هنر آسیای مرکزی در ارتباط قرار می‌گیرد. زیرا که دانشمندان منبع اصلی هنر آسیای مرکزی در دوران‌های بعد را هنر «گاندارا»^۷ می‌دانند.

ما قصد نداریم در اینجا به نظریه‌های جاری درباره اصل و بنیان هنر «گاندارا» و اهمیت و جایگاه آن بپردازیم، تنها یادآور می‌شویم که این نظریه‌ها برای یک

چند مسئله بزرگ

پاسخگویی رضایت‌بخش به مسائل متعددی که برایش ویژگیهای هنر مکتب «گاندارا» طرح شده کافی نیست. نظر شلومبرژه اینست که در طی دوران کوشانها، در برخی نواحی پادشاهی مزبور مکتب‌های هنری دیده شده که از جنبه‌های مختلف و به خصوص آنچه که مریبوط به نحوه و شیوه‌های تحول آنها بوده دارایی برخی پیوندی‌ها بوده‌اند. اختلافهایی که میان یک ناحیه و ناحیه دیگر وجود دارد مریبوط است به سنت‌های محلی متکی برویژگیها و یا «زیربنای»^۸ محلی، که بازتابی از یک حالت داخلی در تحول هنر دارد. در حالیکه در مورد مکتب «مدھورا»^۹ «زیر بنای» واساس آن بر مبنای سنت هنری هند گذارده شده است. در حالیکه پایه و اساس هنر افغانستان شمالی به نظر شلومبرژه عبارتست از دبستانی (مکتب) که او به نام یونانی - ایرانی از آن یاد میکند. با متصل‌کردن «ایرانی» به افغانستان (یا به طور دقیقت به بلخ باکتریان توسط شلومبرژه، هادت بدی دنبال گردید که دانشمندان اروپای غربی موفق به آزاد کردن خود از آن نشدند. به نظر می‌رسد که خود شلومبرژه نیز نسبت به آن نیمه اعتقادی بیشتر نداشته باشد. او غافل از این نیست که یادآور شود که برای تأیید نظریه‌اش هیچگونه داده واقعی از خود ایران - ایران مرکزی و شرقی - در دست ندارد و توصیه میکند تا به نواحی همجوار ایران توجه شود. او می‌نویسد: «نباید هیچگاه هنر ایرانی را از روسیه جنوبی (بخش آسیایی) جدا دانست. باید بر روی کشفیات شوروی در ترکستان و همچنین ارمنستان فراوان تکیه داشت.»^(۲۶)

او (شلومبرژه) این امر را القام میکند تا عنوان «هنر کوشان» بر هنر تمامی این مکتب‌ها داده شود. چنانکه شلومبرژه براین نام اصرار دارد به نظر من نیز این عنوان کاملاً مناسب است و دوگونه هنر متفاوت را دربر می‌گیرد: هنر معاهد (یعنی هنر بودائی) و هنر دربار یا چنانکه شلومبرژه می‌نامد هنر «سلسله‌ای شاهان». شلومبرژه با معمول ساختن مفهوم هنر کوشان، به نظر من دورنمای بزرگی را گشوده که نه تنها برای مطالعه هنر دوران کوشانها مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه شامل تمامی دریافت‌های ما از تحولات بعدی هنر در نواحی که چزئی از

امپراطوری کوشان به شمار می‌رفتند و هم چنین برخی از بخش‌های آسیای مرکزی نیز می‌گردد. از این دیدگاه کشف جایگاه باستانی خالقیان (نگاه کنید به صفحه ۷۴) توسط «ژ. آ. پوگاچنکوا» باستانشناس شوروی که در کل به همان دورانی تعلق دارد که سرخ کتل، (بدون شک کمی قبل از آن) واژ نظر جغرافیایی نیز نزدیک به سرخ کتل است، به طور کامل اهمیت ویژه‌ای را در پردازد. هنر خالقیان در نظر اول به صورت یک هنر دنیوی و یک هنر درباری جلوه‌گر می‌شود.

در پرتو گفته‌های قبلی ما می‌توانیم به گونه شایسته نتیجه بگیریم که هنر دوران کوشان در اصل متکی است بر تحولات بعدی که منجر به تشکیل مکتب‌های مشخص هنر آسیای مرکزی می‌گردد.

چنین است که در حجاری روی گل رس سرخ کتل و مهمتر از آن حجاری روی گل رس در خالقیان، بخوبی می‌توان نیاکان مستقیم حجاری درباری توپراک قلعه در خوارزم را باز شناخت. هیچ جای تعجب نیست زیرا که حجاری توپراک قلعه از نظر زمانی نزدیکترین حجاری‌ها به دوران کوشان است. حتی در آثار خیلی جدیدتر هنر آسیای مرکزی که مربوط به دوران قرون وسطی می‌شود نیز نفوذ هنرکوشان را می‌توان با همین دقت تشخیص داد.

این امر درباره هنر بودایی «اک بشیم» در «کووا» و «اجنه‌تپه»، همچنین برای هنر شکوفای بالالیک تپه در ورخشا و بهخصوص پنج کنت نیز صادق است. باید یادآور شویم که پایداری سنت‌های هنر درباری کوشانها در عمل موجب تسهیل این امر گردید که سلسله‌های حکومتی در شاهزاده‌نشین‌های مختلف آسیای مرکزی در دوران قرون وسطی همه ادعا کنند که وابسته به کوشانها هستند. در دربار این فامیل‌های شاهی و در هنر این دربارها سنت‌های کوشانها به طور دائمی بایک ثبات مخصوص جریان یافت.

به علاوه این روشن است که این هنر زنده تنها به یاری سنت‌های گذشته نمی‌توانسته خود را برپا بدارد. در این زمینه پنج کنت یک مثال چشمگیر است. در این هنر (پنج کنت) شاهد ظهور پدیده جدید و معنی‌داری هستیم که پیشرفت مهمی را برای تحول هنر جهانی عرضه میدارد. هنر پنج کنت که از معبدها و قصرهای

چند مسئله بزرگ

شاهی بیرون آمد، حضور خود را در میان انبوه شهوندان به ظهور رسانید. چنین است که حضور هجیب گونه‌های مختلف موضوعات طرح شده که تا این حد در هنر پنج‌کنت چشم‌گیر است می‌تواند توجیه گردد. بدون شک پاسداران این هنر از میان طبقه‌های بالای اجتماع بسیع شده بودند و بدون شک هنری که با مساعدت آنها ایجاد شده بود، بازتاب منافع سلیقه‌ها و ایدئولوژی این قشر مخصوص از ساکنان شهرنشین است. ولی در عمل هنر پنج‌کنت از این برداشت محدود‌کننده که آن را هنری درباری و وسیله تبلیغی برای سلطنت بدانیم، (مانند آنچه که به ملوان مثال در ایران دوران ساسانی شاهدیم)* گنبد کرد و خود را خارج ساخت.

با وجود این وقتی من می‌گویم که هنر قبل از قرون وسطی در آسیای مرکزی عبارتست از نتیجه طبیعی تحولی که مبدأ و حرکت آن هنر کوشان بوده است، نمی‌خواهم بگویم که نطفه تمامی مشخصات روشن هنر این منطقه از پیش در هنر کوشان وجود داشته است. همچنین اینرا نباید فراموش کرد که خود هنر کوشان نیز در خلاء تحول نیافته است.

چنانکه در بالا اشاره رفت، این امر شبیه آنچه رائی است که در دوران بعد به اجراء درآمد. و بالاخره تحول و رشد هنر آسیای مرکزی در دوران بعد از کوشان متوقف نماند و وارون آن به پیش‌رفت خود ادامه داد.

نه در دوران قبل از اسلام و نه مدتی بعد از آن، آسیای مرکزی به صورت جدای از سرزمین‌های همجوار زندگی نکرد، و هنر آن هرگز در یک محیط بسته تحول نیافت. آنچه که در این منطقه به ظهور رسید حاصل برخورد و تمام فرهنگ آن و فرهنگ اقوام مجاور آن بود، همسایگانی که با آن دارای روابط سیاسی و

* - از یاد فیریم که دوران ساسانی، دورانی است که از نظر گسترش شهرسازی و تعداد فراوان شهرها از دورانهای بسیار میهم در دنیا کشیده شمار می‌رود. همچنین میدانیم که فعالیت‌های صنعتی در این زمان از شکوفایی چشم‌گیری در تمامی زمینه‌ها برخوردار بوده است. و بالاخره اینکه تولید کشاورزی در وضع بسیار پیشرفته‌ای قرار داشته و شیوه میدسازی و کanal کشی و زه کشی و در نتیجه ایجاد آبادیها و دیه‌های فراوان و پر رونق در سرزمین وسیع ایران ساسانی، جایگاهی ممتاز داشته است. بنابراین درین دست از عدم انجام حفاری در بخش عمده‌ای از فلات ایران و ناشناخته باقی ماندن این مکانها و آثار آنها تنها بر ناقیزی از آثار شناخته شده تکیه کنیم و همه‌چیز را در رابطه با دستگاه دربار و سلطنت بینیم و آنچه عظیم از مردم و ساخته‌های آنها و نقش آفرینندگی شان را در زمینه‌های گوناگون نادیده‌انگاریم و آنکه‌های خودساخته بر فرهنگ و تمدن جامعه بزرگیم. مترجم

خراسان و ماوراءالنهر

اقتصادی نزدیکی بودند. بعضی از متخصصان از جمله دانشمند ایتالیایی «م. بوساکلی»،^{۱۰} با توجه به آنچه که در پنج کنت بدست آمده، قائل به نفوذ هنر سفیدی بر روی هنر ترکستان شرقی هستند. همچنین نمی‌توانیم انکار کنیم که پرخی پدیده‌های هنر قبل از دوران قرون وسطی آسیای مرکزی، تحت نفوذ مراکز نیرومند خلق آثار هنری چون هند دوران گوپتا یا ایران ساسانی نبوده‌اند.

با وجود این، با توجه به اطلاعات کنونی ما، بجا است نتیجه پگیریم که خطوط کلی هنر آسیای مرکزی در دوران قبل از اسلام محصول یک تحول طبیعی سنت‌های محلی میراثدار هنر امپراطوری کوشان هستند.

مسائل تاریخ مذاهب

به مسائل مطرح شده به اعتبار کشف آثار هنری وابسته به معماری، بعضی مسائل دیگر نیز در ارتباط با جهان‌بینی و مذهب اقوام آسیای مرکزی، در دوران قبل از اسلام، وابسته می‌باشد که مشارکت باستان‌شناسی در حل آنها صرفنظر نکردنی به نظر می‌رسد.

من صلاحیت آن را برای اینکه در جزئیات آن مسائل پیچیده وارد شوم ندارم. من خوشحال خواهم بود از اینکه پتوانم به سرعت و به صورت یک طرح اولیه، موقعیتی را که در آستانه حمله عرب، قبل از آنکه ساکنان آسیای مرکزی تحت نفوذ اسلام درآیند، را بیان دارم. خوشبختانه در مورد این دوران مجموعه فراوانی از مواد و به بیان دیگر مجموعه‌ای کامل از آکاهی‌ها در اختیار قرار دارد.

در اینجا مسئله‌ای مطرح است که مدت‌ها است توجه متخصصان را به خوبی ساخته است. در مورد تاریخ مذاهب، از زمانی که با آسیای مرکزی بخورد می‌کنیم مسئله اساسی عبارتست از بنیان مذهب زرتشت در این منطقه. نظریه‌ای که در اروپای غربی مانند اتحاد شوروی مورد تأیید می‌باشد عبارتست از اینکه زرتشت در آسیای مرکزی تولد یافته (بلغ، خوارزم)، و همچنین در آنجا اصول مذهب خود

چند مسئله بزرگ

را ترتیب داده است و بالاخره اینکه مذهب زرتشت مذهب مردم یومی منطقه بوده است. بنابراین کوشیده‌اند تا داده‌های باستانشناسی را بر اساس برخی قسمت های اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان تفسیر کنند. به طور مثال مجسمه‌های زنانه‌ای که به مقدار زیاد پیدا می‌شود به عنوان مجسمه آناهیتا، اله اوستایی آب و دنیای کیاهی توجیه و تفسیر شده است.

نظریه‌ای که وسعت قابل ملاحظه‌ای دارد چنین است که دفن کردن در استودان که از مشخصات عده آسیای مرکزی می‌باشد، یک رسم زرتشتی است. با وجود این به نظر من هیچ یک از این توجیه‌ها دلایل قانع‌کننده‌ای به نظر نمی‌رسند. دلیلی که درباره استودان به عنوان یک سنت وابسته به زرتشتی‌ها عنوان می‌شود به نظر من ضعیف است. بر روی نمای پائین سرپوش استودانهای آسیای میانه به طور فراوان تصاویر مختلفی از چهره‌های انسانی که اغلب به صورت یک صحنه کامل هستند و همچنین تصویرهای حیوانات و طرحهای مختلف تزئینی مشاهده می‌گردد. (تصویرهای شماره ۵۲-۷۷-۷۸) به جز یک یاد و استثناء نمی‌توان این تصاویر را با اصول مذهب زرتشتی تفسیر کرد، در حالیکه وارون آن، برخی از این تصاویر به طور تحقیق غیر قابل انطباق با تفسیری از دیدگاه زرتشتی به نظر می‌رسند. بطور مثال صحنه‌های دلسوزی درباره مردگان که اغلب بر روی استودانها می‌یابیم، یا زنهایی که مشغول انجام یک رقص مربوط به مردگان هستند، اینها تضاد آشکار با قوانین اوستا درباره مراسم مربوط به مردگان را دارند.

مراسم خاک سپاری که بر روی استودان‌های دوران پیش از عرب عرضه شده بدون هیچ شکی دارای ریشه‌های متفاوت می‌باشند. صحنه‌های دلسوزی برای مردگان به احتمال به آداب و رسوم مردم استپ برمی‌گردد. (یعنی سیت‌ها). در این باره نویسنده‌گان متعدد از هرودت تا مورخان بیزانس و همچنین مورخان چینی بدان اشاره داشته‌اند. به نظر می‌رسد امکان داشته باشد که مصرف استودان و بخصوص رسم تزئین آنها با صحنه‌ها و تصویرهای مختلف، حاصل حمل به خاک سپردن مردگان در ثابت‌های تزیینی باشد. امری که به میزان وسیع در دوران هلنیستی و در اوایل دوران روم رایج بوده است.

در اینجا همچنین جا دارد یادآور شویم که قبر بصورت استودان در نواحی که هیچگونه ارتباطی با زرتشتیگری نداشته و به طور مثال در فلسطین به ظهور رسیده است.

با توجه به مقامی که دین زرتشت در میان دیگر ادیان آسیای مرکزی داشته است، باید توجه داشت که با وجود وسعت بررسی‌های باستان‌شناسی، هنوز هیچ معبدی کشف نشده که بتوان به‌گونه قطعی آن را به عنوان یک آتشکده شناخت. در عین حال مشاهده می‌کنیم که در جریان حفاری‌ها تاکنون موفق به کشف تعدادی معبد متعلق به‌دیگر مذاهب شده‌اند. جالبتر آنکه هیچ مدرکی در هیچ یک از زبان‌های آسیای مرکزی، تا پ حال کوچکترین ارتباطی را یا مذهب زرتشت نشان نمی‌دهند. این امر مشکل است که تمامی این امور را تصادفی قلمداد کنیم. و بالاخره اگر تمامی این دلایل منفی کافی برای این نیستند که وجود مذهب زرتشت را در این ناحیه نفی کنند، دست کم می‌توان گفت که مذهب مذبور آیین مسلط منطقه نبوده است.

— موقعیت و شرایط مذهبی در آسیای مرکزی قبل از دوران اسلامی، چنانکه «و. و. پارتول» از مدت‌ها پیش بدان توجه داشته، عبارت بوده است از یک محيط وسیع گذشت و اغماض. هیچ مدرکی نشان نمی‌دهد که هرگز مذهبی کوشیده باشد تا خود را به هنوان مذهب دولتی و حکومتی برساند آسیای مرکزی بقبولاند. بلکه وارون آن این منطقه به عنوان پناهگاهی برای معتقدان آیین‌های متعدد و یا دارندگان اعتقادات الهادی و تحت تعقیب قرار گرفته در کشورهایی مانند ایران و بیزانس بوده است، سرزمین‌هایی که یک مذهب رسمی در آنجا بر دیگر آئین‌ها تسلط داشته است. شهرهای آسیای مرکزی با توجه به مردم اصلی آنها و ملیقات اجتماعی مخلوطشان، به صورت چهارراهی برای ایدئولوژیها و اعتقدات و مذاهب کوناکون به شمار می‌رفتند و از اینجا بود که به طور طبیعی طرح ایجاد یک آئین مشترک از تمامی آئین‌های موجود مطرح گشت.

چنین گرایشی به گونه‌ای خاص در بناء‌های مذهبی هنر پنج کنت بیان گردیده است. از آن جمله دو معبد دارای ویژگی‌هایی در این رابطه می‌باشند. اثر این مكتب

چند مسئله بزرگ

به گونه‌ای چشمگیر در نقشه (پلان) غیر معمول این دو معبد که در هیچ جای دیگر مشابه کامل آنها بسته نیامده نقش بسته است. در عین حال برخی مشابهت‌ها با آثار دیگر در آنها قابل تشخیص است، از جمله یا معبدی در سرخ کتل و معبدی‌های بودایی در «آک بشیم» و ترکستان شرقی. اما این امر بهمراه اجازه آن را نمی‌دهد که این دو بنا را آتشکده‌های زرتشتی از آنگونه که در ایران وجود داشته و یا معبدی‌های بودایی بدانیم.

اشیاء هنری بسته آمده در پنج گشت چه آنهاست که در معبد‌ها بسته آمده و چه آنهاست که در خانه‌های خصوصی یافت شده است، هردو وجود یک تنوع فراوان را در زمینه اعتقادات مذهبی تأیید می‌کنند.

تجزیه و تحلیل دقیق این آثار از نظرگاه تعلق‌های مذهبی آنها، میدان و سیمی از مطالعه را می‌کشاید و ما خوشحالیم از اینکه برخی اشاره‌های عمومی را در اینجا عرضه پسازیم.

باقیمانده نقاشی‌های بسته آمده در معبد‌ها وابستگی شدید به آئین اجداد و مناسم وابسته به آن را تأیید می‌کنند، در اینجا به عنوان مثال چا دارد صحنه‌های دلسوزی برای درگذشته را در معبد دوم و همچنین پندرابرای خاص مردگان و صحنه‌های رقص را در معبد اول یادآور شویم. این احتمال زیاد وجود دارد که خود معبد‌ها نیز وقف همین آئین شده باشند، این همان چیزیست که منابع نوشته نیز آن را تأیید می‌کنند.

دیوار نگاره‌های دیگری که به‌خصوص در خانه‌های شخصی پیدا شده حتی بعضی اوقات در معبد‌ها نیز دیده شده (به طور مثال یک الله زن که در مستباش سمبول‌های خورشید و ماه را گرفته است)، و برخی کنده‌کاری روی چوب (به طور مثال، تصویر یک ارابه خورشیدی)، همچنین نقش سمبولیک تصاویر آسمانی روی بعضی استودانها و دیگر نمونه‌های آثار کوچک هنری آسیای منکری، نشان میدهند که تصویرهای آسمانی مانند: خورشید، ماه، ستاره‌ها، موضوعهای سمبولیکی بوده‌اند که از نظر مذهبی مورد احترام قرار می‌گرفته‌اند.

دیوار کنده‌کاری شده ایوان معبد دوم، این تصور را پیش می‌آورد که آئین

در رابطه با آب نیز وجود داشته است که شاید مربوط به ستایش از برخی روادخانه‌ها از جمله زرافشان بوده است.

یکی از جالبترین آثار تصویری مذهبی پنج کنت هبارتست از تصویر یک الهه زن با چهار دست (تصویر شماره ۱۲۱)، که در سال ۱۹۶۴ هنگام حفاری در بازمانده‌های معماری یک مجموعه ساخته‌انی قبل از خود معبد در حصار معبد دوم بدست آمد. الهه مذبور بروی تختی به شکل یک حیوان افسانه‌ای، اژدهایی با بدن مار عرضه شده است. الهه دیگری با چهار دست در میان یک گروه چهار نفری از زنان گردان ببروی نقاشی در معبد دوم دیده می‌شود. تحلیل تصویری این آثار به یاری برخی قسمتهای متن‌های نوشته شده من را به‌این امر معتقد ساخته است که این الهه‌ها در پنج کنت زیر نام «نانانایا» مورد ستایش قرار داشته‌اند. آئین مربوط به این الهه‌گان زیر این نام یا نامی دیگر در تماسی خاور نزدیک از زمانهای بسیار قدیم معمول بوده است. این اسم در پنج کنت روی یکی از گونه‌های سکه تولید محلی بدست آمده و یکی از جغرافی توپسان عرب یادآور می‌شود که این اسم در لقب رسمی سلسله‌های محلی وارد شده بوده است.

- آثر دیگری که میان آثار باقیمانده از هنر پنج کنت خودنمایی می‌کند، عبارتست از یک ایزد مرد در حال رقصیدن، که بدنش به رنگ آبی نقش شده است. با در نظر گرفتن همه احتمالات، این تصویر تحت تأثیر تصویر پندازی «شیوا» الهه هندی بوجود آمده که مشخصات او بطور دقیق هبارتست از در حالت رقص بودن آن و بدن آبی رنگش.

نیازی به‌این نیست تا در اینجا یادآور شویم که این بررسی کلی آیین‌های مذهبی متکی برآثار هنری به جای مانده در آسیای مرکزی یک کار وademai کامل نیست. اما با وجود کوتاه‌بودن و خلاصه‌بودن آن، برای آنکه پیچیدگی و درهم و برهمی آیین‌های محلی را نشان بدهد کافی به نظر می‌رسد.

این موضوع روشن است که نشانه‌های (سمبلیسم) افزوده شده به تصویر نگاری آیین‌های بومی، مربوط است به اضافه گشتن هوامی که از دیگر نواعی به آنجا نفوذ کرده است.

تعلیل مربوط به عرضه نشانه‌ای (سمبولیک) خورشید (مهر بشکل یک ارابه‌ران، معرف قرض گرفتن از سایر آئین‌ها از جمله خدای هندی سوریا یا خدای یونانی «هلیوس» است.* همچنین تصویر نگاری الهه چهاردهست عبارتست از مخلوطی از عوامل مختلف، قرض گرفته شده از آئین‌های هندو خاور نزدیک. امر ایجاد یک دین ترکیبی¹¹ و معکام که مشخصه تصویرهای مذهبی است، از یکسو عبارتست از نتیجه منطقی روابط گسترده‌ایکه آسیای مرکزی با تمامی کشورهای شرق داشته است و از سوی دیگر نتیجه وجود فضایی بدور از تعصب و یک آزادی عمومی برای آئین‌های خارجی است که ما در بالا مثال‌های فراوانی را در باره آن یاد کردیم.

* - این گفته، نظریه‌ایست ناروا که ما در بخش هفتم، زیرعنوان: «فقد مترجم برنتیجه گیریهای نویسنده کتاب» درباره آن توضیح داده‌ایم. مترجم
11- Syncrétisme

بخش هفتم

نقد مترجم بر نتیجه‌گیری‌های نویسنده کتاب

در بخش پایانی کتاب که زیر عنوان «چند مسئله بزرگ» یاد گردید، در واقع نویسنده بر مبنای آثار و شرح مکانهای مختلف در فصل‌های قبلی، به نتیجه‌گیری نشسته و نظریه‌ها و تئوریهای خود را عرضه داشته است. در این بخش او مسائلی را عنوان می‌سازد که درباره بسیاری از آنها باید تأمل فراوان داشت. نویسنده در مطرح مسائل و نحوه نتیجه‌گیری شیوه ماهرانه‌ای را بکار بسته است که در هین «القام کردن» نظریات خود، راه گریزی نیز باقی گذاشته تا بتسواند پاسخگوی کسانی باشد که نتیجه‌گیری‌های طرح شده را متکی بر مدارک گویا و روشن نمی‌دانند. ما در این گفتار بر آن نیستیم تا بهتمامی مسائل مورد بحث در این بخش و بخش‌های دیگر کتاب پاسخ گفته باشیم، ولی از آنجا که این کتاب ممکن است به عنوان یک مدرک و شاید هم بعنوان تنها مدرک در زبان فارسی درباره این منطقه وسیع مورد استفاده و استناد پژوهشگران و دانشجویان قرار گیرد، بی‌مناسبت ندیدیم تا درباره برخی نکات به کوتاهترین شکل ممکن اشاره‌ای داشته باشیم.

۱- یکی از مسائل جالب توجه عبارتست از تقسیم‌بندی‌های چهارگانه‌ای که درباره دوران پیش از تاریخ انجام گرفته است و برای آنها ویژگی‌هایی برشمرده شده است. جالب این است که در این قسمت به پیوند وسیع میان فرهنگ این دوران و فرهنگ پیش از تاریخ دیگر نقاطه ایران بزرگ زمان، چنانکه درخور آنست

اشاره‌ای نگشته است و چنانکه نیت نویسنده است، کوشش گردیده تا بر این پیوند و همبستگی ارج لازم نهاده نشود و با اشاره‌ای چند از آن درگذرد.

مورد دیگر طرح مسئله وجود یک جامعه ملیقانی در ناحیه است که نویسنده ضمن قبول اصل موضوع و قطعی دانستن آن بر سر تعیین تاریخ تشکیل این جامعه به بحث پرداخته است. نویسنده با اینکه در بحث خود باین نکته اشاره می‌کند که: «اینکه بتوان با یاری گرفتن از داده‌های باستانشناسی به حل این مسائل پرداخت مشکل است» با اینحال در دنباله سخن خود می‌افزاید که: «عقیده مورخان اتحاد شوروی این است که در آسیای مرکزی اولین جامعه‌ایکه براساس یک سیستم ملیقانی تشکیل می‌یابد، جامعه‌ای بوده براساس برده‌داری.» دلیل اینکه چرا به‌هنین برداشتی رسیده‌اند و چه دلیلی جز تقسیم‌بندی‌قالبی و از پیش‌ساخته درباره روند دگرگونیهای چهان براساس ماتریالیسم تاریخی ملاک کار آنها بوده، امری است که به‌آن اشاره‌ای نمی‌گردد و مدرکی عرضه نمی‌شود. تنها اشاره براین است که بنظر برخی از دانشمندان شوروی، تعلو امر شبکه آبیاری در آسیای مرکزی را تنها باید بر اساس وجود جمع‌کثیری از برده‌گان توجیه کرد. مطلبی که نارسانی آن دست‌کم برای کسانی که کمترین آگاهی در زمینه سیستم کشاورزی‌متکی برآبیاری‌بوسیله شبکه‌های جدا گشته از رودخانه‌ها و قنات را دارند روشن است. چنانکه خود نویسنده نیز در پایان این بحث اشاره می‌کند که: «اما تعداد بسیاری از دانشمندان با این نوع دلیل متقادع نشده و یا دست کم آنرا قابل انطباق با آسیای میانه نمی‌دانند».

مسائل تاریخ هنر: بلنیتسکی در این بخش زیر عنوان: «مسائل تاریخ هنر» بر آنست تا با طرح مسائل، آنچنانکه خود می‌خواهد، به نتیجه‌گیری‌های «خودخواه» پرسد و نظریه‌ای را عرضه سازد که بیش از آنکه جنبه یک تحلیل علمی از دیدگاه باستانشناسی و تاریخ هنر را در بر داشته باشد، یک برداشت سیاسی را بدست دهد. او بر آنست تا این نظر را طرح سازد که هنر متعلق به منطقه «خراسان بزرگ» یا آسیای مرکزی، بیش از آنکه در رابطه با یک جریان کلی فرهنگی ایرانی باشد، هنری است مستقل و خودساخته. او در این باره با اشاره به

کشفیات سالهای بعد از ۱۹۳۰ در این منطقه و بخصوص آثار ارزشمند هنر معماری و تزئینات وابسته به آن و اهمیت این مجموعه، می‌گوید که تا قبل از کشف آنها تنها با استناد بر چند اثر «سفالی پخته» و چند شیتی کوچک هنری است که همه آنها بعنوان بازتاب ناحیه‌ای هنر ایران ملاحظه شده‌اند. امروزه کشف تعداد بیشماری نمونه‌های حجاری و نقاشی وابسته به معماری متعلق به دورانهای مختلف در نواحی گوناکون آسیای مرکزی، دیگر اجازه چنین برخور迪 را نمی‌دهد. حالا برای هر کس محقق است تا با مسئله با برداشت تازه‌ای برخورد کند و آن این که آسیای مرکزی خود دارای سنت‌های هنری خاص خود بوده، که اصل آن به دورانی بس‌گهن بر می‌گردد.

این جان کلام بلنیتسکی است که می‌خواهد برای این ناحیه‌ای که دست کم از دوران نوسنگی (ثولیتیک) ببعد، ضمن نمودار ساختن برخی دیگری‌های محلی، در کل وابستگی و ارتباط چشم‌گیری را با آثار فرهنگی و هنری زیستگاه‌های عیده فلات ایران با اساس تأثیرگذاری و تأثیر پذیری از دو سو عرضه می‌دارد، اما لتنی مستقل و متفاوت قائل شود. نکته‌ایکه باید در اینجا به آن توجه داشت این است که وجود برخی ویژه‌گیهای خاص در آثار هنری نواحی مختلف ایران، نه تنها نشانه گستاخی و جدا بودن این فرهنگها از بگدیگر نیست، بلکه خود نمودی ارزشمند در جهت هرچه بارورتر گشتن کل این هیئتات عظیم و سترگت فرهنگی به شمار می‌رود، هیئتی که در هین نشان دادن کلیتی واحد و هم‌آهنگ، مجموعه‌ای از رنگها و نقش‌های متنوع را که زاییده شناخته خاص محیط پیدایش آنها است، نمودار می‌سازد. این طبیعی است که در برخی از زمینه‌ها شاهد تفاوت‌هایی در خلق آثار نواحی مختلف سرزمینی گستردۀ چون ایران بزرگ قبل از اسلام باشیم، امری که خود موجبات شکوهمندی هر چه بیشتر و بارور ساختن و شکوفایی هر چه افزونتر فرهنگ ایرانی را مسبب شده است. ولی نکته جالب و قابل توجه اینکه، با یک بررسی آگاهانه در مجموعه این آثار هنری شاهد آنیم که یک روح و فضای کلی و شیوه‌ای از بینش زیبایی شناسی همگون و نزدیک بهم بر تمامی آنها حاکم است و بعبارت دیگر آنکه همه آنها در جمع بازگوکننده حال و هوای بو و رنگی هستند که وابستگی

و عضویت آنها را در یک خانواده بزرگ و هم‌ریشه بودن آنها را توجیه می‌کند. تویسنده در پژوهش مربوط به هنر ایران در دوران پارتیا و آنچه که از آن به هنر گوشان یاد شده است، به مطالبی اشاره می‌کند که پرداختن بآن نیاز به بخشی مفصل دارد، ولی او از طرح مستله بطور عمده یک نظر دارد و آن اینکه می‌خواهد نظریه «شلومبرژه» دانشمند فرانسوی را که برای آثار هنری افغانستان شمالی هنوان دیستان (مکتب) یونانی – ایرانی را برگزیده است، نمی‌کند. او می‌گوید: «با متصل کردن هنوان «ایرانی» به افغانستان یا بطور دقیق‌تر به بلخ (باکتریا) توسط شلومبرژه، عادت ہدی دنبال گردید که دانشمندان اروپایی هدبهی موفق به آزاد کردن خود از آن نشدند». او در دنباله این سخن به پژوه درباره هنر «گوشان» پرداخته و آنرا بعنوان مادر و ریشه تمامی هنرهای آسیای مرکزی می‌شناسد. جالب این است که او به ناچار خود به این امر اشاره می‌کند که: «با وجود این وقتی من می‌گویم که هنر قبل از قرون وسطی در آسیای مرکزی عبارتست از نتیجه طبیعی تحولی که مبدأ حرکت آن هنرگوشان بوده است، نمی‌خواهم بگویم که نطفه تمامی مشخصات روشن هنر این منطقه از پیش در هنرگوشان وجود داشته است. اینرا نباید فراموش کرد که خود هنر گوشان نیز در خلام تحول نیافته است...».

همچنین نمی‌توانیم انکار کنیم که برخی پدیده‌های هنر قبل از دوران قرون وسطی آسیای مرکزی، تحت نفوذ مراکز نیرومند خلق آثار هنری چون هند دوران گوپتا یا ایران ساسانی ثبوده‌اند. چنانکه مسلاحته می‌گردد و در خود متن روشن‌تر این موضوع دریافت می‌شود، تویسنده پس از آنکه زیرکانه سعی می‌کند ذهن خواننده را متوجه این امر سازد که هنر آسیای میانه، هنری است مستقل و خاص منطقه، برای آنکه از نظر علمی مورد اهتمام قرار نگیرد با زبردستی و در قالب جمله‌های دو پهلو و چند پهلو ناگزیر از آن می‌گردد تا به امر پیوند فرهنگ و هنر این منطقه با فرهنگ ایرانی اعتراف کند. و از سوی دیگر برای کم رنگ ساختن آثر فرهنگ ایرانی، هنر گوشان را مطرح می‌سازد، هنری که مایه‌اصلی و بنیادینش متکی است بر هنر دیر پای ایران، از دوران هخامنشی تا عهد ساسانی و نفوذی که از هند پذیرفته است.

نکته‌ایکه جا دارد در اینجا بدان اشاره کنیم آنست که بلنیتسکی به پیروی از سیاست دقیق و حساب شده دستگاه رهبری شوروی و حزب کمونیست که از سالها پیش با برنامه‌ریزی حساب شده، بر آن بوده‌اند تا سیاست «ایرانی زدایی» را در خراسان بزرگ بگونه‌های مختلف و بخصوص در چارچوب مبارزه با تمامی مظاهر فرهنگ ایرانی تعقیب کنند (کوچ دادن ایرانیها – بوجود آوردن جمهوری‌های ساختگی: ازبکستان – ترکمنستان و تاجیکستان، برای محدود کردن دامنه فرهنگ ایرانی – تغییر خط فارسی به رویی و...) بر آن گردیده تا با این نتیجه گیری ماهرانه به سیاست مزبور در قالبی علمی و تاریخی چامه عمل بپوشاند. او با چنین دیدی به مسئله می‌نگرد که تنها آنچه که در داخل مرزهای جغرافیای سیاسی کنونی ایران قرار دارد پاید «ایرانی» شناخته شود و «ایرانی» به شمار آید. او به سابقه تاریخی امر و گستره فرهنگ وسیع ایرانی در بیرون مرزهای سیاسی امروز که فراگیرنده افغانستان و بخش عمده‌ای از آسیای میانه در شرق و شمال شرقی ایرانست عنایتی نکرده و آنرا نادیده میانگارده، گو اینکه چنانکه در بالا گفته شد ممانع ناگزیر از آن می‌گردد که باین واقعیت اعتراف کند.

مسائل تاریخ مذاهب: در بحث مربوط به «مسائل تاریخ مذاهب» نویسنده می‌گوشد با استفاده از جنبه‌های فرمی و غیر بنیادی، مسئله اساسی وابستگی و امتداد و ایمان مردم منطقه به آئین زرتشت و مراسم مربوط به آن را نفی کند. او در حالیکه خود در آغاز کلام چنین می‌گویید: «در مورد تاریخ مذاهب، از زمانی که با آسیای مرکزی بخورد می‌کنیم مسئله اساسی مبارتست از بنیان مذهب زرتشت در این منطقه، نظریه‌ای که در اروپای غربی مانند اتحاد شوروی مورد تائید می‌باشد، مبارتست از اینکه زرتشت در آسیای مرکزی تولد یافته (بلخ، خوارزم)، و همچنین در آنجا اصول مذهب خود را ترتیب داده است و بالاخره اینکه مذهب زرتشت مذهب مسلط مردم بومی منطقه بوده است.» با تکیه بر روی برخی ویژه‌گیهای داده‌های باستانشناسی و از جمله «استودان»‌ها، چنین اظهار نظر می‌کند: «نظریه‌ایکه وسعت قابل ملاحظه‌ای دارد چنین است که دفن

کردن در استودان که از مشخصات همه آسیای مرکزی می‌باشد، یک رسم زردشتی است... دلیلی که درباره استودان بعنوان یک سنت وابسته به زرتشتی‌ها، عنوان می‌شود پناظر من ضعیف است.» بلنیتسکی وجود تعدادی نقش و نگاره‌ها را که بصورت چهره انسانی و تصویرهای حیوانات بر روی سرپوش‌های استودانها نقش شده، پدیده‌ای خلاف سنت‌های زرتشتی دانسته و آنها را به آداب و رسوم «سیت»‌ها نسبت می‌دهد.

ما در اینجا بدون آنکه بخواهیم وارد این بحث مفصل بشویم و چگونگی شیوه‌ها و آداب دفن مردگان را دست‌کم از دوران ایلام به بعد در فلات ایران مورد بحث قرار دهیم، تنها باین نکته اشاره می‌کنیم که اصل قرار دادن استخوان مرده در «استودان» چه در استودانهای واقع در صخره‌های سنگی و چه استودانهای سفالی، اصلی است بطور کامل زرتشتی. ولی اینکه در هر ناحیه‌ای از ایران بزرگ آن زمان برای تزیین سرپوش استودانها نقش‌هایی خاص بکار می‌برده‌اند، امری است فرمی که اصل مستله یعنی اجراء خاص مراسم مذهبی براساس منتظرتشی را به هیچ وجه نفی نمی‌کند. از یاد نمایم که پدیده‌های عده‌ای مانند مراسم بغاک سپردن مردگان، از جمله مسائل بنیادی هستند که بشدت جامعه دربرابر تغییر آن مقاومت می‌کند و مراسم مربوط به آئین‌های دیگر را به آسانی نمی‌پذیرد. از یاد نمایم که هنوز بعد از چهارده قرن که از حضور اسلام در ایران می‌گذرد و با وجود فشارها و جلوگیری‌های مقامات مستول حکومتی، هنوز نیز برخی از زرتشتیان ایران که در یزو و پیرامون آن ساکن هستند، علاقه دارند تا جسد مردگان را به برجهای خاموشان فراز کوه حمل کنند تا پس از خورده شدن گوشت آنها توسط پرندگان، استخوانهای فرد در گذشته را در استودانها جای دهند و از آنها نگهداری کنند.

نویسنده کتاب در دنباله نوشته خود ادامه می‌دهد که: «با توجه به مقامی که دین زرتشت در میان دیگر ادیان آسیای مرکزی داشته است، باید توجه داشت که با وجود وسعت برزمی‌های باستانشناسی، هنوز هیچ معبدی کشف نشده که بتوان به‌گونه قطعی آنرا بعنوان یک آتشکده شناخت.»

زمانیکه متن کتاب را بطور کامل مورد مطالعه قرار دهیم و با گستردگی غیر قابل تصور انبوهای جایگاههای باستانی در منطقه آشنا شویم و سپس به ناقصی بودن و محدود بودن شدید مکانهای کاوش شده توجه کنیم، باین نتیجه خواهیم رسید که هنوز بخش عمدۀ و اساسی جایگاههای باستانی منطقه مورد کاوش قرار نگرفته‌اند تا بتوانیم در این‌باره اظهار نظر قطعی کنیم. از مواردی که باید گفت که تعداد بسیاری از چهار طاقی‌های آتشکده‌های زرتشتی در طول قرانها یا از میان رفته‌اند و یا با تغییراتی چند بصورت مکانهای مقدس اسلامی، چون مسجد، و امامزاده و بقعه و مانند آن در آمده‌اند که جا دارد باین نکته توجه اساسی بشود. در اینجا بی‌مناسبت نمی‌داند تا این نکته را نیز یادآور شویم: کمترکسی است که با تاریخ پیدایش آئین‌ها و مذاهب جهان آشنایی داشته باشد و نداند که آئین معتبر و پر توان مهرپرستی در فلات ایران بظہور رسیده و ادامه حیات داده و دست‌کم بعد از دو هزاره، راه غرب را پیش گرفته و در مغرب زمین مورد قبول واقع شده است. امروز در بیشتر کشورهای اروپایی و حتی تا شمال آفریقا شاهد تعداد فراوانی از «مهرابه» (میترانوم)‌ها هستیم، در حالیکه در ایران یعنی مهد پیدایش و پرورش این آئین جز دو اثری که اینجا نب در چند معال پیش بعنوان بنای دو معبد مهری معرفی ساختم^{*} تاکنون معبدی با «استانداره» معبدی‌های مهری کشف شده و شناخته شده در غرب، در ایران پدشت نیامده است؛ آیا وجود چنین امری را می‌توان حمل بر نبود آئین مهر و معتقدان آن در ایران به شمارد اورد؟

بلنیتسکی در دنباله بحث خود در زمینه شرایط مذهبی خاص حاکم پرآسیای نیانه، در طول دوران تاریخی یا اشاره به ایزدان و الهه‌هایی که تصاویری از

* - نگاه کنید به منابع زیر: ۱- نیایشگاه مهری یا امامزاده مخصوص ورجوی - پرسن‌های تاریخی، شماره ۵ - سال هفتم.

2- The Imāmzāde Ma'Sum Varjuvi near Marāgha - EAST And WEST, New series, Vol. 25. Nos. 3-4 September-December 1975. Par: PARVIZ VARDJAVAND

۳- نیایشگاه مهری یا امامزاده مخصوص ورجوی - فرهنگ معماری ایران شماره ۴.
۴- نیایشگاه قدماگاه، نشانی از یک معبد مهری و شاهکاری از معماری صخره‌ای ایران - فرهنگ معماری، شماره ۲ و ۳.

آنها در دیوار نگاره‌ها دیده شده، از الهه‌ای یاد می‌کند که در رابطه با آئین حفاظت و ستایش از آب بوده است. او درباره نام و توجیه این الهه‌ها می‌نویسد: «تحلیل تصویری این آثار بیاری برخی قسمتهای متن‌های نوشته شده من را باین امر معتقد ساخته است که این الهه‌ها در پنج کنت زیر نام «نانایا» مورد ستایش قرار داشته‌اند.»

نکته جالب اینکه در اینجا نیز بلنیتسکی می‌کوشد با ذیرکی خاصی از بیان صریح مطلب شانه خالی کند و برای نقی غیر مستقیم واپستگی کامل فرهنگی خراسان بزرگ با فرهنگ ایرانی، از بردن نام شناخته شده‌الله «ناهید» در رابطه با الهه‌های مزبور خودداری می‌کند و نام «نانایا» را که عنوان دیگر این الهه در «میان رودان» (بین النهرين) است بکار می‌برد. جالب است که او برای آنکه بتواند پاسخی برای اعتراض کنندگان داشته باشد در دنباله مطلب چنین می‌افزاید: «آئین مربوط باین الهه‌کان زیر این نام یا نامی دیگر در تمامی خاور نزدیک از زمانهای بسیار قدیم معمول بوده است» نام مزبور بدون شک نامی جزو «آناهیتا» نبوده و به شهادت مجسمه‌های کوچک گلی که سمبول این الهه با طرح و سبک خاص بوده‌اند و در بیشتر کاوش‌های منطقه پدست آمده‌اند، باید گفت که از دیرباز مردم منطقه با آئین ناهیدپیوندی ژرف و آگاهانه داشته‌اند.

و بالاخره نکته جالب دیگری که آقای بلنیتسکی در این بخش از اظهار نظرهای خود درباره آن با قاطعیت سخن گفته و خواننده را با یک جمله برآمی دلخواه و نه واقعیت رهنمون ساخته عبارتست از آنچه که درباره «ارابه هروج مهر» بیان گرده است. او می‌نویسد:

«تحلیل مربوط به عرضه نشانه‌ای (SYMBOLIK) خورشید (مهر) بشکل یک ارابه‌ران، معرف قرضن گرفتن از سایر آیین‌ها از جمله خدای هندی سوریا یا خدای یونانی «هلیوس» است.»

از آنجا که در این نوشته قصد تدارم گفته‌های نویسنده کتاب را در یک بحث جامع پهندارم، از وارد شدن در این گفتگو که دوران مهر بهجه زمانی می‌رسد و ارتباشش با خدایان هندی چگو نه است یا اینکه این مهر است که خدایان

نقد مترجم برنتیجه کیریهای نویسنده کتاب

یونان و رم را تحت تأثیر قرار داده یا اوست که تحت تأثیر آنها قرار گرفته، در می‌گذرد. تنها باین امر اشاره می‌نمایم که برای پژوهشگرانی که درباره آیین مهر به بررسی پرداخته‌اند و با آن آشنایی دارند، «گردونه خورشید» میتران در کنار دیگر نشانه‌های این آیین چون قربانی کردن گاو بدمت او و شرکتش در شکارگاه و مانند آن نشانه‌ایست شناخته شده و اصیل.

درباره ارابه مهر در «مهریشت» که از شاهکارهای ادبیات مذهبی ایران باستان است چنین آمده:

گردونه زرین مهر که به چهار اسب سفید یکرنگ بسته شده در سپیده دم از زبر کوه البرز بتندی اندیشه آدمی از شرق به مغرب می‌تازد، گردونه‌اش از ابزارهای جنگی انباشته است، همه آنها از برای سزای کسی بکار آید که پیمان‌شکند و ایزد مهر را که پاسبان عهد و پیمان است بیازارد.

در آیین کهنسال مهری که باید آنرا از جمله کهن‌ترین آیین‌های شناخته شده به‌شمار آورد، این باور وجود دارد که: بعد از این که میتران معجزاتی کرد سوار بر گردونه خورشید می‌شد و به آسمان هروجه می‌کند. بنابراین ملاحظه می‌گردد که یکی از مهمترین نشانه‌های مهر را قرض گرفته شده از دیگر آیین‌ها دانستن چیزی جز نشان بی مهری نسبت به مهر نیست!.

پروین درجاوند

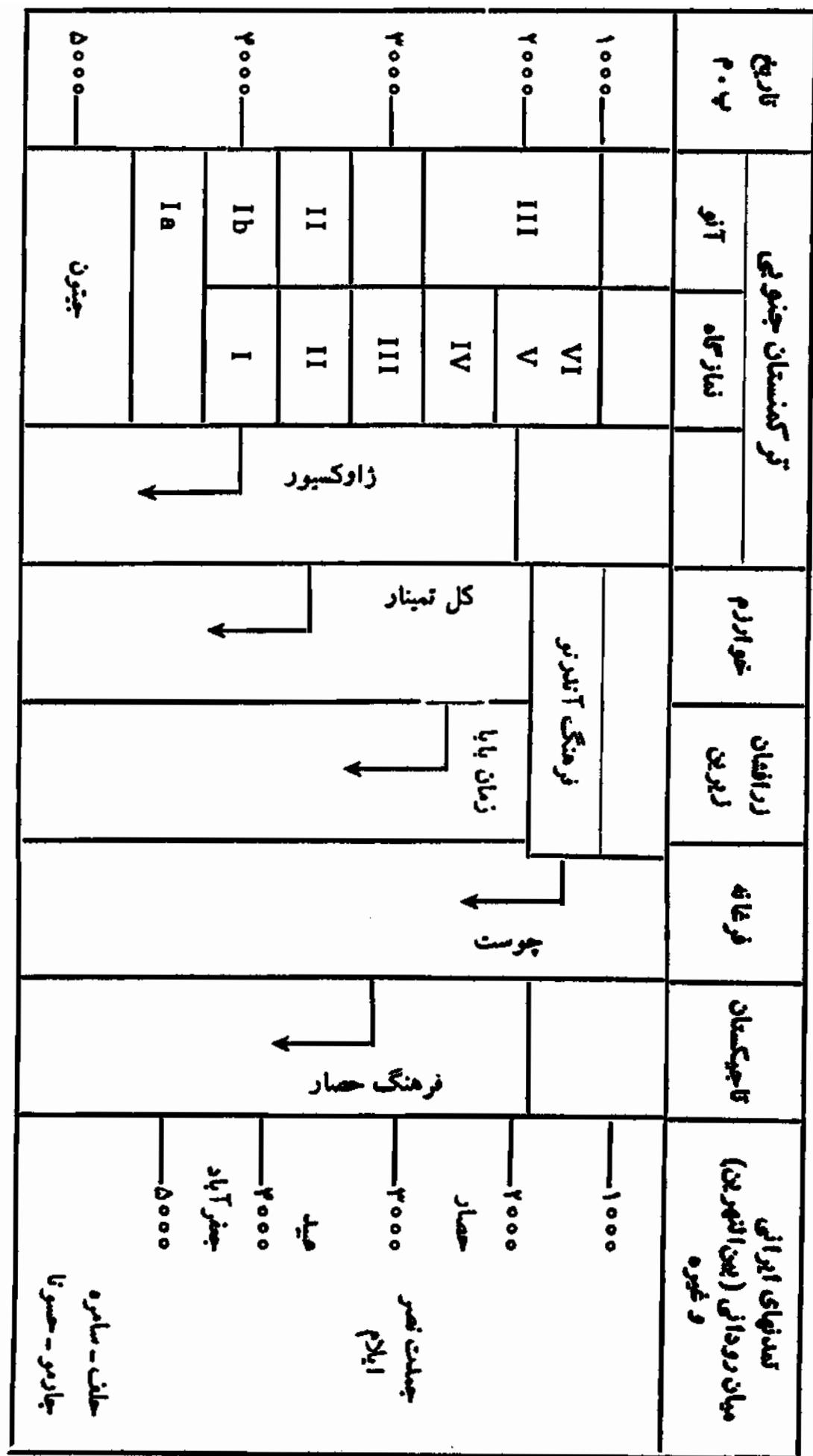


دو جدول چامع مقایسه‌ای مربوط

به

تمدن‌های خراسان بزرگ و ماوراءالنهر

هزاره ششم تا اول پ.م



از قرن ششم پیش از میلاد تا قرن هفتم بعد از میلاد

زمان	آسیای میانه	زمان	ایران	زمان	شمال غربی هند	زمان	چین و استپ شانلی
۵۲۰-۳۲۰ پ.م.	ساتراپی های هخامنشی در آسیای میانه	۵۵۹-۴۲۰	امپراطوری هخامنشی	۶-۴ پ.ق.	ساتراپی هخامنشی	از میانه قرن	سلسله شین Ch In
۵۱۸-۵۱۸	شورش در مرغنسد و دیگر ایالاتی ایسیای میانه	۵۵۹-۵۲۹ ۵۲۲-۴۸۶	کوروش کبیر داریوش اول			منتهی تا آنقرن پنجم پ.م.	
۲۲۹-۲۲۷	برخورد اسکندر با مساحت، بلخیها، سندیها و سیستان.	۵۲۰-۵۱۸ ۲۲۴-۲۲۰	کتبه بیستون اسکندر ایالاتی غربی و امپراطوری ایران را فتح میکند.	۲۶۴-۲۲۴	سلسله نانادر ماقادا		
۲۱۲-۲۰۰ حدود ۲۰۰-۱۲۰	ساتراپی های سلوکی در آسیای میانه پادشاهی هنری-بلخی	۲۲۲ ۲۲۱-۲۲۰ ۲۵۰ پ.م. ۲۲۶ پ.م.	مرگ اسکندر در بابل امپراطوری سلوکی	۲۲۷-۲۲۵ حدود ۲۰۰ ۲۲۴-۲۲۶ حدود ۱۹۰	اسکندر در هند سلسله موریا	۲۰۲ پ.م. ۲۵ پ.م.	سلسله پیشین هان،
حدود ۱۶۵ ۱۲۸	ظهور یونانی ها در آسیای میانه چانگکین در بلخ شمالی	حدود ۱۲۳-۱۲۸ حدود ۱۲۲-۸۸	سپرداد اول اشکانی سپرداد دوم اشکانی	۲۲۴-۲۰۰ ق.م.	آشماز قلعه هند تپتسط	۲۰۵-۱۹۵	تشکیل امپراطوری استپها توسط هوئنا (Mao Tun)
قرن اول پ.م. قرن چهارم پ.م. حدود ۲۵ پ.م. ۲۸-۱۲۲	پادشاهی گوشان کوشکانی کافیزه کانیشکای اول	۵۲ پ.م.	پیروزی اشکانیان بر رومی ها در کرمه	۲۰۱ پ.م.	کوشانها	۷۹-۲۲۱ پ.م.	سلسله دوم هان
۲۱۷-۲۲۱	واسودوا	۲۲۶-۲۵۱ پ.م. ۲۲۶-۲۲۱ ۲۲۱-۲۲۲	امپراطوری ساسانی اردادی اول شاپور اول	۲۰۰	آغاز قرن دوم	۲۶۵-۲۴۰	سلسله پیشین Ch In
حدود ۲۰۰-۱۴۰ قرن سوم تا میانه چهارم	کیداریت، (شاخه ای از سلسله گوشان) و شورنیتها	۲۰۹-۲۷۹	شاپور دوم	۲۲۰-۲۳۰	پایه گذاری سلسله گوپتا توسط چندر اگوپتای اول		
۲۰۹	پیوست شورنیتها به شاپور دوم ساسانی در آمداده						
پادشاهی هفتالیت ها تاریخی (سند)	پادشاهی هفتالیت ها	آخر قرن پنجم	ظهور مزدک	۲۵۰-۲۰۰	حکمه پادشاه ترسیط هونهای هفتالیت	۲۸۵-۲۶۱	سلسله هان Wei در چین
۵۲۲/۵	مرگ کپیر و زشاه ساسانی در تبریز ملیه هفتالیت ها	۵۲۰-۵۷۹	خسرو اول (اتوپیر وان)				
۵۲۴	پادشاه زندگی پادشاهی هفتالیت ها						
۵۶۲-۵۵۵	پیش از اسلام ساسانیان (خرد اول) و خانات ترک						
حدود ۵۱۰	تشریف خانات، پادشاهات گرجی و شرقی	۵۹۰	بودام چوبه			۵۵۷-۵۱	سلسله شناس
۵۸۸-۵۸۹	تیره هر امپراتوریه ملیه ترکان	۵۹۹-۵۷۷	خسرو دوم (خسرو پرویز)			۵۵۰-۵۱	تشکیل خانات افران
۵۲۰	امپراطوری هنری در آسیای میانه	۵۲۷-۵۵۱	فتح ایران توسط هریها			۵۱۱-۵۱۸	سلسله مسوجیه
۵۰۱	تصوف مرو برسانه						
۴۷۶	آخر ایام نخستین نقره هرب در ماوراءالنهر					۵۱۸-۴۰۷	سلسله دخانکه

یادداشت‌ها

۱- در سال‌های اخیر حفاری‌های منظمی در افرازیاب بوسیله هیأتی از انسستیتوی تاریخ آکادمی علوم اوزبکستان زیر نظر «و. آ. شیشکین» صورت گرفته است. آنها در سال ۱۹۶۵ نقاشی‌های دیواری را که بگونه‌ای قابل تحسین سالم مانده بودند و متعلق به قرن هفتم یا آغاز قرن هشتم بود کشف کردند.

Cf. V. A. Chichkin, Afrâsiâb - Sokrovichtchnitsa drevney Kultury
Tachkent, 1966.
(افرازیاب گنجینه یک تمدن کهن‌سال)

2- Cf. M. S. Yusupov. 50 let Samarkandskoga muzeya, 1896-1946
سمرقند ۱۹۴۸ (پنجاه‌مین سال موزه سمرقند ۱۸۹۶-۱۹۴۶)

3- A. Hrdlicka, «Important Paleolithic Find in Central Asia»
(یک کشف مهم دوران پالئولیتیک در آسیای مرکزی)

Science, nouvelle Série, 90, 1939, p. 297.

۴- نام «ژاوکسیور» نامی است که بیک گروه از خانه‌ها داده شده، که تنها واحد ژاوکسیور شماره ۱ حفاری شده است.

Cf. I.N. Khlopin, Geaksyurskaya groupa Poseleniy epakhi
eneolita-opyt Istoritcheskogo analiza

(گروه استقرارهای دوران انشولیتیک ژاوکسیور، تحلیل تاریخی)
Moscou et leningrad, 1964.

5- V. V. Bartold «Kistorä Persidskogo eposa»

یادداشتی درباره تاریخ شعر حساسی فارسی، گزارش بخش شرقی انجمن پادشاهی باستان‌شناسی روس، جلد ۲۲، ۱۹۱۵، پتروگراد، ص ۲۵۷.

6- Hérodote, VII, 64.

7- W. Tarn, Alexander the Great, Vol. II, Cambridge, 150. p. 60

8- D. Schlumberger et P. Bernard, «A I Khanoum (آی خانم)» Bulletin de Correspondance hellénique LXXXIX, 1965, II, p. 590.
D. Schulumberger, «Ai Khanum, une Ville hellénistique en Afghanistan»

(آی خانم یک شهر هلنی در افغانستان)

Comptes-rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, 1965, I, p. 36.

9- A. I. Terenojkin, «Sogd i Tchatch» ('Brèves Communications... de l'institut d'histoire de la Civilisation matérielle (Académie Soviétique des Sciences), Moscou et leningrad, 1950, XXXIII, p. 156.

10- N. Y. Bitchurin (Frère Hyacinthe), Soboranie Svedeniy o narodakh obitavckikh v Sredney Azii v drevnie Vremena («خلاصه اطلاعات درباره مردمانی که در دورانهای کهن در آسیای مرکزی میزیسته‌اند») II, Moscou et Leningrad, 1950, P. 152. Cf. aussi Journal of the American oriental Society, 37, 1917, pp. 97. 8

11- Bitchurin, op. cit. p. 227.

12- Strabon, XI, VIII. 2.

13- G. A. Pugatchenkova et L. I. Rempel, Istoriya iskusstv Uzbekistana («Histoire des arts de l'Uzbekistan»), Tachkent, 1965, p. 50.

(تاریخ هنرها اوزبکستان)

- 14- G. A. Pugatchenkova, Khâltchaân, Tachken, 1966, pp.153-9.
- 15- S. P. Tolstov, po drevnim deltam oksa i Yaksarta («Dans les anciens deltas de l'oxus et l'Iaxarte»), Moscou, 1962, p. 210
 (در مصب‌های قدیمی آمودریا و سیردریا)
- 16- Ammien Marcellin, Res Gestae, XIX, 1 sq.
- 17- Procope, Livre des Guerres, I. III.
- 18- Bitchurin, op. cit., p. 288.
- 19- Barthold. (V. V. Bartold), Turkestan down to the Mongol Invasion, 2e édition revue et augmentée, Londres, 1958 (E. J. W. Gibb Memorial Series, N. S., V), pp. 180-1.
 ۲۰- اطلاعاتی که من در اینجا بآن‌ها اشاره میکنم، در نهایت لطف توسط «ب. آ. لیتوینسکی» و «ت. ا. زیمال» که هردو آنها در حفاری اجنه تپه کار کرده‌اند، در اختیار من گذاشته شده‌است.
- 21- V. A. Chichkin, Varakhcha, Moscou, 1963, p. 167.
 ۲۲- در برخی موارد سفال پخته نیز بدست آمده که برای پوشش سقف بکار میرفته است.
- 23- A. U. Pope (éd.), A survey of persian Art, Vol. IV, Londres et New York, 1938, pl. 145 .
- 24- V. V. Bartold, «Vostotchnoiranskiy Vopros» («Le problème de l'Iran oriental») (مسئله ایران‌شرقی) , Comptes-rendus de l'Académie russe de civilisation matérielle, II, Leningrad, 1922, p. 366.
- 25- M. I. Rostovtzeff «Dura and the Problem of Parthian Arts» (دورا و مسئله هنر پارت)
 Yale Classical Studies, V, 1935.
- 26- D. Schlumberger, «Descendants non-méditerranéens de l'art grec» (نوادگان غیر مدیترانه‌ای هنر یونان) Syria, 1960, p. 316

خراسان و ماوراءالنهر

27- Mario Bussagli, *La peinture de l'Asie Centrale* (نقاشی آسیای میان) (Skira, Genève, 1963), p. 43 (Chapitre 3, «Pjandzikent et le reyonnement de la Sogdiane»). Cf. G. Tucci, «Le Soleil blanc» des Tibétains et les divinités apparentées», *East and West*, N. S., Vol. 14, Nos. 3-4, 1963, p. 133.

فهرست و شرح عکسها

- ۱- نیم تنه یک پسر بچه انسان نثار در تال یافت شده در «تشیک تاش» بازسازی توسط «م.م. گراسیموف». (عکس از انتستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۲- مجسمه کوچک یک گاو خالدار از سفال، بدست آمده از قره‌تپه هزاره سوم پیش از میلاد.
- ۳- مجسمه کوچک یک زن نشسته، سفال، بدست آمده از قره‌تپه هزاره سوم پیش از میلاد.
- ۴- نقاشی صخره‌ای «سیمالاتاش» (فرغانه) مربوط به دوران بردن. (عکس از انتستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۵- مجسمه کوچک سفالی بدست آمده از قره‌تپه هزاره چهارم تا سوم پیش از میلاد.
- ۶- مجسمه کوچک یک گاو از مرمر، بدست آمده از قره‌تپه، هزاره سوم پیش از میلاد.
- ۷- نقاشی صخره‌ای «سیمالاتاش» (فرغانه) دوران بردن. (عکس از انتستیتو باستانشناسی لنینگراد)
- ۸- بشقاب سفالی بدست آمده از قره‌تپه، هزاره سوم پیش از میلاد.
- ۹- کاسه سفالی، قره‌تپه، هزاره سوم پ.م.
- ۱۰- کاسه سفالی، قره‌تپه، هزاره سوم پ.م.
- ۱۱- کاسه سفالی، قره‌تپه، هزاره سوم پ.م.

خراسان و ماوراءالنهر

- ۱۲- کاسه سفالی رنگی، «ژاوکسیور» ترکمنستان هزاره چهارم پ.م.
- ۱۳- کاسه سفالی، قره تپه بین هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد.
- ۱۴- گلدان سفالی، «تاخیربای تپه»، هزاره دوم پیش از میلاد.
- ۱۵- کاسه سفالی، قره تپه هزاره سوم پ.م.
- ۱۶- کاسه سفالی، قره تپه هزاره سوم پ.م.
- ۱۷- دیگر سفالی، قره تپه هزاره سوم پ.م.
- ۱۸- گلدان سفالی «ین تپه» قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد
- ۱۹- کاسه سفالی رنگی، بدست آمده از گور «سوفان» (فرغانه)، قرن پنجم تا سوم پیش از میلاد.
- ۲۰- دیگر سفالی، یز تپه، قرن ششم تا چهارم پ.م.
- ۲۱- کاسه سفالی، «تاخیربای تپه» هزاره دوم پ.م.
- ۲۲- دسته خنجر از برنز، بدست آمده از گورسیت در ناحیه پامیر متعلق به قرن ششم تا چهارم پ.م. (عکس از استیتو باستانشناسی لنینگراد)
- ۲۳- هنر هخامنشی: کاسه طلا بدست آمده در سیبری متعلق به قرن پنجم تا چهارم پ.م. (رنگی)
- ۲۴- هنر هلنیستی، کاسه نقره کار شده با طلا بدست آمده در «پود گور نوکا» بخشی از استارویلسکی، منطبقه خارکف متعلق به قرن سوم تا دوم پیش از میلاد. (رنگی)
- ۲۵- عود سوزبرنزی - قزاقستان، هزاره اول پ.م. (رنگی)
- ۲۶- شیخ بالدار برنزی - سمیر چیه، هزاره اول پ.م.
- ۲۷- عود سوزبرنزی، قزاقستان، هزاره اول پ.م.
- ۲۸- مجسمه گاویش برنزی - قرقیزی، هزاره اول پ.م.
- ۲۹- شیخ بالدار برنزی - سمیر چیه، هزاره اول پ.م.
- ۳۰- سینی قربانی برنزی، بطول $1/10$ متر و بعرض یک متر بدست آمده از «آلما آتا» در قزاقستان، بین قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد.
- ۳۱- هنر اشکانی: جزئیات نقش یک ساغر (ریتون) عاج، نشان دهنده تصویر مارس، بدست آمده از قرن دوم یا اول پ.م.

فهرست و شرح عکسها

- ۳۲- هنر هلنیستی: ساغر (ریتون) نقشه مطلا، بدست آمده در ناحیه «پولتاوا» قرن سوم پ.م.
- ۳۳- فنجان نقره، حدود قرن ششم یا هفتم بعد از میلاد بدست آمده در «پوکرووکا»، سمیرچیه، ناحیه قرقیزستان شمالی.
- ۳۴- هنر یونانی - بلخی: جام نقره تزئین شده با یک حاشیه صحنه شکارگاه بدست آمده از «دورینو» ناحیه «پرم»، قرن سوم تا دوم پ.م.
- ۳۵- هنر اشکانی: ساغر «ریتون» عاج - قرن دوم تا اول پ.م.
- ۳۶- هنر اشکانی: ساغر (ریتون) عاج - قرن دوم تا اول پ.م.
- ۳۷- هنر اشکانی: ساغر (ریتون) عاج - قرن دوم تا اول پ.م (رنگی)
- ۳۸- قوری سفالی، تل بربز، قرن چهارم پ.م.
- ۳۹- کاسه سفالی، کیقباد شاه آغاز دوران میلادی.
- ۴۰- کاسه سفالی، افراسیاب، آغاز دوران میلادی.
- ۴۱- دیزی دسته‌دار سفالی، بدست آمده در گوری در فرغانه - آغاز قرن دوم بعد از میلاد.
- ۴۲- کاسه سفالی - افراسیاب - قرن اول تا دوم بعد از میلاد.
- ۴۳- پارچ دسته‌دار سفالی، «مونشاك تپه» در اوزبکستان، قرن اول تا دوم بعد از میلاد.
- ۴۴- قوری سفالی دردار رنگین، بدست آمده در «شوراباشات» واقع در فرغانه، قرن دوم تا اول پیش از میلاد. (رنگی)
- ۴۵- قطعه‌ای از نقاشی دیواری متعلق به توپراک قلمه قرن سوم تا چهارم بعد از میلاد. (رنگی)
- ۴۶- گلدان سفالی رنگین. یافت شده در «گسورمیرون» و «دال ورزین» فرغانه، آغاز قرن اول میلادی. (رنگی)
- ۴۷- قطعه‌ای از استودان سفالی بدست آمده در «مونشاك تپه» واقع در اوزبکستان. قرن سوم تا چهارم بعد از میلاد.
- ۴۸- مجسمه سوارکار برنزی بدست آمده در دره «ورخنی توبی» منطقه

- «پرم» قرن چهارم تا ششم میلادی.
- ۴۹- فریز معماری با نگاره‌های بودایی از سنگ آهکی بدست آمده از «آیرتام» واقع در اوزبکستان، آغاز قرن اول میلادی.
- ۵۰- مجسمه سفالی تصویر یک زن، بدست آمده از توپراک قلمه واقع در اوزبکستان، قرن سوم تا چهارم میلادی.
- ۵۱- قطعه‌ای از مجسمه، سر یک مرد جوان بدست آمده از توپراک قلمه؛ واقع در اوزبکستان، قرن سوم تا چهارم میلادی. (رنگی)
- ۵۲- استودان سفالی به شکل انسان، بدست آمده در «کوی کریلگان قلعه»، قرن اول بعد از میلاد.
- ۵۳- سبد از چوب بید، در داخل آن لوازم آرایش زنانه، بدست آمده از قبر «قره‌بلاغ» در فرغانه، آغاز قرن اول میلادی.
- ۵۴- فنجان چوبی بدست آمده در گور «کانکول»، قرن دوم تا چهارم بعد از میلاد.
- ۵۵- سبد چوبی، بدست آمده از گور قره‌بلاغ در فرغانه، قرن اول میلادی.
- ۵۶- جعبه سنگی مرصع بدست آمده در «مونشاك تپه»، واقع در اوزبکستان، قرن اول میلادی.
- ۵۷- گردنبند و جواهر، از سنگ، سفال و شیشه بدست آمده در قبر قره‌بلاغ در فرغانه، قرن اول میلادی.
- ۵۸- گردنبند، سنگهای رنگین و شیشه، بدست آمده از گور قره‌بلاغ در فرغانه، قرن اول میلادی.
- ۵۹- کاسه‌چوبی، بدست آمده از گور «کانکول»، قرن دوم تا چهارم بعد از میلاد.
- ۶۰- بشقاب چوبی، بدست آمده از گور «کانکول»، قرن دوم تا چهارم بعد از میلاد.
- ۶۱- میزچوبی، بدست آمده از گور «کانکول»، قرن دوم تا چهارم بعد از میلاد.
- ۶۲- قالب سنگی گوشواره، بدست آمده از «مونشاك تپه» در اوزبکستان

فهرست و شرح عکسها

قرن اول میلادی.

۶۳— همچنین.

۶۴— بشقاب سنگی، بدست آمده از مونشاك تپه واقع در اوزبکستان قرن اول تا سوم بعد از میلاد.

۶۵— دسته آئینه بصورت یک زن، بدست آمده از گور قره بлаг در فرغانه، قرن سوم تا چهارم بعد از میلاد. (رنگی)

۶۶— صفحه برنزی نقشدار، بدست آمده از «اک بشیم» واقع در سمیرچیه، قرن هشتم بعد از میلاد.

۶۷— صفحه برنزی نقشدار، بدست آمده از «اک بشیم» واقع در سمیرچیه، قرن هشتم بعد از میلاد.

۶۸— بشقاب نقره مطلا بدست آمده در خوارزم مربوط به قرن پنجم تا هشتم بعد از میلاد.

۶۹— بشقاب نقره بدست آمده از خوارزم مربوط به قرن ششم تا هشتم بعد از میلاد.

۷۰— همچنین.

۷۱— ابریق نقره، بدست آمده از سمیرچیه، قرن ششم تا هفتم بعد از میلاد.

۷۲— فنجان سفالی، بدست آمده در پنج‌کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد.

۷۳— فنجان سفالی بدست آمده از تل برزو، مربوط به قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد.

۷۴— بشقاب نقره مطلا، بدست آمده در «مالایا آنیکووا» در ناحیه پرم، قرن هشتم تا دهم بعد از میلاد. (رنگی)

۷۵— مهر طلایی با نقش مردی که بر روی فیلی سوار شده است، نوشته سفیدی آن عبارتست از نام صاحب مهر، مربوط به قرن ششم تا هفتم بعد از میلاد.

۷۶— هنر سفیدی: بشقاب نقره، طلاکاری شده، با نقش یک صحنه مهمانی

متعلق به قرن پنجم تا ششم میلادی.

۷۷- قطمه تزئینی استودان سفالی، بدست آمده از پنج کنت مربوط به قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد.

۷۸- استودان سفالی، بدست آمده از سمرقند، قرن ششم تا هفتم بعد از میلاد.

۷۹- پارچ و کاسه دسته دار سفالی مرصع به میکا، بدست آمده از «کفیر قلعه»، مربوط به قرن هفتم بعد از میلاد. (رنگی)

۸۰- کاسه دسته دار، بدست آمده از پنج کنت قرن هشتم بعد از میلاد.

۸۱- جزئیات خمره سفالی بشکل انسان بدست آمده از کفیر قلعه، مربوط به آخر قرن هفتم بعد از میلاد.

۸۲- همان اثر، نمای عمومی.

۸۳- کاسه سفالی با لعب قرمز رنگی، بدست آمده از «تل بروزو»، مربوط به قرن پنجم تا ششم بعد از میلاد.

۸۴- گلدان سفالی از پنج کنت، قرن هشتم بعد از میلاد.

۸۵- دیزی دسته دار سفالی، پنج کنت، قرن هفتم بعد از میلاد.

۸۶- مجسمه کوچک سوارکار سفالی، بدست آمده از افراسیاب، قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم.

۸۷- مجسمه کوچک سفالی یک سوار کار، بدست آمده از «کفیر قلعه»، قرن هفتم یا آغاز قرن هشتم میلادی.

۸۸- مجسمه کوچک سفالی سوار کار، ناحیه سمرقند، قرن هفتم یا آغاز قرن هشتم میلادی.

۸۹- مجسمه کوچک سفالی یک حیوان، ناحیه سمرقند، قرن هفتم و آغاز قرن هشتم.

۹۰- مجسمه سفالی سوارکار، منطقه سمرقند، قرن هفتم تا آغاز قرن هشتم میلادی.

۹۱- کپی گرفته شده از قالب مربوط به تصویر ۹۲.

فهرست و شرح عکسها

- ۹۲- قالب سفالی، بدست آمده از کفیر قلمه، قرن هفتم بعد از میلاد.
- ۹۳- قطعه‌ای از یک مجسمه گچی، بدست آمده از ورخشا، قرن هشتم بعد از میلاد.
- ۹۴- مجسمه کوچک سفالی، بدست آمده از افراسیاب، قرن ششم تا هفتم بعد از میلاد.
- ۹۵- قطعه‌ای از یک ساغرسفالی (ریتون) بصورت سر یک گاو، بدست آمده از افراسیاب، قرن ششم تا هفتم بعد از میلاد.
- ۹۶- سربودا از گل رس، بدست آمده از معبد بودایی اجنه تپه قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس از انتستیتوی تاریخ آکادمی علوم شوروی در تاجیکستان).
- ۹۷- سر از گل رس، بدست آمده از اجنه تپه مربوط به قرن هفتم تا هشتم بعداز میلاد. (عکس از انتستیتوی تاریخ آکادمی علوم شوروی تاجیکستان).
- ۹۸- سر از گل رس، بدست آمده از معبد بودایی اجنه تپه قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس از انتستیتوی تاریخ آکادمی علوم شوروی تاجیکستان).
- ۹۹- سر زن، پنج‌کنت، قرن هفتم تا هشتم بعداز میلاد. (عکس، انتستیتوی باستان‌شناسی لنینگراد)
- ۱۰۰- سر دیونیسوس، پنج‌کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس انتستیتوی باستان‌شناسی لنینگراد)
- ۱۰۱- (سیرن) سر زن فریبند، سفالی، پنج‌کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس، انتستیتوی باستان‌شناسی لنینگراد)
- ۱۰۲- شاه با برپهنه، تخت ساخته شده با سر دو فیل، پنج‌کنت، قرن هفتم تا هشتم میلادی. (عکس از انتستیتوی باستان‌شناسی لنینگراد)
- ۱۰۳- شاه برپهنه شتر، سفال، پنج‌کنت، قرن هفتم تا هشتم بعداز میلاد. (عکس از انتستیتوی باستان‌شناسی لنینگراد)
- ۱۰۴- سیرن، سفال، پنج‌کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد. (عکس انتستیتوی باستان‌شناسی لنینگراد)
- ۱۰۵- کنده‌کاری سفالی: نبرد اژدها، پنج‌کنت قرن هفتم تا هشتم به - از

میلاد. (عکس از انتیتوی باستانشناسی لینینگراد)

۱۰۶- قطعه‌ای از یک فریز، چوب ذغال شده، تصویر یک زن، پنج کنت آخر قرن هشتم میلادی.

۱۰۷- کنده‌کاری چوب ذغال شده، تصویر یک جنگجو، پنج کنت، آخر قرن هفتم، اوایل قرن هشتم. (رنگی)

۱۰۸- حجاری چوب ذغال شده، تصویر یک زن، پنج کنت، آخر قرن هفتم، اوایل قرن هشتم.

۱۰۹- قطعه‌ای از فریز تزئینی، چوب ذغال شده، پنج کنت، آخر قرن هفتم، اوایل قرن هشتم.

۱۱۰- قطعه‌ای از سپر، چوب پوشیده از پوست نقش‌دار و رنگین، بدست آمده از کوه منغ، آغاز قرن هشتم میلادی.

۱۱۱- فریز تزئینی، چوب ذغال شده، پنج کنت، آخر قرن هفتم، اوایل قرن هشتم میلادی.

۱۱۲- همان فریز.

۱۱۳- دو قطعه پارچه، بالا پارچه پشمی، پائین ابریشمی، بدست آمده در کوه منغ، اوایل قرن هشتم میلادی.

۱۱۴- قطعه‌ای از فریز تزئینی، چوب ذغال شده، صحنه فامیلی، پنج کنت، آخر قرن هفتم، اوایل قرن هشتم میلادی.

۱۱۵- همان فریز، جزئیات.

۱۱۶- در سبد چوبی بدست آمده در کوه منغ، قرن هفتم تا اول قرن هشتم.

۱۱۷- نیم چکمه، چرم گاو، بدست آمده در کوه منغ، قرن هفتم میلادی.

۱۱۸- تور، کوه منغ، اوایل قرن هشتم میلادی.

۱۱۹- سرپوش استودان سفالی، بدست آمده در افراسیاب، قرن هفتم تا هشتم میلادی.

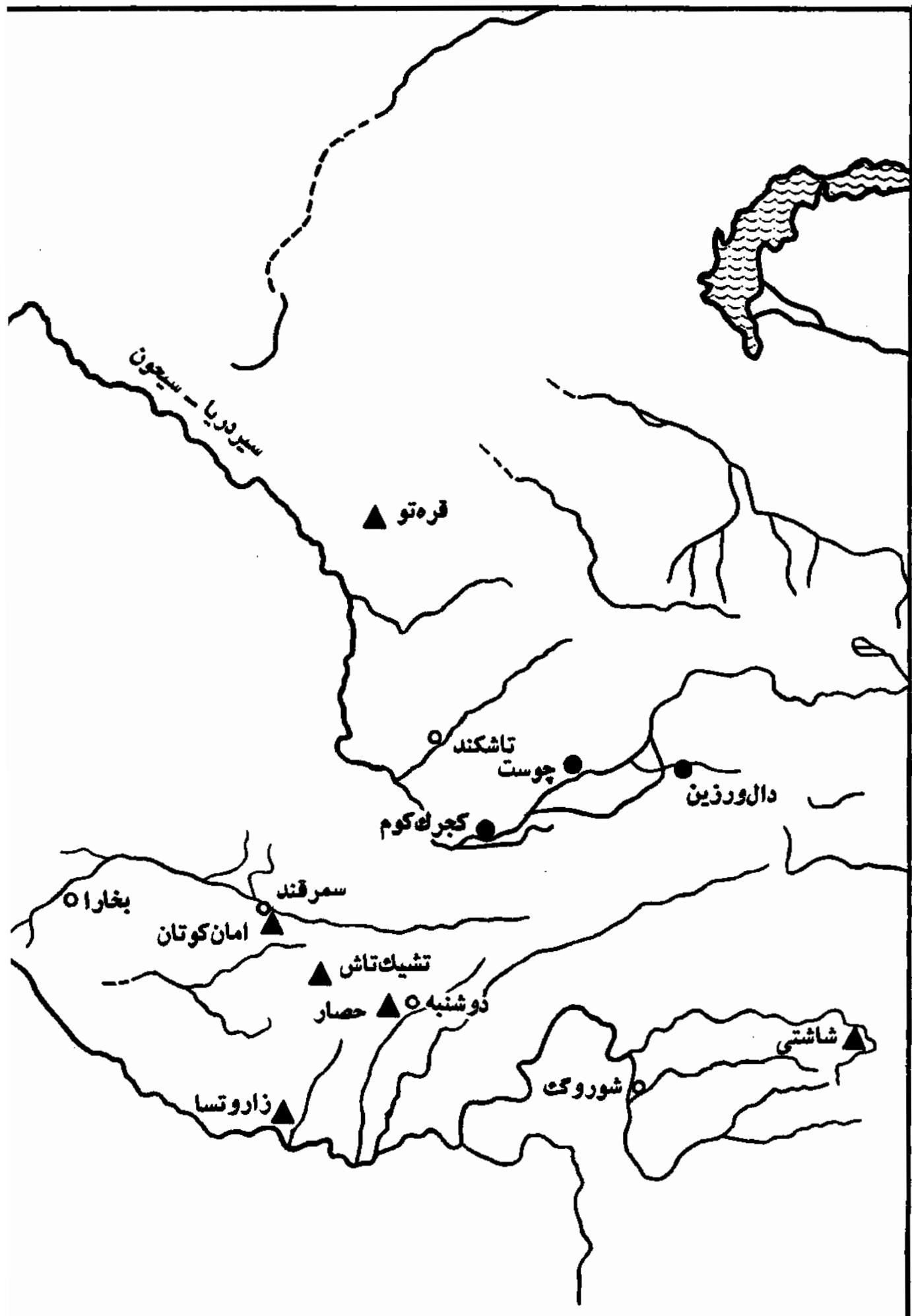
۱۲۰- استودان سفالی، بدست آمده در سفید، قرن هفتم تا هشتم میلادی

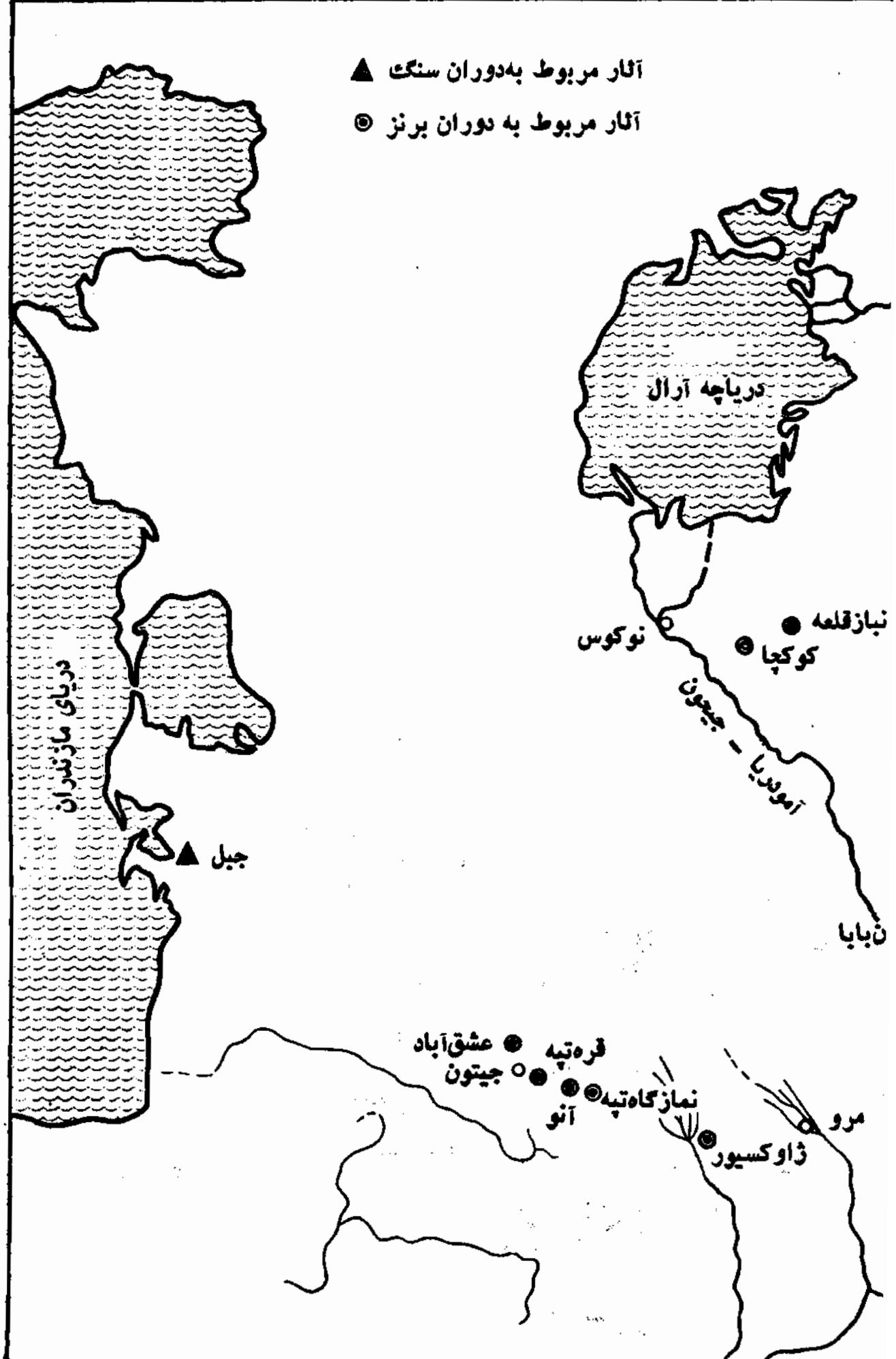
۱۲۱- ملاقه چوبی، کوه منغ، قرن هفتم تا قرن هشتم میلادی.

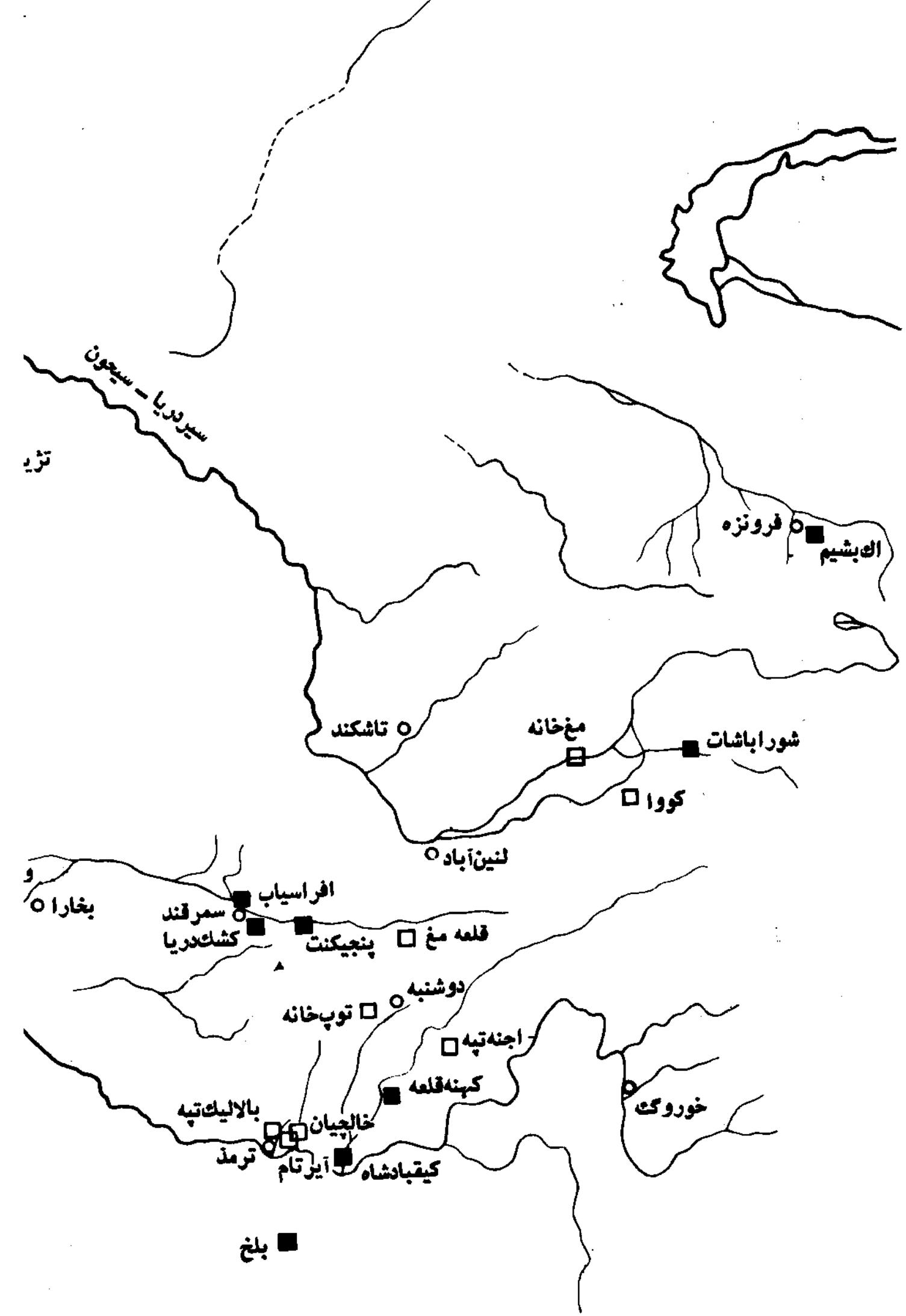
فهرست و شرح عکسها

- ۱۲۲- شیشه بلواری - پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد.
- ۱۲۳- حفاری پنج کنت، کوچه واقع میان قسمت سوم در چپ و قسمت سیزدهم در راست، قرن هفتم تا اوایل قرن هشتم میلادی (عکس از انسستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۲۴- کشف یک قطمه دیوار نگاره، الهای با چهار دست، بدست آمده از دومین نیایشگاه (واقع در حصار شمالی)، قرن ششم یا آغاز قرن هفتم ب. م. (عکس از انسستیتوی باستانشناسی لنینگراد).
- ۱۲۵- حفاری پنج کنت، عکس هوایی از بخش شمالی - شرقی (عکس از انسستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۲۶- حفاری پنج کنت، محلهای زندگی در بخش سوم شهر (عکس از انسستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۲۷- حفاری پنج کنت، محل زندگی در بخش هفدهم (عکس از انسستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۲۸- حفاری پنج کنت، تصویری از باقیمانده قوسهای سقف دو اطاق در بخش سوم، (عکس از انسستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۲۹- حفاری پنج کنت، حفاری یک کوچه واقع میان بخش سوم و سیزدهم شهر (عکس از انسستیتوی باستانشناسی لنینگراد)
- ۱۳۰- قطعه‌ای از نقاشی دیواری بدست آمده در بخش ۲۱ تالار اول، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم میلادی.
- ۱۳۱- قطعه‌ای از نقاشی دیواری بعد از برداشتن لایه روئی، صحنه معرف الهایست با چهار دست که بر روی دیوی نشسته است، بدست آمده از دومین معبد، پنج کنت، قرن ششم بعد از میلاد.
- ۱۳۲- قطعه‌ای از نقاشی دیواری، نقش یک چنگنواز، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم میلادی. (رنگی)
- ۱۳۳- قطعه‌ای از یک دیوار نگاره، نقش نیمرخ یک مرد و یک زن، پنج کنت، قرن هفتم تا هشتم میلادی. (رنگی)

- ۱۳۴- قطعه‌ای از یک دیوار نگاره، صحنه عزیمت قهرمان و لشگریانش به جنگ، پنج کنت، قرن هفتم میلادی. (رنگی)
- ۱۳۵- بخشی از دیوار نگاره بدست آمده از پنج کنت. نبرد میان سوارکار و اژدها - سوار کار بعد از پیروزی. (رنگی)
- ۱۳۶- قسمتی دیگر از همان نقش: نبرد میان قهرمانان و دیوها، تحت تأثیر داستان رستم در کتاب شاهنامه. (رنگی)
- ۱۳۷- نقاشی دیواری. نبرد بر پشت فیل علیه پلنگان، قرن هفتم میلادی.
- ۱۳۸- نقاشی دیواری، ورخشا، نبرد در برابر اژدها، قرن هفتم میلادی. (رنگی)
- ۱۳۹- نقاشی دیواری، ورخشا، نبرد در برابر بیس، قرن هفتم میلادی. (رنگی)
- ۱۴۰- نقاشی دیواری، صحنه پذیرائی، پنج کنت، بخش ششم شهر، تالار اول، قرن هفتم تا هشتم میلادی.
- ۱۴۱- نقاشی دیواری. صحنه سه‌مانی، پنج کنت، بدست آمده در بخش شانزدهم شهر، تالار شماره ۱۰، قرن هفتم تا هشتم میلادی.
- ۱۴۲- قسمتی دیگر از همان صحنه.
- ۱۴۳- قسمتی دیگر از همان صحنه. (رنگی)
- تمامی آثاری که تصویر آنها در این کتاب آمده است به موزه ارمیتاژ تعلق دارند.

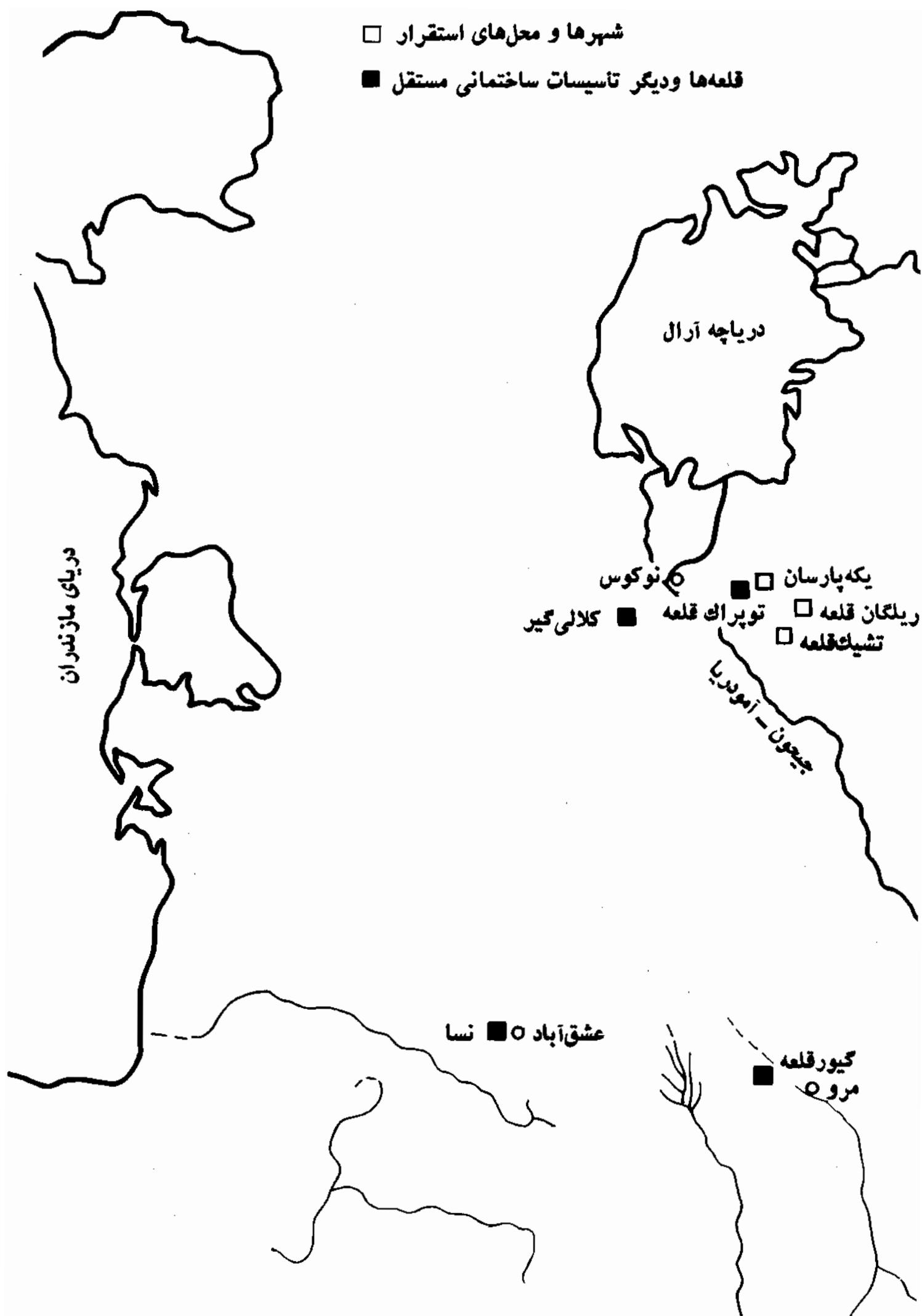






شہرها و محلهای استقرار □

قلعه‌ها و دیگر تأسیسات ساختمانی مستقل ■



کتابشناسی

برای آنکه پژوهشگران ارجمند و علاقه مند به بررسی در زمینه فرهنگ و تاریخ ناحیه خراسان بزرگ، به منابع مختلف مورد استفاده و مورد اشاره نویسنده کتاب آشنائی بیابند، عین کتابشناسی را که در متن اصلی کتاب آمده است در اینجا نقل میکنیم. مترجم.

Recueils bibliographiques, rapports de fouilles, ouvrages généraux

Sovetskaya arkheologitcheskaya literatura: Bibliografiya 1918-1940 («Littérature archéologique soviétique: Bibliographie 1918-1940»), Moscou et Leningrad, 1965.

Sovetskaya arkheologitcheskaya literatura: Bibliografiya 1941-1957 («Littérature archéologique soviétique: Bibliographie 1941-1957»), Moscou et Leningrad, 1959.

Arkheologitcheskie raboty v Tadzhikistane («Le travail archéologique au Tadjikistan»), I-IX, Duchanbé, 1954-1961.

A.N. BERNCHTAM, «Istoriko-arkheologitcheskie otcherki tsentralnogo Tyan-Chanya i Pamiro-Alaya» («Etudes d'histoire et d'archéologie sur le Tien-Chan central et les monts du Pamiro-Alay»), MIA, 26, Moscou et Leningrad, 1952

A.N. BERNCHTAM, «Trudy Semiretchenskoy arkheologitcheskoy ekspeditsii: Tchuyskaya dolina» («Comptes-rendus de l'expédition archéologique du Semiretchyé: la vallée de Tchu»), MIA, 14, Moscou et Leningrad, 1950.

*G. FRUMKIN, «Archaeology in Soviet Central Asia», I-V, *Central Asian Review*, 1963-1965.

Istoriya materialnoy kultury Uzbekistana («Histoire de la civilisation matérielle de l'Uzbékistan»), 1-7, Tachkent, 1959-1966.

- **Istoriya Tadzhikskogo naroda* («Histoire du peuple tadjik»), Vol. I, *S drevneyshikh vremen do V v. n.e.* (Des origines au Ve siècle après J.-C.), Moscou, 1963.
- **Istoriya Uzbekskoy SSR* («Histoire de la R.S.S. des Uzbeks»), Vol I, Livre 1, Tachkent, 1955.
- Materialy Khorezmskoy ekspeditsii* («Notes de l'Expédition du Khorezm»), 1-7, Moscou, 1959-1963.
- G.A. PUGATCHENKOVA et L.I. REMPEL, *Istoriya iskusstv Uzbekistana s drevneychikh vremen do serediny devyatnadtsatogo veka* («Histoire des arts de l'Uzbékistan, des origines au milieu du XIXe siècle»), Moscou, 1965.
- Termezskaya arkheologitcheskaya ekspeditsiya* («L'expédition archéologique de Termèz»), Vol. 1, Publications de l'UzFAN, 1re série, No 2, Tachkent, 1941.
- Termezskaya arkheologitcheskaya ekspeditsiya* («L'expédition archéologique de Termez»), Publications de l'Académie des Sciences de la R.S.S. des Uzbeks, 1re série, Vol. II, Tachkent, 1945.
- S.P. TOLSTOV, *Drevniy Khorezm* («L'ancien Khorezm»), Moscou, 1948.
- S.P. TOLSTOV, *Po drevnim deltam Oksa i Yaksarta* («Dans les anciens deltas de l'Oxus et de l'Iaxarte»), Moscou, 1962.
- Trudy Instituta Istorii i Arkheologii* («Publications de l'Institut d'Histoire et d'Archéologie»), Académie des Sciences de la R.S.S. des Uzbeks, Vol. I-VIII, Tachkent, 1948-1957.
- Trudy Tadzhikskoy arkheologitcheskoy ekspeditsii* («Rapports de l'Expédition archéologique du Tadjikistan»), Vol. I-V, *MIA*, 15, 1950; 37, 1953; 66, 1958; 124, 1964; 136, 1966.
- Trudy Khorezmskoy arkheologo-etnograficheskoy ekspeditsii* («Rapports de l'Expédition archéologique et ethnographique du Khorezm»), Vol. I-IV, Moscou, 1952-1959.
- Trudy Yuzno-turkmenistanskoy arkheologitcheskoy kompleksnoy ekspeditsii* («Rapports de l'Expédition archéologique du complexe sud-turkmène»), Vol. I-XII, Achkhâbâd, 1949-1964.

INTRODUCTION

- **Arkheologitcheskie ekspeditsii Gosudarstvennoy Akademii istorii materialnoy kultury i Instituta Arkheologii AN SSSR 1919-1956: Ukazatel* («Expéditions archéologiques de l'Académie d'Etat d'Histoire de la civilisation matérielle et de l'Institut d'Archéologie de l'Académie des Sciences de l'U.R.S.S., 1919-1956: Index»), Moscou, 1962.
- Arkheologiya i estestvennye nauki* («Archéologie et Sciences naturelles»), Moscou, 1965.
- P.J. KOSTROV et I.L. NOGID, *Removal of salts from Ancient Middle Asian Painting by means of Electrodialysis* («L'élimination des sels par électrolyse sur les peintures anciennes d'Asie Centrale»), *Studies in Conservation* Vol. X, No 3, août 1965.
- P.J. KOSTROV et E.G. CHEININA, *Restoration of Monumental Painting on Loess Plaster using Synthetic Resins* («La restauration des peintures monumen-

- tales sur plâtre de loess par le moyen de résines synthétiques»), *Studies in Conservation*, Vol. 6, Nos 2 et 3, 1961.
- B.B. LUNIN, *Iz istorii russkogo vostokovedeniya i arkheologii v Turkestane: Turkestanskij krujok lyubiteley arkheologii (1895-1917 gg.)* («Contribution à l'histoire des études orientales russes et de l'archéologie au Turkestan: l'Association des Archéologues amateurs du Turkestan, de 1895 à 1917»), Tachkent, 1958.

M.E. MASSON, «Kratkiy otcherk istorii izutcheniya Sredney Azii v arkheologicheskem otnochenii» («Bref aperçu de l'histoire des études archéologiques en Asie Centrale») 1re partie, *Publications de l'Université d'Etat d'Asie Centrale*, No 81, Tachkent, 1956.

S.A. SEMENOV, «Pervobytnaya tekhnika (Optyt izucheniya drevneychikh orudiy i izdeliy po sledam raboty)» («Technologie primitive: étude sur les plus anciens outils et articles manufacturés»), *MIA*, 54, 1957.

A.Y. YAKUBOVSKY, «Iz istorii arkheologitcheskogo izutcheniya Samarkanda» («Contribution à l'histoire des recherches archéologiques à Samarcande»), *Publications du Département oriental du Musée de l'Ermitage*. Leningrad, 1940, Vol. II, pp. 285 sq.

I. L'ASIE CENTRALE PRÉHISTORIQUE

Kh. A. ALPYSBAAEV, «Nakhodki nijnego paleolita v yujnom Kazakhstane» («Matériel paléolithique tardif découvert au Kazakhstan méridional»), *Publications de l'Institut d'Histoire, d'Archéologie et d'Ethnographie de l'Académie des Sciences de la R.S.S. des Kazakhs*, Vol. 7, *Archéologie*, 1959, pp. 239-241.

A.N. BERNCHTAM, «Haskalnye izobrazheniya Saymaly-Tach» («Peintures rupestres de Saymala-Tâch»), *SE*, 1952, No 2.

D.D. BUKINITCH, «Istoriya pervobytnogo orochaemogo zemledeliya v Zakaspiyskoy oblasti v svyazi s voprosom o proiskhojenii zemledeliya i skotovodstva» («Histoire de l'agriculture primitive par irrigation dans les régions transcaspiennes, en relation avec le problème des origines de l'agriculture et de l'élevage»), *Khlopkovoe delo* («Industrie cotonnière»), 1924, Nos 3-4.

S.S. TCHERNIKOV, «Rôle andronovskoy kultury v istorii Sredney Azii i Kazakhstana» («Le rôle de la culture d'Andronovo dans l'histoire de l'Asie Centrale et du Kazakhstan»), *KSIE*, 26, 1957.

A.A. FORMOZOV, «O nackalnykh izobrazheniyakh Zaraut-kamara v uchttchelye Zaraut-say» («Les peintures rupestres de Zaraut-Kamara, dans les gorges de Zaraut-Say»), *SA*, 1966, 4, pp. 14 sq.

B.Z. GAMBURG et N.G. GORBUNOVA, «Novye dannye o kulture epokhi bronzy ferganskoy doliny» («Nouveaux témoignages sur la civilisation de l'âge du bronze dans la vallée du Ferghana»), *SA*, 1957, 3.

Y.G. GULYAMOV, U. ISLAMOV et A. ASKAROV, *Pervobytnaya kultura i voznikovenie orochaemogo zemledeliya v nizovyakh Zarafchana* («La civilisation primitive et l'apparition de l'agriculture par irrigation dans le bassin inférieur du Zeravchân»), Tachkent, 1966.

M.A. ITINA, «Stepnye plemena Sredneaziatskogo mejduretchya vo vtoroy polovine 2-go- natchale 1-go tysiatcheletiya do n.e.» («Les tribus de la steppe

dans la région inter-fluviale de l'Asie Centrale, dans la seconde moitié du 2e et au début du 1er millénaire avant J.-C.») *25e Congrès international des Orientalistes: rapports présentés par la délégation soviétique*, Moscou, 1960.

- I.N. KHLOPIN, *Geoksyurskaya gruppa poseleniy epokhi eneolita* («Le groupe d'établissements énéolithiques de Géoksyur»), Moscou et Leningrad, 1964.
- B.A. KUFTIN, «Polevoy ottchet o rabote XIV otryada YuTAKE po izutcheniyu kultury pervobytnoobchitchnykh osedlo-zemledeltcheskikh poseleniy epokhi medi i bronzy v 1952 g.» («Rapport de fouilles de l'équipe No XIV de l'YuTAKE sur l'étude de la culture de la population agricole sédentaire au stade de la communauté primitive des âges du cuivre et du bronze, 1952»), *Rapports de l' YuTAKE*, Vol. VII, Achkhâbâd, 1959.
- B.A. LATYNIN, «Raboty v rayone proektiruemoy elektrostantsii na r. Naryn v Fergane» («Le travail dans la région de la centrale électrique projetée sur la rivière Naryn, au Ferghana»), Procès-verbaux de la GAIMK, No 110, Leningrad, 1935.
- D.N. LEV, «Arkheologicheskie issledovaniya Samarkandskogo Gosudarstvennogo universiteta v 1955-1956 gg.» («Recherches archéologiques de l'Université d'Etat de Samarcande en 1955-1956»), *Publications de l'Université d'Etat de Samarcande*, N.S., No 101.
- D.N. LEV, «Drevniy paleolit v Aman-Kutane» («Le paléolithique ancien à Aman-Kutan»), *Publications de l'Université d'Etat uzbèke*, N.S., No 39, Samarcande, 1949.
- B.A. LITVINSKY, «Namazga-tepe po dannym raskopok 1949-1950 gg.» («Namâzgâ-Dépê: les fouilles de 1949-1950»), *SE*, 1952, No 4.
- B.A. LITVINSKY, A.P. OKLADNIKOV et V.A. RANOV, *Drevnosti Kayrak-Kumov* («Antiquités de Kayrakkum»), Duchanbé, 1962.
- *V.M. MASSON, *Srednyaya Aziya i Drevniy Vostok* («L'Asie Centrale et l'Orient ancien»), Moscou et Leningrad, 1964.
- A.P. OKLADNIKOV, «Drevneychie arkheologicheskie pamyatniki Krasnovodskogo poluostrova» («Les plus anciens sites archéologiques de la péninsule de Krasnovodsk»), *Rapports de l' YuTAKE*, II, Achkhâbâd, 1953, p. 105.
- R. PUMPELLY, *Explorations in Turkestan. Expedition of 1904: Prehistoric Civilisations of Anau*, Vols. I-II, Washington, 1908.
- V.A. RANOV, *Kamennyy vek Tadzhikistana* («L'âge de la pierre au Tadjikistan»), I, *Paleolit* («Le paléolithique»), Duchanbé, 1965.
- V.A. RANOV, «Risunki kamennogo veka v grote Chakhty» («Dessins de l'âge de la pierre dans la grotte de Chakhty»), *SE*, 1961, No 6.
- A. ROGINSKAYA, *Zaraut-Say*, Moscou, 1950.
- V.I. SPRICHEVSKY, *Tchustskoe poselenie (K istorii Fergany v epokhu bronzy)* («L'établissement de Tchust: contribution à l'histoire du Ferghana à l'âge du bronze») (Résumé de l'auteur), Tachkent, 1963.
- **Srednyaya Aziya v epokhu kamnya i bronzy* («L'Asie Centrale aux âges de la pierre et du bronze»), Moscou et Leningrad, 1966.
- Techik-Tach. Paleoliticheskiy tchelovek* («Techik-Tâch et l'homme paléolithique»)

(Recueil d'articles), Moscou, 1949.

H.V. VALLOIS, Compte-rendu de A. Okladnikov, G. Debets et V. Gromova, «Issledovanié paleolititcheskoy pechtchery Techik-Tach» («Fouilles de la grotte paléolithique de Techik-Tâch»); *L'Antropologie*, Paris, Vol. L, 1941-1946, pp. 529-532.

WEIDENREICH, «The Palaeolithic Child from Teshik-Tash Cave in Southern Uzbekistan (Central Asia)», *American Journal of Physical Anthropology*. N.S., 3, 1945, pp. 151-162.

Y.A. ZADNEPROVSKY, «Drevnezemledeltcheskaya kultura Fergany» («L'ancienne civilisation agricole du Ferghana»); *MIA*, 118, 1962.

II. L'ASIE CENTRALE AUX HAUTES ÉPOQUES HISTORIQUES

K.A. AKICHEV et G.A. KUCHAEV, *Drevnyaya kultura sakov i usuney doliny reki Ili* («L'ancienne culture des Saces et les Wu-sun dans la vallée de la rivière Ili»), Alma-Ata, 1963.

L.I. ALBAUM, *Bâlâlyk-tépé*, Tachkent, 1960.

Y.D. BARUZDIN, «Kara-boulakskiy mogilnik» («La nécropole de Kara-Boulak»), *Procès-verbaux de l'Académie kirghize des Sciences*, III, 3, Frunzé, 1961.

A.N. BERNCHTAM, «Kenkolskiy mogilnik» («La nécropole de Kenkol»), *Expéditions archéologiques de l'Ermitage*, 2, Leningrad, 1940.

M. LE BERRE et D. SCHLUMBERGER, «Observations sur les remparts de Bactres», *MDAFA*, XIX, Paris, 1964, pp. 66 sq.

R. CURIEL et G. FUSSMAN, «Le trésor monétaire de Qunduz», *MDAFA*, XX, Paris, 1965.

O.M. DALTON, *The Treasure of the Oxus* Londres, 1926.

M.M. DYAKONOV, «Slojenie klassovogo obchtchestva v Severnoy Baktrii» («La formation de la société de classes en Bactriane septentrionale»), *SA*, XIX, 1954.

I.M. DYAKONOV et V.A. LIVCHITS, *Dokumenty iz Nisy, I v-do n.e.* («Documents de Nisa (1er siècle avant J.-C.)»), Moscou, 1960.

P. GARDNER, *The Coins of the Greek and Scythic Kings in the British Museum*, Londres, 1886.

R. GHIRSHMAN, «Le problème de la chronologie des Kouchans», *Cahiers d'histoire mondiale*, III, Neuchâtel, 1957, pp. 689-717.

R. GHIRSHMAN, «Les Chionites-Hephthalites», *MDAFA*, XIII, 1948.

R. GöBL, «Die Münzprägung der Kušhan», in F. ALTHEIM et R. STIEHL, *Finanzgeschichte der Spätantike*, Francfort, 1957.

T.V. GREK, E.G. PTCHELINA et B.Y. STAVISKY, *Kara-tepe-buddiyskiy pechtchernyy monastyr v Starom Termeze* («Kara-Tépé: un monastère bouddhique rupestre dans l'ancienne Termez»), Moscou, 1964.

G.V. GRIGORYEV, «Gorodichtche Tali-Barzu» («Le site de Tali-Barzu»), *Publications du Département oriental du Musée de l'Ermitage*, Leningrad, 1940.

G.V. GRIGORYEV, «Kelesskaya step v arkheologicheskom otnochenii» («L'archéologie de la steppe de Keles»), *Communications de l'Académie des*

- Sciences de la R.S.S. des Kazakhs*, No 46, Alma-Ata, 1948.
- A.V. GUDKOVA, *Tok-kalâ*, Tachkent, 1964.
- W.B. HENNING, «The Bactrian Inscription», *BSOAS*, XXIII, 1960, pp. 47-55.
- Indiya v drevnosti* («L'Inde dans l'antiquité») (Recueil d'articles), Moscou, 1964.
- S.K. KABANOV, «Sogdiyskoe zdanie V v. n. e. v doline r. Kachka-Daryi» («Un édifice sogdien du Ve siècle de notre ère dans la vallée du Kachka-Daryâ»), *SA*, 1958, No 3 (sur Aul-Tépé).
- L.R. KYZLASOV, «Arkheologitcheskie issledovaniya na gorodichtche Ak-Bechim v 1953-1954 gg.» («Recherches archéologiques sur le site d'Ak-Bechim en 1953-1954»). *Rapports de l'Expédition archéologique et ethnographique kirghize*, II, Moscou, 1959.
- V.A. LAVROV, *Gradostroitelnaya kultura Sredney Azii* («La civilisation des constructeurs de villes en Asie Centrale»), Moscou, 1950.
- B.A. LITVINSKY, «Arkheologitcheskie otkrytiya na vostotchnom Pamire i problema svyazey mejdu Sredney Aziey, Kitaem i Indiei v drevnosti» («Les découvertes archéologiques dans les Pamirs orientaux et le problème des relations entre l'Asie Centrale, la Chine et l'Inde dans les temps anciens») *25e Congrès international des Orientalistes: Rapports présentés par la délégation Soviétique*, Moscou, 1960.
- I.E. VAN LOHUIZEN DE LEEUW, *The «Scythian» Period*, Leyde, 1949.
- A.I. MANDELCHTAM, «Kotchevniki na puti v Indiyu» («La route des Nomades en Inde»), *MIA*, 136, 1966.
- A. MARICQ, «La grande inscription de Kaniška et l'étéotokharien, l'ancienne langue de la Bactriane», *JA*, 246, 1958, pp. 345-385.
- M.E. MASSON, «Nakhodki fragmenta skulpturnogo karniza pervykh vekov n.e.» («La découverte d'un fragment de corniche sculptée des premiers siècles de notre ère»). *Journal du Service archéologique uzbèque*, I, Tachkent, 1933.
- M.E. MASSON et G.A. PUGATCHENKOVA, «Marmornye statui parfyanskogo vremeni iz Staroy Nisy» («Statues de marbre de la période parthe provenant de l'Ancienne Nisa»). *Annuaire de l'Institut d'Histoire de l'Art*, 1956. Moscou, 1957, p. 477.
- M.E. MASSON et G.A. PUGATCHENKOVA, *Parfyanskie ritony Nisy*, («Les rhytons parthes de Nisa»), Moscou, 1956.
- V.A. MECHKERIS, *Terrakoty Samarkandskogo muzeya* («Terres cuites du Musée de Samarcande») (Catalogue), Leningrad, 1962.
- A.K. NARAIN, *The Indo-Greeks*; Oxford, 1957.
- E.E. NARAZIK, *Selskie poseleniya afrigidskogo Khorezma* («Etablissements villageois du Khorezm afrigidien»), Moscou, 1966.
- V.A. NILSEN, *Stanovlenie feodalnoy arkitektury Sredney Azii (V-VIII vv.)* («Le développement de l'architecture féodale en Asie Centrale»), Tachkent, 1966.
- O.V. OBELTCHENKO, «Kuyu-Mazarskiy mogilnik» («La nécropole de Kuyu-Mazarsk»), *Publications de l'Institut d'Histoire et d'Archéologie de l'Académie*

- uzbèque des Sciences*, No 8, Tachkent, 1956.
- G.A. PUGATCHENKOVA, *Khâltchayân*, Tachkent, 1965.
- K. SHIRATORI, «A study of Sut'e or Sogdiana», *Memoirs of the Research Department of the Toyo Bunko*, Tokyo, No 2, 1928.
- V.A. CHICHKIN, *Varakhcha*, Moscou, 1963.
- O.I. SMIRNOVA, *Katalog monet s gorodichtcha Pendjikent* («Catalogue des monnaies de la ville de Pendjikent»), Moscou, 1963.
- Sogdiyskie dokumenty s gory Mug* («Documents sogdiens du mont Mug»), Nos I-III, Moscou, 1962-1963.
- Sogdiyskiy sbornik* («Etudes sogdiennes»), Leningrad, 1934.
- B.Y. STAVISKY, «Ossuarii iz Biya-Naymana» («Ossuaires de Biya-Nayman»). *Publications du Musée de l'Ermitage*, Vol. V, Leningrad, 1961.
- W.W. TARN, *The Greeks in Bactria and India*, Cambridge, 1re édition, 1938
2e édition, 1951. Réimprimé en 1966.
- A.I. TERENOJKIN, «Kholm Ak-Tepe bliz Tachkenta» («Le tumulus d'Ak-Tépé, près de Tachkent»), *Publications de l'Institut d'Histoire et d'Archéologie de l'Académie uzbèque des Sciences*, No 1, Tachkent, 1948.
- C. TREVER (K.V. TREVER), *Terracottas from Afrasiab*, Moscou et Leningrad, 1934.
- K.V. TREVER, *Pamyatniki Greko-baktriyskogo iskussstva* («Monuments de l'art gréco-bactrien»), Moscou et Leningrad, 1940.
- M.V. VOEVODSKY et M.P. GRYAZNOV, «U-sunskie mogilniki na territorii Kirgizskoy SSR» (Nécropoles Wu-sun en R.S.S. des Kirghizes), *VDI*, 1938. No 3.
- M.G. VOROBIEVA, «Keramika Khorezma antitchnogo perioda» («La céramique du Khorezm durant la période ancienne»), *Rapports de l'Expédition archéologique et ethnographique du Khorezm*, IV, 1959.
- V.L. VORONINA, *Problemy rannesrednevekovogo goroda Sredney Azii* («Problèmes d'une ville du haut moyen âge d'Asie Centrale») (Résumé par l'auteur d'une thèse de doctorat), Moscou, 1961.
- A.Y. YAKUBOVSKY, *Drevniy Pyandjikent: Po sledam drevnikh kultur* («L'ancienne Pendjikent: sur les traces d'anciennes cultures») (Recueil d'études), Moscou, 1961.
- E.V. ZEYMAL, *Kuchanskoe tsarstvo po numizmaticheskim dannym* («Le royaume des Kuchans à travers les monnaies») (Résumé de l'auteur), Leningrad, 1965.
- Jivopis Drevnego Pendjikenta* («Les peintures de l'ancienne Pendjikent»), Moscou, 1954.
- Jivopis i skulptura Drevnego Pendjikent* («Peinture et sculpture de l'ancienne Pendjikent»), Moscou, 1959.

فهرست اعلام

آمده است) آشور / اشودا ۱۹ آشینا (قبیله) ۳۰ آکتپه ۱۴۷ آکیناکس (نوعی شمشیر) ۹۹ آلبوم [ل. ی...] ۱۷۴ آلپیسباداو ۶۱ آلتای، کوه ۱۱ آلماتا (شهر) ۲۸۲ آمازون ۲۴۲ آمان کوتان، غار ۶۱ آمودریا / رود آمویه / جیعون / اکسون، رود ۱۲، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۸۱، ۲۵، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۶، ۱۳۲، ۸۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۳، ۲۷۹، ۱۳۷، ۱۳۹، ۲۴۶، ۱۳۶ آمودون، سریکا، رود ۲۱ آمیانوس ۲۱ آمیدا ۱۶۶ آمین مارسلن ۱۶۶ آناهیتا ۲۵۵، ۲۶۸ آندرونوو، فرهنگ ۲۷۳، ۲۴۶، منطقه ۷۷	«آ» آپارخشت (ناحیه) ۲۱ آپولن ۱۴۱ آتنا ۱۴۱ آذربایجان ۱۷، ۲۳ آذربایجان شوروی / آران ۱۷ آراخوزیا ← رجع آرال (منطقه) ۱۲ آرامی (الفباء) ۱۱۰ آرتیک (محل) ۵۷ آرین (نام) ۱۴۷، ۱۴۸ آرش (قهرمان اساطیری ایران) ۱۸ آریا / آریاما / آریانیان ۱۸، ۲۰، ۲۴۶، ۱۲۳ آریش (محل) ۶۱ آزین (قبیله) ۱۳۵ آسی / پازیانی (قبیله) ۱۳۶ آسیا ۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۸۶ آسیای صغیر / آسیای کوچک ۸۳، ۱۳ آسیای جنوب شرقی ۱۳ آسیای غربی ۷۹ آسیای مرکزی / آسیای میانه / آسیای وسطی (در بیشتر صفحه های کتاب
--	--

خراسان و موارد امثالی

- | | |
|--|--|
| <p>۲۶۵، ۲۶۴، ۲۵۴</p> <p>ازبکستان ۳۷، ۳۰، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۱۰۲، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۵۰، ۱۴۰</p> <p>۲۸۵، ۲۸۳</p> <p>اسپیجاع ۲۷</p> <p>اسپریشوسکی [ی. و ...] ۷۴</p> <p>استارویلسکی (محل) ۲۸۲</p> <p>استالین ۱۴</p> <p>استالین آباد ← دوشنبه</p> <p>استالینی (دوران) ۱۶</p> <p>استاویسکی [پ. ی ...] ۱۴۰</p> <p>استپ (امپراطوری) ۱۶۷</p> <p>اسپرد (محل) ۲۰</p> <p>استرابون ۱۳۶، ۱۳۵</p> <p>استوپا (معبد هندی) ۱۷۸</p> <p>اسروشه ۲۷، ۲۹</p> <p>اسفراین / سیراین ۲۶</p> <p>اسفزار / اسبزار ۲۶</p> <p>اسکچکث (محل) ۲۲</p> <p>اسکندر ۳۴، ۸۳، ۱۰۱، ۱۰۰، ۱۴۸، ۱۰۱</p> <p>اسکندریه «اشاته» / اسکندریه آخر ۱۰۱</p> <p>جهان ۱۰۱</p> <p>اسلام ۴۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۵۲، ۲۵۳</p> <p>۲۶۳، ۲۶۶. سپاهیان ۲۹</p> <p>اسلامی، ایالات ۲۸. دوران ۱۷، ۱۹</p> <p>۲۲، ۲۲، ۲۵۶. فتوحات ۲۹</p> <p>فرهنگ ۱۷۱. مکانهای مقدس ۲۶۷</p> <p>اسوداخوب نظر، دورا ۲۰</p> <p>اشبورقان ۲۶</p> <p>اشتاخنج ← تاشکند ۲۲</p> <p>اشتیخن (محل) ۲۲</p> <p>اشکانی / اشکانیان ۵، ۲۱، ۱۰۸</p> <p>۱۴۲. هنر ۲۸۳، ۲۸۲</p> | <p>آن - سی (نام) ۱۳۵</p> <p>آنو (جایگاه باستانی) ۴۱، ۶۳، ۷۷</p> <p>۲۷۲</p> <p>آئرینه و نجعه (یکی از نواحی ایران در دوران اوستائی) ۱۹</p> <p>آی خانم (محل باستانی) ۱۰۶، ۴۲، ۱۳۹</p> <p>آیرتام (محل باستانی) ۲۷۸، ۱۴۰</p> <p>۲۸۴، ۱۴۰</p> <p>«الف»</p> <p>ابارکث (محل) ۲۲</p> <p>ابرشهر ۲۷</p> <p>ابن خردزاده ۲۷</p> <p>ابن سینا ۶</p> <p>ابن حوقل ۲۹</p> <p>ابیورد ۲۷، ۲۸</p> <p>اجنه تپه ۱۷۸، ۲۵۲، ۱۸۰، ۲۷۹</p> <p>۲۸۷</p> <p>احمدابن ابی یعقوب ۲۳</p> <p>اخرون ۲۷</p> <p>اخسیکث (محل) ۲۲</p> <p>اربایه ← عربستان ۱۲</p> <p>ارتیس (منطقه) ۸۰</p> <p>اردشیر دوم ۳۰</p> <p>اردوس (محل) ۲۵۱</p> <p>ارمنستان ۱۶۶</p> <p>ارمنی (منابع) ۱۰</p> <p>ارمیتاژ، موزه ۴۴، ۳۵، ۱۰، ۱۳۹</p> <p>۱۸۶، ۲۹۰</p> <p>ارمیشن (محل) ۲۲</p> <p>ارمینه (محل) ۲۰</p> <p>اروپا ۱۲، ۱۳۸</p> <p>اروپائی (نژاد) ۱۴۷</p> <p>اروپایی فربی ۳۷، ۱۶۵، ۱۷۰، ۲۵۱</p> |
|--|--|

فهرست اعلام

- | | |
|---|--|
| <p style="text-align: center;">۲۲</p> <p>ایران و تجهیز (ایران) ۱۸</p> <p>ایران و بیچ (ایران) ۱۸</p> <p>ایرانی، فرهنگ ۴، ۷، ۱۵، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹. منابع ۱۶۶</p> <p>تمدن ۷۷، ۲۷۳</p> <p>ایرانی - اسلامی، فرهنگ ۲۲</p> <p>ایلام ۲۶۶، ۲۷۳</p> <p>ایلی، دره و نهر ۳۰</p> <p>ایونیان / پیشوا ۲۰</p> <p>ایمانوس، رود ۱۳۴</p> <p style="text-align: center;">«ب»</p> <p>باباتاق، کوهستان ۶۱</p> <p>بابل / بابیروش ۱۹</p> <p>باتیرتپه ۱۷۴</p> <p>باخدی / باختره ۱۹</p> <p>بادغیس ۲۲، ۲۶، ۲۳</p> <p>بارتولد [و... و...] ۶، ۲۷، ۲۸، ۸۰</p> <p>باریان ۱۷۰</p> <p>باستانشناسی آسیای میانه (کتاب) ۱۱</p> <p>بالاحصار ۹۷</p> <p>بالالیک تپه ۲۵۲</p> <p>بالغاش، دریاچه ۳۰</p> <p>بامیان ۲۶</p> <p>بایسوم، کوهسار ۴۷</p> <p>بتم (ناحیه) ۲۷</p> <p>بغارا ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷</p> <p>بخارا ۲۹، ۳۱، ۱۸۱</p> <p>بخارا خدا، قمر ۱۸۱ - ۱۸۵</p> <p>بخارا خداه ۲۲</p> <p>براماپورما، رود ۱۳</p> <p>بریتیش میوزیوم ۸۲</p> <p>بردو (شهر) ۵</p> | <p style="text-align: center;">۴۱</p> <p>اشمیت [و...] اشور</p> <p>اصطخری ۲۹</p> <p>اصفهان ۲۲</p> <p>املس تاریخی ایران (کتاب) ۲۱</p> <p>افراسیاب (شهر) ۳۴، ۴۱، ۲۸، ۲۸۲، ۲۷۷، ۱۳۸، ۱۰۶</p> <p>۲۸۸</p> <p>افقانستان ۱۲، ۱۴، ۱۹، ۲۱، ۲۸، ۹۸، ۱۰۵، ۲۵۰، ۲۴۶، ۱۶۶</p> <p>۲۷۸، ۲۶۴، ۲۵۱</p> <p>اک بشیم (جایگاه باستانی) ۱۷۸، ۱۷۶</p> <p>۲۸۵، ۲۵۷، ۲۵۲</p> <p>اکسوس ← آمودریا</p> <p>البرز، کوه ۲۶۹</p> <p>البلدان (کتاب) ۲۳</p> <p>المپ (فرشتگان) ۱۱۰</p> <p>المسالک والمالک (کتاب) ۲۷</p> <p>اور ۴۳</p> <p>اورال ۱۱، ۱۱، ۲۴۶</p> <p>اورو ← غزنین</p> <p>اوستا ۱۹، ۷۹، ۲۵۵</p> <p>اوستایی (دوران) ۱۷</p> <p>اوکراتیدس ۱۱۱</p> <p>اوکراین ۱۴</p> <p>اوکلادنیکف ۷۳، ۴۷</p> <p>اولتپه / کشك دریا ۱۷۶</p> <p>ایسیق‌گول، دریاچه ۳۰</p> <p>اویگارک (محل) ۱۴۲، ۹۸</p> <p>ایران (در بیش از ۵۰ صفحه آمده است)</p> <p>ایران در زمان ساسانیان (کتاب) ۲۱</p> <p>ایران بزرگ ۲۶۶</p> <p>ایرانشاه / ابراز (حکمران ناحیه نسا)</p> |
|---|--|

خراسان و مأوراء النهر

بیستون، سنگنبشته ۱۹، ۲۰، ۸۰	بررسیهای تاریخی (مجله) ۱۱، ۲۱
۸۲	۲۶۷
بینالنهرین / میان رودان ۵، ۳۸، ۲۸	برن (شهر) ۳۵
۲۷۳، ۲۶۸، ۲۴۶، ۷۷، ۲۱	برنشتام [آ. ن [...] ۹۹، ۴۳، ۴۲]
بیهق ۲۸	بژیر، روستا ۱۰۸
	بسوس (نام) ۱۰۰
	بغداد ۲۳
«پ»	بکووات (شهر) ۴۲
پاتی یان (شهر) ۱۶۷	بلغ / باکتریان / باکتر / باختریش
پارت / پارتی / پارتیا / پارتو ۲۰، ۲۱	/ تامیا ۱۵، ۲۰ - ۸۱، ۷۹، ۲۸
پارس، بیابان ۲۵	۱۳۶-۱۳۴، ۱۰۶-۱۰۰، ۹۸، ۹۷
پارسه ← فارس ۲۱	۲۶۴، ۲۵۴، ۲۵۱، ۲۵۰، ۱۴۷
پاروپانزادها (ولايت) ۱۲۵	۲۶۵
پازیان (قبیله) ۱۳۵	بلغ - سیت، فرهنگ ۸۰
پازیانی ← آسی ۲۴۶، ۲۱، ۱۴	بلغ‌ها ۸۲
پاکستان ۱۴، ۱۳، ۹۹، ۹۸، ۶۱، ۲۹، ۲۸	بلنیتسکی [آ [...] ۲۲۳، ۱۱، ۶، ۴]
پامیں ۱۳، ۱۲، ۲۸۲	۲۶۸ - ۲۶۵، ۲۶۳ - ۲۶۲
پامیر - فرغانه (نواح) ۱۴۷	بودا (آنین) ۱۳۸، ۱۸۰، ۱۷۸
پانچاتانترا (الٹر هندی) ۲۲۴، ۲۲۰	بودائی (آنین) ۱۷۱، ۲۲۰. دین ۱۴۰
پچلینا [ا. ز [...] ۱۴۰	۱۴۳، ۱۳۹. معبد ۱۰۴
پرم (ناحیه) ۲۸۳ - ۲۸۵	مدارک کهن ۱۷۷، ۲۵۷، ۲۸۷. مصاری
پروکوب (مورخ) ۱۶۸	۲۵۲. هنر ۲۱۷
پریکانی (قبیله) ۸۱	بودیستوا ۱۷۸، ۱۸۰
پکن ۴۸	بودیسم ۱۳۸
پلوتارک (نام) ۱۴۲	بوشنج / خوشنگ ۲۷، ۲۳
پلین (نام) ۱۰۳	بولاتووا [و. آ. لوونیا] ۱۷۷
پیشی ترکستان ۲۹	بولور، رود ۱۳۴
پنجاب / ثتگوش / سرزمین هفت آب ۲۰	بومین (نام) ۳۱
پنج، رود ۲۱	بهرام پنجم ۱۶۶
پنج کنت / پنجی کنت ۳۴، ۱۷۵، ۲۲۴ - ۲۱۷، ۱۸۸ - ۱۸۶، ۱۸۰	بهرام چوبینه ۱۶۷، ۱۶۸
۲۶۸، ۲۵۸ - ۲۵۶، ۲۵۳، ۲۵۲	بیرونی ۶
	بیزانس ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۶۱، ۲۵۵
	۲۵۶
	بیزانسی ۱۶۶

فهرست اعلام

- | | |
|--|--|
| تعن (شهر) ۶۷ | ۲۸۹ - ۲۸۵ |
| تپه یعیی، تمدن ۷۸ | پوپ [آ. ... آ.] ۲۴۹ |
| تخارستان / تخار / طخارستان ۲۲، ۱۳۶، ۲۸ - ۲۶ | پود کرووکا (محل) ۲۸۳ |
| تخارها (قبیله) ۱۲۵ | پوکینیچ [د. د... د.] ۶۶ |
| تخاری (سکه) ۱۷۹ | پودگورنوا (محل) ۲۸۲ |
| تخت جمشید ۸۲، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۸۳، ۱۸۳. سنگت | پوگاچنکوا [ژ. آ... آ.] ۱۴۲، ۱۴۰ ۲۵۲ |
| نبشته ۱۹ - ۲۱ | پولتاوا ۲۸۲ |
| تخت کرچه ۶۱ | پومپلی [د... د.] ۶۳، ۴۱ |
| ترخان ۱۶۹ | پیتروسکی [بوریس. ب...] ۲۵ |
| ترک / ترکان / ترکها ۱۹، ۲۴، ۱۹، ۲۹، ۲۴، ۲۴، ۲۱ | پیشاور / پشکار ۲۱ |
| ترکستان ۱۰ - ۱۲، ۲۵ - ۲۳، ۱۲، ۲۵ | پیشیک ۱۷۶ |
| ترکستان ۲۵۱، ۱۱۲، ۷۷، ۳۲ | |
| ترکستان جنوبی ۱۰۸ | |
| ترکستان چین ۱۲، ۱۳، ۱۳، ۳۰ | |
| ترکستان روس ۳۰ | |
| ترکستان شرقی ۱۰، ۱۲ - ۱۰، ۳۷، ۱۶۶، ۱۶۹ | |
| ترکستان غربی ۱۲، ۳۰ | |
| ترکستان نامه بارتولد (کتاب) ۲۸ | |
| ترکش (سرزمین) ۲۴ | |
| ترکمنستان ۱۰ - ۱۲، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۱۹، ۴۲، ۸۱، ۷۱، ۶۸ - ۶۶، ۶۴، ۶۲ | |
| ترکمنستان ۲۸۲، ۲۶۵، ۱۸۵، ۱۰۶، ۸۴ | |
| ترکمنستان جنوبی ۷۷، ۲۴۶، ۲۷۳ | |
| ترکمن‌ها ۲۹ | |
| ترند (شهر) ۲۱، ۲۹، ۲۷، ۲۲، ۲۱، ۴۱، ۱۳۹، ۱۰۴، ۶۱، ۴۷، ۴۲ | |
| ترندشاه ۲۱ | |
| ترنوجکین [آ. ی... آ.] ۱۰۶ | |
| ترور، کاملیا ۱۰۳ | |
| تشیکتاش، هار ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۲۸۱ | |
| ت «ت» | |
| | تاجیک ۴۲، ۱۶، ۱۶ |
| | تاجیکستان ۱۰، ۲۲، ۱۵، ۱۲، ۱۱ |
| | تارن [و. و...] ۱۰۱ |
| | تارن، سر ویلیام ۱۰۲ |
| | تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ (کتاب) ۲۲ - ۱۳۳ |
| | تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجده (کتاب) ۶ |
| | تاریخ مردم تاجیک (کتاب) ۶ |
| | تاشکند / اشتاخنیچ ۴۲، ۴۰، ۲۳ |
| | تان (سلسله) ۳۰ |
| | تامیا → بلخ |
| | تایونه - چی (قبیله) ۱۱۲ |
| | تبت ۱۰، ۱۳، ۲۶، ۲۶ |

خراسان و ماوراء النهر

چمدت نصر	۲۷۳	تشیک قلعه	۱۷۶
جو، دره و نهر	۳۰	تفزغن (طایفه)	۲۴
/ جوزجانان / جوزجان / کوزکانان / کوزکانان	۲۶، ۲۳، ۲۲	تل بربزو	۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۸۳، ۲۸۵
کوزکانان	۲۶		۲۸۶
جو ملک تپه	۱۷۴	توبولسک (محل)	۱۲
جوین (محل)	۲۸	توبخانه (گورستان)	۱۴۷، ۱۴۸
جیتون (جاگاه باستانی)	۶۶-۶۴	توپیانک قلعه	۲۴۲، ۲۵۲، ۱۴۳، ۲۸۳
	۲۷۳		۲۸۴
جیعون ← آمودریا		تور (فرزند فریدون)	۱۸
جیعون، گنجینه	۸۳، ۱۰۰	توران	۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳
«ج»		تورخان	۱۶۶
چاج / شاش	۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۸	تولستو [من. پ...]	۱۰۷، ۷۱، ۴۲
چاچستان، کوه	۲۱		۱۴۴-۱۴۲
چان - کیین (نام)	۱۳۴، ۱۳۳	تومسک (استانی در روسیه)	۱۲
چایلد، گردون	۲۰، ۲۱	توسی (نام)	۱۳۵
چانیان	۲۲-۲۳	تهران	۲۲
چفان خداه	۲۲	تیانشان / تینشان، جبال	۹۸، ۳۰
چنگیزخان	۹۸		۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۲
چوست (محل)	۷۵، ۷۶	تیورین (نام)	۱۵، ۱۴
	۷۶	تی بی دریه یا (جزیره نشینان دریای اژه)	۲۰
چی - پن (شهر)	۱۳۵	«ث»	
چیمکنت	۶۱	تگوش ← پنجاب	
چین / خطای	۱۱، ۱۲، ۲۵-۲۷	«ج»	
	۳۰	جاجرم	۲۶
چینی (منابع، مدارک و تاریخها)	۱۰۲، ۱۲۳، ۱۶۷، ۱۶۹	جارمو	۲۷۳، ۶۵
چیان - چین اوئه (نام)	۱۳۵	جانباز قلعه	۱۰۷، ۷۱
چینی (منابع، مدارک و تاریخها)	۱۲، ۱۳۶، ۱۶۸-۱۶۶	جان کنت	۳۹
مورخان	۱۷۰	جبل (استان)	۶۴، ۲۳
	۲۵۵	جمفرآباد	۲۷۲
«ح»		جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت	
حدود العالم من المشرق إلى المغرب		شرقی (کتاب)	۲۸
(کتاب)	۲۵-۲۷		

فهرست اعلام

خوارزم / هووارزمی	۲۱، ۲۰، ۱۸، ۷۱، ۴۲، ۳۸، ۲۸، ۲۵، ۲۴	جزلخیه ۲۶
حسونا	۲۷۳	
حصار (جایگاه باستانی)	۱۴۸	
فرهنگ	۱۲۶	
کوه ۲۲۳، ۲۴۶، ۱۰۲، ۹۷، ۸۱، ۷۸، ۷۲	۲۳	حصار (جایگاه باستانی) ۱۴۸، فرنگ ۱۲۶
۱۰۶، ۱۸۵، ۱۷۴، ۱۴۴، ۱۸۵، ۱۴۳		
۲۵۲، ۲۸۵، ۲۷۳، ۲۶۵، ۲۵۴		
خوارزمشاه / خسرو خوارزم (حاکم ران		حلف ۲۷۳
خوارزم (خوارزم) ۲۱		حلوان ۲۳
خوارزمیها ۸۲		
خوزستان / هووج ۱۹		خاقان ۱۶۷
بوشنج ← خوشنگ		خالقیان ۲۴، ۱۴۰-۱۴۳، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۲
خوقند ۲۹		خانات ترک / خانات / امپراتوری ۱۶۹
خیرآبادتپه ۱۰۵		استپ ۱۶۷ - ۱۶۹
خیوه ۳۲، ۲۹		خارکف ۲۸۲
		خاور دور ۳۴
		خاور نزدیک ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۶۲، ۶۳، ۲۴۷، ۱۳۸، ۱۰۱، ۷۷
		۲۵۹
داریوش (اول) ۸۲، ۱۹		خاورمیانه ۱۳
داریوش سوم ۱۰۰		ختل / ختلان ۲۵، ۲۳، ۲۱
دال ورزین تپه (شهر باستانی) ۷۵		ختلانشاه / شیر ختلان (حاکم زان ۲۱)
دانشگاه تهران ۴، ۵		سرزمین ختل (۲۱)
دانشگاه فیلادلفیا ۴۱		خجستان ۲۶
دانشنامه المعارف روس و شوروی (کتاب) ۱۳		خجند / خجنده ۱۷، ۲۷، ۲۹، ۱۰۱
دانشنامه المعارف روسیه تزاری یا «فرهنگ آنسیکلو پدیک» (کتاب) ۱۱، ۱۱		خراسان ۷، ۲۲-۲۸، ۸۱
درنگیانا ← سیستان		خراسان بزرگ ۲۲، ۱۰-۷، ۲۷۱، ۲۶۸، ۲۶۵
دروازه‌های خزر ۲۰		خراسان و ماوراء النهر ۹
دریاچه آرال / دریای آرال ۸۱		خر و ← هرات ۱۶۷
دریاچه بالخاش ۱۲		خسرو اول ۱۶۸
دریای اژه ۲۰		خسرو دوم ۱۶۸
دریایی خزر / دریایی مازندران / دریایی کاسپین ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۲۰		خطای ← چین ۲۶
۶۴		خلخ (منطقه‌ای در چین) ۲۶
۱۳۳		خلم (ناحیه) ۲۶، ۲۷
		خلوپین [ی. ن...]

خراسان و مأوراء الشہر

رومن	۲۶، ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۵، دانشمندان	۵	دریای سیاه	۲۰
	۳۹، ۱۱		دشت خاوران	۲۷
روسها	۱۷۶، ۳۱، ۳۰، ۱۶، ۱۴		قره قوم	۲۷
Rossi	۲۶۵	۱۵	دمتریوس (پادشاه)	۱۰۴
روسیه	۲۵۱، ۳۲، ۱۶، ۱۲، ۱۰		دمیرگان [ج...]	۴۲
رومی	۲۵۵		دنده انتقان	۲۶
رمی	۲۵، ۲۴، ۲۳		دنو (محل)	۱۰۵
ریازنو	[ی... ۱۳۹]		دنیک [ب. پ...]	۴۱
«ن»			دورا اوروپوس	۱۴۲
زابلستان	۲۷	۲۲۲	دورینو (محل)	۲۸۳
زادنپرووسکی	[ی. آ... ۷۵]		دوشنبه (مرکز تاجیکستان)	۱۰۵
زرافشان	۴۲	۷۶، ۸۱، ۱۴۶	۱۷	۱۴۸
	۲۵۸			
زرتشت	(آئین)	۱۷۱، ۲۵۴، ۲۵۵	دون، رود	۸۱
	۲۵۶		دهخدا	۲۸
زرتشتی	(آئین)	۲۵۵، ۲۵۷	دیادوک	۱۰۱
	۲۶۶		دیاکونوف [م. م...]	۱۴۸
زرتشتیان		۷۹	دیلسان	۲۵
زرنج	← سیستان		دیواستیج (نام)	۱۸۶
زرنگ	← سیستان		دیتور	۲۳
زمان بابا، تمدن		۷۶، ۷۷، ۲۲۳	دیونیسوس	۲۸۷
زنجان		۲۳	«م»	
زنگ تپه		۱۷۲	دانف [و. آ...]	۶۱، ۷۳
زیابلن	[ل. پ...]	۱۷۷	رباط کروان (ناحیه)	۲۶
زیمال	[ت. ا...]	۲۷۹	رخچ / رخد / آراخوزیا / هر هواتی	
«م»			/ هواخواتیش	۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲
ژاوکسیور	(محل پیش از تاریخ)	۶۷	رخشا	۴۲
ژوژان	(قبیله)	۱۶۶	رستم	۲۲۳
ژوکوسکی	[و. آ...]	۴۰	رستوتزف	۲۵۰
«م»			رشید الدین فضل الله همدانی	۳۱
ساتاگیدی	→ پنجاب		رشید یاسمی	۲۱
			رضا [دکتر عنایت الله...]	۳۱، ۱۳
			رم	۱۳۸، ۲۶۹
			رمی ها	۱۴۲
			رودار، ژرڈ	۲۵

فهرست اعلام

سکه‌ها به یونانی) ۱۲۳	۶۷	ساریانیدی [و. ی...]
سکونغا ۸۲		ساریس ← لودیه
سگزی (منسوب به سگه یا سکه) ۱۲۳		ساسانی ۵، ۱۷، ۳۱، ۱۶۵، ۲۱
سلوکیدها ۳۴		۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲
سلوکیه (امپراطوری) ۱۰۱		۲۵۲، ۲۵۳، ۱۸۳
سمرقند ۱۲، ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۷۲، ۱۱۲	۱۶۷	ساسانیان ۲۲، ۱۶۵
۱۲۹، ۲۹، ۳۴، ۲۹، ۴۰، ۴۱، ۷۳، ۱۱۲		ساکارول (طایفه) ۱۲۵
۲۸۶، ۲۷۷، ۱۸۶، ۱۶۹، ۱۴۴		سامره ۲۷۳
سنگان ۲۶		سای (طایفه) ۱۱۲
سمیرچیه ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۷۲، ۱۱۲		سای ویت (از مقدسین هندی) ۲۲۴
۱۴۶، ۱۶۹، ۱۷۶، ۲۸۲، ۲۸۳		سبزوار ۲۶
۲۸۵		سرخان دریا ۱۴۰
سن پطرزبورگ ۳۹		سرخس ۲۶، ۲۶
سنترالنایا آزیا (= آسیای مرکزی) ۱۳		سرخکتل ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۵۲، ۲۵۷
سنده، بیابان ۲۶. رود ۲۰		سردناییا آزیا (= آسیای میانه) ۱۲، ۱۳
سنوتاف (قبرهای بدون جسد) ۹۹		سرزمین هفت‌آب ← پنجاب
سوریا (خدای هندی) ۲۵۹، ۲۶۸		سرنشاه (شاه یمن) ۱۷۵
سوفان (محل) ۲۸۲		سروشنت (ناحیه) ۲۷
سه گرته (محل) ۲۱		سفد / سفديان / سفديانا / سوهده
سیبری ۵، ۱۳۳، ۲۴۶، ۲۸۲		/ سوگد / سوگود / صفد ۲۱-۱۹
سیبریه ۴۸		۸۱، ۴۲، ۳۱، ۲۹، ۲۷، ۲۴، ۲۳
سیراین ← اسفراین		۱۶۹، ۱۴۵، ۱۳۵، ۱۰۶، ۱۰۲، ۸۴
سیر دریا / سیحون / یاکزارت ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۳۰، ۳۱، ۳۹، ۲۲، ۴۲، ۷۲، ۸۱		۲۸۸، ۲۷۸، ۱۷۲، ۱۷۰
۱۴۲، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۳۴، ۹۸		سفدی ۴۱، ۲۲۰، ۱۸۶، ۱۴۴، ۲۵۴
۲۷۹، ۲۴۶، ۱۴۶	۲۸۵	سکا / سکاما / ساکا / ساکاها / سکه
سیستان / زرنگ / ذرنج / سکستان		/ سکه‌ها / سیست / سیست‌ها /
/ سکتای / منگستان / سجستان		سیت / سیت‌ها / سارمات / سارماته
/ سجزستان ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶		/ ساس / ساس‌ها / سائزوروماتای
۲۲۲، ۱۴۳، ۳۰، ۲۸		/ سکوٹ ۲۰، ۸۱، ۸۲، ۱۰۰-۸۹
سیستی (سرزمین سیست‌ها یا سکه‌ها)		۱۱۲، ۲۵۵، ۲۲۳، ۱۳۵ - ۱۲۳
۱۳۳		۲۸۲، ۲۶۶
سیلک ۷۸		سکوتایی (نام سرزمین سیست‌ها یا
سیمالاتاش (محل) ۲۸۱		

خراسان و مأوراءالنهر

شیونیت ۱۶۵، ۱۶۶

«ص»

صفد ← سند

صیمره (ناحیه) ۲۳

«ط»

طارقان (ناحیه) ۲۷

طاقان ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۴۶

طاهریان ۲۹

طبرستان ۲۵، ۲۲

طبس ۲۷

طبسین ۲۶

طخارستان ← تخارستان

طوس ۲۳، ۲۶، ۲۷

«ع»

عبدالله بن طاهر ۲۷، ۲۶

عبید ۲۷۳

عراق ۲۸

عراق هجم ۲۳

عرب / اهل اب ۱۹، ۱۹، ۲۴، ۲۹، ۱۳۶

۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲

۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۵

۱۸۰ ۲۵۸

خریستان / اربایه ۱۹

عرفان، محمود ۲۸

عشقاًباد ۱۹، ۱۹، ۴۰، ۴۰، ۶۳، ۶۴

۱۰۸، ۶۷، ۶۶

عمان ۲۰

عیسوی ۲۱۷

«خ»

فرجستان ۲۶

سیمای تاریخ و فرهنگ ایران در
موزه‌های تاریخ و باستان‌شناسی
اتحاد جماهیر شوروی (جزوه) ۱۰

سین کیانگ ۳۰

«ش»

شاپور ۲۱، ۲۱، ۱۶۶

شارشاه (حاکمان مأوراءالنهر) ۲۲

شاش ← چاج

شاه طرخان (پادشاه خراسان) ۲۹

شاهنامه / شاهنامه فردوسی ۸۰، ۱۸

۲۹۰، ۲۲۴، ۱۷۵

شغتی، خار ۶۱

شروعین (نام حاکمان تخارستان) ۲۲

شمال آفریقا ۲۶۷

شممال (شهر) ۶۵

شنج عبادی (ناحیه) ۲۶

شوآنگ - ی (نام) ۱۲۴

شورآباشات (محل) ۲۸۳

شوروی / اتحاد شوروی / اتحاد

جاماهیر شوروی ۵، ۸، ۱۲، ۱۴

۲۷، ۳۷، ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۱۳۹، ۱۸۶

۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۵. باستان‌شناسی

۱۱، ۱۰، ۶، ۱۴۶. دانشمندان ۶، ۱۰

۱۰۳، ۳۴. دائرةالمعارف ۲۶۲

۳۵، ۱۰، ۴. فرنگستان علوم ۱۳

۲۶۲، ۲۴۷، ۱۰۲. مورخان ۲۸۷

شوش: ۲۴، ۷۸، ۸۲

شولومبرژه، دانیل ۱۴۳، ۲۵۰، ۲۵۱

۲۶۶

شهرنو ۱۰۵

شیرینسو ۴۲

شیشکین [و. آ... ۱۸۹-۱۸۲] ۲۷۷

شیوا ۲۵۸

فهرست اعلام

«ق»

- قاین ۲۶
- قبادیان (محل) ۱۰۵، ۸۳
- قرقیزستان ۱۰، ۱۲، ۴۳، ۳۷، ۱۷۶
- قرقیزها ۱۶۸، ۲۹
- قرقیزی (محل) ۲۸۲
- قره‌بلاغ ۲۸۵
- قره‌تپه (محل پیش از تاریخ) ۶۷
- قره‌قوم = دشت خاوران ۱۸، ۷۳
- قرن ۷۴
- قراحتان ۱۰، ۱۲، ۳۷، ۴۰، ۴۳
- قراقچا ۲۸۲، ۲۴۶، ۸۱، ۷۷، ۶۱
- قزلسو، دره و نهر ۳۰
- قزل قوم، صحراء ۶۴، ۷۶، ۱۸۱
- قرزین ۲۳
- قفاقاز ۵، ۶۷، ۱۳۳
- قلعه‌بولو ۱۷۴
- قلمه‌منغ ۱۷۴، ۴۲
- قلمه‌میر (محوطه باستانی) ۸۴
- قم ۲۳
- قندهار / گندار ۲۰
- قومس ۲۳، ۲۵
- قوه‌گول، دریاچه ۳۰
- قیمتستان ۲۷، ۲۷

«ک»

- کانو - چو (طایفه) ۱۶۸
- کانو - فو (شهر) ۱۳۵
- کابل / وایکرته ۱۹، ۲۵، ۲۰

خ

- غزنین / غزنه / غزنی / اورو ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۵
- غفور اف، باباجان ۶، ۱۴
- غور ۲۵، ۲۵

«ف»

- فارس / پارسه ۱۹
- فارسی (خط) ۱۵، ۲۶۵. زبان ۲۶۱
- شعر حماسی ۲۷۸
- فاریاب ۲۷
- فرانسوی ۲۶۴
- فرانسه ۶۱
- فراؤا (نام) ۸۲
- فراؤه (ناحیه) ۲۵
- فردوسی ۲۲۴، ۸۰، ۱۸، ۷۴، ۷۳، ۲۷، ۲۴، ۲۱، ۱۲
- فرغانه ۱۱۲، ۱۰۲، ۹۷، ۸۱، ۱۳۴، ۱۱۲
- فرهاد ۴۲
- فرهنگ آنسیکلوپدیک (دائرة المعارف روسیه تزاری) ۱۱
- فرهنگ معماری ایران (مجله) ۲۶۷
- فریدون (پادشاه اساطیری ایران) ۱۸
- فلات ایران ۴، ۱۸، ۲۶۶، ۲۶۳، ۲۲۳
- فلسطین ۲۵۶، ۶۴
- فو - تو (شهر) ۱۳۵
- فیروز (پادشاه ساسانی) ۱۶۷

خرامان و مادراء النبر

- | | |
|---|---------------|
| کابلشاه / کابلنشاه (حکمران کابل) | ۲۱ |
| کواشوان (امپراطور چین) | ۱۷۰ |
| کوجولاکادفیزه (نام) | ۱۲۶ |
| کورش دوم | ۸۱ |
| کورکان تیوبه (شهر) | ۱۷۸ |
| کورگان (پشته‌های کوچک گور) | ۳۸ |
| کوزکانان | ۹۸ |
| کوسترو [پ. ۰... ۰] | ۴۴ |
| کوشان، ۲۱، ۱۴۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵ | |
| کوشان [ب. آ... ۰] | ۶۷ |
| کوکچا (محل) | ۷۲ |
| کوگانها (قبیله) | ۳۲ |
| کووا (محل) | ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۵۲ |
| کوهمن | ۱۸۶، ۲۲۰، ۲۸۸ |
| کویر لوت | ۲۸ |
| کوی کریلکان قلعه | ۱۰۷، ۲۸۴ |
| کهن قلعه | ۱۰۵ |
| کیزلاسو [ل. ر... ۰] | ۱۷۶ |
| کیف | ۲۶ |
| کیقبادشاه (جایگاه باستانی) | ۳۸، ۱۰۵ |
| کیمان | ۲۲ |
| کیندستان | ۲۸۳، ۱۳۹ |
| کیوزلی گیر | ۹۷، ۸۴ |
| «گئ» | |
| گاندارا (من و مكتب) | ۲۵۱، ۲۵۰ |
| کاتافراکت (جنگاوران پارتی) | ۱۴۲ |
| کاخ (ایستگاه آبیاری) | ۶۶ |
| کادفیزه (نام) | ۱۳۶ |
| کاره میتیلن (نام) | ۲۴۹ |
| کاشفر / کاش | ۲۱ |
| کافرنیکان، رود | ۱۰۵ |
| کانک - کیو (پادشاهی) | ۱۰۲ |
| کانکول، گور | ۲۸۴ |
| کانیشکا ۱۲۶ - ۱۲۸ | |
| کتا (محل) | ۲۴۶ |
| کت پتوکا (ساتراپ) | ۲۰ |
| کنتزیاس | ۸۰ |
| کراسنیاپرچکا (محل) | ۱۸۰ |
| کراسنوودسک | ۶۶ |
| کرتو، کوہستان | ۶۱ |
| کرج | ۲۳ |
| کرکس کوه | ۲۶ |
| کرکوک | ۶۵ |
| کرمان، ۲۳، ۲۶، ۲۸ | |
| کروخ (ناحیه) | ۲۶ |
| کره | ۱۴۲ |
| کریستن سن، آرتور | ۲۱ |
| کشن (ناحیه) | ۲۷ |
| کشاورز، کریم | ۶ |
| کشک دریا، دره | ۱۷۶ |
| کشمیر | ۲۴ |
| کعبه زرتشت | ۲۱ |
| کفیر قلعه | ۲۸۷، ۲۸۶ |
| کلار (ناحیه) | ۲۶ |
| کلالی گیر (شهر) | ۸۴ |
| کل تمیnar، فرهنگ | ۲۷۲، ۷۱ |
| کنتگورث | ۸۴ |

فهرست اعلام

- ماتورا (سبک) ۱۴۲
 ماد ۱۳۳، ۲۰
 مارس ۲۸۲
 مارشات، بوریس ۲۵
 مارکاده، ثان ۵
 مارکوارت [۵...۰] ۸۰
 ماروشچنکو [۱۰۰...۱] ۱۰۸، ۶۴
 ماسازت / ماساگت/ ماساگاتها (طایفه)
 ماسون [م. ۱۰۸، ۶۷، ۴۲[...] ۱۴۹
 ماسون [و. ۶۴، ۷۰، ۲۴۶] ۲۴۶
 ماغور (محل) ۲۵
 مالایا آنیکووا (محل) ۲۸۵
 مامون ۲۴
 مانوی / مانویت (آئین) ۲۲۰، ۱۷۱
 مانیاخ (نام) ۱۶۹
 ماوراوالنبر / ورازروع ۱۰، ۱۲،
 ۱۴۴، ۲۵، ۲۳، ۲۲، ۳۰، ۴۸، ۲۵
 ۲۷۱، ۱۲۵
 ماوراوخزر (منطقه) ۳۲، ۱۲
 ماهانی (سبک) ۱۷۸
 مدھورا (مكتب) ۲۵۱
 مدیترانه ۲۷۹، ۳۳
 منهاب، رو دخانه ۱۶۷
 منغند (= افراسیاب) ۸۴
 منفیان (ناحیه) ۱۰۲، ۸۱، ۸۲
 منو / مورو / مارکو ۱۵، ۱۹، ۲۱
 ۱۷۱، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۴۰، ۴۸
 ۱۸۰
 منوروه (شهر) ۲۷، ۲۶، ۲۳
 مندکیها ۱۷۱
 مسالک و ممالک اصطخری (کتاب) ۲۵
 مسکو ۴۲، ۴۱
- کایدوویچ [و. ف...] ۴۲
 گدروزی (ناحیه) ۲۱
 گراسیموف [م. م...] ۲۸۱
 گرگان / هیرکانی / و هرگان ۱۹
 ۲۶، ۲۵، ۲۳، ۲۱
 گرگانیها (سرزمین) ۲۰
 گرلدوالت (نام) ۲۰
 گریازنو [م. پ...] ۴۱
 گریگوریو [۵. و...] ۱۴۵، ۱۴۴
 گندار ← قندمار
 گوپتا ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۵۴
 گوتاما بودا ۱۸۰
 گورمیرون (محل) ۲۸۳
 گوزگانان ← چوزجانان
 گوزگانان خداه ۲۲
 گولیامو [ی. ۵...] ۷۶
 گیورقلعه ۸۶
- «ل»
- لاتینن [ب. آ...] ۷۴
 لانشی (شهر) ۱۶۷
 لرخ [ب. س...] ۳۹
 لسترنج ۲۸
 لینی آباد (= خجند) ۱۰۱، ۱۷
 لینینگراد ۲۵، ۴۲، ۴۴، ۱۳۹،
 ۲۸۱، ۲۸۹_۲۸۷، ۲۸۲
 لو [د. ن...] ۶۱
 لودیه / ساریس ۲۰
 لیتوینسکی [ب. آ...] ۹۹، ۷۲، ۶۶
 ۲۷۹، ۱۰۵
- «م»
- مائوتون (نام) ۱۱۲

خراسان و مأوراء النهر

- | | |
|---|---|
| <p>۲۵۰ نستوری (جامعه) ۱۷۷
نفیسی، سعید ۱۳۳-۲۷-۲۲
نقش رستم ۲۱
نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنابر
حجاریهای تخت جمشید (کتاب) ۲۰
نمایزگاه تپه ۲۷۳، ۷۰، ۶۹، ۶۷
نوشاتل (دانشگاه) ۲۵
نوشیجان (ناحیه) ۲۷
نيشاپور / نشاپور ۲۹، ۲۸، ۲۶-۲۲
نيکه (الله) ۱۴۲، ۱۴۱
نيلسن [و. آ... ۱۸۲
نيو، فار ۶۱
نهاوند ۲۳</p> <p>«و»</p> <p>وازیشکا (نام) ۱۲۶
واستالو [و... ۳۹
واسودووا (نام) ۱۲۶
واشگرد (ناحیه) ۲۷
واودسکی [م. و... ۴۱
وایکراته ← کابل
وتی (امپراطور چین) ۱۳۳
وخش، رود ۲۱، ۱۰۵، ۱۷۸
ورازرود ← مأوراء النهر
ورجاوند، مژگان ۹
ورجاوند (عدالت)، منیو ۹
ورخشا ۳۴، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳-۱۸۵
ورخنی توی، دره ۲۸۳
وردان (سرزمین) ۲۲
وردانشاه / وردان خداه (حکمران ۲۲
وردان در منطقه بخارا)</p> | <p>۲۲۰ مسیح / مسیحیت (آئین) ۱۷۱، ۱۷۱
مسیحی ۱۷۶
مصر / مودرایه ۲۰، ۷۱، ۸۳
معجم البلدان (کتاب) ۲۷
مفولان ۳۱
مفولستان ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۳۷، ۱۱۲
۱۶۹
مفولی (نزاد) ۱۴۷
مقدسی ۲۹
مقدونی، ساخلو ۱۰۱
مکران / مک / مکه ۲۰
مناندر (نام) ۱۶۸
منوچهر (فرزند فریدون) ۱۸
مولتان / ملتان (شهر) ۲۴
مونشاك تپه ۲۸۳-۲۸۵
مهر / میترا (ایزد) ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۶۹-۲۶۷
مهرابه / میترانوم (معبد مهری) ۲۶۷
مهرپرستی ۲۶۷
مهردادگرت ← نسا
مهریشت (کتاب) ۲۶۹
میانرودان ← بین النهرين
میکویان آباد (= قبادیان) ۸۳
میهنہ (محل) ۲۶</p> <p>«ن»</p> <p>نادعلی (محل) ۹۸، ۲۴۶
نائزل (بنگام انتشاراتی) ۵
نانایا (الله) ۲۵۸، ۲۶۸
نبجیکث (محل) ۲۲
نخشب / نسب ۲۲، ۲۲
نخشبانشاه (حکمران نخشب) ۲۲
نسیا / نیسا یه / مهردادگرت ۱۹، ۲۲، ۱۱۰، ۱۰۸، ۳۴، ۲۸، ۲۶</p> |
|---|---|

فهرست اعلام

- | | |
|---|---|
| <p>همدان ۲۳
هند، ۱۴، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۷۱
، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۶۵، ۲۴۶
، ۲۸۴، ۲۵۴. دریا ۲۴. کوه ۲۸
هنر ۲۵۱
هند شمالی ۱۶۷
هندو (آئین) ۲۵۹
هندوستان / کیندوان / ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹
منابع ۱۶۶. نقاشی ۲۲۴
مواخواتیش ← رخچ
هون / هونها (طایفه) ۱۳۳، ۱۶۵
هونهای سفید ۱۶۵، ۱۶۶
هووارزمی ← خوارزم
هووج ← خوزستان
هو - هان - شو (نام) ۱۳۴
هویشکا (نام) ۱۳۶
هیرکانی ← گرگان
هیرمند، رود ۲۰
هیهسی - یه (نام) ۱۳۴</p> <p style="text-align: center;">«ی»</p> <p>یاسکا (نام اختصاری یکی از آنچمن‌های یونسکو) ۱۳
یاقوت حموی ۲۷
یاکزارت ← سیردریا
یاکوبوسکی [آ. ی... ۴۲، ۱۸۶]
یانگشانو (محل) ۷۷
یزتپه ۲۸۲
یزد ۲۶۶</p> | <p>ورشچاقین، واسیلی ۳۹
وروونت (نام) ۷۵
وروتینا [و. ل... ۳۹
وسلوسکی [ن. ی... ۳۹
ولگا، رود ۷۷
ولی، سرلثونارد ۴۲
وهرگان ← گرگان
وو - سون (قبیله) ۱۱۲
ویاتکین [و. ل... ۳۹
ویما (نام) ۱۳۶
ویماکادفیزه (نام) ۱۴۲</p> <p style="text-align: center;">«ه»</p> <p>هترا ۲۵۰
همامنشی / همامنشیان ۱۱، ۱۹، ۳۴، ۴۳
، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۹۷، ۱۰۰
، ۱۲۴، ۱۴۹، ۱۸۳، ۲۴۹، ۲۶۴
هراوس (نام) ۱۳۶
هرات / هرایوا / هرایوه / هری /
هراء / خرو ۲۱، ۲۵، ۲۹، ۱۹
هردیشکا [آ... ۴۸
هرمز (شاه ساسانی) ۱۶۷
هردودت ۸۲-۷۹، ۲۵۵
هرهواتی ← رخچ
هسیومی (نام) ۱۲۴
مفتالیت‌ها ۳۴، ۱۶۵، ۱۶۹
هفت‌رود (ناحیه) ۲۲، ۲۱، ۲۸
هلنی / هلنیستی / هلنیستیک (دوران)
۳۴، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۷۸
سبک ۱۰۸. هنر ۱۱۰، ۲۸۲، ۲۸۳
ملیوس (از ایزدان) ۲۵۹، ۲۶۸
ملیوکلس (نام) ۱۱۱</p> |
|---|---|

خراسان و مأوراء الشیر

یونانی - ایرانی (مکتب)	۲۶۴	بزدگرد دوم	۱۶۶
دوران ۱۰۶-۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹. پادشاهی		یکه پارسان (محل)	۱۷۴
۳۴، ۳۳، ۱۰۳، ۱۱۱، سکه ۱۰۲. هنر		ین	۱۷۵
	۲۸۳	ین - کائو - چن (نام)	۱۲۵
یونانیها / یونانیان	۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۲	یوش - چی (طایفه)	۱۱۲، ۱۳۳، ۱۶۸
	۱۴۸		۱۳۵
یونسکو	۱۵-۱۳	یونهچی های بزرگ (طایفه)	۱۱۲
یئونا ← ایونیان		یونان	۸۳، ۱۰۲، ۱۱۱، ۲۵۰
پنیسی، رود	۲۴۶		۲۷۹
یه - تا (نامی که چینی ها به هفتالیت ها داده اند)	۱۶۸	یونانی	۸۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۳۳، ۱۰۶
			۱۴۵، ۱۲۴، ۲۵۹، ۲۶۸
		یونانیان در بلخ و هند (کتاب)	۱۰۲

فهرست نوشهای و بخش‌های کتاب

۲-۴	سخنی از ناشر
۵-۹	سرآغاز مترجم
۱۰-۳۲	مقدمه مترجم درباره نام کتاب گفتاری درباره: خراسان بزرگ - ماوراءالنهر و ترکستان
۳۳-۳۵	پیشگفتار نویسنده
۳۷-۴۵	مقدمه نویسنده
۴۷-۷۸	بخش اول - پیش از تاریخ آسیای مرکزی دوران پارینه سنگی و نو سنگی
۷۹-۱۱۰	بخش دوم - دوران آغاز تاریخ دوران هخامنشی - باستانشناسی جایگاه‌های شهرهای باستانی - پادشاهی یونانی - بلغی
۱۱۱-۱۶۴	بخش سوم - خراسان بزرگ و ماوراءالنهر در دوران کوشانها ویرانهای خالقیان - توپراک قلعه - تل برزو - قبرستانهای کورگان
۱۶۵-۱۷۱	بخش چهارم - از دوران کوشانها تا حمله عرب هفتالیت‌ها و ترکها - رسیدن عربها
۱۷۲-۲۴۴	بخش پنجم - باستانشناسی دوران بعد از کوشانها «عبد ساسانی» قصر بالالیک تپه - معبد‌های اکبیشم و کووا معبد بودائی اجنه تپه - قصر ورخشا - پنج‌کنت
۲۴۵-۲۵۹	بخش ششم - چند مسئله بزرگ مسائل فرهنگ باختگی و مسائل اجتماعی - اقتصادی - مسائل تاریخ هنر - مسائل تاریخ مذاهب

خراسان و ماوراءالنهر

۲۶۱_۲۶۹	بغش هفتم - نقد مترجم بر نتیجه‌گیریهای نویسنده کتاب مسائل تاریخ هنر - مسائل تاریخ مذاهب
۲۷۱_۲۷۵	دو جلوی جامع مقایسه‌ای مربوط به: تمدن‌های خراسان بزرگ و ماوراءالنهر
۲۷۷_۲۸۰	یادداشتها
۲۸۱_۲۹۰	فهرست و شرح عکسها
۲۹۲_۲۹۵	نقشه
۳۰۶_۳۰۲	کتابشناسی
۳۰۵_۳۲۰	فهرست اعلام
۳۲۲_۳۲۴	دیگر آثار انتشار یافته مترجم این کتاب

دیگر آثار انتشار یافته مترجم این کتاب

- ۱- روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر
از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. شماره ۱۳۴۲. سال ۲۹
- ۲- بامدی طایفه‌ای از بختیاری
(تحقیق گروهی مردم‌شناسی) از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. سال ۱۳۴۶
- ۳- هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی (ترجمه)
از انتشارات دانشگاه تهران چاپ اول: ۱۳۴۸. چاپ دوم: ۱۳۵۵
- ۴- سرزمین قزوین
تحقیق تاریخی و باستان‌شناسی مربوط به منطقه قزوین از انتشارات انجمن آثار ملی. سال: ۱۳۴۹
- ۵- فهرست انتشارات دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی
از انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی سال: ۱۳۵۰
- ۶- میرالهای تمدن ایرانی در سرزمین‌های آسیائی شوروی
شیوه تعمیر و بازبینی آثار باستانی در اتحاد شوروی. سال: ۱۳۵۱
- ۷- سفرنامه جنوب
(سیر و سفری در کناره‌ها و جزایر خلیج فارس و دریای عمان) چاپ اول: ۱۳۵۲. چاپ دوم: ۱۳۵۵

خراسان و موارد االشهر

- ۸- کشف مجموعه علمی و تاریخی رصدخانه مراغه (بمناسبت برگزاری نمایشگاه اکتشافات باستانشناسی در تپه رصدخانه مراغه). سال: ۱۳۵۶
- ۹- مقاله‌های تحقیقی درباره باستانشناسی و هنر معماری ایران در مجله باستان‌شناسی و هنر ایران
- ۱۰- مقاله‌های تحقیقی درباره باستانشناسی و هنر معماری ایران در مجله بررسیهای تاریخی
- ۱۱- مقاله‌های تحقیقی درباره باستانشناسی و هنر معماری ایران در مجله هنر و مردم
- ۱۲- مقاله‌های تحقیقی درباره باستانشناسی و هنر معماری ایران در مجله فرهنگ معماری ایران
- ۱۳- مقاله‌های تحقیقی درباره باستانشناسی و هنر معماری ایران در مجله *Archeologia*
- ۱۴- مقاله‌های تحقیقی مختلف در برخی دیگر از مجله‌های علمی و تحقیقی ایرانی و خارج از ایران.

دکتر پرویز ورجاوند، متولد ۱۳۱۳ شمسی در تهران است. دوران دبستان، دبیرستان و تحصیل در رشته‌های نقشه‌برداری، باستان‌شناسی و علوم اجتماعی را تا سطح فوق لیسانس در ایران پی‌گرفت و سپس در فرانسه تحصیلات خود را در رشته‌های باستان‌شناسی، هنر و مردم‌شناسی در مدرسه عالی لوور، انسیتوی مردم‌شناسی دانشگاه سوربن و مدرسه عالی تحقیقات علمی فرانسه (Ecole Pratique des hautes études) دنبال کرد و به دریافت مدرک دکترا از دانشگاه سوربن نائل آمد. پس از بازگشت با ایران فعالیت‌های پژوهشی را با قبول مسئولیت گروه تحقیقات ایلات و عشایر و مردم‌شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران آغاز و با پذیرفته شدن در هیأت علمی دانشگاه تهران، کار تدریس را آغاز نمود و تاریخی در مرحله استادی تمام وقت دانشگاه دنبال کرد. دکتر ورجاوند در زمینه‌های هنر معماری ایران، باستان‌شناسی، هنر ایران، مرمت بنای‌های تاریخی، مردم‌شناسی ایران و مسائل منطقه‌ای؛ بصورت کتاب و مقاله، صاحب تألیفات مختلف است (به فهرست صفحه‌های ۴ – ۳۲۳ همین کتاب مراجعه فرمائید). دکتر ورجاوند تاکنون مسئولیت انتشار مجله‌های علمی و تحقیقی زیر را بر عهده داشته است:

- بنیان‌گذار و سردبیر مجله باستان‌شناسی و هنر ایران (بزبان فارسی و فرانسه)
- مدیر و سردبیر مجله فرهنگ معماری ایران (بزبان فارسی و فرانسه)
- سردبیر مجله اندیشه انقلاب ایران.
- عضو هیأت تحریریه مجله هنر و معماری.

... مبنای این کتاب را دهها کتاب و صدها گزارش و مقاله به زبان روسی تشکیل میدهد؛ باید گفت که وجود چنین اثری برای تمامی پژوهشگران باستانشناس جهان که به سائل این منطقه توجه دارند، از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین دلیل کتاب مزبور پس از تدوین، به زبانهای زنده و معتبری چون: فرانسوی - انگلیسی - آلمانی و ... ترجمه و به چاپ رسیده است. (از سرآغاز مترجم)

آسیای میانه از نظرگاه جغرافیایی، سرزمینی است با تضادهای چشمگیر. بخش عمده‌ای از این سرزمین بوسیله کوهستانهای بلند یا بوسیله صحراء‌های کم جمعیت و حوضه‌های متعدد رودخانه‌ای بازمیانهای رسوی و حاصلخیز، فراگرفته شده است. این سرزمین از دورانهای کهن مسکون بوده است ... براساس مدارک باستانشناسی، انسانهای نخستین از دوران پارینه سنگی در آسیای میانه به ظهور می‌رسند و از آن زمان این ناحیه هیچگاه خالی از انسانها نبوده است. (از مقدمه نویسنده).

باستانشناسی آسیای مرکزی، بویژه از شکوهمندی خاصی برخوردار است. شیوه‌های باستانشناسی این منطقه در زمینه کشف جایگاههای شهری و قبرستانهای وسیع در سرزمینی انباشته از تپه‌ها و قلعه‌های فراوان راه تکامل یافته است. طرح و تشکیلات شهرها، نقشه (پلان) قلعه‌ها، ترتیب معبدها، فن‌های معماری، تزیینات بزرگ حجاری یا نفاشی؛ در اینجا بیش از دیگر جاها عوامل اساسی را برای تشخیص دگرگونیهای اجتماعی، سطح اقتصادی، توسعه فرهنگی، برقراری ارتباط با کشورهای هم‌جوار، نفوذپذیری و تغییرات در دوران‌های مختلف را تشکیل می‌دهند. (از پیشگفتار نویسنده).

